شوراي عالي حوزه علميه قم
مركز مديريت حوزه‌هاي علميه خواهران
مدرسه علميه فاطميه اندان
شهرستان خميني‌شهر
تحقيق پاياني سطح دو (كارشناسي)

تحلیلی بر سیره رفتاری گفتاری حضرت زینب سلام الله علیها

استاد داور:

جناب آقای برقی کار

استاد راهنما :

جناب آقاي محمد جعفری پور

محقق :

زینب همایی

بهار۱۳۹۲

چکیده

این نوشته با عنوان «تحلیلی بر سیره‌ی گفتاری و رفتاری حضرت زینب سلام الله علیها » زندگی این بانوی بزرگ جهان تشیع را از هنگام ولادت تا وفات مورد بررسی قرار داده است.

در این نوشته سعی گردیده تا هر آن‌چه که در کتب روایی و تاریخی به صورت پراکنده آورده شده است را جمع‌آوری نموده و هر آن‌چه که در نسخ مختلف به صورت متفاوت آمده است ذکر گردد.

در این مقاله به ذکر تاریخ‌های ولادت ایشان در سندهای مختلف پرداخته شده و پس از آن ذکر کوتاهی از زندگی ایشان تا هنگام وفات بیان گردیده شده است.

سپس زندگی حضرت زینب سلام الله علیها در زمان پنج معصوم مورد قرار گرفته و نکات تربیتی و حوادث و وقایع زندگی ایشان در این دوران جمع‌آوری شده است.

در ادامه به صورت مفصل به زندگی آن بانوی بزرگ از زمان حرکت از مدینه به همراه بردار و سفر ایشان به کربلا و دوران اسارت آن و حوادث مربوط به دوران اسارت به کوفه و شام و پس از آن بازگشت به کربلا و مدینه مورد بررسی قرارگرفته است. که در این دوران خطابه‌ها، ندبه‌ها و مرثیه‌های ایشان با توجه به نسخ تاریخی و اختلافاتی که با یکدیگر دارند ذکر شده است.

و در پایان ایشان به عنوان یک الگو معرفی گردیده تا جوانان و بالاخص زنان و دختران بتوانند ایشان را با عنوان یک الگوی کامل و جامع در زندگی خود قرار دهند تا مسیر رسیدن به کمال الهی را به سلامت طی کنند. در این قسمت ابتدا به تعریف الگو و اسوه جایگاه آن در اسلام و شرایط و ویژگی‌های یک الگوی جاودانه و پس از آن اثراتی که یک الگو می‌تواند بر شخص داشته باشد. بیان گردیده و در پایان نیز صفاتی چند از حضرت زینب سلام الله علیها که می تواند در زندگی به انسان یاری رساند بیان شده است صفاتی همچون عفت و پاکدامنی ایثار و بخشش، عبادت و بندگی، ولایت مداری، بیدادگری و آگاهی، فصاحت و بلاغت، شجاعت و ... .

واژگان کلیدی : الگو، اسوه، سیر، سیره، کربلا، عاشورا، حضرت زینب سلام الله علیها

تقدیم به

ساحت مقدس و ملکوتی اول بانوی کربلا حضرت زینب سلام الله علیها که

با رشادت، استقامت و پایداری خویش

پیام عاشورا و کربلا را

برای تمام اعصار زنده نگه داشت.

باشد که به اندازه ی قطره ای از حقایق بلند و معارف ایشان را بیان نموده باشیم.

تقدیر و تشکر

درود و سپاس به محضر خداوند که ما را در انجام این پایان نامه کمک و یاری نمود.

و همچنین از پدر و مادر عزیزم که از هیچ تلاشی برای این حقیر دریغ ننمودند

و سپاس از

مدیر محترمه ی حوزه ی علمیه و معاونت پژوهش حوزه ی علمیه فاطمیه اندان،

و همچنین تقدیر و تشکر از

استاد گرامی آقای جعفری پور که در تدوین این پایان نامه زحمات بسیاری را متقبل نموده و از هیچ تلاشی مضایقه ننمودند.

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول : کلیات ۲

تعریف و تبیین موضوع ۲

اهمیت و ضرورت تحقیق ۲

اهداف و فواید ۳

پیشینه ی تحقیق ۳

سؤالات تحقیق ۴

روش تحقیق ۴

ساختار تحقیق ۵

واژگان کلیدی ۵

محدودیت ها و مشکلات ۶

فصل دوم : سیره حضرت زینب سلام‌الله علیها ۷

تولد و نام گذاری حضرت زینب سلام الله علیها ۸

سلمان محمدی به محمد بشارت می دهد ۹

نسب حضرت زینب سلام الله علیها ۱۰

کنیه و القاب حضرت زینب سلام الله علیها ۱۲

ازدواج و اولاد حضرت زینب سلام الله علیها ۱۴

فرزندان حضرت زینب سلام الله علیها ۱۷

وفات حضرت زینب سلام الله علیها ۱۹

مدفن حضرت زینب سلام الله علیها ۱۹

حضرت زینب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۲

محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها ۲۲

حضرت زینب راوی احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله ۲۳

حضرت زینب سلام الله علیها و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۵

زینب سلام الله علیها در زمان حضرت زهرا سلام الله علیها ۲۶

حضرت زینب در مسجد النبی ۲۹

زنیب سلام الله علیها وصی مادر ۲۹

روایات حضرت زهرا سلام الله علیها از زبان زینب کبری سلام الله علیها ۳۱

حضرت زینب سلام الله علیها در زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام ۳۲

شاگرد مکتب حیدری ۳۴

توحید زینبی ۳۴

زینب در جوانی ۳۴

سفر حضرت به کوفه ۳۴

زینب بر کرسی درس تفسیر قرآن ۳۶

شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۷

زینب چه می گوید ؟ ۳۷

حضرت زینب سلام الله علیها در زمان امام حسن علیه السلام ۴۲

مبادا زینب ببیند ۴۳

حضرت زینب در زمان امام حسین علیه السلام ۴۳

شرط ازدواج ۴۴

لایوم کیومک یا اباعبدالله ۴۵

آغاز سفر ۴۵

عقیله بنی هاشم را قمر بنی هاشم رکاب می‌دهد ۴۶

بر اسارت تو می گریم ۴۷

می‌خواهی بین من و حسین جدایی بیندازی ۴۸

زینب در منزل خزیمیه ۴۸

زینب از هوش می رود ۴۹

زینب وارد کربلا می شود ۵۰

سلام زینب بر حبیب ۵۰

زینب ، حبیب آمده است ۵۱

صبراً صبراً یا بن اخی ۵۱

زینبم صبور باش ۵۴
خواهرم هلال مصیبت طلوع نموده... ۵۵
زینب نگران مباش.. ۵۶
دهر اف لک من خلیل ۵۹
صبح عاشورا ۶۱
شهادت اهل بیت (علیه السلام) ۶۲
از برای حسین زینب فدایی می دهد.. ۶۳
عبدالله جعفر و شهادت فرزندانش ۶۴
خواهرم لباس‌های برادرم را حاضر کن.. ۶۵
واضیعتاه من بعدک یاابالفضل.. ۶۶
آخرین یار حسین.. ۶۷
ای عمه شمشیر و عصایی به من بده.. ۶۸
نائبه الحسین... ۶۹
هل من ناصر ینصرنی.. ۷۰
برادر ما را به حرم جدمان باز گردان ۷۱
قدری آهسته تر ، بوسم گلویت ۷۲
وای پسر برادرم ۷۵
ذو الجناح بی راکب ۷۵
أیقتل ابوعبدالله و انت تنظر.. ۷۶
آیا تو پسر برادر منی؟.. ۷۷
به خیمه بازگرد خواهرحزینم تا بزیر تیغ نگری چنینم... ۷۹
عمه آماده اسیری شوید ۷۹
عمه جان این جبرئیل است ۸۰
سری به نیزه بلند است در برابر زینب سلام الله علیها... ۸۰
زینب سلام الله علیها بر سر نعش بی سر ۸۱
غارت خیمه های آل محمد صلی الله علیه و آله ۸۱
دفاع از ودایع امامت... ۸۳

زینب چه کند ؟.. ۸۳

بگذارید ما دفن کنیم.. ۸۵

علیکنّ بالفرار ۸۵

از آن ترسم که آتش برفروزد میان خیمه بیمارم بسوزد ۸۶

رقیه بر سر نعش پدر ۸۷

مادر از حال ما خبر داری ؟.. ۸۷

عزیمت زینب از کربلا.. ۹۰

تحلیل ۹۰

تحلیل.. ۹۳

ای کاش زینب مرده بود ۹۵

برادرم بدن کبود زینب را ببین.. ۹۵

احوال امام سجادعلیه السلام در کنار بدن امام حسینعلیه السلام (نقل حدیث امایمن از حضرت زینبسلام الله علیها............. ۹۵

رویت سیاه ای عمر سعد ۱۰۱

شیعیان ما بر غریب نینوا بگرید ۱۰۲

زینب به کوفه رسید.. ۱۰۳

تحلیل خطابه ی حضرت زینب سلام الله علیها.. ۱۰۷

سایر وقایع کوفه ۱۰۸

آشنایی در کوفه.. ۱۱۱

ما رایت الّا جمیلا ۱۱۱

تحلیل خطبه.. ۱۱۵

زینب سلام الله علیهادر راه شام.. ۱۱۶

واقعه منزل نصیبین ۱۱۶

نور دیده مصطفی بر سری می کند قرآن تـلاوت.. ۱۱۷

هرچه بکارید درو می کنید... ۱۱۸

زینب در حلب ۱۱۸

وای از غریبی ۱۱۸

نفرین بر شما ای سنگدلان... ۱۲۱

قصرت خراب ای عجوزه.. ۱۲۱
واضیعتاه.. ۱۲۲
زینب سلام الله علیها در شام ۱۲۲
کیستی که در این شهر بر ما سلام می کنی.. ۱۲۴
زینب سلام الله علیها در مجلس یزید.. ۱۲۶
عمه به اسارت می برندم.. ۱۲۹
شاهکار عصر اسارت ۱۳۱
یا بن الطلقاء.. ۱۳۱
تحلیل.. ۱۳۸
زینب در خرابه‌ی شام ۱۳۹
همسر یزید مهمان زینب سلام الله علیها می شود ۱۴۰
ای زن حاجتت برآورده شد... ۱۴۲
ای زینب با این موی پر خون شکایت می برم ۱۴۳
خودم دیدم حسین را سر بریدند ۱۴۴
عمه بابایم کجاست ۱۴۵
پیراهن حسینم.. ۱۴۶
یزید در پی کسب آبرو ۱۴۷
چقدر بی حیایی یزید ۱۴۸
محمل ها را سیاه پوش کنید ۱۴۹
رفتیم و ماند نزد شما یادگار ما جان شما و رقیه ی ما ۱۴۹
اهل بیت بین دو راهی کربلا.. ۱۴۹
إنی لاجد ریح الحسین... ۱۵۰
فریاد وا محمداه زینب رسیده کربلا... ۱۵۰
بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد در روز وداع یاران.......................... ۱۵۲
یا جداه انا ناعیه الیک.. ۱۵۴
محمد حنیفه به دیدار اهل بیت می رود ۱۵۷
ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه ۱۵۷

یادگاری برای ام البنین ۱۵۸
مدینه در عزای حسین ۱۵۹
تحلیل زینب سلام الله علیها در مدینه ۱۶۰
فصل سوم: زینب سلام الله علیها الگویی بی‌بدیل ۱۶۲
مقدمه ۱۶۳
تعریف و تبین الگو ۱۶۳
جایگاه و اهمّیّت الگو در اسلام ۱۶۴
مهم ترین آثار الگوها ۱۶۷
۱. الگوها عامل تحرک به سوی کمال ۱۶۷
۲. الگوهای عامل پیشگری از انحراف ۱۶۸
۳. جهت دهی اندیشه ها ، تنظیم و تمرکز افکار ۱۶۹
۴. به کار افتادن استعدادهای راکد و ساکن ۱۷۰
عناصر ماندگار در الگوها ۱۷۰
1. پاسدارعفت وپاکدامنی ۱۷۳
۲. بر کرسی تدریس ۱۷۵
۳.ایثار و بخشش ۱۷۶
۴. عبادت و بندگی ۱۷۷
۵. پیام رسانی خون شهدا و بیدارگری و آگاهی بخشی ۱۷۸
۶. ولایت مداری ۱۸۰
۷. صبر ۱۸۱
۸. شجاعت ۱۸۲
۹.بلاغت و فصاحت ۱۸۲
پیشنهادات و راهکارها ۱۸۳
نتیجه گیری ۱۸۴
فهرست منابع و مآخذ ۱۸۵

مقدمه

تاریخ در تمام دوران خود انسان‌هایی بی‌نظیر برای عصر خویش و برای دوران بعد خود به یادگار گذاشته است. شناخت این افراد و نگاه عمیق در زندگی آن‌ها ، انسان را به شگفت، تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

آن‌ها همیشه درس‌هایی را برای آیندگان به یادگار می گذارند. این افراد به دو دسته‌ی صالح و پرهیزگار شقی و فاسق تقسیم بندی می‌شوند. برای دسته‌ی اول می‌توان نمونه‌هایی همچون حضرت آدم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم سلام و سلمان فارسی، برای دسته‌ی دوم افرادی همچون قابیل، فرعون و ابوسفیان و خاندانش را که در تمام تاریخ نمونه‌ای بارز هستند .

یکی از نمونه‌های یکتا و یگانه دسته‌ی اول بانویی با عظمت و پرشکوه، تأثیرگذار و بی‌نظیر به نام حضرت زینب سلام الله علیها است بانویی که دست پرورده‌ی دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و به حق مانند مادرش یگانه عالم است.

در این پایان‌نامه سیری در زندگی ایشان با توجه به منابع و نسخ تاریخی و روایی مختلف به عمل آمده تا معرفتی هرچند کم از ایشان بدست آید.

حادثه‌ای که ایشان با نقش آفرینی به حق ،باعث به وجود آمدن نقطه عطف و سرآغاز روشنگری حق و حقیقت در تاریکی‌هایی تاریخ شد، واقعه‌ای که در آن جدال نزدیک وحتّی پیچیده حق و باطل ابتدا با شهادت بهترین انسانها آغاز و با روشنگری ایشان ادامه یافت. تا همیشه مانند خون در رگ‌های تاریخ جریان پیدا کرده وتازگی خود را حفظ کند. این بانو با گفتار و رفتار ومنش، عفت و پاکدامنی، پایداری در اسلام و ایمان خود به ما درس حضور در جامعه و دفاع از حق و حقیقت را می‌آموزد.

فصل اول

کلیات

تعریف و تبیین موضوع

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهداف و فواید

تحقیق **روش تحقیق**

واژگان کلیدی

ساختار تحقیق

تعریف و تبیین موضوع

سیر : حرکت کردن ، گردش کردن و امتحان .

زنان به عنوان قشر مهم و تأثیرگذار در هر جامعه‌ای که وظایف متعددی هم در بُعد خانه و خانواده و هم جامعه باید ایفا نماید برای بهتر ایفا نمودن این نقش‌ها و پیمودن درست راه نیاز به شناخت شخصیت‌هایی را دارند که این مسیر را به خوبی سپری نموده‌اند. در دوران مختلف این شخصیت ها پیش روی بانوان بوده اند اسلام نیز نمونه هایی از این بانوان را معرفی نموده است و از حضرت مریم و حضرت زهراسلام الله علیها نام برده است. از جمله زنان دیگر که سرلوحه ی بانوان جامعه اسلامی است حضرت زینب سلام الله علیها است در این پژوهش زندگی این بانوی بزرگ اسلام از ابتدای ولادت تا هنگام وفات مورد بررسی قرارگرفته و سعی گردیده است که تمام آن‌چه در کتب تاریخی و روایی موجود بوده است جمع‌آوری گردد. در این بین از هرگونه قضاوت نسبت به آن‌چه ذکر شده است پرهیز گردیده و تنها فرازهایی از زندگانی ایشان مورد تشریع و تحلیل قرار گرفته است.

حضرت زینبسلام الله علیها با درک زمان شش معصوم و زندگانی در دوران این بزرگواران و بهره‌گیری از نکات تربیتی ایشان، بانویی بزرگ، مدیر با درایت، مقاوم ، و صابر به بار آورد و آماده و مهیا برای دورانی گردید که تاریخ نظیرآن را ندیده است. ایشان با تحمل آن همه مصیبت در کربلا و روز عاشورا توانست اوضاع را کنترل کرده و پیام اصلی عاشورا و خون شهدا را به گوش جهانیان برساند و عاشورا را برای همیشه تاریخ زنده نگه‌دارد.

در این پژوهش همچنین براساس آن‌چه که در مورد زندگی و شخصیت ایشان بدست آمده فرازهایی انتخاب گردیده و به عنوان فضایل و صفات معرفی گردیده است که درآن بانوان بتوانند ایشان را به عنوان سرمشق و الگوی خویش انتخاب نمایند.

اهمّیّت و ضرورت تحقیق

۱ . شناخت زندگی زنان بزرگ و نمونه‌ی هر جامعه‌ای می‌تواند یک راه و روش برای زنان و افراد دیگر جامعه باشد تا این افراد نیز بتوانند همانند آنان راه سعادت را پیموده و به سرمنزل مقصود برسند .

حضرت زینب سلام الله علیها به عنوان نمونه ای از این بانوان است که شناخت ابعاد شخصیتی ایشان می‌تواند افق‌های جدیدی را در بُعد علم و عمل زنان و مردان مؤمن جامعه بگشاید تا با پیروی از ایشان حضوری موفق در اجتماع داشته باشند .

۲ . با توجه به این‌که پژوهش در حوزه ی علمیه خواهران تدوین گردیده است و با توجه به بعد سوگ و مصیبت بالای حضرت زینب سلام الله علیها این نوشته می تواند یک منبع برای مرثیه سرایان و پژوهشگران مقتل زینبی باشد.

اهداف و فواید

هدف اصلی از انجام این تحقیق جستجو و جمع‌آوری تمام روایات و احادیث پیرامون زندگی ایشان از نسخ مختلف چه تاریخی و چه روایی و سپس مشخص نمودن اختلاف احادیث می باشد .

همچنین با انجام این پژوهش سعی در شناخت ابعاد مختلف زندگی و سیره‌ی حضرت زینب سلام الله علیها برای ارائه یک الگوی موفق برای جامعه زنان مسلمان هستیم تا با استفاده از سیره ایشان بتوانند حضوری موفق در خانه و جامعه داشته باشند و در صحنه های گوناگون به نحو احسن نقش آفرینی نمایند تا به سعادت و تکامل جامعه کمک رسانند .

پیشینه ی تحقیق

با توجه به این‌که هدف از انجام این پژوهش تحقیق و جستجو در منابع گوناگون پیرامون زندگی حضرت زینب سلام الله علیها است ما تنها به ذکر پیشینه ی علمی تحقیق می‌پردازیم.

کتب روایی و تاریخی و مقاتل مختلفی پیرامون سیره حضرت زینب سلام الله علیها نگارش یافته است که درآن‌ها سخنان و خطبه های و رفتارهای حضرت را نقل نموده اند. از جمله این کتب می توان به:

۱. ناسخ تواریخ حضرت زینب سلام الله علیها(طراز المذهب) اشاره نمود که در دو جلد توسط عباس‌قلی سپهر به رشته‌ی تحریر در آمده است ایشان یک جمع‌آوری کلی در مورد سیره حضرت انجام داده است و در هر بخش پس ازآوردن روایات از نسخ مختلف به رد یا اثبات هر کدام از این وقایع پرداخته است .

از مشکلات اصلی این کتاب پراکندگی روایات است. گاهاً بخش‌های مختلف را ادغام نموده و باعث سردرگمی می گردد. زبان این کتاب مربوط به دوران قاجاریه است که برای این دوران ثقیل و سنگین است.

۲- مقتل‌الحسین از مدینه تا مدینه نگارش محمد جواد ذهنی تهرانی است این کتاب به صورت جامع به وقایع عاشورا و اسارت اهل‌بیت علیهم السلام پرداخته است .

این کتاب در عین جامعیت و گستردگی در بعضی موارد از ذکر منابع خودداری نموده است .

۳.کتاب از ولادت تا شهادت حضرت زینب سلام الله علیها تألیف سیدکاظم قزوینی است. ترجمه این کتاب روان و ساده و قابل فهم می باشد. ایشان تحلیل و تفسیر مناسبی از خطابه های حضرت داشته است. امّا در بسیاری از موارد حوادث و وقایع به صورت گذرا ذکر نموده است. از دیگر کتب مورد استفاده در تحقیق لهوف، ارشاد، و بحارالانوار است .

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

در سیره گفتاری و رفتاری حضرت زینب سلام الله علیها چه نکاتی نهفته است؟

سؤالات فرعی

۱ . حضرت زینب سلام الله علیها چه احادیثی را از معصومین علیهم السلام روایت نموده اند؟

۲ . در چه عرصه‌هایی می‌توان از شخصیت حضرت زینب سلام الله علیها می‌توان الگوبرداری کرد؟

روش تحقیق

اعتبار و اساس هر پایان نامه ای به روش تحقیق آن است .

روشی که در تدوین این پایان نامه به کار رفته است به اعتبار موضوع یک پژوهش دینی و تاریخی است .

از جهت نگرش کاربردی است که به منظور شناخت ابعاد مختلف زندگی حضرت زینب سلام الله علیها و وقایع و حوادث دوران زندگی ایشان و برخورد ایشان در این حوادث است .

همچنین با شناخت این موقعیت‌ها صفاتی از ایشان گرفته شده است و به زنان جامعه به قصد الگو برداری معرفی گردیده است .

از لحاظ راهبردها نیز توصیفی است که به توصیف و تشریح زندگی حضرت از ابتدای ولادت تا هنگام وفات ایشان پرداخته شده است .

و از لحاظ راهکارها نیز کتابخانه ای است زیرا که اطلاعات موجود در تحقیق از طریق فیش برداری از کتب مختلف روایی و تاریخی جمع‌آوری گردیده تا آن‌جایی که تمام آن‌چه در کتب روایی مختلف است جمع آوری گردد. ولی از هرگونه قضاوتی نسبت به اسناد و متن روایات و راویان آن پرهیز گردیده است .

ساختار تحقیق

این تحقیق در ۳ فصل تدوین یافته است .

فصل اول کلیات که شامل؛ تعریف و تبیین موضوع، اهمّیّت و ضرورت، اهداف و فواید و ... می باشد .

فصل دوم سیره حضرت زینب سلام الله علیها: که ابتدا به صورت کوتاهی به بیان ولادت حضرت زینبسلام الله علیها و کنیه و القاب و زمان وفات و مکان مدفن ایشان پرداخته است. سپس زندگانی ایشان را در زمان پنج تن آل عبا به صورت مفصل بیان نموده و در هر قسمت روایات و احادیث گوناگون از نسخ و کتب مختلف جمع آوری شده است. در این فصل همچنین روایاتی که ایشان از حضرت رسول خداصلی الله علیه و آله و حضرت زهراسلام الله علیها بیان نموده‌اند ذکر گردیده است و همچنین خطابه‌ها و احوالات و حوادث و رویدادهایی که بر ایشان در کربلا، کوفه و شام گذشته به رشته تحریر در آمده است و در مواردی نیز تحلیلی کوتاه بیان گردیده شده است. و در پایان به تشریح احوالات ایشان در زمان بازگشت به مدینه بیان شده است .

فصل سوم زینب الگویی بی بدیل: در این فصل به تعریف و تبین الگو و اسوه و جایگاه آن در اسلام و سپس ویژگی‌ها و مشخصات یک اسوه اسلامی و همچنین تأثیرات یک الگو بیان گردیده است و سپس صفات و فضایل حضرت زینبسلام الله علیها برای الگو برداری معرفی گردیده است .

واژگان کلیدی

الگو و اسوه :نمونه ، الگو و اسوه ، سرمشق ، به ویژه نمونه و سرمشق عالی افراد که صلاحیت دارند الگو و اسوه باشند . مانند (رومی البعلبکی ،فرهنگ عربی –فارسی – المورد ، ترجمه محمد مقدس ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ۱۳۸۷)

سیر : پیشرفت ، حرکت به پیش ، پیشروی. (فرهنگ عربی– فارسی – المورد ، رومی البعلبکی ،ترجمه محمد مقدس)

سیر :حرکت کردن و جابجاکردن ، بررسی و مطالعه کردن . انسان می تواند در دنیای عقاید و افکار دیگران سیر کند. (حسن انوری ، فرهنگ بزرگ سخن ، حرف س ، ج ۵ ، تهران ، انتشارات سخن ، ۱۳۸۱)

سیره :سیرت، سنت ، روش ، راه زندگی ، شیوه زندگی.

سیره حیات شخص : بیوگرافی شرح حال ، زندگی نامه. (فرهنگ عربی به فارسی المورد – حرف س)

کربلا: واقعه ای که در محرم سال ۶۱ ه.ق در محل کربلا نزدیک کوفه میان امام حسینعلیه السلامو سپاه عبیدالله ابن‌زیاد روی داد و به شهادت امام حسینعلیه السلامو یارانش منجر گردید.(غلامحسین مصاحب ، دایره المعارف فارسی ، ج۲، بخش اول، بی تا، بی جا)

کربلا : موضع شهادت و مدفن حضرت اباعبدالله الحسینعلیه السلام و یارانش بین دو نهر دجله و فرات - طف – نینوا (فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد – ج ۲ ،ح ک ، مترجم ؛ احمد سیاح، انتشارات سلام ، تهران ، سال ۱۳۷۷)

عاشورا :نام روز دهم ماه محرم که به یادبود شهادت امام حسینعلیه السلامدر واقعه کربلا بزرگ ترین ایام در تاریخ و به خصوص در مذهب شیعه به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلامو یاران اوست که در عاشورای سال ۶۱ ه. ق اتفاق افتاد. (فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد – ج ۲ ،ح ع، مترجم؛ احمد سیاح، انتشارات سلام، تهران، سال ۱۳۷۷)

حضرت زینب سلام الله علیها:زینب که مفرد آن به معنای یک درخت یا گل خوش‌بو و مرکب آن که از دو واژه ی زین و اب تشکیل گردیده است که به معنای زینت پدر است .

زینب سلام الله علیها: دختر امیرالمؤمنین و حضرت زهراسلام الله علیها در روز پنجم و یا ششم جمادی سال پنجم یا ششم هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود .

ایشان در طول دوران زندگی خویش به مصائب زیادی از جمله؛ مصیبت از دست دادن جد بزرگوارش حضرت رسول اکرمصلی الله علیه و اله و مادرشان حضرت فاطمه زهراسلام الله علیها و پدر عزیزشان حضرت علیعلیه السلام و بعد از ایشان شهادت برادر بزرگوارش امام حسنعلیه السلام مبتلا گردیده. بعد از این مصائب در واقعه‌ی کربلا و عاشورا با برادرشان همراه شد و به مصائب کربلا مبتلا گردید و پس از آن به اسارت در آمد و در اسارت خویش با خطابه‌های آتشین و کوبنده دستگاه بنی‌امیه را محکوم و خون شهداء را جاودانه کرد. ایشان پس از رنج‌های فراوان به مدینه بازگشت و بنا به درست‌ترین نقل پس از یکسال‌ونیم دوری از حسینش در دمشق وفات فرمودند .

محدودیت‌ها و مشکلات

۱.دسترسی نداشتن به کتب مقاتل دست اول در نگارش این پایا نامه ما را با مشکل روبرو نمود و مجبور به استفاده از منابع دست چندمی شدیم .

۲ . دسترسی نداشتن به کتابخانه های مرجع و بزرگ مانند کتابخانه‌ی مرعشی نجفی، که با استفاده از کتب این کتابخانه در تدوین هرچه بهتر این پایان نامه ما را یاری می رساند .

فصل دوم

سیره حضرت زینب سلام الله علیها

تولد و نام گذاری حضرت زینب سلام الله علیها

نسب حضرت زینب سلام الله علیها

حضرت زینب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

زینب سلام الله علیها در زمان حضرت زهرا سلام الله علیها

شاگرد مکتب حیدری

زینب در جوانی

زینب وارد کربلا می شود

صبح عاشورا

از برای حسین زینب فدایی می دهد

دفاع از ودایع امامت

احوالات حضرت زینب سلام الله علیها هنگام حرکت از کربلاء

تحلیل خطابه ی حضرت زینب سلام الله علیها

زینب سلام الله علیها در راه شام

وای از غریبی

واضیعتاه

تولد و نام گذاری حضرت زینب سلام الله علیها

حضرت زینب کبر ی سلام الله علیها عقیله ی بنی هاشم سومین فرزند حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در روز پنجم یا ششم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری قمری[1] در شهر مدینه منوره متولد گردید . و جهان را به قدوم خویش مزین ساخت. زمانی که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حضرت زینب سلام الله علیها را بادار بود حضرت رسول صلوات الله علیه و آله در مدینه حضور نداشتند چون حضرت زینب سلام الله علیها به دنیا آمد حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها به حضرت علی علیه السلام عرض کردند : « چون پدرم در سفر است این دختر را شما نام بگذارید ». حضرت علی علیه السلام فرمودند :« من بر رسول خدا صلوات الله علیه و آله سبقت نمی گیرم چند روزی صبر نمایید تا حضرت از سفر برگردند و هر نامی که صلاح بدانند بر این فرزند بگذارند ». چون سه روز گذشت رسول خدا صلوات الله علیه و آله بازگشتند و همان گونه که رسم و سیره رسول اکرم صلوات الله علیه و آله بود نخست به منزل حضرت زهرا سلام الله علیها وارد شدند. امیرالمؤمنان علیه السلام عرض کردند یا رسول الله خداوند متعال دختری به دخترت عطا فرموده است ، نامش را معین فرمایید . رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمودند :« اگر چه فرزندان فاطمه اولاد من هستند لکن امر ایشان با پروردگار عالم است و منتظر وحی هستم » در این حال جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا

---

[1] . در کتاب ریاحین الشریعه به نقل از شیخ جعفر نقدی ۴ قول برای ولادت حضرت زینب سلام الله علیها ذکر نموده اند :

الف- در پنجم جمادی الاول سال ششم هجرت .

ب- در ماه رمضان سال ششم هجرت .

ج –در دهه‌ی آخر ربیع الثانی سال پنجم یا ششم و یا هفتم هجرت .

ه –در محرم سال پنجم هجرت به دنیا آمده است ولی صاحبان این نظر ها هیچ کدام برای نظر خود دلیل تاریخی ذکر نکرده اند . صاحب ریاحین الشریعه می گوید اگر ولادت حضرت امام حسین علیه السلام در سوم شعبان بوده باشد و حضرت فاطمه سلام الله علیها بدون فاصله به حضرت زینب سلام الله علیها حامله شده باشد می توان گفت ولادت آن حضرت در دهه ی آخر ربیع الثانی ذکر کرده به صواب نزدیک‌تر باشد .

در ناسخ التواریخ جلد۱ صفحه ۴۵ تولد حضرت زینب را در ماه رمضان سال نهم هجری مقارن با ایام مراجعت حضرت رسول صلوات الله علیه و آله از سفر تبوک دانسته است .

رسول الله ! حق متعال، تو را سلام می رساند و می فرماید: نام این مولود را زینب بگذارید که این را در لوح محفوظ نوشته‌ایم، سپس عرض کرد این دختر از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره با بلا و رنج و اندوه دست به گریبان خواهد بود،گاهی به درد مصیبت فراق تو مبتلا می شود و زمانی دستخوش ماتم مادرش فاطمه سلام الله علیها و بعد غم فراق پدرش علی‌علیه السلام و سپس ماتم مصیبت جان سوز برادارش حسن‌علیه السلام مبتلا می گردد و از این مصایب دردناک‌تر و حزین‌تر این که به مصایب جانسوز کربلا گرفتار می شود به طوری که قامتش خمیده و موی سرش سفید گردد . »

در روایت است که چون حضرت زینب‌سلام‌الله‌علیها متولد شد. امیرالمؤمنین متوجه به حجره ی فاطمه‌زهرا گردید در آن وقت امام‌حسین علیه السلام به استقبال پدر شتافت و عرض کرد : ای پدر بزرگوار ! همانا خدای یکتا خواهری به من عطا فرموده !

حضرت علی‌علیه السلام از شنیدن این خبر بی‌اختیار اشک از دیده گان مبارکش جاری شد. چون حسین‌علیه السلام این حال را از پدر بزرگوارش مشاهده نمود افسرده خاطر گشت. پس به پدر عرض کرد: پدر فدایت شوم، من به شما بشارت دادم شما گریه می کنید! سبب چیست و این گریه بر کیست؟ حضرت علی‌علیه السلام حسینش را در آغوش گرفت و نوازش نمود و فرمودند: نور دیده ! زود باشد که سِرّ این گریه آشکار و اثرش نمودار شود ». همین بشارت را سلمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله داد و آن حضرت هم منقلب گردید .[۲]

سلمان محمدی به محمد بشارت می دهد

در بعضی کتب است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد تشریف داشتند آن وقت سلمان خدمت آن حضرت رسید و آن حضرت را به ولادت حضرت زینب سلام الله علیها بشارت داد و تهنیت گفت آن حضرت بگریست و فرمود: ای سلمان ! جبرئیل از جانب خداوند جلیل خبر آورد که این مولود گرامی مصیبتش فراوان باشد تا آن‌جا که به مصائب کربلا مبتلا شود. [۳]

یکی از مطالبی که در دوران باداری حضرت زهرا(سلام اله علیها)آمده است این است که جبرئیل امین در مواقعی که به خدمت رسول خدا می رسید کم و بیش از آینده ی فرزندان زهرا (سلام اله علیها)خبر می داد و سرنوشت امام حسن و امام حسین علیه السلام و زینب سلام الله علیها را بیان می فرمودند .چون آثار حزن و اندوه در چهره ی آن حضرت نمایان

---

[۲]. مهدی احدی ، هزار روضه از عاشورا ، جمال الدین اسد آبادی ، قم ، چاپخانه ی باران ، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰
ولی در کتاب بانوی کربلا حضرت زینب سلام الله علیها آمده است که : سلمان برای تهنیت ولادت آن حضرت نزد علی بن ابی طالب می‌آید و علی را اندوهناک و متفکر یافت . علی از مصیبت هایی که دخترش در کربلا خواهد دید سخن گفت.

[۳]. عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلا حضرت زینب سلام الله علیها، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، چاپ قدس ، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ، ص ۳۹

می شد، به تدریج حضرت زهرا سلام الله علیها از آن ها با خبر می گشت .

حضرت زهراسلام الله علیهاکه از حوادث روزگار پر دردسر حضرت زینب سلام الله علیها با خبر گشته بود، در دوران بارداری زینب پیوسته محزون و گرفته می شد گاه از شدت تأثر گریه می کرد .[۴]

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت را طلب کرد و ایشان را در آغوش گرفت و به سینه ی مبارک خود چسبانید آن گاه صورت شریفش را بر صورت او نهاد و با صدای بلند گریه ی شدید نمود به گونه ای که اشک بر گونه های مبارکش جاری شد . فاطمهسلام الله علیها فرمودند : خداوند چشمانت را گریان نکند ای پدر ! چرا گریه می کنی ؛ رسول خداصلی الله علیه و آله فرمودند : «دختر عزیزم ای فاطمه ! این دختر به بلاهای بسیاری گرفتار خواهد و مصائب و حوادث تلخی بر او وارد خواهد شد. ای جگر گوشه‌ی من و ای نور چشمانم ! هر کس بر او و مصیبت هایش گریه کند ثوابی مانند گریه بر دو برادر بزرگوارش را خواهد داشت. » و فرمود :« وصیت می‌کنم حاضرین و غایبین امت را که این دختر را به حرمت پاس بدارید همانا وی به خدیجه کبری مانند است » پس ایشان را زینب نام نهاد.[۵]

نسب حضرت زینب سلام الله علیها

پدر حضرت زینب سلام الله علیها

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرزند ابو طالب است. ایشان نخستین پیشوای اهل ایمان و فرمانروای مسلمانان و جانشینان خدای تعالی در دین و آئین پس از فرستاده خدا، خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفیصلی الله علیه و اله است. کنیه‌ی ایشان ابوالحسن است که در مکّه در بیت الحرام و در روز جمعه سیزدهم رجب سال سی ام عام الفیل به دنیا آمد. در کودکی رسول خداصلی الله علیه و اله ایشان را تربیت و پرورش نموده و در جوانی علم ودانش گذشته و آینده را به ایشان آموخته و هنگامی که عمرش از سی سال گذشت ایشان را در غدیر خم هنگام بازگشت از حجه الوداع به خلافت و جانشینی و امامت نصب کرد و پیامبرصلی الله علیه و آله درباره ی ایشان می‌فرمایند: « اگر دریاها مرکب شود و درختان قلم و برگ درختان کاغذ و جنییان و آدمیان نویسنده شوند صفات حمیده و خوهای نیکوی آن حضرت را نمی توانند بشمارند . »[۶]

مادر حضرت زینبسلام الله علیها

جناب صدیقه طاهره فاطمه زهراسلام الله علیها است که در بیان جلال و منزلت ایشان همین قدر بس که برخی ایشان را دارای مرتبت امامت و جمعی حافظ ودایع نبوتش شمارند و اگر علی نبود او را زوجی نبود . چنان چه

[۴] . کتاب سیمای حضرت زینب کبری اسوه صبر و پایداری ، ص ۲۴ ، به نقل از؛عباسقلی سپهر، ناسخ تواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۴۵

[۵] . اعظم شبیری ، سیمای حضرت زینب در آینه ی تاریخ ، ص ۲۲ – ۲۳ ، نشر هاجر ، چاپ دوم ، بهار ۱۳۸۷

[۶] . عایشه بنت الشاطی،بانوی کربلا،ص۱۶-۱۷

حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام از پدرش و ایشان از پدرانشان و از علی علیه السلام رسیده است که حضرت رسول خداصلی الله علیه و اله فرمودند : یا علی مردانی از قریش مرا درباره ی فاطمه سرزنش نموده و گفتند: ما فاطمه را از تو خواستگاری کرده ما را منع کرده و بازداشتی و علی را شوهر او گردانیدی! به آنان گفتم : «به خدا سوگند من شما را منع ننموده و بازنداشته و علی را شوهر او نگردانیدم بلکه خدا شما را منع نموده و علی را شوهر او گردانید»، پس جبرئیل بر من فرود آمد و گفت خداوند می فرماید:« اگر علی را برای دخترت نیافریده بودم بر روی زمین همتا و همسری برای او نیست از آدم گرفته تا کسانی که پس از او هستند» .

همچنین شهاب الدین آلوسی گوید: از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خداصلی الله علیه و اله فرمودند: «چهار زن سرور زنان عالم اند: مریم بنت عمران ، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد که برترین این چهار زن از جهت علم فاطمه است ».

همچنین علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۳۱ در شأن حضرت زهراسلام الله علیها و فرزندانش آورده است: ابی عَن سَعد عَن البَرقِیِّ عَن اَبیه عَن ابن اَبی عَمیرِ عَن جَمِیلٍ بنِ صَالِحٍ عَن مُحَمَّدِ بنِ مَروانَ قَالَ : «قُلتُ لا اَبی عبدالله علیه السلام هَل قالَ رسول الله صلی الله علیه وآله اِنَّ فاطِمَه اَحصَنَت فَرجَهَا و فَحَرَّمَ اللهُ علی النَّارِ قالَ نعم عَنَی بذَلِکَ الحَسَنَ و الحُسینَ وَ زَینَبَ وام کلثوم علیهم السلام؛ مردی از ابی عبدالله پرسید آیا رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چون فاطمه عفت ورزید خداوند اولادش را بر آتش دوزخ حرام کرد.» فرمودند: بله و مقصود پیامبرصلی الله علیه و اله ازاین سخن حسن و حسین ، زینب ، ام الکلثوم بوده است .»[۷]

و ایشان همچنین در روایت دیگری در بحار الانوار جلد ۴۳ ، صفحه ۲۳۱آورده است : حماد بن عثمان قال : «قُلتَ لا بی عبدالله علیه السلام جُعِلَتُ فِدَاکَ مَا مَعنَی قَولِ رَسُولِ الله صلی الله علیه وآله اِنَّ فاطِمَـهَ اَحصَنَت فَرجَهَا فَحَرَّمَ اللهُ ذُرِّیَّتَها عَلَی النَّارِ . فَقالَ المُعتَقُونَ مَن النَّار هُم وُلدُ بَطنِهَا الحَسَنُ و الحُسَینُ وَ زینَبُ وَ اُم کُلثُوم ؛ به ابو عبد الله عرض کردم : فدایت شوم معنای این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمودند : « فاطمه چون عفت ورزید ، خداوند اولادش را بر آتش دوزخ حرام کرد چیست. » فرمودند : آزادشدگان از آتش دوزخ فرزندان بلا فصل آن حضرت حسن و حسین و زینب و ام الکلثوم است ».[۸]

حضرت علی علیه السلام دارای ۲۷ فرزند هستند[۹] که چهار تن آن ها از فاطمه سلام الله علیها است چنان‌چه در بحارالانوارجلد ۴۳ ، صفحه ۲۱۴ : « وَ ذَکَرَ اَبُو عَبدِالله اِبنُ مَندَهَ الاَصفَهَانِیُّ فِی کَتَابٍ المَعرِفَهِ اَنَّ علیَّاً تَزَوَّجَ فاطِمَه

---

[۷]. این روایت در معانی الاخبار ج ۱۰۶ نیز آمده است .

[۸]. این روایت در معانی الاخبار ج ۱۰۶ نیز آمده است .

[۹]. پیرامون فرزندان علی علیه السلام در فصل بعد صحبت خواهد شد .

بِالمَدِینَهَ بَعدَ سَنَهٍ مِنَ الهِجرَهِ وَبَنِیَ بِهَا بَعدَ ذَلِکَ مِن سَنَهٍ وَ وَلَدَتَ لِعلِیٍّ الحَسَنَ والحُسَینَ و المُحَسِّنَ وَ اُمَّ الکُلثُومِ الکُبرَی وَ زَینَبَ الکُبری »

البته حضرت زهراسلام الله علیها دارای فرزند دیگری به نام محسن هستند که ایشان بعد از رحلت پیامبر و در یورش عمر و قنفذ به خانه فاطمه سلام الله علیها سقط شدند .

علامه مجسلی در بحارالانوار جلد ۴۳ ، صفحه ۲۳۳: وَلَدَتِ الحسن علیهاالسلام وَ لَها اثنتا عَشرَه سَنَهً واولادَهَا الحَسَنُ و الحُسین والمُحسّنُ سقطَ و فی مَعارِفِ القُتَیبِیِّ اَنَّ مَحَسَّناً فَسَدَ من زَخمِ قُنفذٍ االعَدَوِیِّ وَ زینَبُ و اُمُّ کُلثُومٍ.»

کنیه و القاب حضرت زینب سلام الله علیها

وجه تسمیه نام آن حضرت :

زینب هم مانند هر نام دیگری در زبان عرب از یک ریشه و مصدری گرفته شده است که دارای معنا و مفهوم خاصی است. برای نام زینب دو وجه گفته شده است :

۱. زینب نامی که مرکب است و از دو کلمه زین و اب تشکیل شده که به معنای زینت پدر که به خاطر کثرت استعمال الف آن افتاده است .

۲ . زینب کلمه مفرد است و نام یک درخت و یا یک گل است. زینب درختی است بسیار خوش منظر و خوشبو که زنان را به این نام نام گذاری می کنند .[۱۰]

کنیه آن حضرت ام الکلثوم و ام عبدالله و ام الحسن است ولی برای آن حضرت کنیه های مخصوص دیگر است مثل ام المصائب، ام الرزایا ، ام النوائب .

القاب آن حضرت بسیار زیاد است و برای ایشان این القاب گفته شده است: عالمه غیر معلمه[۱۱] ، فهمه غیرمفهمه،کعبه الرزیا، نائبه الزهرا ، نائبه الحسین ، ملیکه الدینا، عقیله النساء، عدیله الخامس من اهل الکساء ، شریکه الشهداء، کفیله السجاد، ناموس رواق العظمه، سیده العقائل، سر ابیها، سلاله الولایه، ولیده الفصاحه، شقیقه الحسن، عقیله جدر الرساله، رضیعه ثدی الولایه، البلیغه ، الصدیقه الصغری، عقیله الطالبین، الفاضله الکامله، عابده آل محمد، عقیله الوحی، شمسهٔ قلاده الجلاله، نجمه سماء النباله، المعصومه الصغری، قرینه النوائب، محبوبه المصطفی، قره عین المرتضی، صابره محتسبه، عقیله النبوه، عقیله القریش الباکیه، سلیله الزهراء ، ربه خِدر القدس،

---

[۱۰] .محمد بندر ریگی ، فرهنگ بندریگی عربی به فارسی ، ج ۱ ، انتشارات علمی ، چاپ مهارت، تهران ، ۱۳۷۸

[۱۱] . این لقبی است که حضرت زین العابدین علیه السلام در مجلس ابن زیاد و پس از ان خطابه ی آتشین حضرت زینب سلام الله علیها ایراد فرمودند . به ایشان دادند و ایشان را این گونه خطاب نمودند .

قبله البرایا ، رضیعه الوحی ، باب حطه الخطایا ، حَفدَه علی و فاطمه، ربیبه الفضل ، بَطَلَه کربلاء ، عظیمه بلواها ، امینهالله، آیه من آیات الله، مظلومه وحیده.[۱۲]

ایشان را صدیقه صغری می نامند زیرا که مادرشان صدیقه کبری است و پدرش امیرالموئمنین علی علیه السلام که صدیق اکبر است و بعد از امیرالمؤمنین و فاطمهعلیهم السلام اولی و احق به این لقب شریف است .[۱۳]

ایشان را معصومه ی صغری می گویند که ملکهی عصمت را خدا به این حضرت انعام کرده است، عصمتی که شرط امامت است در این مخدره وجود دارد و دیگر او را الرضیه بالقدر و القضاء می خوانند زیرا که این حضرت مصداق حقیقی آن بوده و همچنین ایشان را صابره البلوی من غیر جزع و لاشکوی می نامند و از شرح حال ایشان کاملاً معلوم است که چگونه ایستادگی و تحمل در رزایا و مصائب نمود و چنان ثبات ورزید و چنان

---

[۱۲] . در ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیهاالقاب ایشان را امینه الله ، موثقه ، عارفه و کامله آورده شده است

[۱۳] . در کتاب زینب خاتون دو سرا صفحات ۱۶۵ – ۱۶۳ از مرحوم ما مقانی آورده است : « زینب و ما زینب و ما ادرئک ما زینب ، هی عقیله بنی هاشم وقد حازت مِنَ الصفات الحمیده و ما عالم یَحزها بعد امها احدٌ حتی حقَ أن یُقالُ : هی صدیقه الصغری ، هی فی الحجاب و العفاف مزیدةٌ لَم یرَ شَخصُها اَحَدٌ مِنَ الرجالِ فی زمانِ ابیها و أخَویها الی یوم الطف و هی فی الصَّبر و الثُبات و قوه الایمان و التقوی وحیدةٌ و هی فی الفصاحه و البلاغهِ کأنَّها تَفرَغُ عن السان امیرالمؤمنین کما لایَخفی عَلیَ مَن أنعَمَ النَظَرَ فی خَطبُتها و لو قلنا بِعصمَتِها لَم یکن لِأحَدٍ أن یُنکِرَ إن کانَ عارفاً بأحوالِها بالطَّفِ و ما بعدهُ کیف ؛ و لو لا ذلک لما حملها الحسین علیه السلاممقداراً من یُقِلِ الامامه ایامُ مَرَضِ السجاد علیه السلامو ما أوصی الیها بِجُملهِ من وصایاهُ و لما أنا بَها السجاد علیه السلامنیابةُ الخاصَّةً فی بیان الاحکام و جُملةً اخری من الآثار الولایه»

زینب و چیست زینب ؟ و چه چیز تو را دانا گردانید (و از کجا درک نموده و دریافتی) که (شرافت و بزرگی و فضیلت و برتری) زینب چیست ؟ زینب عقیله یعنی خاتون بزرگوار و گرامی فرزندان هاشم است و محققاً صفات حمیده و خوبی های پسندیده را دارا بود که پس از مادرش « صدیقه کبری سلام الله علیها» کسی دارا نبوده است تا این که حق و سزا است گفته شود : اوست «صدیقه صغری » زینب در حجاب و پوشش و عفت و پاکدامنی زیاده و افزون است که تن او را در زمان پدرش ودو برادرش کسی از مردان ندید تا روز عاشورا و زینب در صبر و شکیبایی و ثبات و پایداری و قیام و ایستادگی و قوه و نیروی ایمان و تقوی و پرهیزکاری و اطاعت و فرمانبری وحیده و یگانه بود و زینبسلام الله علیهادر صفات و آشکارا سخن گفتن و زبان آوری و بلاغت و رسائی سخن و سخن گفتن مطابق اقتضا مقام و منصب حال گویا از زبان امیر المؤمنین قصد آهنگ می نمود، و چنان که پوشیده نیست بر کسی که در خطبه و سخنرانی او از روی تحقیق و درستی فکر نموده و بیاندیشید و اگر ما بگوییم زینب سلام الله علیهادارای مقام عصمت بوده کسی را نمی رسد که (گفتار ما را) انکار کند و نپذیرد . اگر به احوال و سرگذشت های او در طف و کربلا آشنا باشد چگونه چنین نباشد و اگر چنین نبود هر آینه امام حسین علیه السلاممقدار و پاره ای از بار سنگین امامت و پیشوایی را در روزگاری که امام سجاد علیه السلامبیمار بود بر او حمل و واگذار نمی نمود و پاره ای از وصیت ها و سفارش های خود را به او وصیت نمی کرد و امام سجاد علیه السلاماو را در بیان احکام و آنچه از آثار و نشانه های ولایت و امامت است نائبه به نیابت خاصه و جانشین نمی گردانید.»

با کمال گشاده رویی بلاها را استقبال نمود که عقول را حیران کرده با این که دارای رتبه و منزلتی است که جمیع ما سوی الله در مقام ایشان اطاعتش چون عبد ذلیل بودند . [۱۴]

ازدواج و اولاد حضرت زینب سلام الله علیها

حضرت زینب سلام الله علیها چون به حد بلوغ رسید به دلیل کمالات و فضائل بسیاری که داشت خواستگاران زیادی از جوانان قریش و بنی هاشم و سایر قبائل برای ازدواج با او اعلام آمادگی کردند چنان چه ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: اشعث بن قیس به خواستگاری زینب دختر علی علیه السلام آمد حضرت امیرالمؤمنین او را نهیب زد و فرمود: اگر بار دگر نام دختر من را در میان نامحرمان ببری جواب تو جز شمشیر نباشد .»

امیرالمؤمنین به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و اله که در حال تماشای فرزندان علی و جعفر بن ابیطالب چنین فرمودند :« دختران ما برای پسران ما پسران ما برای دختران ما هستند » تمایل داشتند تا دخترانشان را به ازدواج پسر عموهایش یعنی فرزندان عقیل و جعفر در آورند .

از جمله کسانی که به خانه امیرالمؤمنین رفت و آمد می نمود عبد الله بن جعفر بود ولی حیا مانع بود که اظهار مطلب خود بنماید ، بالاخره یک نفر از طرف عبدالله بن جعفر خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد یا امیرالمؤمنین شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اولاد جعفر علاقه ی زیادی داشته و روزی به آن ها فرمود « بَناتُنا لبنینا و بنونا لبناتنا » بنابر این مناسب است که مخدره زینب را به عبدالله بن جعفر تزویج بفرمایید و صداق ایشان را مانند صداق مادرش فاطمه چهارصد و هشتاد درهم معین فرمایید حضرت امیرالمؤمنین قبول فرمودند و آن بانوی عظمی را به او تزویج نمودند.[۱۵] (زینب بنت علی بن ابی طالب و امها فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله ادرکت النبی صلی الله علیه و اله و وُلدت فی حیاته و لم تلد فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله بعد وفاته . و کانت زینب امرأ عاقله لبیه جزله زوجها ابوها علی علیه السلام من عبد الله بن اخیه جعفر . فولدت له علیاً . عوناً الاکبر و عباساً و محمداً و ام الکلثوم . و کانت مع اخیها الحسین علیه السلام لما قتل . حملت الی دمشق و حضرت عند یزید بن معاویه و کلامها لیزید حین طلب الشامی اختها فاطمه بنت علی من یزید و مشهور مذکور فی التواریخ و هویدل علی عقل و قوة الجنان.)[۱۶] و روزی چند از آن پس ، عبد الله درب خانه ی خود را گشود و مردم را به ولیمه دعوت کرد و به فقرا و مساکین انفاق بسیار کرد . [۱۷]

در مورد شخصیت عبدالله بن جعفر آمده است که : عبدالله بن جعفر اولین نوزاد مسلمان است که در حبشه

---

[۱۴] . محمد تقی تاج لنگرودی، سیمای حضرت زینب ،ص ۲۳-۲۴، نشر ممتاز، قم ، چاپ اول، ۱۳۷۵

[۱۵] . ریاحین الشریعة، ج۳ ،ص ۶۰

[۱۶] . اعلام ، ج۳، ص۵۳

[۱۷] . حضرت زینب اسوه صبر و شجاعت و استقامت ، ص ۴۴ – ۴۱

متولد شد پدر ایشان جعفر بن ابی طالب است . (ایشان در اوایل اسلام برای تبلیغ دین به حبشه مهاجرت نمود ، هنگامی که ایشان وارد مدینه شدند ورود ایشان با فتح خیبر مصادف گردید ، پیامبر صلی الله علیه و آله به پیشواز ایشان رفت و میان دو چشم ایشان را بوسید و فرمودند : « نمی دانم به کدام یک از این ها شادی من بیشتر است : به ورود (جعفر) و یا به فتح خیبر ») .

در سال هشتم هجری « جعفر بن ابی طالب » با عده ای از لشکریان به سرزمین روم متوجه شد و حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله علمداری آن لشکر را به (زید بن حارثه) سپرد و فرمود : چنان چه زید کشته شود جعفر بن ابی طالب فرماندهی لشکر را به عهده گیرد .

در منزلگاه موته جعفر بن ابی طالب که پس از شهادت زید فرماندهی لشکر را به عهده گرفته بود آن قدر جنگ نمود تا دو دستش قطع گردید و به شهادت رسید .

مادر عبدالله هم اسماء بنت عمیس بود، که با جعفر به حبشه مهاجرت نمود، تمامی فرزندان جعفر از أسماء است. ایشان پس از شهادت جعفر با ابوبکر ازدواج کرد و محمد از او به دنیا آمد. پس از ابوبکر، ایشان به نکاح علیعلیه السلام در آمد و یحیی و محمد و به روایتی عون و یحیی از او متولد گردیدند .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل می کند که در مورد عبدالله بن جعفرفرمودند: « و امّا عبدالله فیشبه خَلقی و خُلقی عبدالله از لحاظ خلقت و اخلاق شبیه من است .» پس او را به دست خویش گرفت و فرمودند: « اللهُمَ اخلف جعفراً فی اهله و بارك به عبدالله فی صفقه یمینه (قالها ثلاث مرات) و انا و لیهم فی الدنیا و الاخره »

بارالها به جعفر اولاد صالح کرامت فرما و به کسب و کار او برکت بده (واین کلام را سه بار تکرار فرمود) و من در دنیا و آخرت از دوستان ایشانم) ایشان دستی باز و رویی گشاده داشت. و همواره می کوشید حریم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به خوبی نگه دارد .

روزی مردی از عثمان که جلوی درب مسجد نشسته بود، تقاضای کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد.آن مرد تقاضای کمک بیشترو راهنمایی بهتری کرد! عثمان به گوشه مسجد اشاره کرد و گفت: به آن جا برو ودر آن گوشه مسجد، حسنعلیه السلام و حسین علیه السلام و عبدالله فرزند جعفر بن ابی طالب که معروف به (ذوالجناحین) و (ابو المساکین) است و عبدالله بن جعفر نشسته اند از آنان طلب کمک بنما. امام حسنعلیه السلام به او پنجاه دینار و امام حسین ۴۹ دینار و عبدالله بن جعفر ۴۸ دینار دادند. این روایت علاوه بر آن که نشانه روشنی از بخشندگی خانواده پیامبر است، حاکی از همراهی و همنشینی عبدالله بن جعفر با حسنینعلیه السلام و ادب او می‌باشد.عبداللهجعفر با بخشندگی زنده بود ! از این رو او را « بحر الجواد» - دریای بخشش می خواندند . [۱۸]

---

[۱۸]. عطاء الله مهاجرانی،پیام عاشورا، ص ۳۹، انتشارات اطلاعات ، تهران ، ۱۳۷۸

عبدالله بن جعفر مردی نترس و شجاع و دلاور ، با قوت قلب بسیار بالا بوده است که در دوران کودکی دعای خیر رسول خدا شامل حالش شده وتا پایان عمرش امتداد داشته است .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است که مدائنی می گوید : روزی نزد معاویه نشسته بودیم و عمرو بن عاص نیز آن جا حضور داشت پس از مدّتی دربان اعلام کرد عبدالله بن جعفر وارد می شود عمروبن عاص گفت : به خدا قسم امروز اورا تحقیر خواهم کرد . معاویه گفت : ای عمرو ! این کار را نکن تو نمی توانی از او انتقام بگیری ، شاید با این کارت فضائلی و کرامات او که از دید ما پنهان مانده و دوست نداریم آن را بدانیم آشکار بسازی. عبدالله جعفر وارد مجلس معاویه شد معاویه با احترام او را نزد خود برد. در این هنگام عمرو بن عاص رو به همنشینان معاویه کرد و آشکارا بدون هیچ کنایه ای از علیعلیه السلام بدگویی کرد و مطالب بسیار زشتی را به حضرت نسبت داد .

چهره ی عبدالله بن جعفر تغییر کرد و بدنش از شدت خشم به لرزه در آمد تا جایی که رگ‌های گردن و صورتش نمایان شد، پس مانند شیر مردی از تخت پایین آمد در این هنگام عمرو به او گفت: بایست ای اباجعفر! عبدالله جواب داد: ساکت شو، بی مادر! پس این اشعار را خواند :

« أظنُ الحِلمَ دَلَّ قومی .وقَد یَتَهَجَّلَ الرَّجُلُ الحَلیم؛ گمان می کنم حلم و بردباری من اطرافیانم را نسبت به من جسور کرده است و حال آن که مرد حلیم و بردبار آنان را کوچک و خوار می شمارد .»

آن گاه آستین هایش را بالا زد و گفت : ای معاویه ! تا به کی عصبانی کردن‌هایت را تحمل کنیم و چقدر در برابر سخنان زشت و بی‌ادبی و بد اخلاقیت هایت صبور باشیم مادرت به عزایت بنشیند . آیا آداب مجالست و معاشرت ، تو را از اهانت به همنشینت باز نمی دارد ؟ اگر از جهت دین خود حرمتی برای او قائل نیستی به خاطر آن چه شایسته تو نیست خود را از اهانت به او حفظ کن .[19]

بدان [ای معاویه] به خدا قسم اگر رشته های خویشاوندی را حفظ می کردی و مراقب سهم خود از اسلام بودی ریاست و بزرگی قوم خود را به دست کنیز زادگان و غلام زادگان بخیل نمی‌سپردی .کسی احترام بزرگان را زیر پا نمی‌گذارد مگر بیابان نشین احمق [ای معاویه] تو فرو مایگان قریش و پیروان نادانشان را می‌شناسی، پس نباید صحیح شمردن اشتباهات بزرگ و فروانی که در ریختن خون مسلمانان مرتکب شدی و به جنگ امیرالمؤمنین رفتی تو را به سوی لجاجت و اصرار بر آن چه حقّ ، بر خلاف آن است ، بکشاند . قدم در راه روشن بگذار که بیرون ماندنت از راه صحیح و فرو رفتنت در زوایای تاریک و ظلمانی ظلم و ستم طولانی شده است اگر از این کار سر باززنی ما را در خدمت بدترین چیزهایی که برای خود انتخاب کرده ای قرار می‌دهی پس هر گاه ما را با خودت در یک مجلس جای دادی از بدگویی و عیب‌جویی ما بپرهیز و هر گاه خلوت کردی

[19]. کاظم قزوینی ،زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۶۲-۶۱

هر کار خواستی بکن، حسابت هم با خدا، به خدا قسم اگر خداوند برخی از امور ما را در دستان تو قرار نمی داد نزد تو نمی آمدیم . سپس گفت : [ای معاویه] اگر تو مرا به کاری که توانش را ندارم وادار سازی برای خودت بد است و من رفتاری نمی کنم که تو را خوشحال سازد .

معاویه گفت: ای ابا جعفر، قسمت می دهم که بنشینی، خداوند لعنت کند کسی را که خشم تو را برانگیخت، تو راست می گویی ، هر خواسته ای داری ما برآورده می کنیم اگر مجد و عظمت و شأن و مقامی هم نداشتی نسبت و اخلاق نیکویت برای ما کافی بود [که احترامت را حفظ کنیم] چرا که تو پسر صاحب دو بال در بهشت [جعفر بن ابیطالب] و سرور بنی هاشم هستی .

عبدالله گفت: نه هرگز چنین نیست ، بلکه [باید بگویی] دو سرور بنی هاشم ، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند و احدی در این مورد با آنان برابری نمی کند .

معاویه گفت : ای ابا جعفر تو را قسم می دهم که حاجتت را هر چه هست بگو تا برآورده سازم ، اگر چه تمام دارایی من باشد .

عبدالله گفت: در این مجلس نمی گویم ، آن گاه بازگشت و در حالی که معاویه با کیسه ای از درهم به او هدیه داد بدرقه اش می نمود از آن مجلس خارج شد و معاویه به دنبال او چنین گفت : به خدا قسم راه رفتنش و خلقت واخلاقش درست مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله است ، چقدر شبیه آن حضرت است ، دوست داشتم او در مقابل با ارزش‌ترین چیزهایم برادر من بود .[۲۰]

همچنین در مورد عبد الله بن جعفر آمده است که وی از کاتب و نویسندگان علیعلیه السلام بود. و در سازمان اداری حکومت کار می کرد . در جنگ صفین حضور داشت و فرماندهی یک گروه هزار نفره را بر عهده گرفت و عرصه را بر عمروعاص سخت تنگ کرد.[۲۱] وی بعد از وفات حضرت زینبسلام الله علیها سالیان درازی عمر نمود و عمرش به نود سال رسید .[۲۲]

فرزندان حضرت زینب سلام الله علیها

صاحب ریاحین الشریعه در صفحه ۲۰۸ – ۲۰۷ فرزندان حضرت زینب را این گونه بیان فرموده است .

۱. سبط ابن جوزی در تذکره الخواص گوید: عبد الله بن جعفر را فرزندان متعدد بوده از آن جمله (علی و

[۲۰]. کاظم قزوینی، زینب کبری از ولادت تا شهادت، ص ۶۴ – ۶۳

[۲۱].عطاءالله مهاجرانی، پیام آور عاشورا ، ص ۴۰

[۲۲]عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلا ص۴۶، پیرامون سن عبد الله بن جعفر آمده است که ایشان در حبشه در سال های هفتم یا هشتم بعثت متولد شد و در سال هشتاد هجری در نود سالگی وفات یافت .

عون‌الاکبر، محمد و عباس و ام کلثوم) مادر این چهار پسر و یک دختر [۲۳] حضرت زینب بنت علی علیه السلام که از بطن فاطمه دختر رسول خدا صلوات الله علیه و آله بوده است .

۲ . ابن قتیبه در کتاب المعارف جعفر الاکبر را از فرزندان علیا مخدره زینب می شمارد .

۳ – و از صاحب عمده الطالب نقل می کند که: زینب کبری دختر علی علیه السلام کنیه او ام الحسن از مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها روایت دارد و به حباله نکاح پسر عمش عبد الله بن جعفر بن ابی طالب در آمد و علی و عباس و غیرهم از وی پدید آمد.

۴ .در اعلام الوری می فرماید : زینب کبری سلام الله علیها به سرای عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رفت و علی و جعفر و عون‌الاکبر و ام‌الکلثوم از آن حضرت متولد گردیدند و از مادرش روایت دارد .

۵ – شبلنجی در نوارالهبار گوید زینب را از عبد الله جعفر چهار پسر و یک دختر بود و گوید ذریه ی آن مخدره تاکنون در کمال و بلاد اسباب و شرف و برکت هستند .

۶ – در ناسخ التواریخ گوید عون بن عبد الله و برادرش محمد که مادر آن ها علیا مخدره زینب است در زمین کربلا به درجه ی رفیع شهادت رسیدند .

در بحار الانوار جلد ۴۲ صفحه ۹۳ آمده است : «أَمَّا زَینبُ الکُبرَی بِنتُ فاطمه بِنتِ رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله فَتَزوَجَهَا عَبدُ اللهِ بنُ جَعفَرِ بنِ اَبی طالِبٍ وَ وَلَدَ لَهُ مِنهَا عَلِیٌّ وَ جَعفَرٌ وَ عَونٌ الاَکبَرُ وَ أُمُّ کُلثُومٍ اَولادُ عَبدِ اللهِ بنِ جَعفرٍ وَ قَد رَوَت زَینَبُ عَن أُمِّهَا فَاطِمَهَ سلام الله علیها اَخباراً»

پس از حرکت حضرت سید شهداء صلوات الله علیه از مکه معظمه به سمت عراق ، عبد الله بن جعفر دو پسرش عون و محمد را با عریضه به حضور حضرت فرستاد. محمد و عون در واقعه ی کربلا به شهادت رسیدند . [۲۴]

---

[۲۳] . در مورد دختر حضرت زینب سلام الله علیها در کتاب زینب کبری از ولادت تا شهادت آمده است ص۸۱-۸۲: معاویه نامه ای به مروان بن حکم می نویسد و او را مأمور می کند تا دختر عبد الله بن جعفر و حضرت زینب سلام الله علیها را برای یزید خواستگاری نماید، عبدالله بن جعفر پدر دختر که از نیت معاویه با خبر است و هدف او را از این ازدواج می داند . به مروان می گوید « اختیار این دختر با من نیست بلکه اختیارش با سرور مولایمان حسین علیه السلام است که دایی اوست »

امام حسین علیه السلام نیز پس از مطرح شدن این خوستگاری توسط مروان بن حکم پس از خطبه ای که در مسجد خواند فرمودند: « همگی شاهد باشید من ام الکلثوم دختر عبد الله بن جعفر را با مهریه ی چهارصد و هشتاد درهم به عقد پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوردم و باغ و بستان خود را در مدینه به او بخشیدم که محصول آن در سال هشتاد هزار دینار می باشد و ان شاءالله آن باغ ، شما دو نفر را بی نیاز خواهد کرد .

[۲۴] . در ناسخ التواریخ حضرت زینب، ج ۲ ، ص ۵۹۰، دو نظریه دیگر پیرامون فرزندان حضرت آمده است که شامل؛ الف : صاحب عمده الطالب گوید: که دو پسر حضرت زینب در کربلا شهید شدند لکن نام ایشان را نمی نویسد و در پاره‌ای از کتب متأخرین نوشته اند که دو پسر از حضرت زینب در واقعه ی کربلا شهید گردیدند . یکی عون و دیگری محمد . و صاحب الاعلام الوری←

وفات حضرت زینب سلام الله علیها

پیرامون وفات حضرت زینب سلام الله علیها نظرات بسیاری وجود دارد که به چند نمونه آن اشاره می کنیم :

۱.آیت الله دستغیب تاریخ وفات عقیله بنی هاشم را پنجم یا چهارم رجب سال ۶۲ هجری ثبت کرده است .

۲. دکتر بنت الشاطی سال ۶۲ هجری را سال وفات حضرت زینب سلام الله علیها می داند .

۳. علامه فیض الاسلام تاریخ ۱۵ رجب سال ۶۵ هجری را زمان وفات زینب سلام الله علیها نام برده است .[۲۵]

مدفن حضرت زینب سلام الله علیها

۱ – حضرت زینب خاتون سلام الله علیها بعد از واقعه ی کربلا و آن محنت و بلا و رنج شام از زحمت ایام چندان بگریست که قامتش خمیده و گیسوانش سفید گردید و دائم الحزن بود تا به دیگر سرای رخت برکشید. چون جناب ام‌کلثوم بعد از چهار ده ماه از ورود اهل بیت به مدینه طیبه از این سرای پرملال به رحمت خداوند لایزال پیوست و هشتاد روز از وفات آن مخدره بگذشت جناب زینب خاتون یک شب بسیار بگریست و بر سر و صورت خویش بزد تا از هوش برفت و چون بیامدند و آن حضرت را حرکت دادند آن حضرت فوت کرده بود.[۲۶]

و همچنین آمده است که ایشان شبی در خواب مادرش فاطمه سلام الله علیها را در خواب دید و بعد از خواب چنان بگریست تا وفات فرمود .[۲۷] که بر این اساس حضرت زینب سلام الله علیها در مدینه وفات نموده و در همان‌جا نیز دفن گردیده اند .

۲ – مدفن حضرت زینب سلام الله علیها در مصر ذکر کرده اند وگفته شده است که : حضرت زینب دختر علی علیه السلام در مدینه مردم را برای قیام و خون خواهی امام حسین علیه السلام گرد می آورد. چون عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد، و مردم را برای گرفتن انتقام خون امام حسین علیه السلام و برکناری یزید از حکومت تهیج نمود و خبر به مدینه رسید حضرت زینب سلام الله علیها برای مردم سخنرانی نمود و آن ها را برای خون خواهی برانگیخت چون خبر به عمرو بن سعید (والی مکه و مدینه) رسید به یزید نامه‌ای نوشت و او را مطلع کرد. یزید در جواب نو شت که بین زینب سلام الله علیها و مردم جدایی بینداز . لذا دستور تبعید آن مخدره از مدینه و سکونت در هرکجا که بخواهد صادر شد. حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند: که خدا می داند چه بر سرما آورده اند، خوبان ما را کشتند، و ما را

←محمد و عون دو پسر عبد الله بدون اینکه از مادر ایشان نام برد اشاره می کند. ب : ابن اثیر نیز اشاره می کند که دو فرزند از عبد الله بن جعفر جزءشهدای کربلا هستند ولی نام مادرشان را چیز دیگری اشاره می‌کند.

[۲۵] . علامه علی حائری ، انقلاب زینب کبری سلام الله علیها، ص ۲۴۰ ، انتشارات تابان چاپ گیلان ، چاپ اول ، ۱۳۷۸

[۲۶] . عباسقلی‌خان سپهر ، ناسخ التواریخ ،ص ۵۶۹ ، برگرفته از بحر المصائب

[۲۷] . همان

مانند حیوانات جلو انداختند (به اسیری) بردند. سوگند به خدا از مدینه خارج نمی شویم ولو خون ما ریخته شود.

زینب دختر عقیل عرض کرد : دختر عمویم ! وعده‌ی خداوند درباره‌ی ما راست است که ما وارث زمین خواهیم بود و هر کجا خواهیم مسکن گزینیم، پس شاد باشد و چشمت روشن، به زودی خدا ستمکاران را کیفر خواهد نمود. آیا بعد از این دیگر خواری و سر شکستگی می خواهید، به شهر امنی کوچ فرمایید، بعد زنان بنی‌هاشم گرد آمدند و با ادب و مهربانی در کلام با او مواسات کردند .

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از حسن بن حسن نقل می فرماید : که چون عمه ام زینب از مدینه خارج شد عده ای از زنان بنی هاشم ، چون فاطمه دختر عموی حسین علیه السلام و خواهرش سکینه با او بودند .

و از رقیه دختر عقبه نقل است که گفت من هم از کسانی بودم که چون دختر علی علیه السلام بعد از مصیبت کربلا به مصر آمدند ، به استقبال آن بانو رفتم . و از کسانی که در این استقبال حضور داشتند مسلمه بنت مخلد و عبدالله بن حارث و ابو عمیره زنی بودند، که مسلمه به آن بانو تسلیت گفت و گریست و همه گریه کردند .

حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند : « هذا ما وَعَدَ الرَّحمنُ و صَدقَ المُرسلون ؛ این همان است که خداوند رحمان وعده فرموده و پیامبران راست گفتند » بعد در محله ی حمرا به خانه او رفتند. آن حضرت بعد از یازده ماه و پانزده روز اقامت ، وفات نمودند ، و جنازه ی آن مخدره را تشیع کرده و مسلمه بن مخلد در مسجد جامع به آن بانو نماز گذارد و بعد در همان جا که وصیت فروده بود (در اتاقی در همان خانه) او را دفن نمودند .

زینب دختر علی علیه السلام در شامگاه روز یک شنبه ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری فوت نمود ، و جنازه ی شریفش تشیع شد و در اتاقی در خانه مسلمه (که در حمراء قُصرای بنا شده بود ، کنار باغ های عبدالرحمن بن عوف زهری) مدفون گردید . [۲۸]

۳ – عده ای گفته اند که حضرت زینب سلام الله علیها در شام دفن گردیده و برای حضور ایشان نیز نظرات مختلفی وجود دارد .

الف : زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام که کنیه ی او ام الکثوم بود ، قبر شریفش در نزدیکی قبر همسرش عبدالله بن جعفر در دمشق، شام معروف است ایشان زمانی که قحطی شده بود همراه همسرش عبدالله در زمان عبد الملک مروان به سوی شام آمدند ، چه این که برای عبدالله قریه ها و مزارع خارج شام بود . پس جناب زینب در آن‌جا از دنیا رفتند و در بعضی از قریه ها دفن شدند . [۲۹]

ب :در ناسخ التواریخ آمده است: بعد از شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام و ظهور فسق و فجور و کفر و شقاق یزید علیه اللعنه مشخص گردید عبدالله بن زبیر هوای خلافت برداشت . عبدالله بن جعفر در همان سال از سرای

[۲۸]. عباس اسماعیلی یزدی ، سحاب رحمت ، ص ۸۲۰ – ۸۱۹ ، انتشارات مسجد مقدس جمکران ، چاپ پاسدار اسلام ، قم ، ۱۳۷۷

[۲۹]. همان ، ص ۸۲۱ ، برگرفته از نزهه اهل الحرمین ص ۳۱

پرملال رخت بیرون نهاده، بر یزید اندیشه شد که به این بهانه اهل بیت علیهم السلام را دیگرباره به شام آورده و زینب خاتون را در حباله ی نکاح خویش در آورد .

پس مسلم عقبه را با لشکری گران به قتل مردم مدینه و تاراج اموال ایشان و ویران کردن محله بنی هاشم و اسیر ساختن اهل بیت گسیل داد و دیگر باره آوردن ایشان را به شهر شام فرمان داد و آن خبیث به مدینه بیامد و به قتل و غارت مردم مدینه بکوشید و محله بنی هاشم را ویران ساخت و اهل بیت را اسیر کرد امّا به حالت احترام روی به شام نهاد. و به قولی با هزار گونه رنج و آزار به سوی دمشق رهسپار داشت و بر گردن جملگی زنجیر بگذاشت حتّی اطفال را از این زحمت معاف نداشت و در طی منازل نیز بر تافتگی و تشنگی ایشان ترحم نمی‌کردند و با این گونه زحمت و مشقت ایشان را منزل به منزل بکوچانید تا به دمشق نزدیک شدند. و چون سواد دمشق نمودار شد حضرت زینب سلام الله علیها بگریستن در آمد و به درگاه حضرت ذی المنن دست به دعا برکشید که ای خداوند مهربان ای پناه بی کسان و ای یاور درماندگان ! بر ما مردم غریب و بی کس رحم کن و مرا بمیران که دیگر باره با این حال به مجلس یزید نشوم ناگاه آن حضرت بیمار شد و در بستر بیماری بدون پرستار بیفتاد و حضرت سجاد علیه السلام را بخواند و گفت من وداع جهان خواهم گفت و چند وصیت با تو دارم .

نخست این که چون برادرم در هنگام شهادت اطفال خود را به من سپرد ، من نیز سفارش ایشان را با تو گذارم چه ایشان را پرستاری و غم خواری نیست و همه اسیر و دستگیر هستند . دیگر این که چون به مجلس یزید شوید با آن ظالم به مدارا سخن کن و کلماتش را معترض مباش و پاسخ مران شاید به قتل تو فرمان کند و من نیستم که گزندش را برتابم، دیگر این که چون به شام در آمدی سلام مرا به سر بریده پدرت برسان و در عوض من آن سر را ببوس و عرض کن زینب در فراغ تو بسوخت و دلش کباب شد .

دیگر این که بفرمای تا زنان مرا غسل دهند و کفن کنند و بر قبر من نماز بگذار آن گاه از غسل ندادن و کفن نکردن بدن سید الشهداء علیه السلام بگریست و دیگر این که بعد از دفن من بر قبر من تلاوت قرآن بفرمای چه در این جا غریب هستم و از پس این کلام نیز بیاد سید الشهداء بگریست که در عوض این اعمال بر بدن مبارکش اسب بتاختند چون از وصایا بپرداخت زنان و اطفال را طلب کرده و وداع فرمود و صورت جملگی را بوسید و آوای جملگی بگریه و ناله بلند گشت آن گاه فرمود اشهد الله لا اله الا الله و أن جدی رسول الله و أن ابی ولی الله و روح مقدسش به آباء عظامش و امهات صالحین گرامیش ملحق گشت . [۳۰]

---

[۳۰].عباسقلی سپهر ، طراز المذهب ، ص ۵۷۴ - ۵۷۳

حضرت زینب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت زینبسلام الله علیها پنج سال از دوران کودکی خویش را در محضر پیامبر صلی الله علیه و اله گذراند و تحت تربیت ایشان قرار گرفت . پیامبرخدا امور مربوط به فرزندان فاطمه را خود در دست داشتند.و طبق آن چه که در بسیاری از اخبار آمده : پیغمبرصلی الله علیه و آله زبان خود را در دهان حسنین می‌گذاشت و آنان با مکیدن زبان پیغمبر تغذیه می‌شدند و از همین طریق گوشت و پوست بدنشان می رویید و رشد می کرد، در مورد حضرت زینبسلام الله علیها نیز همین عمل را انجام می‌داد . حضرت صادقعلیه السلام چنین روایت کرده است:« پیغمبر صلی الله علیه و آله پیوسته نزد فرزندان شیر خوار فاطمه می‌آمد، از آب دهان خود آنان را تغذیه می‌کرد و سپس به فاطمه می‌فرمودند به آنان شیر ندهید .» [۳۱]

محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها را غرق عواطف محبت‌آمیز خود می نمود و مهربانی و عطوفتش را نثار آنان می‌ساخت که هیچ جدّ ی را نمی‌توان یافت که تا این درجه نوادگانش را در لطف و محبت خویش غرق بگرداند .

محبت آن حضرت به اندازه‌ای بود که هرگاه آنان را در منزلشان ملاقات می‌کرد و یا آنان برای دیدار رسول خداصلوات الله علیه و اله به خانه‌ی آن حضرت می‌رفتند گونه ها و لب‌هایشان را با بوسه های خود معطر می‌ساخت و برصورت آنان می نهاد .

پیامبرصلوات الله علیه و آله در هر فرصتی درس‌هایی از دین و معرفت به زینبسلام الله علیها می‌آموخت. تعلیمات پیامبر اسلام باعث شد تا زینبسلام الله علیها در عالی‌ترین درجه‌ی تقوا و تدین قرار گیرد و در تاریخ از او به عنوان یک دختر بی بدیل و استثنائی نام برده شود « زینب در کنار پیامبر رشد یافت و به مثابه ی شاخه ای از درخت نبوت و ولایت در آمد مدارج کمال را در دامان پیامبر طی کرد و درس علم، عفت، تقوا، عبادت، انس با خدا، خدمت به

---

[۳۱]. عباس عزیزی، ۲۰۰ فضیلت از حضرت زینب ، ص ۲۳ (به نقل از کتاب پیام آور کربلا) انتشارات صلاه ، چاپ هفتم ۱۳۸۴ ، قم

دین را از پیامبر فرا گرفت و به تربیت روحانی پرورش یافت . » [۳۲]

حضرت زینب راوی احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله

پنج سالی که حضرت زینب سلام الله علیه و آله در محضررسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است کافی است که او از اصحاب پیامبر اسلام به شمار آید بر این مبنا کسانی که شرح حال اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله نوشته‌اند نام زینب را زینت بخش کتاب خود ساخته اند . [۳۳]

حضرت زینب از رسول‌خدا روایتی را نقل کرده اندکه به شرح زیر است. حضرت زینب سلام الله علیها می‌فرمایند: پدرم با رسول خداصلی الله علیه و آله نماز خواند سپس پیامبر به علیعلیه السلام فرمودند: آیا پیش شما غذایی هست، پدرم گفت: « سه روز است چیزی نخورده ام »حضرت فرمودند : « با من بیا نزد دخترم فاطمه برویم » فاطمه و فرزندانش از گرسنگی بی حال بودند ! رسول خداصلی الله علیه و اله فرمودند: « پدرت فدایت شود ، آیا شما چیزی برای خوردن دارید « فاطمه به این که جواب رد بدهد خجالت کشید، گفت « بلی » سپس بلند شد و دو رکعت نماز خواند و من دیدم (مادرم ظرفی پر از غذا (ثرید و گوشت) آورد و جلوی رسول خدا گذاشت ! رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعجب به طرف فاطمه سلام الله علیها نگاه کرد و فرمودند : « یا بنت رسول الله انی لک هذا؛ ای دختر رسول خدا این را از کجا آورده ای ؟»

فاطمه گفت: «هو من عندالله إنَّ اللهَ یرزُقُ مَن یَشاءُ بِغَیرِحِساب » پیامبراسلام صلی الله علیه و آله تبسم کرد و فرمودند: «الحمد لله الذی جَعَلَ فی اهل بیتی نظیر زکریا و مریم و اذ قال لها انی لکما هذا» قالت: هو من عند الله إنَّ اللهَ یرزُقُ مَن یشاء به غیرحساب» سپاس خدایی را که اهل بیتم را مانند زکریا و مریم قرار داد. وقتی زکریا گفت: «این غذا را از کجا آورده ای؟ مریم گفت: از جانب خداست که به هر که بخواهد رزق فراوانی عطا می کند»[۳۴]
حضرت زینب سلام الله علیها روایات دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است از جمله :

۱. زینب بنت علی علیه السلام قال حدثتنی اسماء بنت عمیس قالت[35]: قال لی رسول الله و قد کنت شهدت فاطمه قد ولدت بعض ولدها فلم یر لها دم فقلت یا رسول الله إنَّ فاطمه ولدت فلم یر لها دماً قال إن فاطمه خلقت حوریه إنسیه»[۳۶]

---

[۳۲]. تقی زاده انصاری، زینب بانوی ماندگار تاریخ به نقل از زندگی حضرت زینب سلام الله علیها، علی قائمی ، ص ۳۹

[۳۳]. اکبر اسدی ، مهدی رضایی ، زیباترین شکیب ،ص ۲۳ ، انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان ، قم ، چاپ چهارم ، ۱۳۷۹، به نقل از اسد الغابه، ج ۵ ، ص ۴۶۹

[۳۴]. عباس عزیزی ، ۲۰۰ کرامات و فضایل از زینب سلام الله علیها، ص ۵۲ – ۵۱

[35]. این روایت در دلائل الامامه ، ج ۵۴، ۵۳ ، ۵۲ ، ص ۴۸

[۳۶]. همان ، ص ۴۸

۲- وَ عَن کتابٍ دلائل الامامه[۳۷] عَن الحسین ابراهیم القمی عَن علی بن محمد عسکری عَن صعصعه بن ناجیه عَن زید بن موسی عَن ابیه عَن سکینه و زینب بنت علی عَن علیعلیه السلام قال رسول اللهصلی الله علیه وآله « اِنَّ فاطمه خُلِقَت حُورِیَّهٍ فی صورهِ اِنسیهِ وَ اِنَّ بَنَاتِ الأَنبیاءِ لایَحضن؛ فاطمه حوریه است به صورت آدم و دختران پیامبر عادت ماهیانه (خون حیض) نمی بینند ».[۳۸]

در تاریخ آمده است که: روزی حضرت زینبسلام الله علیها نزد برادران خود امام حسنعلیه السلام و امام حسینعلیه السلام نشسته بود وآن دو برخی از احادیث رسول خداصلی الله علیه و آله را برای یکدیگر نقل می کردند پس حضرت زینبسلام الله علیها به آنان عرض کرد: شنیدم که می گویید رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: « حلال ، بین و آشکارا و حرام نیز بین و آشکارا است ولی شبهات را بسیاری از مردم نمی شناسند. »

سپس حضرت زینب سلام الله علیها ادامه داد و حدیث را این چنین تکمیل نمود: «هر کس شبهات را ترک کند امور دینی اش اصلاح می شود و عرض و آبرویش سالم می‌ماند. و هر کس به شبهات مبتلا شود و در آن گرفتار شود و از آن‌ها تبعیت کند و مانند کسی خواهد بود که گوسفندش را نزد مناطق ممنوعه بچراند و هرکس چهار پایش را نزدیک مناطق ممنوعه بچراند، نفسش او را وادار به چراندن آن در مناطقه ممنوعه می کند، آگاه باشید که هر پادشاه و ملک حرم و منطقه ممنوعه ای دارد و منطقه ممنوعه خدا محرّمات اوست . » [۳۹]

پس از آن حضرت زینب سلام الله علیها حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده و فرموده: « آگاه باشید که همانا در بدن تکه گوشتی است که اگر سالم بماند تمام بدن سالم خواهد ماند و اگر فاسد شود ، تمام بدن فاسد شود ،آگاه باشید که آن تکه گوشت قلب است» .

سپس حضرت زینب سلام الله علیها چنین فرمود: آیا نشنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که : «أدبنی رَبی فَأحسن تأدیبی ؛ پروردگارم مرا تربیت نمود و نیکو تربیت نمود» .

می فرماید:حلال آن چیزی است که خداوند عزوجل در قرآن کریم آن را حلال کرده و رسول خداصلی الله علیه و آله آن را بیان نموده است که از جمله آن هاست: خرید و فروش، بر پا نمودن نماز در وقت آن، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا بر کسی که مستطیع گشته و امر به معروف و نهی‌ازمنکر و ترک دروغ و نفاق و خیانت، و حرام آن چیزی است که خداوند آن را حرام کرده و در قرآن‌کریم از آن یاد نموده و رسول‌خداصلی الله علیه و آله آن را شرح و بیان نموده است و حرام نقیض حلال است . و امّا شبهات : اموری است که حلال و حرام آن معلوم

---

[۳۷]. این روایت در دلائل الامامه،ج ۵۴، ۵۳ ، ۵۲ ، ص ۴۸و بحارالانوار ، ج ۷۸، ص ۱۱۲ و مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۷

[۳۸]. در وسائل شیعه آمده است لا تَحِیضُ

[۳۹]. کاظم قزوینی ، حضرت زینب سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ، ص ۲۸۸۸-۳۸۷

نباشد و انسان مؤمن هرگاه نداند که چیزی حلال است و یا حرام و به دنبال سعادت دنیا و آخرت باشد بر او واجب است که از شبهات تبعیت نکند چرا که شبهات او را به ارتکاب محرّمات می کشاند .

در این هنگام امام حسینعلیه السلام به آن حضرت فرمود : خداوند بر کمالات تو بیفزاید، آری همان طور است که می گویی به درستی که تو ای زینبسلام الله علیها از درخت نبوت و از معدن نبوت و رسالت هستی .[۴۰]

هم چنین حضرت می فرماید : جدم محمد مصطفیصلی الله علیه و آله حقوقی را برای ما زنان نسبت به همراهان مقرر نمود همان طور که حقوقی را برای مردان نسبت به زنانشان واجب کرد.[۴۱]

هم چنین ایشان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند : هر گاه زنی نمازهای پنج گانه را به جا آورد و ماه رمضان را روزه گرفت و آبرویش را حفظ کرد و از همسرش اطاعت نمود به او می گویند : از هر یک از درهای بهشت که دوست داری وارد بهشت شو .[۴۲]

حضرت زینب سلام الله علیها و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

زمانی که رحلت رسول صلی الله علیه و آله نزدیک گردید حضرت علیعلیه السلام و فاطمهسلام الله علیها در عالم رؤیا شاهد جریاناتی بودند که دلالت بر قریب الوقوع بودن رحلت آن حضرت داشت و از این‌رو شیون و زاری سر دادند.[۴۳]
روزی حضرت زینبسلام الله علیها نزد جدّ بزرگوارش، رسول‌خداصلی الله علیه ، آمد و فرمودند: « دیشب در خواب دیدم که طوفان شدیدی به پا شد و تمام دنیا و هر آن چه در آن است سیاه گشته و آسمان تاریک شده و باد مرا از یک سو به سوی دیگر می‌برد. آن گاه درخت بزرگی را دیدم و به آن پناه بردم تا از شدت طوفان در امان باشم که ناگهان باد آن درخت را از جا کند و بر زمین انداخت! سپس من به شاخه‌ی محکمی از آن درخت پناه بردم ولی باد آن راشکست و نابود گردید و من به شاخه‌ی محکمی از شاخه‌های آن درخت پناه بردم ولی باد آن را نیز شکست و من همین‌طور به شاخه‌ی سوم و پس از آن شاخه چهارم را گرفتم و بعد از خواب بیدار شدم».

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله این خواب را از آن حضرت شنید گریست و فرمود: « آن درخت جدّ تو بوده است و آن دو شاخه اول و دوم بزرگ پدر و مادرت بوده اند و دو شاخه ی دیگر هم برادرانت حسنعلیه السلام و حسین علیه السلام بودند که دنیا از فقدان آنان سیاه و تاریک می شود و در غم آنان لباس عزا و مصیبت بر تن می کند ».[۴۴]

---

[۴۰]. کاظم قزوینی ، حضرت زینب سلام الله علیها از ولادت تا شهادت، ص ۳۸۹
[۴۱]. همان ، ص ۳۹۰-۳۸۸
[۴۲]. همان، ص ۳۹۰، نقل از کتاب زینب کبری ص ۳۴ و ایشان به نقل از کتاب بلاغات النساء
[۴۳]. ریاحین الشریعه ، ج ۳ ، ص ۵۰
[۴۴]. احمد رحمانی همدانی ، فاطمه زهرا سرور دل پیامبر، ص ۷۳۹، مترجم مهدی جعفری ، انتشارات منیر –بیجا ، چاپ اول ۱۳۸۳

دیری نگذشت که خواب حضرت زینب سلام الله علیها تعبیر گشت ایشان می بینید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بستر بیماری افتاده و دخت گرامی ایشان در کنار بستر پدر نشسته بود و بر چهره نورانی او را نظاره می‌کردند و مشاهده می‌نمود که چگونه قطرات عرق مانند مروارید غلطان از پیشانی و صورت پدر گرامی‌اش سرازیر می‌شود.

حال زینب می بینید که چگونه علیعلیه السلام و زهرا سلام الله علیها تنها شده اند و اشک های بی امان زهرا سلام الله علیها به نشانه همین تنهایی است. زینبسلام الله علیها می بیند که چگونه پیامبر خداصلی الله علیه و آله را که در دامان پدرش جان داده است را غسل می کند و ایشان را حنوط و کفن نمودند. پس از آن تنها ایستادند و بر ایشان نماز خواندند .

زینب سلام الله علیها می بیند تبسم بر لب های زهرا سلام الله علیها محو شده است . و چشمان او همواره خیس اشک است و صدای او به زمزمه و ناله بلند و پدرش علیعلیه السلام مثل دریا خاموش و در درون متلاطم است .

زینبسلام الله علیها می بیند که همه غرق در دریای ماتم و اندوه و بی قرار هستند خود را به پدر نزدیک می کند و می گوید: پدر ! سیل اشک مادرم را در خود غرق کرده و بیهوش افتاده است و لب به سخن نمی گشاید .

حضرت علی علیه السلام به سوی فاطمه سلام الله علیها می رود و خود را بر بالین حضرت فاطمه سلام الله علیها می رساند و درس پایداری را که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بود را به فاطمه سلام الله علیها یاد آوری می کند .[۴۵]

زینبسلام الله علیهادر زمان حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت زینبسلام الله علیها حدود۵ سال در محضر مادرش زندگی کرد. ایشان در این سال ها غرق در عواطف و محبت‌های مادر مهربان و پر عاطفه اش بود و در اعماق دل مادرشان که رئوف‌ترین و مهربان ترین و دلسوزترین مادر نسبت به فرزندانش بود جای می گرفت.آن حضرت ابعاد زیادی از نشا نه‌های عظمت مادرش که سرور زنان عالم و محبوب دل رسول خداصلی الله علیه و آله و نور چشم و میوه دل و روح و جان حضرت بود درک کرد .

ایشان مسائل تربیتی و خانوادگی را از مادرشان فرا می‌گرفت او می‌دید که شبها و روزهای مادرش با انواع عبادت‌ها و زهد و ایثار و فداکاری و انفاق در راه خدا و اطعام به یتیمان و اسیران و مساکین سپری می شد. [۴۶] ایشان می دید که مادرشان چگونه لباسی را که هنوز خشک نشده بود را می پوشید و لباس‌های نو و سالم خود را به بیچارگان می بخشید. ایشان زندگی زناشوئی و احترام متقابل بین او و همسرش امیرالمؤمنین علیعلیه السلام را به نظاره می نشست و شاهد اطاعت مادر از همسرش و صبر او در دشواری های زندگی و سختی های معاش برای کسب رضایت خداوند متعال بود .

---

[۴۵]. احمد رحمانی همدانی ، فاطمه زهرا سرور دل پیامبر ، ص ۶۸۵ انتشارات منیر ، چاپ اول ، ۱۳۸۳

[۴۶]. اشاره به آیات ۱۰ تا ۷ سوره دهر که در شأن اهل بیت نازل گردید.

خلاصه این که حضرت زینب سلام الله علیها سراسر صفات و اخلاق و رفتار حضرت زهرا سلام الله علیها در وجود شان ملکه و نهادینه شده بود و لذا حضرت زینب سلام الله علیها نشانه بارزی از همین زهد و تقوی و صبر و شجاعت حضرت زهرا سلام الله علیها بود. ایشان از همان کودکی تربیتی که دیده بود به نمایش می گذارد چنان‌چه در کتب تاریخی آمده است :

زمانی که حضرت زینب سلام الله علیها چهار یا پنج سال بیشتر نداشت برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مهمانی رسید. آن حضرت به خانه آمد و فرمودند : ای فاطمه ! آیا طعام برای مهمان من به دست داری ؟ فاطمه سلام الله علیها عرض کرد : فقط یک قرص نان است که آن را برای دخترم ذخیره کرده ام، حضرت زینب سلام الله علیها در آن وقت بیدار بود، عرض کرد: ای مادر نان را برای مهمان ببرید من صبر می کنم .[47]

یکی دیگر از صفاتی که از حضرت از مادر خویش به نیکویی فراگرفته نماز است او از کودکی به یاد دارد که مادر آن‌قدر به نماز می‌ایستادکه پاهایش‌ورم می کند. ایشان نیز هیچ گاه نماز وعبادت را فراموش نمی‌کردند.

چنان‌چه علامه‌حلّی آورده است که فاطمه دختر امام حسین علیه السلام گوید : عمه ام زینب سلام الله علیها در آن شب (شب دهم محرم) در محراب عبادتش ایستاده و دعا می خواند و به خدا استغاثه می کرد، آن شب دیدگان هیچ یک از ما به خواب نرفت و آه و ناله اش فرو ننشست .

اکثریت علما معتقدند که حضرت زینب سلام الله علیها در صفات و کمالات شبیه مادرشان است . و در مورد ایشان آمده است که زینب کبری سلام الله علیها در وقارش به حضرت خدیجه سلام الله علیها و در عصمت و حیا به مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها و در فصاحت وبلاغت به پدرش امیر المؤمنین علی علیه السلام و در حلم و بردباری به امام حسن علیه السلام و در شجاعت و قوت قلب به حضرت سید الشهدا امام حسین علیه السلام شباهت داشت . گویا همه فضایل اهل بیت در وجود گهربار زینب سلام الله علیها تجلی کرده بود .[48]

مناسب است تا مقایسه ای را که آیت الله دستغیب در مورد ایشان و مادرشان انجام داده است را یاد آور شویم .

آیت الله دستغیب در صفحه ۲۷ کتاب زینب کبری سلام الله علیها آورده است: « پس از سرور دو عالم سیده نساء عالمین صدیقه ی کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها زنی در عالم اسلام به جلالت و قدرت و عظمت و شأن دارای مفاخر و مناقب انسانیت مانند، عصمت صغری زینب کبری سلام الله علیها نیست از حیث مفاخر و مناقب مانند مادرش می‌باشد. مفاخر و مناقب دوجهت است از حیث نسب و حسب ، از جهت نسب اگر زهرا سلام الله علیها دختر خاتم الانبیاست و زینب هم دختر سید الاوصیاء علی بن ابی طالب است .

---

[47]. حسین دریاب نجفی ، زینب کبری اسوه صبر –شجاعت و استقامت ، ص ۶۹ ، انتشارات حضرت عباس ، نوبت اول ۱۳۸۱

[48]. مهدی نجفی، اساور من ذهب(در احوالات حضرت زینب)، ص۴۳ ،انتشارات ساحت ،سال ۱۳۸۴

فاطمه زهراسلام الله علیها مادرش خدیجه کبری ام المؤمنین است، زینب هم مادرش سیده النساء است شیر از پستان عصمت خورده است . زهرا سلام الله علیها در حجره تربیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده ، زینب هم در حجره تربیت ولی الله اعظم امیرالمؤمنین وصی محمد یعنی نفس محمد بوده است .

زهراسلام الله علیها دارای دو پسر است حسن و حسین علیهما السلام که شهید شدند ، زینب هم دو پسرش عون و محمد در راه خدا و در روز عاشورا کشته شدند . و از جهت نسب و حسب هم که آن با علم و عمل است . که ایشان در علم در اعلی درجه ی مراتب یقین قرار دارد مانند مادرش زهرا سلام الله علیها . و از نظر قوه ی عملیه که در اعمال و حالات و رفتار و کردار با علم و یقین باشد . چنان چه ایشان در عبادت و عبودیت همانند مادرش بوده است .

پس از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردم از عهدی که با خدای متعال و رسولش بسته بودند عهد شکنی نموده و پا بر روی قول خود گذاشته و پس از شکستن عهدو پیمان پشت حضرت علی علیه السلام را خالی نموده و در برابر ظلم هایی که خلفا بر اهل بیت علیهم السلام روا کردند سکوت کردند یکی از اولین این ظلم ها غصب فدک است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا سلام الله علیها داده بودند.

در بحارالانوار جلد ۲۹ ، صفحه ۱۰۷ این غصب را از زبان حضرت زینب سلام الله علیها نقل نموده که در پی باز پس گرفتن آن حضرت زهراسلام الله علیها خطبه ای در مسجد رسول خدا ایراد نمودند : «عن محمد بن جعفر الحسنی ، عن عیسی بن مهران ، عن یونس ، عن عبد الله بن محمد بن سلیمان الهاشمی ، عن ابیه ، عن جده ، عن زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام قالت : لمّا اجتمع رأیُ ابی بکر عَلی مَنعِ فاطمه سلام الله علیها فدَکَ و العوالی و اجابته من اجابتٍ لها، عَدلَت الی قَبرِ اَبیهَا رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله فَالقَت نَفسَهَا عَلَیه شَکَت إلیهِ مَا فَعَلَهُ القومُ بها وَ بَکَت حَتّی بلَّت تُربَتُهُ صلی الله علیه و آله بِدُمُوعِها عَلَیها السلام و نَدبَتَهُ ثمَّ قالَت فی آخرِ نُدبَتِها »

بعد از غصب فدک کار خلفا با اهل بیت به پایان نرسید و به دنبال گرفتن بیعت از اهل بیت علیهم السلام به خانه حضرت زهراسلام الله علیها یورش می برند. حضرت زینب سلام الله علیها شاهد این ماجرا است. علامه مجلسی در بحارالانوار جلد ۳۰ صفحه ۲۸۹ آورده است: حتی أتَیتُ دَارَ عَلیّ و فاطمه و ابنَیهما الحسن و الحسین و ابنتیهما زَینَب وَ اُم کُلثُوم وَ الامَهِ المَدعُوه بِفضَّهِ وَ مَعِی خَالِدُ بنُ وَلیدٍ وَ قُنفُذ مَولَی اَبی بِکرٍ وَ مَن صَحِبُ من خَواصنَا ، فَقَرعتُ البَابَ عَلَیهِم قَرعاً شَدیداً ، فَاجَابَتنی الامَه ، فَقُلتُ لَها قَولِی لِعلیٍّ علیه السلام الأبَاطِیلَ وَ لَا تَلج نَفسَکَ اِلی طَمعِ الخِلَافَه [۴۹].

---

[۴۹] . همچنین در بحارالانوار جلد ۵۳ ص ۱۸ آمده است : و قول عُمَراخرج یا علی اِلی ما اجمَعَ علیه المسلمونَ و اِلا قتلناکَ و قول فضه جاریه فاطمه اِنَّ امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول و الحقُ اِن انفضتم من انفسکم و انفصفتموه و جمعهم الجزلَ و الحطب علی الباب لاحراقِ بیت امیرالمؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم و فضه و اِضرامهم النارَ علی البابَ و خروج فاطمه الیهم و خِطابها من وراء الباب و قولها و یَحکَ یا عمر ما هذه الجراه علی الله و علی رسوله ترید ان تقطع نسله من الدینا و تفینه و تطفیءَ نورَالله و الله متم نوره و انتهاره لها و قوله کفی یا فاطمه فلیس محمد حاضرا و لا الملائکه آتیه بالامر و النهی و الزجر من عندالله و ←

حضرت زینب در مسجد النبی

حضرت زینب سلام الله علیها مادر را در رفتن به مسجد همراهی می کند این دختر کوچک با سن کم همراه مادر می‌شود تا خطبه‌ی مادر را بشنود و به خاطر بسپارد و آن را برای دیگران نقل کند این خطبه از زبان زینب نقل می‌شود تا هوش و ذکاوت خود را به رخ بکشد که چگونه دختری با این سن کم چنین خطابه ی سنگینی را نقل کند. در کنار این هوش و ذکاوت می‌توان به این نکته اشاره کردکه ایشان با همراهی مادر در کلاس درس ایشان شرکت می‌کند تا از مادر خود بیاموزد که چگونه در برابر مردمی که به راحتی عهد می شکنند و پای روی عقاید خود می‌گذارند خطابه بخواند. حضرت زینب سلام الله علیها به عنوان راوی اصلی خطبه‌ی فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها است. در علل الشرایع ج ۱ ص ۲۳۶ آمده است : «حَدَّثنامحمد بن موسی بن المتوکل ، قال حَدَّثنا علی ابن الحُسَین للسَعد آبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی ، عن اسماعیل بن مهران عن احمد بن محمد بن جابر ، عن زینب بنت علی قالت فاطمهُ علیها السلام فی خطبتها ... »[۵۰]

زینب سلام الله علیها وصی مادر

حضرت زهرا سلام الله علیها با انبوهی از جراحات جسمی و روحی در بستر بیماری و به تعبیر درست تر در بستر شهادت آرمیده اند . در این حال حضرت زهرا سلام الله علیها مسئولیت بزرگی را بر دوش دردانه خود قرار می دهد. او دختر خویش را وصی خود قرار می دهد تا با خیالی آسوده از دنیا برود . او زینب را وصی خود قرار می دهد تا همچون مادری از برادرانش نگهداری کند. زینب سلام الله علیها باید از پیراهنی که مادر بافته است نگهداری کند و به انتظار کربلا بنشید و غم کربلا را با خود حمل کند. در واقع زینب سلام الله علیها توسط حضرت زهرا سلام الله علیها آمادگی پیدا کند تا وارد معرکه کربلا شود . حضرت زهرا سلام الله علیها با این پیراهن پرده از واقعیت دیگری از زندگی زینب سلام الله علیها بر می دارد . او واقعه کربلا و روز سخت عاشورا ، را برای زینبش بازگو می کند . زینب سلام الله علیها اولین قدم را در وصی شدن برمی دارد. و آماده می شود تا دوره ای دیگر در کنار بستر برادرش امام حسن علیه السلام نیز به عنوان وصی قرار گیرد .

حالت احتضار در ایشان نمایان گردید. حضرت به دختر خود این چنین وصیت نمود و فرمودند: « دخترم زینب سلام الله علیها در بقچه ای که به تو می سپارم ، یکی از آن ها متعلق به دختر ابوذر غفاری و دیگری متعلق به خود

←ما عَلیَّ اِلا کاحد المسلمین فاختاری اَن شئت خروجه لبیعه ابی بکر او احراقهم جمیعا فقالت و هی باکیه اللهم اِلیک نشکو فقد نبیک و رسولک و صیفک و ارتداد امته علینا و منعهم اِیانا حقنا الذی جعلته لنا فی کتابک المنزل علی بینک المرسل .

[۵۰]. در بحار الانوار ج ۶ ، ص ۱۰۷ آمده است : «زینب بنت علی علیه السلام قالت فاطمه علیها السلام فی خطبتها فی معنی فدک» همچنین این روایت در وسائل الشیعه ،ج۱ ،ص ۲۲و من لایحضرالفقیه، ج۳، ص۵۶۷ نیز آمده است .

توست ، که در آن پیراهن حسین می باشد . امّا بدان که هرگاه حسین علیه السلام این پیراهن را از تو طلب کند، وقت وصل و همراهی شما به سر آمده و حسین علیه السلام برای شهادت مهیا می گردد .» و فرمودند : « دخترم زینب هرگز از دو برادرت جدا مشو ، پیوسته با آنان باش و از آنان نگهداری کن، برای آن ها به جای مادر باش.»

پس فاطمه سلام الله علیها رو به اسماء نمود و فرمودند : من اندکی به خواب می روم ، لحظه ای بعد به سراغم بیا و مرا صدا کن اگر جواب تو را ندادم، برو و علی و فرزندانم را صدا بزن که زهرا سلام الله علیها از دنیا رخت بربسته است. اسماء لحضاتی بعد حضرت زهرا سلام الله علیها را صدا زد امّا صدایی نشنید. اسماء به حسن و حسین علیه السلام فرمود : بروید نزد پدرتان علی علیهالسلام ، و وفات مادرتان را به او خبر دهید و ایشان بر سر فاطمه سلام الله علیها حاضر گشت . [51]

در ناسخ التوارخ آمده است : چون حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها وفات فرمودند : حسن و حسین در پیش روی مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته و همگی بگریستند ام الکلثوم[52] خود را در ردائی پیچید و برقعی آویخته دامن کشان همگی گفتند : « یا ابتاه یا رسول الله الان حرممان از حضورت خالی آمد و دانستم تو را دیدار نخواهیم کرد ». [53]

چون شب فرا رسید ، علی علیه السلام جنازه را غسل داد و هنگام غسل هیچ کس حاضر نبود جز حسن و حسین علیه السلام، زینب و ام کلثوم ، فضه و اسماء و بنت عمیس .

قال محمد بن حمام و رُوِیَ أنَّها لِعَشرٍ بَقینٍ مِن جمادی الاخره و قدکَمَلَ عُمُرُها یوم قبضت ثمانی عشره و خمساً و ثمانین یوماً بعد وفاه ابیها فَغَسَلَها امیرالمؤمنین علیه السلام و لَم یَحضُرها غیرُهُ و الحَسَنَ و الحُسَین و زَینَبَ وَ اُمَّ الکُلثُومَ وَ فِضَّه ُجَارِیَتُهَا وَ اَسمَاءُ بِنتُ عُمَیسٍ وَ اَخرَجَهَا اِلَی بَقیعِ فِی اللَّیلِ . [54]

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند[55] : مشغول غسل دادن فاطمه سلام الله علیها شدم، او را در درون پیراهن ، بی آن که پیراهن را از تن بیرون آورم غسل دادم ، به خدا سوگند فاطمه سلام الله علیها پاک و پاکیزه بود ، سپس از حنوط رسول خدا صلی الله علیه و آله او را حنوط دادم و کفن بر او پوشاندم، و پیچیدم ، وقتی که می خواستم بندهای کفن را ببندم،

---

[51]. اعظم شیبری ، سیمای حضرت زینب سلام الله علیها در آینه تاریخ ، ص ۵۱ - ۵۰

[52]. همان گونه که قبلاً بیان شد یکی از القاب حضرت زینب سلام الله علیها و ام الکلثوم است . و در بعضی از نسخ به جای زینب کبری از ام الکلثوم استفاده شده است .

[53]. عباس قلی خان سپهر ، ناسخ التواریخ ،ج ۱ ، ص ۱۹۱

[54]. بحارالانوار ج۶ ص۱۰۷،وسائل الشیعه ج۲ ص۳۷،دلائل الامامه ص ۳۰،من لایحضر الفقیه ص۵۶۷

[55]. همان ج۴۳ ، ص ۱۷۹ آمده است : « فقال علی واللهُ لقد أخَذتُ فی امرها و غسلها فی قمیصها و لم اکشفه عنها فو الله لقد کانت میمونه ظاهره مطهره ثم حنطتها من فضله حنوطِ رسول الله صلی الله علیه و آله و کفنتها و ادرجتها فی أکفانها فلما هممت ان اعقد الرداء نادیت یا ام کلثوم یا زینب یا سکینه یا فضه یا حسن یا حسین هلموا تزودوا من أمکم فهذا الفراق و اللقاء فی الجنَّه فاقبل الحسن و←

ببندم، صدا زدم : « ای ام الکلثوم، ای زینب، ای سکینه، ای فضه، ای حسن و ای حسین بیائید و از دیدار مادرتان توشه برگیرید که وقت فراق و لقای بهشت است . »[56]

زینب با دیدن این مناظر رو به سوی قبر پیامبر کرد و گفت « یا ابتاه ، یا رسول الله ، الان حقاً فقد ناک فقداً لا لِقاءَ بعدهُ ابداً ؛ با مرگ مادر جای خالی تو برای ما آشکار شد و دیگر دیدار ممکن نیست . »[57]

یا رسول الله الان عَرَفنا الحرمان من النظر الیک : اینک معنای محرومیت دیدار تو را دریافتیم . »[58]

روایات حضرت زهرا سلام الله علیها از زبان زینب کبری سلام الله علیها

مهم‌ترین روایات یا نقلی که حضرت زینب سلام الله علیها از مادر گرامیشان دارد خطبه آن حضرت در مسجد النبی است که در کتب مختلف آمده است و ایشان را راوی اصلی خطبه آورده اند ولی دو روایت دیگر نیز حضرت زینب سلام الله علیها از مادرشان نقل نموده اند که در کتاب از ولادت تا شهادت این روایت با کمی تفاوت آورده شده است :

۱.ابوالفضل من محمد بن مسعود النیلیّ عن الحَسَنِ بن عقیل الانصاری عَن ابی اسماعیل ابراهیم بن احمد عن عبدالله بن موسی عن ابی خالد عمرو بن خالِد عن علی بن الحسین عن عَمَتِهِ زینب بنت علیّ عن فاطمه سلام الله علیها : «قالت دَخَلَ اِلیَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله عِندَ وِلَادَهِ ابنِیَ الحُسَینِ فَنَاوَلتُهُ إیاهُ فِی خِرقَهٍ صَفرَاءَ فَرَمَی بِهَا وَ أَخَذَ خِرقَهً بَیضَاءَ فَلَفَّهُ فِیهَا ثُمَّ قَالَ خُذِیهِ یَا فَاطِمَه فَأَنَّهُ الامَامُ . وَ اَبُو الائِمَّهِ تِسعَهَ مِن صُلبهِ اَئِمَّهً أبرَارٌ وَ التّاسِعُ قائِمُهُم . »[59]

←الحسین و هما ینادیان و احسرتا لاتنطفی ابداً من فقد جدنا محمد المصطفی و امنا فاطمه الزهراء یا ام الحسن و الحسین اذا لقیتِ جَدَّنا محمد المصطفی فأقرئیه منا السلام و قولی له انا قد بقینا بعدک یتیمین فی الدار الدنیا فقال امیرالمؤمنین علیه السلام إنی اشهدُ الله انها قدحنت و انت و مدت ّیدیها و ضمتهما الی صدرها ملیاً و اذا بهاتفٍ من السماء ینادی یا ابا الحسن ارفعها عنها فقدا بکیاً و الله ملائکهٔالسماوات فقد اشتاق الحبیب الی المحبوب .»

و همچنین در بحار الانوار ج ۳۰ ، ص ۳۴۷ آورده است : روی انه لما حضرتها الوفاه قالت لاسماء بنت عمیس اذا انا مت فانظری الی الدار فإذا رایت سجفا من سندس من الجنه قد ضرب فسطاطا فی جانب الدار فاحملینی(فاجعلنی)من وراء السجف و خلوا(خلین)بینی و بین نفسی،فلما توفیت علیهاالسلام و ظهر السجف حملناها و جعلناها وراءه فغسلت و کفنت و حنطت بالحنوط و کان کافورا انزله جبرئیل علیه السلام من الجنه فی ثلاث صرر فقال یا رسول الله ربک یقرئک السلام و یقول لک هذا حنوطک و حنوط ابنتک و حنوط اخیک علی مقسوم اثلاثا و ان اکفنها و ماءها و اوانیها من الجنه .

[56] . شیخ عباس قمی ،رنج ها و فریاد های فاطمه سلام الله علیها ، ص ۲۵۱ ، قم ، چاپ نهم، ۱۳۷۵

[57] .علی اکبر بابازاده،سیمای زینب کبری اسوه صبر و پایداری،ص۴۵

[58] . بدر تقی زاده انصاری ، زینب بانوی ، ماندگار تاریخ ، صفحه انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی – تابستان ۱۳۸۳

[59] .محمد باقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۳۶، ص ۳۵۰

حضرت زینب سلام الله علیها از مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها نقل فرموده است که آن حضرت فرمودند:رسول‌خدا صلی الله علیه وآله هنگام ولادت فرزندم حسین علیه السلام به نزدم آمد و من حسین علیه السلام را به آغوش او دادم ... و سپس حضرت فرمودند: ای حضرت فاطمه سلام الله علیها! فرزندت را بگیر که او امام و پسر امام و پدر نُه امام ....و پدر نُه امام است و امامانی نیک از صلب او متولد خواهند شد. که نهمین آن ها قائم آنان است .

۲- همچنین حضرت زینب سلام الله علیها از مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها نقل میکنند:رسول خدا صلوات الله علیه به علی علیه السلام فرمودند:ای علی اگاه باش تو و شیعیانت در بهشت هستید. [۶۰]

حضرت زینب سلام الله علیها در زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام:

فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام :

در این قسمت فرزندان امیرالمؤمنین و همسران ایشان را بیان کینم .

۱-در مناقب جلد ۳ ، صفحه ۳۰۴[۶۱] پیرامون فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است : « أولاده تسعه[۶۲]و عشرون [و رُبَّما یزیدون علی ذلک اِلی خمسه و ثلاثین ذکره النسابه العمری فی الشافی و صاحب الانوار البنون خمسه عشر و النبات ثمانیه عشر فَوَلَد مِن فاطمه [الحسن و الحسین و [المحسن سقط] و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری .»

]

در کتاب امام علی علیه السلام از ولادت تا شهادت صفحه ۲۴۵ فرزندان امیرالمؤمنین را این گونه آورده است :

۱ .نخستین گروه از فرزندان آن حضرت امام حسن علیه السلام ، امام حسین علیه السلام ، زینب و ام الکلثوم بودند که مادرشان فاطمه سلام الله علیها دخت سر افراز پیامبر بود .

۲. محمد حنفیه که مادرش « خوله » نام داشت .

۳.عباس ، جعفر ، عثمان ، عبدالله ، که مادرشان فاطمه نام داشت و به ام البنین شهرت یافت و فرزندانش در روز عاشورا به شهادت رسیدند .

۴ . یحیی و عون ، دو پسر دیگر آن حضرت بودند که مادرشان اسماء بنت عمیس بود .

---

[۶۰]. محمد کاظم قزوینی زینب کبری از ولادت تاشهادت،ص۳۹۱

[۶۱]. العدد القویه؛ص ۲۴۲،العمده؛ص ۲۹، اعلام الوری؛ ص ۲۰۳، الارشادج ۱؛ص ۳۵۴، بحارالانوار،ج ۴۲؛ص ۸۹، و ج ۳۶؛ ص۳۵،کشف الغمه ج ۱ ؛ ص ۴۴۰

[۶۲]. در بسیاری از کتب سبعه و عشرون آمده است از جمله : (بحار الا نوار ج ۴۲ ، ص ۸۹ ، ارشاد ج ۱ ، ص ۳۵۴ ، اعلام الوری، ص۲۰۳ ، العمد ص ۲۹ ، العدد القویه ص ۲۴۲)این قسمت از روایت در بحار الانوار ج ۴۲، ۸۹ در اعلام الوری ص ۲۰۳ و ارشاد و العدد القویه، ص ۲۹، العمده، ص ۲۹ نیامده است .

۵.محمد اصغرکه کنیه اش ابوبکر بود و عبیدالله که مادرشان لیلی نام داشت و هردو درکربلا به شهادت رسیدند .
۶. عمر و رقیه دو فرزند دیگر او بودند که مادرشان « ام حبیب » شهرت داشت .
۷. خدیجه ، ام هانی ، فاطمه و میمونه که مادرشان کنیزی درست اندیش بود .
۸. ام الحسن و رمعه که مادرشان ام سعید خوانده می شد .
۹. نفیسه ، زینب صغری ، ام سلمه ، ام الکرام و مجانه .

ایشان در ادامه می‌آورد شماری از فرزندان آن حضرت درخردسالی و کودکی از دنیا رفتند و شماری (پس از شهادت او) از فرزندان آن حضرت که پس از پدر زیستند و بلند آوازه شدند، حضرت مجتبی، امام حسین علیهما السلام ، عباس، محمد بن حنفیه ، زینب و ام الکلثوم .

پس از آن که دختر محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله را شبانه دفن نمود و آثاری از محل دفنش باقی نگذارد در کمتر از یک ماه به توصیه حضرت فاطمه سلام الله علیها با امامه دختر خواهر حضرت فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد .

از دیگر زنانی که بعد از حضرت زهرا سلام الله علیها به خانه علی علیه السلام رفت و آمد داشتند ام ایمن بودکه با حضرت زینب سلام الله علیها ساعت ها در خلوت به گفتگو می پرداختند « ام ایمن زن بسیار مجلله ای بوده و ظاهرا کنیز حضرت خدیجه بوده و بعدا آزاد گردید و سپس در خانه پیغمبر زندگی می کرد . وی از پیامبر حدیث روایت می کند . و روایتی از پیامبر برای زینب نقل کرده بود .

حضرت زینب سلام الله علیها در کنار مردی قرار دارد که دومین مرد برزگ عالم هستی است و بعد از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شریف ترین انسانی است که آسمان بر او سایه افکنده و زمین او را بر گرفته است . امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی است که راه های صحیح تربیتی را بر مردم ارزانی داشته و روش های صحیح آن را برای تمام قرون روشن و آشکارا نموده همین اصول و روش‌های تربیتی را با اهتمامی کامل و اعتنایی تام در تربیت خانواده ی خویش مبذول می دارد و راه فرزندانش را هموار می سازد تا بتوانند به قله‌های بلند اخلاق و فضایل دست یابند به خصوص که قابلیت و استعداد پذیرش آن تعالیم بلند را در وجود آنان مشاهده می کند .

حضرت زینب سلام الله علیها با آن توانایی و استعداد ذاتی خود تمام آن اصول تربیتی را قبول می کند و شخصیت شریفش با وجود آن ها شکل می گیرد و کاملاً با آن ها عجین می شود .[۶۳]

---

[۶۳]. علامه فیض الاسلام در کتاب حاتون دو سرا در صفحه ۵۷ آورده است : در مورد تربیت ایشان می فرماید : تربیت و پرورش آن دُرَّه یَتیمه و مروارید گرانبها و بی مانند در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده ؟، و در خانه رسالت راه رفته ، و از پستان زهرا سلام الله علیها شیر می مکیده و از دست پسر عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله امیر المؤمنین علیه السلام غذا و خوراک نیکوخورده و نموّ نموده نّمو قدسی و پاکیزه و با سعادت و نیک بختی ، پرورش یافته ، پرورش روحانی و الهی و به جامه های عظمت و بزرگی و به چادر پاکدامنی و حشمت و بزرگواری پوشیده شده و پنج تن اصحاب کساء به تربیت و پرورش تعلیم و آموختن و تهذیب و پاکیزه گردانیدن او قیام نموده و ایستادگی داشتند و همین بس که مُرَبی و مؤدب و معلم او ایشان است .

شاگرد مکتب حیدری

روزی حضرت از پدر گرامی اش سؤال کرد :« پدر جان آیا ما را دوست داری ؟ » امام علی علیه السلام فرمودند: « آری دخترم ، فرزندان پاره قلب ما هستند . » زینب سلام الله علیها با این مقدمه وارد سؤال اصلی شد و پرسید ، پدر «دو محبت در قلب مؤمن جا نمی گیرد پس اگر باید ما را دوست داشته باشی شفقت و مهربانی را نثار ما کن و محبت خالص را تقدیم خداوند نما». [64]

توحید زینبی

روزی حضرت علی علیه السلام زینب سلام الله علیها را که در دوران کودکی به سر می برد بر دامن مبارک خود نشاند و شروع به نوازش او نمود آنگاه فرمودند : « دختر عزیزم بگو یک و او گفت « یک » حضرت فرمودند : « بگو دو » زینب سلام الله علیها سکوت کرد و علی علیه السلام به او فرمودند: « سخن بگو ای نور چشمانم » او گفت :« پدر جان من نمی‌توانم با زبانی که یک گفته ام، دو بگویم » در این هنگام علی علیه السلام او را در آغوش گرفت و میان چشمانش را بوسید . [65]

این نکات تاریخی به طور واضح دلالت می کند بر این که فکر و ذهن حضرت زینب سلام الله علیها حتی در دروان کودکی نیز از قدرت اندیشه ی بالا و درک و فهم وسیعی بر خوردار بوده است .

زینب در جوانی

چنین نقل شده است که حضرت زینب سلام الله علیها در جوانیش وظایف مادری خواهر وبرداران خویش را بر عهده گرفت و هر چند ایشان کوچک‌تر از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است . ولی از آن جا که دختر فاطمه و دست پرورده اوست و عطر مهر مادری چون فاطمه از او تراوش می کند ، علاقه و پیوند روحی و عاطفی ای که میان او و دو برادرش وجود دارد وصف ناشدنی است . [66]

سفر حضرت به کوفه

---

[64] . محمد مهدی تاج لنگرودی ، سیمای زینب سلام الله علیها در آینه ی تاریخ به نقل از ره توشه راهیان نور ، صفحه۲۶

[65] . کاظم قزوینی زندگانی زینب کبری سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ص . این مطلب پیرامون کودکی حضرت ابوالفضل نیز آمده است . در مستدرک الوسائل ج ۱۵ ، ص ۲۱۵ آمده است مجموعه شهید قیل لمّا کان العباس و زَینبُ وَلَدَی عَلیّ علیه السلام صَغیرَین قال علی علیه السلام لِلعَباسِ قُل وَاحدٌ فقالَ واحِدٌ فقال قُل اِثنان قال أستحی اَن اَقولَ بِالِسانِ الَّذی قُلتُ وَاحِداثنان فَقَبَّلَ عَلّیٌّ علیه السلام عَینیهُ ثُمَّ التَفَتَ اِلی زینبَ و کانت عَلی سیارهِ و العباس عن یَمینِه فَقالَت یَا اَبَتاهُ أتُحِبِّنا قالَ نَعَمَ یا بنیَّ اولادَنَا الکبادنا فقالَت یا اَبَتاهُ حُبّان لا یَجتَمِعانِ فی قَلبِ المؤمِنِ حُبُّ الله و حُبُ الا ولادِ و اِن کانَ لا بَدَّ لَنَا فالشَّفقةُ لَنا و لحُبُّ لِلهِ خالِصا فَازدادَ علیّ علیه السلام بِهِما حُبّا و قیل بَل القائِلُ الحسین علیه السلام.

[66] . اکبر اسدی ، مهدی رضایی ، زیباترین شکیب ، ص ۲۹

دوران بیست و پنج ساله ی مظلومیت و سکوت حضرت علیعلیه السلام سپری شد و مردم پس از مرگ عثمان به در خانه‌ی امیرالمؤمنین هجوم آوردند و علی علیه السلام که اندیشه ای جز اجرای حق در راه خدا ندارد برای رهایی بخشیدن مردم از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و انحرافاتی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دامنگیر آن‌ها شده بود زمام حکومت را در دست گرفت . امیرالمؤمنان پس از به دست گرفتن زمام امور جامعه ، برنامه های انسانی و اسلامی خویش را برای اصلاحات عمیق و بنیادی آغاز کرد تا بدعت های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و عقیدتی را برچیند و شیوه‌های نادرست و ظالمانه را یکی پس از دیگری کنار گذارد و سبک و سیره‌ی خداپسندانه و انسانی پیامبر را دگرباره جایگزین آن شیوه های نادرست سازد .

دوران حکومت علیعلیه السلام سراسر مبارزه و جنگ[۶۷] با دشمنان عوام فریبی بود که ناآگاهان جامعه و دنیا طلبان را آلت دست قرار می دادند تا بهتر و بیشتر بتوانند به هوس ها و دنیا طلبی های خود دست یابند .

امیرالمؤمنین در اولین گام به مبارزه با فتنه‌ای که توسط عایشه و طلحه و زبیر در بصره به راه انداخته بودند پرداخت و با لشکری کارآزموده خود را به بصره رسانده و پس از آگاهی از کشتارهای بی‌رحمانه و غارت و فتنه‌انگیزی سپاه جمل ابتدا «صعصعه بن صوحان» را برای گفتگو و حل مسالمت‌آمیز این بحران به سوی آنان گسیل داشت . امّا او هر چه نیکوتر و زیباتر و شایسته تر سخن گفت، از طرف مقابل چیزی جز تندی و خشونت و تهدید نشنید و با دستی تهی بازگشت .

سرانجام با همه رفتارهای انسانی و بزرگ منشانه و مسالمت آمیز از سوی امیرالمؤمنینعلیه السلام جنگ و کشتار و خشونت و بیداد از سوی سپاه جمل آغاز شد. و این جنگ تجاوز کارانه و فتنه انگیز و جاه طلبانه ی سپاه جمل بر ضد نظام عدالت گستر و آزاد منش علوی از یک سپیده دم و تا غروب آن یا اندکی بیشتر با بیست و پنج هزار کشته و انبوهی زخمی به پایان رسید و حضرت به سوی کوفه حرکت نمودند .

از زمانی که حضرت علی علیه السلام با انبوهی از سپاه اسلام از مدینه به سوی بصره حرکت کرده بود و در این سفر حضرات امام حسن و و امام حسین علیهما السلام نیز ایشان را همراهی کرده بودند مدّت طولانی می گذشت و زینب پس از این عزیمت برای نخستین بار بود که مدّت طولانی از عزیزانش دور مانده بود .

حضرت زینب سلام الله علیها پس از حدود شش ماه دوری از پدر و برادرانش به اتفّاق شوهر و گروهی از جوانان بنی‌هاشم و تعدادی از رؤسای قبائل عرب که در مدینه بودند در قالب کاروانی بزرگ از مدینه به سوی کوفه حرکت کرد . [۶۸]

---

[۶۷] . حضرت علی علیه السلام در دوران حکومت خویش سه جنگ داشتند به نام جنگ جمل ، نهروان ، صفین .

[۶۸] . بدر تقی زاده انصاری ، زینب سلام الله علیها بانوی ماندگار تاریخ ، ص ۱۱۲،۱۱۳

حضرت علی علیه السلام از حضور زینب سلام الله علیها و افراد خاندان بنی هاشم و رؤسای قبائل عرب در مدینه ابراز شادمانی کرد . بنابر آنچه که از شواهد تاریخی و روایی بدست می آید امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ورود به کوفه در دارالاماره ساکن شد و آن جا مکانی بود که برای حاکم شهر ساخته شده بود دارالاماره که شامل حجره ها و اتاق های وسیع و متعددی بوده است و هر کدام از دختران و پسران حضرت که ازدواج کرده بودند در یکی از آن اتاق ها ساکن شده بودند . بنابراین حضرت زینب سلام الله علیها نیز به همراه همسرش در یکی از آن حجره ها و یا اتاق‌های دار الاماره سکونت داشت . [۶۹]

زینب بر کرسی درس تفسیر قرآن

در ایامی که امیر المؤمنین علیعلیه السلام در کوفه تشریف داشت آن مکرمه در منزل برای زنان کوفه مجلسی بر پا کرده بودند و برای ایشان تفسیر قرآن بیان می فرمودند .

روزی حضرت در حال تفسیر آیه « کهیعص » بودند که امیرالمؤمنینعلیه السلام وارد شدند و فرمودند: ای نور دیده در این آیه رمزیست در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر پس مصائب و نوائبی را که بر آن ها وارد می‌شد برای ایشان بیان فرمود : پس از آن ناله و گریه آن مظلومه بلند شد . [۷۰]

در بحر المصائب آمده است یک سال پس از ورود امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه زن های محترمه آن شهر توسط مردان خود به آن حضرت پیام فرستادند که آن چه شنیده و فهمیده ایم جناب زینب خاتون محدثه و عالمه تالی بتول و جگر گوشه ی رسول و مانند مادرش ستوده سیر و از جمله زنان برتر است .

اگر اجازت فرمائی بامداد که یکی از اعیاد مخصوصه است در خدمتش مستفیض شویم امیرالمؤمنینعلیه السلام اجازت داد چون حضرت زینبسلام الله علیها مطلب ایشان را بدانست با خازن پدرش فرمود تا رشته مروارید پر بها حاضر ساخت چون امیرالمؤمنینعلیه السلام به حجره آن مخدره در آمد و از خزانه‌دار بیت المال به پرسید خازن نوشته مختومه حضرت زینب را که در امانت خواستن آن مروايد فرستاده بود بنمود آن حضرت قبول فرمود [۷۱].

---

[۶۹]. کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ۳۸

[۷۰] . ریاحین الشریعه ج ۳ ، ص ۵۸

در کتاب شیر زن کربلا : دکتر بنت الشاطی ص ۲۵، آمده است: روزی آیاتی از قرآن کریم را خواند و تفسیر آن را از پدر خواست و در همان روز بود که حضرت علی علیه السلام دور نمایی از فاجعه کربلا را بدو نشان داد و بی نهایت متعجب شد که زینب سلام الله علیها در پاسخ او گفت : پدر ! می دانم مادر مرا از این حادثه با خبر ساخت تا برای زندگی در چنان روز مهیایم سازد !حضرت علی علیه السلام در مقابل این پاسخ سکوت کرد.

[۷۱] . حضرت امیرالمؤمنین علیعلیه السلام: در مورد گردنبندی که دخترش از بیت المال به امانت گرفته بود این گونه فرمودند : اگر این را از بیت المال به صورت عاریه ضمانتی نگرفته بودی نخستین زن هاشمی بودی که دستت را به خاطر دزدی قطع می کردم. زیباترین شکیب ، ص ۳۹ ، به نقل از بحار الانوار ، ج ۴۰، ص ۲۳۷ ، البته در برخی کتب این مطلب را مربوط به ام کلثوم دانسته اند.

پس زن های محترمه کوفه به مجلس آن مخدره بیامدند وبا کمال خضوع و خشوع به زیارتش نائل شدند .[۷۲]

شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

در ناسخ التواریخ آمده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن ماه رمضان که به روضه رضوان می شتافت یک شب در خانه امام حسن علیه السلام و یک شب در خانه امام حسین علیه السلام و یک شب در خانه عبدالله بن جعفر افطار می فرمودند و از سه لقمه افزون نمی خوردند و چون شب چهارشنبه نوزدهم شهر رمضان فرا رسید به سرای خویش آمد و از بهر نماز بپای ایستاد ام‌کلثوم دو قرص نان جوین و کاسه از شیر در طبق نهاده با مقداری از نمک سوده در محضر حضرتش بگذاشت .

چون آن حضرت از نماز فراغت یافت وآن طبق را بدیدند فرمودند: ای دخترک من در یک طبق دو نان خورش مخصوص من می داری؟ مگر نمی دانی من بر راه پسر عمّ خود رسول خدا صلی الله علیه وآله می روم ؟ مگر نمی دانی در حلال دنیا حساب و در حرامش عذابست سوگند به خدای تا از این دو خورش یکی را به جای نگذاری افطار نکنم ام کلثوم شیر را بر گرفت و آن حضرت سه لقمه از نان جوین با نمک خورش ساخت و ابتدا نماز کرد .

و در آن شب فراوان از خانه بیرون می شد و به آسمان می نگریست و می گریست و به خانه باز می آمد و به نماز می ایستاد و چون بعضی کلمات که بر شهادتش خبر می داد بر زبان مبارک براند، ام کلثوم عرض کرد: ای پدر امشب این اضطراب چیست که در تو می نگرم؟ فرمود ای فرزند صبح امشب من شهید می شوم و چون با امام حسن علیه السلام فرمود: ای پسر فال بد نمی زنم و تطیر نمی کنم لکن دل من به شهادتم شهادت می دهد .[۷۳]

زینب چه می گوید ؟

امیرالمؤمنین به فرزندان خویش فرمود : « امشب خوابی دیده ام که مرا به هراس افکنده است می خواهم آن را برای شما تعریف کنیم .» آن ها گفتند : چه خوابی دیده اید ؟

حضرت فرمود: « من امشب در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به من فرمود : ای ابا الحسن تو به نزد ما خواهی آمده زیرا شقی ترین فرد عالم به سوی تو می آید و محاسنت را با خون سرت رنگین می کند ، به

---

[۷۲]. ریاحین الشریعه ، ج ۳ ، ص ۵۸ ←

→ اگر چه عدم اعتبار کتاب مذکور برکسی پوشیده نیست امّا اگر منظور فخر فروشی و مفاخره زینب در مقابل زنان کوفی است و طلب مروارید بر این جهت بوده باشد این با صفات ، علم و فهم و عصمت نسبی حضرت سازگار نیست .مگر این که در فرض وجود این عمل خود توجیهی متناسب با اقتضای زمان و مکان و مستدل به دلیلی دیگر باشد .

[۷۳].عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، حضرت زینب سلام الله علیها ، ج ۱ ، ص ۱۹۴، ۱۹۳

خدا سوگند من مشتاق دیدار تو هستم و تو ده روز آخر ماه رمضان را نزد ما خواهی بود پس به سوی ما بیا که هر چه خیر و ماندنی است در نزد ما برای تو فراهم است . » [۷۴]

هنگامی که فرزندان حضرت این سخنان را شنیدند با صدای بلند به گریه افتادند و شروع به شیون و زاری نمودند، امامعلیه السلام آنان را به خدا قسم داد که ساکت با شند، آن ها نیز سکوت کردند .

حضرت زینبسلام الله علیها سخن خود را چنین ادمه می دهد: «آن شب پدرم پیوسته در حال قیام و قعود ورکوع و سجود بود و گه گاهی از اتاق خارج می‌شد و روی مبارکش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و در حالی که به ستاره‌ها می نگریست و می فرمود : « پروردگارا مرگ مرا مبارک گردان » و دائما عبارت « انا لله و انّا الیه راجعون » و « لا حَوَلَ و لا قُوَّهَ اِلابِالله العَلَّی العَظیم » را تکرار می نمود و بر پیامبر و خاندان پاکش صلی الله علیه و آله صلوات می فرستاد و بسیار از خداوند متعال طلب مغفرت می کرد »

وقتی آن شب آن حضرت را دیدم که بسیار ناآرام و دگرگون و مضطرب است و پیوسته مشغول ذکر و استغفار می باشد من نیز شب را با او بیدار ماندم و به حضرت عرض کردم: « پدر جان چه بلایی بر سرم آمده است ، می بینم که امشب طعم خواب را نمی چشی ؟ »

و آن حضرت فرمود: « دختر عزیزم، پدرت پهلوانان زیادی را به قتل رسانده و بر سختی‌ها و دشواری‌های فراوانی غالب آمده است بدون آن که ذره‌ای ترس بر او وارد شود و هیچ خوف و هراسی بیشتر از آن‌چه که امشب بر من وارد شده تا به حال بر قلبم خطور نکرده است .»

- سپس فرمود : « انا لله و انا الیه راجعون .»
- عرض کردم : « پدر جان ، شما را چه شده است که امشب از مرگ خود سخن می گویید ؟ »
- فرمود : « دخترم ، مرگ نزدیک شده و امید و آرزو از میان رفته است .»

- حضرت زینب سلام الله علیها می گوید:« من از شنیدن این سخنان به گریه افتادم و آن حضرت به من فرمودند : «دخترم گریه نکن ، من این خبر را از جانب خود نمی گویم بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از آن آگاه نموده است . »

آن گاه حضرت کمی خوابید و مدتی استراحت نمود پس از خواب برخاست و فرمودند:« دخترم هرگاه وقت اذان شد مرا مطلع کن » و دوباره به همان حالت اول شب یعنی نماز و دعا و تضرع و زاری در برابر خداوند سبحان بازگشت . [۷۵]

---

[۷۴] .کاظم قزوینی، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۴۰

[۷۵] . کاظم قزوینی، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت، ص ۴۰

من مراقب وقت اذان بودم ، هنگامی که موقع آن فرا رسید با ظرفی پر از آب به نزد او رفتم و ایشان رامطلع نمودم، حضرت وضو گرفت و از جا برخاست و لباسش را پوشید آن‌گاه درب اتاق را باز کرد و وارد حیاط خانه شد، در خانه غازهایی بود که به برادرم امام حسین علیه السلام هدیه شده بودند، وقتی پدرم از اتاق خارج شد آن‌ها هم به دنبال او به راه افتادند و با بال های گشوده در برابر حضرت سر و صدای زیادی به راه انداختند و حال آن‌که قبل از آن شب هیچ وقت سر و صدایی نکرده بودند .

در این هنگام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : « لا اِله اِلا الله ، اینان فریادگرانی هستند که در ادامه نوحه سرا خواهند شد و فردا روزی است که قضای الهی آشکارا خواهد شد .

من عرض کردم : پدر جان، آیا حرکات این ها را به فال نیک می گیری ؟» . حضرت فرمود : «دخترم ، از ما اهل بیت نیست کسی که فال بد بزند، این حرکات به فال بد گرفته نمی شوند، بلکه این‌ها سخنانی بود که بر زبان من جاری شد. »

سپس فرمودند :«دخترم ، تو را به حق خود قسم می دهم که آنان را آزاد بگذاری و این را در نظر داشته باشی که آن ها زبان سخن گفتن ندارند و هنگام گرسنگی و تشنگی نمی توانند چیزی بگویند، پس آب و غذایشان را فراهم کن و یاریشان کن تا از گیاهان و دانه های روی زمین بخورند .»

هنگامی که حضرت به درب خانه رسید خواست آن را باز کند که دستگیره در به کمربندش گیر کرد حضرت کمربند خود را باز کرد که بر زمین افتاد آن گاه حضرت آن را از زمین برداشت و محکم به کمر خود بست وفرمودند :« خداوندا در مرگ ما برکت قرار بده ، پروردگارا ملاقاتت را بر من مبارک گردان .» [۷۶]

علی علیه السلام به راه خود ادامه داد و وارد مسجد شد، پس از مناره ی مسجد بالا رفت و انگشتان سبابه اش را بر گوش‌های مبارکش نهاد و سینه اش را صاف نمود آن گاه اذان گفت و خانه ای در کوفه باقی نماند که صدای اذان حضرت به آن نرسیده باشد و بعد در حالی که تسبیح و تقدیس و تکبیر خداوند را بر زبان جاری می‌ساخت و پی در پی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات می فرستاد از مناره پایین آمد . [۷۷]

حضرت داخل مسجد به افرادی که در خواب بودند سر می زد و به هر کدام از آنان می فرمود : « وقت نماز است خداوند تو را بیامرزد برخیز و نماز واجبت را به جای آور .» سپس این آیه را تلاوت می فرمود :اِنَّ الصلاه تَنهی عَنِ الفحشاءِ و المُنکر .»

---

[۷۶] .کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۴۲ ، و همچنین امام علی علیه السلام از ولادت تا شهادت، ص ۴۲

[۷۷] . همان ، ص ۴۳

آن گاه حضرت به طرف محراب رفت و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را طول داد، در این هنگام ابن ملجم(لعنه الله) برای ارتکاب بزرگ‌ترین خیانت تاریخ از جا برخاست و به سرعت پیش رفت و در کنار ستونی که امام علی علیه السلام نزدیک آن مشغول نماز ایستاد و صبر کرد تاحضرت رکعت اول نماز را به جا آورد و وارد سجده اول شد ؟، هنگامی که سر از سجده بلند نمود آن ملعون چشمانش را بست و شمشیرش را بالا برد و در حالی که آن را به شدت تکان می داد ضربه ای بر فرق مبارک امیر المؤمنین وارد کرد.

امام در حالی که با صورت بر زمین می خورد چنین فرمود: « بسم الله و بالله وَ عَلی ملَّهِ رسول الله ، فُزتُ و ربِّ الکعبه ، هذا ما وَعَدَالله و رسولَهُ و صَدَقَ اللهُ و رسولُهَ » [78]

خون بر صورت و محاسن شریف حضرت جاری شد و بر روی سینه و گربیان لباس او ریخت تا این‌که محاسن حضرت به خون سرش رنگین شد و آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داده بود محقق گشت .

جسم مجروح امیرالمؤمنین علیه السلام رادر حالی که مردم در اطراف آن حضرت می گریستند و شیون و زاری می کردند حمل کرده و به خانه بردند[79]،در این هنگام دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله و دیگر دختران امیرالمؤمنین کنار بستر آن حضرت نشستد و مشغول تماشای شیر خدا در آن حال دردناک و غمبار شدند .

در بحارالانوار جلد۴۲ ، صفحه ۲۸۸ می آورد : « قال الراوی و اقبلت زینب و ام الکلثوم حتّی جلسنا معه علی فراشه و اقبلتنا تندبانه و تقولان یا ابتاه من للصغیر حتی یکبر و من للکبیر بین الملأ یا ابتاه حزننا علیک طویل و عبرتنا لاترقأ قال فضج الناس من وارء الحجره بالبکاء و النحیب و فاضت دموع امیرالمؤمنین علیه السلام عند ذلک و جعل یقلب طرفه و ینظر اِلی اهل بیته و اولاده ثم دعا الحسن و الحسین علیه السلام و جعل یحضنهما و یَقبلهما ثم اغمی علیه ساعه طویله و أفاق و کذلک کان رسول الله صلی الله علیه و آله یغمی علیه ساعه طویله و یفیق أخری لانه علیه السلام کان مسموما .»

در شب بیست و یکم ماه رمضان و درآخرین لحظات زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زینب سلام الله علیها در کنار آن حضرت نشسته بود و به چهره ی رنجور او نظاره می کرد که دید عرق از پیشانی مبارکش جاری شد و حضرت با دست مبارکش آن را پاک کرد، زینب سلام الله علیها عرض کرد :« پدر جان ! می بینم که دست بر پیشانی‌ات می کشی ؟» [80]

---

[78] . کاظم قزوینی، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۴۲، و همچنین امام علی علیه السلام از ولادت تا شهادت، ص ۴۴

[79] . در کتاب ۲۰۰فضایل و کرامات از حضرت زینب سلام الله علیها صفحه ۱۸ آمده است: «در مسجد قامت به خون نشسته علی علیه السلام را در گلیمی نهاده و راهی منزل می کنند در فاصله اندکی که به خانه مانده است ، حضرت فرمودند : « فرزندانم ! مرا بگذارید تا با پای خود وارد منزل گردم . نمی خواهم دخترم زینب متوجه این وضع گردد.

[80] . کاظم قزوینی، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۴۶

و امام فرمودند: «دخترم! از جدت رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمودند: هرگاه مرگ مؤمن فرا برسد و وفاتش نزدیک گردد، پیشانی‌اش عرق می‌کند و مانند دانه‌های تازه ی مروارید می‌درخشد و آه و ناله‌اش فروکش می کند .»

در این هنگام حضرت زینبسلام الله علیها خود را بر روی سینه پدر انداخت و گفت :« ای پدرم ام ایمن خبر واقعه ی کربلا را برایم نقل کرد و من دوست دارم آن را از زبان شما بشنوم. » این روایت در کامل الزیارات صفحه۲۶۵ اینگونه آمده است

« قَالَت زَینَبُ فَلَمَّا ضَرَبَ اِبنُ مُلجَمٍ لعنه الله أَبی علیه السلام وَ رَأَیتُ عَلَیه اَثَرَ المَوتِ مِنَّا قُلتُ لَهُ یَا اَبَه حَدَّثَتنی اُمُّ اَیمَن بِکَذَا وَ کَذَا وَ قَد اَحبَبتُ أَن أَسمَعَهُ مِنکَ فَقَالَ یَا بُنَیَّهُ الحَدِیثُ کَمَا حَدَّثَتکَ أُمُّ أَیمَن وَ کَأَنی بِکِ وَ بِنساءِ[۸۱] أَهلِکِ سَبَایَا بِهَذَا البَلَدِ أَذِلَّاءَ خَاشِعِینَ تَخافُونَ أَن یَتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ فَصَبراً صَبراً[۸۲] فَوَ الَّذی فَلَقَ الحَبَّهَ وَ بَرأَ النَّسَمَهُ مَالِلّهِ عَلَی ظَهرِ الاَرضِ[۸۳] یومَئِذٍ وَلِیٌّ غَیرُکُم وَ غَیرُ مُحِبِّیکُم وَ شِیعَتِکُم وَ لَقَد قَالَ لَنَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله حِینَ اَخبَرنَا بِهَذا الخَبَرِ اِنَّ اِبلِیسَ لعنه‌الله فِی ذَلِکَ الیَومِ یَطِیرُ فَرَحاً فَیَجُولُ الاَرضَ کُلَّهَا بشیاطینه[۸۴] وَ عَفَارِیته فَیَقُولُ یَا مَعاشِرَ الشَیاطِینِ قَد أَدرَکنا مِن ذُرِّیَّهِ آدَمَ الطَّلِبَهَ وَ بَلَغنَا فِی هَلَاکِهِمُ الغَایَهَ وَ أَورَثنَاهُم النَّارِ[۸۵] .....»

« حضرت زینب سلام الله علیهافرمودند: هنگامی که ابن ملجم لعنه الله علیه بر فرق پدرم ضربه زد و من آثار مرگ را در چهره ی مقدس او دیدم عرض کردم: پدر جان ! ام ایمن چنین و چنان برایم نقل کرد و من دوست دارم که آن حدیث را از شما شنوم .

پس پدرم علی علیه السلام فرمودند: ای دختر عزیزم ! آن حدیث همان‌طور است که ام ایمن برایت نقل کرده است و گویی من، تو و زنان خانواده ات را می بینم که به عنوان اسیر وارد این شهر می‌شوید در حالی که شما را پست و خوار می شمارند و می ترسید که مردم شما را بربایند .

پس به نیکی صبر کنید، قسم به آن که دانه را شکافت و مردم را آفرید. در آن روز – خداوند هیچ ولیّ غیر از شما و محبّان و شیعیان شما بر روی زمین ندارد.

رسول خداصلی الله علیه و اله هنگامی که این خبر را به ما می داد، چنین فرمودند: در آن روز ابلیس از شادمانی به پرواز در می‌آید و همراه با شیاطین و عفریت‌های خود در تمام زمین جولان می‌دهد و فریاد می‌زند: ای گروه شیاطین! آن‌چه از فرزندان آدم درخواست می‌کردیم مشاهده کردیم و در هلاک کردن آنان به هدف خود می‌رسیدیم و

---

[۸۱]. در بحار الانوار ، ج ۲۸ ، ص ۶۰ ، بنبات آمده

[۸۲]. در بحار صبرا نیست .

[۸۳]. در بحار الارض آمده است .

[۸۴]. در بحار الشیاطینه است .

[۸۵]. در بحار السوء آمده است .

آتش را برای همه‌ی آنان به جزگروهی که بر این جوان مرادن متوسل شدند به ارث گذاشتیم پس مشغول شوید و مردم را درباره‌ی آنان به شک اندازید و آنان را به دشمنی به این جمع بکشانید و بر ضد آنان و دوستان و محبینشان تحریک کنید تا کفر و ضلالت مردم را استحکام بخشید و نگذارید هیچ یک از آنان نجات یابند .

و ابلیس با این‌که درغگو و کذاب است بر آنان تصدیق کرد که هیچ عمل صالحی با دشمنی شما اهل بیت سودمند نخواهد بود و جز گناهان کبیره هیچ گناهی با محبت و ولایت شما آسیبی به کسی نمی رساند. »

حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند: آخرین وصیت پدرم به برادرانم علیهم السلام این بود که به آنان فرمودند: ای فرزندان من هر گاه من از دنیا رفتم مرا غسل دهید و سپس با حوله ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه‌زهرا سلام الله علیها را با آن خشک کردم خشک کنید ،آن گاه حنوطم کنید و سپس مرا بر روی تابوتم بپوشانید و بعد نگاه کنید و ببینید هر گاه جلوی تابوت بلند شد و حرکت کرد شما نیز انتهای آن را بلند کنید و حرکت دهید .

وقتی فرزندان امام علیه السلام غسل آن حضرت را به اتمام رساندند . امام حسن علیه السلام خواهرش زینب سلام الله علیها را صدا زد و فرمودند : « خواهرم، حنوط جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که جبرئیل از بهشت آورده به نزد من بیاور .»

حضرت زینب سلام الله علیها به سرعت رفت و آن را برای برادرش آورد، همین که امام حسن علیه السلام روی آن را باز کرد فضای خانه پر از بوی خوش آن عطر بهشتی شد.»

حضرت در ادامه می فرمایند: من نیز برای تشییع جنازه ی پدرم از خانه خارج شدم تا این که به پشت کوفه رفتیم و به سرزمین نجف رسیدیم، در این هنگام جلوی تابوت به زمین فرود آمد ما نیز انتهای آن را بر روی زمین گذاشتیم. سپس امام حسن علیه السلام برخاست و حوله ای را که به وسیله آن رسول خدا صلی الله علیه و اله وفاطمه زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین علیه السلام خشک شده بودند از روی تابوت برداشت و سپس کلنگی به دست گرفت و ضربه ای بر زمین زد که ناگاه قبری آماده نمایان شدکه در آن قطعه چوبی(از ساج) قرار داشت و بر روی آن با زبان سریانی چنین نوشته شده بود . بسم الله الرحمن الرحیم . این قبری است که نوح نبی، هفتصد سال پیش از طوفان برای علی علیه السلام وصی و جانشین پیامبر حفر نموده است . »[۸۶]

حضرت زینب سلام الله علیها در زمان امام حسن علیه السلام

طبق گفته آیت الله‌سیدمحمدکاظم قزوینی در کتاب زینب کبری از ولادت تا شهادت، ص ۴۸ » بین حضرت زینب سلام الله علیها و برادربزرگترش امام حسن مجتبی علیه السلام که نوه ی اول رسول خدا بود احترامات شایسته و ویژه‌ای برقرار بود. امام حسن مجتبی علیه السلام از دو منظر موررد توجه خواهرش زینب سلام الله علیها بود :

۱ . از منظر برادری و خواهری ۲ . از منظر امامت

---

[۸۶]. محمد باقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۴۲ ، ص ۲۴۹، باب ۱۲۷

از یک جهت امام حسن مجتبی علیه السلام برادر بزرگ‌تر حضرت زینب به شمار می رفت و می دانیم که برادر بزرگ تر جایگاه ویژه ای در میان خواهران و برادران خود دارد . از طرف دیگر امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام امام زمان حضرت زینب سلام الله علیها محسوب می شود . »

مبادا زینب ببیند

معاویه پس از گذشت چند سال با فریب دادن جعده دختر اشعث بن قیس، همسر امام حسن علیه السلام موفق شد، آن حضرت را مسموم نماید « او وعده همسری با پسرش یزید و مبلغ صد هزار درهم را به جعده داده بود » بر اثر این سم، امام علیه السلام چهل روز مریض بودند در این زمان امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها از ایشان پرستاری می نمودند.[87] هنگامی که امام حسن علیه السلام تشت مقابلش گذاشته شد، در حالی که جگر رنج دیده‌اش را قی می کرد شنید خواهرش زینب می خواهد نزد او بیاید. در حالی که سخت بیمار بود ، فرمان داد که تشت را بردارند ، زیرا می ترسید که خواهرش از دیدن آن تشت افسرده شود . [88]

در ناسخ التواریخ آمده است: « چون حضرت امام حسن علیه السلام را از کوزه آب مسموم ساختند، آن حضرت از خواب بیدار شدند و جناب زینب خاتون را طلب فرمودند آن گاه فرمودند: ای خواهر قدری آب حاضر کن تا تجدید وضو نمایم و بعد از آن جناب زینب را در طلب حضرت امام حسین علیه السلام فرستاد .

امام حسن علیهالسلام بر اثر سم به شدت در رنج بود . نیمه های شب ، امام حسن علیه السلام دیدار از تحمل درد و رنج ناتوان شده ، لذا یگانه مونس و غمخوارش، زینب سلام الله علیها را صدا زد : زینب برخاست و به بالین برادر آمد و او را به گونه ای دید که همچون مار گزیده به خود می پیچید ، احوال او را پرسید ، امام حسن علیه السلام فرمودند : « خواهرمن ! برو برادرم حسین را خبر کن به این‌جا بیاید. زینب با چشمی گریان و دلی غمبار، به خانه برادرش حسین علیه السلام شتافت و ماجرا را به او گفت و او را به بالین برادر آورد. حضرت زینب بعد از شهادت برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام با آه و ناله ی جانسوز چنین نوحه سر داد « وا اخاه ! واحسنا » « ای وای از یاران کم و اندک ، برادر بعد از تو به چه کسی پناه ببرم . »

« تا زنده ام غم و اندوه تو از دلم بیرون نخواهد رفت ، سپس حضرت برای برادرش گریه کرد و در حالی که گونه هایش را می بوسید و با حسرت به چهره ی نورانی اش نگاه می کرد مدّت طولانی برای او گریه نمود .»[89]

حضرت زینب در زمان امام حسین علیه السلام

---

[87]. محسن الامین عاملی ، در آستان اهل بیت امام حسن و امام حسین علیه السلام ، ص ۱۱۱ ، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران ، پاییز ۱۳۷۴

[88]. فیض الاسلام ، خاتون دو سرا ، ص ۱۶۱

[89].کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ، ص ۴۱

علاقه‌ی شدید و روابط صمیمانه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها در بالاترین حدّ ممکن قرار داشت . حضرت زینب سلام الله علیها گذشته از علاقه به همه ی بستگان نسبی و سببی یک علاقه‌ی خاص به حضرت امام حسین علیه السلام داشت که این علاقه از همان دوران کودکی آغاز و تا آخر عمر ایشان قطع نشد .

در کتب تاریخی آمده است: هنگامی که فاطمه سلام الله علیها قنداقه ی حضرت زینب سلام الله علیها را به محضر رسول خدا آورد، این نوزاد چشم مبارک را برای هیچ یک از اهل بیت باز نکرد و تنها وقتی قنداقه در بغل امام حسین علیه السلام قرار گرفت چشم مبارک را گشود .[90]

همچنین نور الدین جزایری در کتاب خصائص الزینبیه می نویسد: « وقتی که زینب شیر خواره در گهواره بود، اگر برادرش حسین علیه السلام از نظر او دور می شد گریه می کرد و بی قراری می نمود. وقتی دیده اش به جمال دل آرای حسین علیه السلام می افتاد خوشحال و خندان می شد ».

ایشان در خردسالی بیش از هرکس با امام حسین علیه السلام بازی می کرد از دیدارش کاملاً شادمان و بشاش می شد . و هر وقت نزد آن حضرت بود، دیده از وی بر نمی داشت و نمی توانست ساعتی از حضور مبارکش دوری کند و اگر دور می شد، می‌گریست. روزی حضرت زهرا سلام الله علیها به پدرش عرض کرد: ای پدر ! از محبت شدیدی که بین زینب و حسین می باشد در شگفتم، چنان که او بی دیدار حسین علیه السلام صبر ندارد و اگر ساعتی بوی حسین علیه السلام را حس نکند جانش بیرون می آید .

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله این سخن را شنید آه دردناکی از سینه برکشید و اشکش بر دیده جاری شد و فرمود: ای نور دیده! این دخترم زینب با حسین به سفر کربلا خواهد رفت و به هزارگونه رنج و سختی گرفتار خواهد شد .[91]

شرط ازدواج

به خاطر همین عشق و علاقه است که در زمان ازدواج زینب سلام الله علیها امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرط می‌گذارند که: « اَن لایمنعها متی اَرادَت السَّفر مع اخیها الحسین علیه السلام زینب سلام الله علیها آزاد باشد بر این که هر گاه برادرش حسین اراده سفر کرد او را همراهی کند .»[92]

از همین‌رو است که چند روز پس از ازدواج، زینب سلام الله علیها را گریان می بینند علّت آن را جویا می شوند عبدالله بن جعفر می گوید: سه روز است که حسین علیه السلام را ندیده است .[93]

---

[90]. عباس قمی ، سحاب رحمت ، ص ۸۱۰

[91]. همان ، ص ۸۱۱

[92]. علی اکبر بابا زاده ، سیمای حضرت زینب سلام الله علیها، اسوه صبر و پایداری ، ص ۵۱۰ ، به نقل از زینب کبری ، ص ۹۵

[93]. همان ، ص ۹۷، به نقل از کتاب زندگانی حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۸۹

این علاقه و احترام تنها از جانب زینب سلام الله علیها نیست بلکه امام حسین علیه السلام نیز همین احترام و علاقه را نسبت به خواهر خویش دارد . در تاریخ آمده است که « روزی امام حسین علیه السلام مشغول قرائت قرآن کریم بود که حضرت زینب سلام الله علیها به نزد او آمد و حضرت به احترام خواهر گرامی اش در حالی که قرآن را با دست خود نگه داشته بود از جا بر می خیزد » این چنین نهایت احترام را در قبال او ابراز می دارد ».[۹۴]

لایوم کیومک یا اباعبدالله

روزی حضرت زینب سلام الله علیها از برادر بزرگوار خود امام حسین علیه السلام مطلبی پیرامون مصائبشان می پرسد که به شرح زیر است :

حضرت زینب سلام الله علیها : « ای بردار مصیبت شما بزرگ تر است یا مصیبت حضرت آدم علیه السلام ؟ ».

حضرت امام حسین علیه السلام : « ای خواهرم آدم علیه السلام بعداز فراق حضرت حوا به وصال رسید اما من بعد از فراق به شهادت می رسم ».

حضرت زینب سلام الله علیها : «ای برادر مصیبت شما نسبت به مصیبت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در مقام مقایسه چگونه است ؟ ».

حضرت امام حسین علیه السلام : «ای خواهرم آتش به روی حضرت ابراهیم علیه السلام گلستان شد ، امّا آتش جنگ من سوزان است ».

حضرت زینب سلام الله علیها : « ای برادر مصبیت شما بزرگ‌تر است یا مصیبت حضرت زکریا علیه السلام .»

حضرت امام حسین علیه السلام :« ای خواهرم زکریا را دفن کردند اما مرا زیر سم اسبان قرار می دهند .»

حضرت زینب سلام الله علیها : « ای برادر مصیبت شما در مقام مقایسه با مصیبت حضرت یحیی علیه السلام چگونه است ؟».

حضرت امام حسین علیه السلام : « ای خواهرم اگرچه سر یحیی علیه السلام را از طریق ظلم و ستم بریدند امّا بستگانش را اسیر نکردند ولی اهل و عیالم را بعد از شهادتم اسیر خواهند کرد .»

حضرت زینب سلام الله علیها : « ای برادر مصبیت شما به ایوب علیه السلام چگونه است ؟ »

حضرت امام حسین علیه السلام : «ای خواهرم زخم های او مرهم پذیر شد و خوب گردید امّا زخم های من خوب نخواهد شد ».[۹۵]

آغاز سفر

[۹۴]. کاظم قزوینی ، زندگانی حضرت زینب سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ، ص ۵۱ سوال و جواب حضرت امام حیسن علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها

[۹۵]. محمد مهدی تاج لنگرودی ، سیمای حضرت زینب ، ص ۱۱۵

پس از آن که امام حسن مجتبیعلیه السلام در مدینه مظلومانه به شهادت رسید. شیعیان در عراق به جنب‌وجوش افتادند. آنان به امام حسینعلیه السلام نامه نوشته و اظهار داشتندکه آمادگی بیعت با امام و خلع معاویه را دارند. امام از پذیرش خواسته ایشان سر باز زد و فرمودند: «بین برادرم و معاویه پیمانی است‌که تا مدّت آن سرنیاید، روا نیست که آن را بشکنم، ولی بعد از مرگ معاویه در این‌باره خواهیم اندیشید ».

معاویه در نیمه رجب سال شصت هجری به هلاکت رسید و یزید به جای او به خلافت نشست . در این هنگام والی مدینه شخصی به نام ولیدبن عتبه بن ابی سفیان بود که پسر عموی یزید نیز می شد .

یزید به پسر عموی خود ولیدبن‌عتبه نامه ای نوشت و آن را به‌وسیله یکی از موالی معاویه به نام ابن ابی زریق روانه کرد . مضمون نامه این بود که از همه مردم برای حکومت من بیعت بگیر. وی در مورد شخص حسین‌بن علی علیه السلام سفارش بسیار نموده وگفته بود که برای ایشان کمتر مهلتی روا مدار. اگر پذیرفت که به مقصود رسیده ایم و گرنه سر را از بدنش جدا کرده برای من بفرست . ولید پس از دریافت نامه یزید با مروان بن حکم اموی به گفتگو نشست و از وی درباره امام حسینعلیه السلام نظر خواهی نمود . مروان اظهار داشت . قطعاً او به بیعت با یزید تن نمی دهد و اگر من جای تو باشم، گردن او را می زنم . ای کاش من در این دنیا نبودم و با این صحنه روبرو نمی شدم .

آن‌گاه کسی را به سراغ حضرت امام حسینعلیه السلام فرستاد و شبانه ایشان را به مقر حکومتی فرا خواند. امامعلیه‌السلام فوراً علّت این دعوت را دریافت و با جمعی از خویشان و علاقه مندان خود که سی نفر بودند، حرکت کرد و به دار الحکومه رفتند .[۹۶]

امام حسین علیه السلام پس از ملاقات با ولیدبن عتبه به منزل خود رفت و اهل بیتش و خواهران و برادران و پسر عموها یش را از قصد خود که ترک مدینه و رفتن به مکّه بود آگاه ساخت . زینب سلام الله علیها اولین کسی بودکه به برادر بزرگوارش گفت که او را همراهی خواهد کرد . آن گاه حسینعلیه السلام در دل شب به حرم رسول‌خداصلی الله‌علیه‌وآله رفت و فرمود : ای پیامبر صلی الله علیه و آله ! تو مرا برای رهبری امّت معرفی نمودی ، اما بنی امیه حقم را محترم نشمردند. این شکایت من است تا به حضورت شتابم .[۹۷]

عقیله بنی هاشم را قمر بنی هاشم رکاب می‌دهد

حضرت امام حسینعلیه السلام زمانی که قصد فرمودکه از مدینه معظمه سفر کند فرمان داد تا محمل ها برای خواهران و دختران بیارایند .

---

[۹۶] . محسن الامین عالمی، در آستان اهل بیت علیهم السلام امام حسن و امام حسین علیهم السلام، ص ۱۷۹ ، ۱۷۸

[۹۷] . بدر تقی زاده انصاری ، زینب بانو ی ماندگار تاریخ ، ص ۱۴۹

روای گوید: «نزدیک چهل محمل دیدم که با پوشش حریر و دیبا مزین بود. حضرت اباعبدالله الحسینعلیه‌السلام دستور داد تا بنی‌هاشم محارم خود را بر محمل‌ها سوار کنند در آن حال که به آن عظمت و اجلال نگاه می‌کردم ناگاه از سرای حسین علیه السلام جوانی بلند بالا که خالی بر روی چون ماه تابنده داشت بیرون آمد و فرمودند: « ای بنی هاشم از من دور شوید»، آن گاه دو زن از سرا بیرون آمدند و از نهایت شرم و آزرم دامن کشان بودند و کنیزکان اطراف ایشان را فرا گرفته بودند آن جوان محملی حاضر ساخت و یک به یک را بازو گرفت و بر زانو برآورد و بر محمل سوار کرد.

از یکی پرسیدم اینان کیستند ؟ گفت یکی زینب و آن دیگری ام‌کلثوم دختران امیرالمؤمنینعلیه السلام می‌باشند. گفتم آن جوان کیست؟گفت ماه بنی هاشم عباس‌بن امیرالمؤمنین و دو دختر حاضر شدند یکی با حضرت زینب و آن دیگر را با جناب ام کلثوم جا می دادند؛ پرسیدم این دختران کیستند؟ گفت سکینه و فاطمهسلام الله علیهما دو دختر امام حسین علیه السلام هستند» .[98]

بر اسارت تو می‌گریم

و هم‌چنین آمده است که: حضرت زین العابدینعلیه السلام به زهری فرمودند: زمانی‌که از مدینه به کربلا رهسپار می‌شدیم در وقت سوار شدن عمه‌ام زینبعلیه السلام را عمویم عباس علیه السلام یک طرف بازویش را وبرادرم علی اکبر طرف دیگر را گرفته و قاسم پسر عمویم مردم را دور می کرد و با این عزّت عمه‌ام را سوار می‌کردند ناگاه پدرم حسینعلیه السلام آمد و زانوی خود را خم کرد و آن بانو را بر محمل سوار نمود. سپس پدرم به گوشه‌ای نشست و اشکش جاری شد. حضرت زینبعلیها سلام الله به پدرم عرض کرد : « شما را سوگند می دهم به مادرت زهراسلام الله علیها که علّت گریه شما چیست ؟ فرمودند: برای اسیری که در پیش دارید .» [99]

عبدالله‌بن‌جعفر،شوهرحضرت زینبسلام الله علیها به اتفاق فرزندانش هنگام خروج امام حسینعلیه السلام در مدینه ماندگار شدند.

بنابر نوشته برخی مورخان عبدالله بن جعفر وقتی از قصد امامعلیه السلام آگاه گردید که می خواهد از مکّه به کوفه هجرت کند نامه‌ای مبنی بر منصرف ساختن امامعلیه السلام از هجرت به کوفه نوشت و در نامه متذکر شد چنان‌چه سفر امامعلیه السلام به عراق صورت پذیرد، یزیدیان آن حضرت را خواهند کشت و آن وقت است که پرچم هدایت بر خاک خواهد افتاد و مؤمنان بی سر پرست و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مستاصل خواهند شد.

---

[98]. عباسقلی خان سپهر، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۲۰۳

[99]. مهدی وحیدی صدر ، شهادت نامه فرهنگ الفایی عاشورا و شهادت ، ص ۵۶۸ ، ۵۶۷ ، انتشارات مشهور ، قم ، ۱۳۸۴

نامه عبدالله بن جعفر را پسران اوعون و محمد ا ز مدینه به مکه بردند و تقدیم امام داشتند عبدالله بن جعفر پس از ارسال نامه برای جلوگیری از سفر امام علیه السلام به عراق وعده داده بود که از حاکم مکّه برای ایشان و یارانش امان خواهد گرفت. [۱۰۰]

امام حسین علیه السلام در برابر اصرار بسیار عبدالله بن جعفر به او فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را در رؤیا دیدم و به من فرمان داد، سفر عراق را انجام دهم.

وقتی عبدالله بن جعفر از تلاش خود ناامید شد ونتوانست مانع امام شود دو پسر خود عون و محمد را همراه امام فرستاد و به آنان امر کرد که تا آن حضرت را در طول سفر همراهی کرده و در رکاب او به جهاد بپردازند. [۱۰۱]

امام در روز سه شنبه هشتم ذی حجه الحرام مکه را به قصد عراق ترک گفت در حالی که مردم از مکّه به سوی منی به راه افتاد بودند و هنوز خبر شهادت مسلم بن عقیل و پیمان شکنی مردم کوفه به اطلاع حضرت نرسیده بود.

می‌خواهی بین من و حسین جدایی بیندازی

ایشان قبل از حرکت از مکّه برای همراهان خود خطبه ای ایراد کردند قسمتی از آن خطابه چنین بود: «سپاس به درگاه آفریدگار می‌گذاریم، آن‌چه خدا بخواهد شدنی است و هیچ قوتی وجود ندارد مگر آن که به قوت الهی متکی باشد، درود خداوند یکتا بر پیامبر اسلام، رضای ما اهل بیت رسول‌الله جز رضای آفریدگار نیست، بر آزمایش های الهی شکیبایم و پاداش صبر پیشگان را خواهیم داشت.(من پاره ای از تن رسول خدایم) و پاره تن پیغمبر از او جدا نخواهد ماند بلکه در بهشت برین به او خواهد پیوست تا چشم او به دیدار فرزندانش روشن شود و با وعده خویش وفا کند. هرکس آماده است که خون خود را در راه ما بریزد و خویشتن را به دیدار با خدای راضی ساخته با ما همراه شود، که من إن شاءالله فردا صبح حرکت خواهم نمود.»

پس از این خطابه عبدالله بن عباس نزد امام رفت و ایشان را از خارج شدن از مکّه منع نمود و امام پاسخ دادند: «من از خدای بزرگ طلب خیر می کنم و درباره آن‌چه صورت می پذیرد، نظر افکندم.» [۱۰۲]

ابن عباس هنگام حرکت از مکه جلو امام حسین علیه السلام را گرفت و گفت: «آقا حالا که خودت می خواهی بروی، پس زینب را نبر، حضرت زینب سلام الله علیها از داخل محمل بر آشفته شد و فرمود: «ابن عباس می خواهی بین من و حسین علیه السلام جدایی برسانی.» [۱۰۳]

زینب در منزل خزیمه

---

[۱۰۰] . بدر تقی زاده انصاری، زینب بانوی ماندگار تاریخ، ص ۱۵۵

[۱۰۱] . زندگانی حضرت زینب سلام الله علیها از ولادت تا شهادت، ص ۹۷

[۱۰۲] . محسن الامین عامل، در آستان اهل بیت علیه السلام، زندگانی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، ص ۲۰۱،۲۰۹

[۱۰۳] . عبدالحسین دستغیب، زندگانی فاطمه الزهرا و حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۲۶و۲۵، انتشارات ناس، چاپ دوم بهار ۱۳۶۷

امام به همراه کاروان خود از مکّه خارج شد و از منازل تنعیم،صفاح، ذات العرق، حاجز و بطن الرمه گذشت تا این‌که به منزل خزیمیه رسید و در آن‌جا یک شبانه روز توقف نمود. در بحارالانوار، جلد ۴، صفحه ۳۲۷ آمده است:[۱۰۴]

«و لَمّا نَزَلَ الخُزَیمِیَّه أَقَامَ بِهَا یَوماً وَ لَیلَهً فَلَمَّا أَصبَحَ أَقبَلَت إِلَیهِ اُختُهُ زَینَبُ فَقالَت یَا اَخِی أَلَا أَخبِرُکَ بِشَیءٍ سَمِعتُهُ البَارِحَهَ فَقَالَ الحُسَینُ وَ مَا ذَاکَ فَقالَت خَرَجتُ فی بَعضِ اللَّیلِ لِقَضَاءِ حَاجَهٍ –فَسَمِعتُ هَاتِفاً[۱۰۵] یَهتِفُ وَ هُوَ یَقُولُ :

اَلا یا عَینُ فَاحتَفِلِی بِجَهدِ　　　وَ مَن یَبکی عَلَی الشُهَدَاءِ بَعدِی

عَلی قومٍ تَسُوقُهُمُ المَنَایا　　　بِمِقدَارٍ اِلی اِنجازِ وَعدٍ

فقال لَهَا الحُسینُ علیه السلام یا أختاهُ کُلَّ اَلّذی قُضِیَ فَهُوَ کائِنٌ.[۱۰۶]

زمانی که کاروان امام حسین علیه السلام به منزل خزیمیه رسید یک شبانه روز در آن جا اقامت کردند. صبح‌گاه زبنب سلام الله علیها به خدمت بردار شد و فرمودند: « برادرم ! آیا مطلبی را که دیشب شنیدم برایت باز گویم .» حضرت فرمودند: « چه مطلبی » زینب سلام الله علیها فرمودند : « در یکی از ساعات شب گذشته، از خیمه بیرون آمدم هاتفی گفت: « ای نور دیده فراوان اشک بریز و کیست که بعد از من بر شهداء بگرید، اشک بریز بر سوگ آن قومی که قافله مرگ آنان را نرم و آرام به سوی قربانگاه و وعده‌گاه میراند .»

امام حسین علیه السلام به حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: «ای خواهر هرچه حکم قضا برآن رفته‌است ناچار صورت می‌پذیرد.»

زینب از هوش می رود

امام علیه السلام پس از آن از خزیمیه حرکت می کند و از منازل زرود – ثعلبیه می گذرد. در منزل ثعلبیه خبر شهادت مسلم بن عقیل (سفیر امام در کوفه) و هانی به امام داده می شود . در این منزل برگشت مردم کوفه از پیمان ها و فراموشی پیام ها و نامه ها به گوش امام می رسد. پس از آن امام از منازل زباله –بطن العقبه – شراف – بیضه – عذیب الهجانات – بنی قاتل می گذرد . تا این که امام علیه السلام در روز پنجشنبه دوم محرم الحرام وارد منزل کربلا شد. امام حسین علیه السلام در هنگام ورود از اصحاب خویش پرسید: « این است کربلا ؟ ». گفتند : «آری».

امام حسین علیه السلام فرمودند : « بلی هم زمین کرب است و هم بلاء که جای کشتن ما و فرود آمدن مردان ما و نشستن شتران ما این زمین خواهد بود و خون های ما براین خاک ریخته خواهد شد ». پس بارها را بر یک طرف

---

۱۰۴. المناقب ، ج ۴ ، ص ۸۴

۱۰۵. المناقب این گونه روایت را آغاز نموده است : فلما نزل الحسین بالخزیمیه قالت زینب یا اخی سمعت فی لیلتی هاتفا یهتف

۱۰۶. این جمله در مناقب ذکر نشده است .

از فرات نهادند و خیمه‌ها را بر پا کردند و برادران و پسران عم او هریک به جهت خود خیمه بزدند چنان‌چه خیام اصحاب و موالی آن حضرت اطراف خمیه امام حسین علیه السلام بود .[۱۰۷]

حضرت زینب سلام الله علیها عرض کرد : « وای بر من ! آیا خود را گرفتار و اسیر می دانی ؟ این که بر دل و جان من سخت‌تر است » آن گاه صورت خود را مجروح ساخت و سپس دست به گریبان برد و آن را چاك زد و بیهوش بر زمین افتاد .

امام حسین علیه السلام به سوی ایشان رفت و آبی بر صورت او زد [تا به هوش آمد] و سپس به ایشان فرمود : «آرام باش ای خواهرم، پرهیزکاری پیشه کن و به آن شکیبایی که خدا نصیب می گرداند و بردبار باش و بدان که اهل زمین همه می میرند و از اهل آسمان کسی باقی نیست و همه چیز نابود می شود به جز وجه خداوندی که با قدرت خویش خلق آفرید و آنان را مبعوث کرده و دوباره باز می گرداند و او یگانه‌ای تنهاست. جدم بهتر از من بود، پدرم بهتر از من بود ، مادرم بهتر از من بود و نیز برادرم حسن علیه السلام بهتر از من بود [با این حال همگی از دنیا رفتند] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من و هر مسلمانی الگوی مناسبی است. ای خواهرم تو را قسم می‌دهم پس سوگند مرا بپذیر . برای من گریبان چاك مزن صورت مخراش و هنگامی که از دنیا رفتم صدایت را به وا ویلاه در فراق من بلند نکن .»[۱۰۸]

زینب وارد کربلا می شود

وهم‌چنین در مورد زمان ورود امام حسین علیه السلام به کربلا آمده است: هنگامی که امام حسین علیه السلام و همراهان روز دوم محرم که روز پنج شنبه بود به کربلا رسیدند و در همان محل سکونت نموده و خیمه‌ها را به پا کردند.

پس از برپا شدن خیمه ها و سکونت در کربلا حضرت زینب سلام الله علیها هراسان به حضور برادرش امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد : « این بیابان را خوفناك می بینیم . چرا که خوف عظیمی از آن ، به من روی آورده است . »

امام حسین علیه السلام فرمودند: خواهر جانم ، هنگام رفتن به جبهه صفین در همین جا با پدرم فرود آمدیم ، پدرم سرش را روی پای برادرم نهاد و ساعتی خوابید و من حاضر بودم، پدرم بیدار شد و گریه کرد برادرم حسن علیه السلام از او پرسید : چرا گریه می کنی ؟

پدرم فرمودند: «كَأَنی رایتُ فّی مَنامِی إنَّهُ هَذا الوادی بَحرمِن الدَم وَ الحُسین قَد غرق فیه و هُو یَستَغیثُ فلایُغاث؛ گویا در عالم خواب دیدم، این بیابان دریایی از خون است و حسین علیه السلام در آن غرق شده و هر چه یار و یاور می طلبد، کسی او را یاری نمی کند » .

---

[۱۰۷] . مهدی ذهنی تهرانی ، مقتل الحسین (از مدینه تا مدینه) ص ۲۸۸، انتشارات پیام حق ، سال ۱۳۸۴

[۱۰۸] . کاظم قزوینی ، زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۱۱۱،۱۱۲

آن گاه پدرم به من رو کرد و فرمود : ای ابا عبدالله ! هرگاه چنین حادثه ای برای تو رخ داد، چه می کنی ؟
در پاسخ گفتم : «اصبر و لا بدلی من اصبر ؛ صبر می کنم که جز صبر و استقامت چاره ای نیست ».
دل زینب سلام الله علیها با شنیدن این سخن ، آن‌چنان سوخت که سیلاب اشک از دیدگانش سرازیر شد. [109]

سلام زینب بر حبیب

چون روز ششم محرم حبیب بن مظاهر به یاری حسین علیه السلام به کربلا آمده و دختر امیرالمؤمنین سلام الله علیها از این فداکاری با خبر گشت ، به حبیب پیغام سلام داد. چون این پیغام به حبیب رسید، بر روی خاک کربلا نشست و مشتی از آن برداشته بر سر و صورت خویش ریخت و گفت : خاکم بر سر ! سختی کار زینب به جایی رسیده است که به مثل من سلام می رساند ! » . [110]

زینب ، حبیب آمده است

و همچنین این روایت این گونه آمده است: چون حسین به کربلا فرود آمد، پرچم را در زمین فرو برده و آن را به کسی از اصحاب و یارانش نداد، پس (سبب آن را) از حضرت پرسیدند ؟ فرمود : «به زودی صاحب و دارنده آن می آید»، پس آنان منتظر و چشم به راه بود، ناگاه دیدند غبار و گرد بلند شد، امام حسین علیه السلام به اصحابش فرمودند:« صاحب و دارنده پرچم این است که روی آورده است »، ناگاه دیدند حبیب بن مظاهر است. پس به پا خاستند، فریاد کردند: « حبیب بن مظاهر آمد » پس (فریاد ایشان را) زینب دختر امیرالمؤمنین شنیده فرمود: «این مردی که روی آورده است کیست ؟ »به او گفته شد: حبیب بن مظاهر است فرمود: « سلام و درود مرا به او برسانید ». پس سلام و درودش را به او برساندند، وچون روز دهم محرم شد حبیب آمد و برابر خیمه و خیمگاه زنان نشست، در حالی که سرش را در دامانش گرفته و گریه می‌کرد. سپس سرش را بلند کرد و گفت : «آه ! آه ! ای زینب (می بینم) روزی یافته می‌شوی که تو را برشتر کج رفتار سوار کرده و به شهرها می‌گردانند و سر برادرت حسین روبه‌رویت باشد، و گویی این سر من (بریده شده) به سینه اسب آویخته گردیده که آن را به دو زانوی خود می زند»، پس زینب سرش را به ستون خیمه و خیمگاه زده فرمود: «دیشب برادرم مرا با این (پیشامد) خبر داده و آگاهم ساخت ». [111]

صبراً صبراً یا بن اخی

[109]. عباس عزیزی ، ۲۰۰ فضایل از حضرت زینب سلام الله علیها به نقل از عقیله بنی هاشم ، ص ۱۷ ، ۱۸
[110]. مهدی تاج لنگرودی ، سیمای زینب کبری ، ص ۱۱۶
[111]. عباس عزیزی ، ۲۰۰ فضایل از حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۱۱۹-۱۲۰

سکینه خاتون می فرماید : روز نهم محرم آب ما تمام شد از برای جرعه‌ای روح ما پرواز می کرد تا عصر روز تاسوعا ظروف و اوانی ما خشکید چون شب بر سر دست آمد من با جمعی از دختران نزدیک بود مرغ روح ما پرواز کند با خود گفتم بروم خدمت عمه‌ام زینب اظهار این نوع تشنگی خود بکنم و او را آگاه کنم و قسم بخورم که خیلی تشنه ام شاید عمه ام از برای اطفال خرد سال آبی ذخیره کرده باشد من بگیرم رفع تشنگی بنمایم چون به در خیمه عمه‌ام رسیدم دیدم صدای گریه اش بلند است نظر کردم دیدم برادرم علی اصغر را در دامن گرفته اشک می ریزد عمه‌ام گاهی برمی خیزد و زمانی می‌نشیند، نظر به برادرم کردم دیدم از شدت تشنگی چنان مضطرب است مثل ماهی که از آب بیرون آورده باشند، عمه‌ام او را تسلی می داد و می فرمود:« صبراً صبراً یا بن اخی آرام آرام ای پسر برادر مشکل به این تشنگی زنده بمانی» .

من این حالت را از عمه ام و برادرم دیدم تشنگی خود را فراموش کردم، در همان خیمه نشسته زار زار گریه کردم عمه ام ملتفت من شد فرمود : «کیستی؟ آیا سکینه هستی؟» عرض کردم: « بلی عمه من هم حالت برادر را دارم امّا اظهار تشنگی نمی کنم مبادا غم بر غم تو بیفزاید ولی فکری درباره برادرم بکن می ترسم با این تشنگی جان بدهد ». فرمود: «نور دیده چه کنم ؟ ».

عرض کردم :«اگر مرا اذن می دهی برویم پیش زن‌های اصحاب شاید شربت آبی ذخیره داشته باشند بگیرم از برای برادرم بیاورم ». چون عمه ام این سخن از من شنید راضی نشد که من تنها به نزد زن ها بروم خود از جا برخاست برادرم را در بغل گرفت رو به خیمه اصحاب گذاشت، من هم از عقب سر او روان شدم به در هر خیمه که رسیدیم زنان اصحاب را بیرون می طلبید می فرمود: «خواهر شما آب دارید به این طفل قطره ای بچشانید ؟» زنان اشک می ریختند و عرض می کردند :« ای دختر ساقی کوثر به جان نازنین علی اصغر ما هم تشنه‌ایم و آب نداریم ».

حاصل کلام آن‌که: تمام خیام را سر زدیم یک قطره آب در همه خیمه های اصحاب و احباب نبود . مأیوس و محروم برگشتیم من از عقب سر صدای پا شنیدم برگشتم دیدم قریب بیست طفل از پسر و دختر عقب سر ما به راه افتاده اند به امید آن که شاید ما آب تحصیل کنیم به آن ها هم بدهیم ، امّا همه لرزان، پا برهنه و اشک ریزان از تشنگی مثل جوجه پر کنده می لرزیدند در این اثناء بریر بن خضیر همدانی از خیمه بیرون آمده بود چشمش بر آن اطفال پا برهنه افتاد که از شدت تشنگی قریب به هلاکت اند حالش دگرگون شد خاک به سر ریخت ، نعره از دل برآورد که ای شیران بیشه شجاعت ، در خیمه ها آرمیده اید بیرون بیائید.

اصحاب و انصار یک مرتبه بیرون ریختند به نزد بریر آمدند، گفتند چه می فرمائی؟ چه باید کرد؟ بریر فرمود: « باید هریک از شما دست یکی از دختر بچه ها را بدست بگیرد و به کنار شریعه ببرد به هر نحو باشد ایشان را سیراب کنیم و برگردانیم و اگر هم بنای جنگ شد مقاتله می کنیم تا کشته شویم ». یحیی بن سلیم که

یکی از جان نثاران بود گفت : ای بریر صواب این نیست زیرا موکلین شریعه فرات کمال حفظ و حراست را دارند و جمعیت ایشان هم زیاده از حدّ است و ممکن است منجر به قتال شود . چون این اطفال تشنه با ما باشند ممکن است زیر دست و پا تلف شوند به یک تیر و یا به یک نیزه از دست می روند آن وقت ما جواب ساقی کوثر و فاطمه زهرا سلام الله علیها را چه بگوئیم .

اصحاب به هر صورت خود را به شریعه رسانده و مشک‌ها را پر از آب کرده و قصد خروج از فرات را داشتند که با آن قوم شقی درگیر شدند اصحاب به دور بریر که مشکی از آب داشت و دور آن حلقه زدند، زانو به زمین نهادند، جان‌ها سپر مشک آب کردند و بریر مشک را در بغل گرفته بود اظهار تأسف می کرد از برای جگر تشنه اولاد پیغمبر و می گفت: « صَدَّ الله رَحمَتَه عمن صَدَّ نا عنکنَّ یا بنات فاطمه » خداوند رحمت خویش را سد کند از کسانی که میان ما و شما را سد کردند و حایل شدند، و جنگ و گریز می کردند، گاهی حمله نموده و گاهی فرار می کردند، سنگ می انداختند، تیر می باریدند قدم قدم مشک ها را به خیمه ها نزدیک می‌کردند، در اثنای گیر و دار تیری آمد با بند مشک که به گردن بریر بود، بند را به گردنش دوخت و خون از دامان بریر سرازیر شد. و به قدم های ایشان ریخت، بریر گمان کرد که مشک دریده شد و این آب است که ریخته می‌شود افسوس خورد، بعد درست ملاحظه کرد دید مشک سالم است و این خون است از رگ حلقوم اوست که جاری شده، شکر خدا کرد و گفت :« الحمدلله الذی جعل رقبتی فداء لقربتی: شکر می کنم آب خدایی را که رگ گردن مرا فدای مشک آب کرد که خجالت از روی دختران ساقی کوثر نکشم، پس فریاد برآورد : ای هوا خواهان عثمان چه از جان ما می‌خواهید از برای یک مشک آب؟ چرا این قدر آشوب و فتنه بر پا می کنید بگذارید شمشیر آل همدان در غلاف بماند» .

چون صدای بریر بلند شد اصحاب حضرت شنیدند به حمایت بریر مرکب‌ها سوار شدند حمله بر پاسبانان کردند بریر را نجات دادند و رو به خیام آوردند، بریر با کمال و جد و نشاط آن یک مشک آب را به در خیام آورد گویا که خضر آب زندگانی آورده ، فریاد کرد: ای بانوان بیائید بریر جان نثار برای شما آب آورده است.

اطفال خردسال صدا به صدای هم نهادند و یکدیگر را خبر کردند که بیائید بریر برای ما آب آورده دختران و آقازاده ها از سه ساله و چهار ساله مثل آهو سر و پا برهنه به سوی بریر دویدند دور بریر را احاطه کردند، یکی می گفت: و الله من از او تشنه ترم اول به من بده .

بریر معطل ماند به کدام یک اول آب بدهد که دل دیگری نسوزد، تکلیف خود را در این دانست که مشک را بر زمین گذارد و خود به کنار رود اطفال خود را به روی مشک انداختند، یکی شکم خود را به مشک می‌مالید و یکی زبان خود را به مشک می مالید و دیگری با بند انگشت می کاوید .

عبارت روایت این است که :

« وَرمَین بانفسهنَّ علی القریهِ و منهنَّ من تلصق فؤادها علیها فلّما کثر ازدحامهنَّ و حرکتهنَّ علیه انفک و اریق الماء : بس که ازدحام بر سر مشک کردند و این رو آن رو کردند و سوار شدند نا گاه بند مشک باز شد و تمام آب ها ریخته شد بچه ها فریاد کردند آه یا بریر آب ها ریخته شد و اعطشاه و احرّ کبداه . آه از تشنگی ما ، آه از سوز جگر ما بریر از این واقعه آزرده شد لطمه بر سر و صورت زد و محاسن خود را کند و متصل می گفت: «لا حول و لا قوه اِلا بالله العلیّ العظیم » .[۱۱۲]

زینبم صبور باش

در ارشاد[۱۱۳] شیخ مفید آمده است : « ثُمَّ نَادَی عُمَرُبن سَعد یَا خَیلَ اللهِ اِرکَبِی وَ[۱۱۴] أبشِرِی فَرکِبَ النَّاسُ ثُمَّ زَحَفَ

نَحوَهُم بَعدَ العَصرِ وَ حُسَینُ علیه السلام جَالِسُ أمَامَ بَیتِهِ صحتب[۱۱۵] بِسَیفِهِ إذ خَفَقَ برَأسِهِ عَلی رَکبَتَیهِ وَ سَمِعَت اُختُهُ الصَّیحَهَ[۱۱۶] فَدَنَت مِن أخِیهَا فَقَالَت[۱۱۷] یا أخِی أمَا تَسمَعُ الأصوَاتَ قَدِ اقتَرَبَت[۱۱۸] فَرَفَعَ الحُسَینُ علیه السلام وَ رَأسَهُ فَقَالَ إنِّی رَاَیتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله السَّاعَهَ[۱۱۹] فِی المَنَامِ فَقال[۱۲۰] لِی إنَّکَ تَروُحُ إلَینا فَلَطَمَت اُختُه[۱۲۱] وَجهَهَا وَ نَادَت بِالوَیلِ[۱۲۲] لَها[۱۲۳] لَیسَ لَکَ الوَیلُ یَا أخیه[۱۲۴] اسکُتِی رَحِمَکِ الله .»[۱۲۵]

---

[۱۱۲] . محمد جواد ذهنی تهرانی ، مقتل الحسین ، از مدینه تا مدینه ، ص ۴۲۳-۴۲۵

[۱۱۳] . این روایت در بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۳۹۱ ، اعلام الوری ، ص ۲۳۷ ، روضه الواعظین ، ص ۱۸۲

[۱۱۴] . در بحار الانوار آمده است (بالجنه یدأ بشری)

[۱۱۵] . در بحار الانوار به جای (صحبت) آمده است (مُحتَبِیٌ)

[۱۱۶] . در روضه الواعظین الضجه آمده .

[۱۱۷] در بحار الانوار به جای (فقالت) ، (و قالت) آمده است .

[۱۱۸] . در اعلام الوری قد اقتربت نیست .

[۱۱۹] . در روضه الواعظین الساعه نیامده است .

[۱۲۰] .در بحار الانوار به جای (فقال) آمده است (و هو یقول)

[۱۲۱] . در روضه الواعظین اُختُهُ نیامده است .

[۱۲۲] .در بحار الانوار بعد از بالویل آمده (فقال لها الحسین)

[۱۲۳] . در روضه الواعظین « الحسین علیه السلام » به جای « لها » آمده است .

[۱۲۴] . در روضه الواعظین اختاه آمده است .و در بحار الانوار به جای (أخیه) آمده است (اُختَهُ).

[۱۲۵] . ازاین قسمت در بحار الانوار آمده است : و فِی رِوَایَهِ السَّیِّدِ قَالَ یَا اُختَاهُ اِنِّی رَأیتُ السَاعَهَ جَدِّی مُحَمَّداً وَ اَبِی عَلَیّاً وَ اُمِّی فَاطِمَهَ وَ أخِی الحَسَنَ وَ هُم یَقُولُونَ یَا حُسینُ اِنَّکَ رَائِحٌ اِلَینَا عَن قَرِیبٍ وَ فِی بَعضِ رِّوایَاتِ غَداً قَالَ: فَلَطَمَت زَینَبُ سلام الله علیها عَلَی وَجهِهَا وَ صَاحَت فَقَالَ لَهَا الحُسَینُ علیه السلام مَهلاً لا تُشمِتِی القَومَ بِنَا.

در عصر تاسوعا امام جلو خیمه خود نشسته بودند و سر به زانوی غم گذارده و در حالی که به شمشیر تکیه داده بودند خواب آن جناب را ربود. در این هنگام صدای طبل و شیپور و کوس وکرنار هلهله و فریاد لشکر بر این آسمان دوار بلند شد و آن کافران از خدا بی‌خبر به‌طرف خیام و سرا پرده های با عظمت آل‌الله هجوم آوردند. حضرت زینب سلام الله علیها سراسیمه از خیمه بیرون دوید تا چشمش به آن صحنه افتاد دوان دوان خودرا به خیمه برادر رسانید دید آن جناب سر مبارک به روی شمشیر گذارده گویا خواب باشد صدا زد و حضرت را بیدار نمود عرضه داشت :« ای برادر! آیا صدای هیاهوی سپاه را نمی شنوی که نزدیک خیمه گاه رسیده» امام از آه و ناله خواهر بیدار شد و سر را برداشت و خواهر را با آن حال حزین که دید آهی سرد از جگر کشید و فرمود: «خواهر الان در عالم خواب جد و پدرم را دیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نور دیده فردا پیش ما خواهی بود».

حضرت زینب سلام الله علیها وقتی این خبر را شنید سیلی به صورت خود زد و فریاد وا ویلا از جگر برکشید .

امام علیه السلام فرمود : «خواهرم ساکت باش و فریاد به وا ویلا مکن» .

در همین ساعت که حضرت زینب کبری سلام الله علیها بی تابی می کرد و امام علیه السلام خواهر را آرام می فرمود : لشکر دشمن سواره و پیاده عربده‌کشان و پایکوبان همراه با صداهای طبل و کوس و نامی و سنج و شیپور به خیمه ها نزدیک شدند و نزدیک بود که به خیمه ها بریزند که ناگاه حضرت قمربنی هاشم علیه السلام مثل قرص ماه از برج خیمه طالع شد و یک نعره حیدری از جگر برکشید و فرمود: «کجایند شیران بیشه شجاعت و پلنگان قله جلادت بیرون آیند دم لشکر و خیل را بگیرند ».

امام حسین علیه السلام فرمود : برادرم عباس ! جانم فدایت سوار شو پیش آن ها برو و بگو چه می خواهند و برای چه آمده‌اند؟ عباس با بیست سوار که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر نیز از آن شمار بودند ، پیش آمد تا برابر آن ها رسید ، پس گفت : « چه در سر دارید ، و چه می خواهید ؟» گفتند : از امیر دستور رسیده : به شما بگوئیم که یا تسلیم وی می شوید، و یا برای جنگ آماده گردید ». عباس علیه السلام فرمود : « درنگ کنید تا نزد اباعبدالله باز گردیم و آن چه می گویید را به او برسانیم » آن ها پذیرفتند که به انتظار بمانند تا این خبر را به حسین علیه السلام رسانند و پاسخ آن را دریافت کند. چون عباس علیه السلام نزد حسین علیه السلام رسید و او را از خواسته دشمن آگاه کرد، امام حسین علیه السلام فرمود: « برادر نزد آنان برگرد و اگر توانستی کار را به فردا واگذار، تا امشب را به نماز و نیایش و طلب آمرزش از او سپری سازیم ».[۱۲۶]

پس عباس علیه السلام نزد آن قوم آمد پیغام امام را به آن رساند آن‌ها پذیرفتند و عباس علیه السلام بازگشت و رسولی از جانب عمربن سعد با او آمد در جایی که آواز رس بود بایستاد گفت : ما تا فردا شما را مهلت دهیم اگر تسلیم

---

[۱۲۶]. مقتل الحسین علیه السلام، از مدینه تا مدینه ، ص ۱۷۸

شوید شما را نزد امیر عبیدالله زیاد می فرستیم و اگر سر باز زنید شما را رها نمی کنیم، و بازگشت .[۱۲۷]

خواهرم هلال مصیبت طلوع نموده

پس از آن که حضرت قمر بنی‌هاشم علیه السلام از عمرسعد شب عاشورا را مهلت گرفت. امام علیه السلام سر بر بستر گذارده و اندکی خوابیدند در عالم خواب فضاء روشن و هوا مصفائی را حس کردند و در همین حال حضرت زینب کبری سلام الله علیها در بالین آن جناب نشسته بود و همچون شمع می‌سوخت و در کمال حزن و اندوه با آستین‌های لباس برادر را باد می زد و به فکر شهادت برادر، دیدگانش از شک پر و هم چون دانه های مروارید از چشمانش ریزان بود ناگاه امام علیه السلام سر از خواب برداشت و چشم گشود و خواهر را با آن حال مشاهده نمود و فرمود : « یا أختاه اِنی رایتُ الساعه جدی محمداً صلی الله علیه و آله و ابی و امی فاطمه سلام الله علیها و اخی الحسن علیه السلام و هم یقولون یا حسین علیه السلام أنک رائح إلینا عن قریب و فی بعض الروایات غدا » [۱۲۸]

قال الراوی:«فلطمت زینب وجهها و صامت و بکت فقال لها الحسین علیه السلام مهلا لا تشمتی القوم بنا ثم جاء اللیل.»

حضرت فرمود: « خواهرم خورشید عمرم به افول گرائیده و روز جانم سر آمده و هلال مصیبت تو طلوع نموده الآن به خواب رفتم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که با پدر و مادر و برادرم جملگی در یک‌جا جمع بوده و فرمودند : یا حسین بزودی به ما ملحق خواهی شد ».

پس از این خبر حضرت زینب سلام الله علیها لطمه به صورت خود زده و صیحه کشید و بلند بلند گریست .

امام علیه السلام خواهر را تسلی داد و فرمود: « خواهرم آرام بگیر و ساکت باش و نگذار دشمنان بر من شماتت کند و پنهانی گریه کن، خواهرم! حسین تو دل از این جهان کنده و رخت از این عالم بربسته این زندگی که همه اش برای من درد و رنج و بلا است به چه کار آید، پس همان بهتر که چشم از این عالم ببندم. پس امام دست مبارک به سینه خواهر کشید و از برکت دست آن حضرت تسکین دل از برای مخدره حاصل شد ».[۱۲۹]

زینب نگران مباش

هلال شب عاشورا به نزدیکی خیمه امام حسین و مولای خویش می‌رود تا کسی به خیمه ایشان شبیخون نزند و از ایشان حراست و پاسبانی نماید .

پس هلال شمشیر خود را حمایل کرد بر در خیمه امام علیه السلام آمد دید حضرت چراغی افروخته، سجاده عبادت گسترده مشغول طاعت است. گاهی تکیه می کرد زانوی غم بغل می‌گرفت از دنیا شکوه می کرد و با

---

[۱۲۷] . عبدالرزاق موسوی مقرم ، مقتل مقرم ، ص ۱۵۶ ، ۱۵۵ ، نشر نوید اسلام ، قم ، ۱۳۸۶

[۱۲۸] .لهوف ، ص ۸۶

[۱۲۹] . مرضیه محمد زاده ، حسن بن علی علیه السلام ، امام شهداء ، مجتمع فرهنگی عاشورا ، تهران، چاپ اول ۱۳۸۸

پروردگار مناجات می نمود هلال می گوید: « مدّتی حضرت به راز و نیاز و تضرع وتلاوت مشغول بود بعد دیدم از جا برخاست شمشیر به کمر بست از میان خیمه بیرون آمد و متوجه لشکر مخالف شد من تعجب کردم با خود گفتم آیا اباعبدالله برای چه رو به لشکر پسر سعد می رود بهتر آن که تنهایش نگذارم مثل سایه از عقب سر آن سرور رفتم دیدم بر بالای بلندی و پستی عبور می‌کند و بر عقبه و کمین‌گاه‌ها نظر می اندازد» در آن اثناء چشمش به من افتاد فرمود: « سیاهی هلال هستی ؟ »

عرض کردم : « بلی ، خدا جان هلال را قربان شما کند ، بیرون آمدن شما به این سمت که رو به لشکر آوردید مرا به واهمه انداخت برای چه این جا تشریف آوردید .»

امام فرمود : « آمدم این عقبه وکمین گاه را ببینم مبادا دشمن این جا کمین کند و بر خیمه ما بریزند ».

هلال می گوید : «دیدم حضرت برگشت و به زمین معرکه نگاه می کرد و محاسن خود را به دست مبارک گرفته بود و اشاره به این زمین می کرد و می فرمود: به خدا این زمین همان زمین موعود است. این همان زمین است که نخل نورس جوانان من به خاک می افتند ».

پس آن حضرت رو به من نموده فرمودند :« ای هلال از این جا نمی روی و مرا ساعتی تنها نمی گذاری تا به حال خود باشم و قدری بر غریبی خود و جوانانم بنالم که فردا مجال گریستن ندارم. »

هلال می گوید :« من خود را بر قدم های امام علیه السلام انداخته عرض کردم قربانت شوم، مادرم در عزای من بگریدچطور شما را تنها بگذارم با آن‌که شمشیر من برکمر و اسبم آماده باشد. البته شما را تنها نخواهم گذاشت».

پس از آن هلال می گوید: «دیدم حضرت قدری در گودی قتلگاه با اشک وآه بود و سپس رو به خیمه‌گاه آورد، من با خود گفتم ببینم حال آقا به کجا می رود. دیدم از خیمه ها گذشت تا به در خیمه خواهرش زینب خاتون سلام الله علیها رسید وارد خیمه شد .زینب سلام الله علیها چون برادر را دید سپند آسا از جا برخاست برادر را استقبال کرد و متکایی نهاد و برادر را بر سر مسند نشانید .امامعلیه السلام نیز خواهر را پهلوی خود نشانید و به وصیت نمودن مشغول شد و وقایع و مصائب فردا را برای خواهر بازگو فرمود .

هلال می گوید : «ناگاه دیدم صدای گریه حضرت زینب سلام الله علیها بلند شد و به صورت حزین عرض کرد : «یا اخاهُ ءَ شاهِدَ مَصرُعَکَ و اتیلی برعایه هذه المزاعیر مِن النساء وَالقَومِ کَما تَعلَم» حسین جان من چگونه می‌توانم ببینم بدن ناز پرور تو روی خاک افتاده و چطور نگهداری این مشت زنان بی‌کس بنمایم با آن‌که می‌دانی این قوم کینه قدیمه از ما در دل دارند. برادر چقدر بر من گرانست. ببینم که جوانان پاک و پاکیزه و ماه‌های تابان بنی‌هاشم روی خاک افتاده اند کاش مادر مرا نمی زاید .

حضرت خواهر را تسلیت می داد و امر به صبر می نمود .

بعد حضرت زینبسلام الله علیها عرضه داشت :« برادر جان آیا از این اصحاب اطمینان حاصل کرده و درست امتحان فرموده‌اید آیا می‌دانی درباره شما چه خیال دارند . می ترسم وقتی آتش شعله‌ور گردد، نیزه‌ها بلند شود و شمشیر ها کشیده شود اصحاب شما را به دشمن سپرده و خود سلامت باشند ».

امامعلیه السلام از سخن خواهر به گریه در آمد و فرمود: « خواهر البته اصحاب خود را امتحان کرده و همه را آزموده ام : « لَیسَ فیهم اِلا قسر همه جوان مردان با فتوت و شجاعان با مروت‌اند. « فسون بِامنیه کاستیناسِ الطفل بلَبَن اُمّه: ای خواهر این یاوران و یاران که می بینی دور مرا گرفته اند ایشان چنان از جان بیزارند و طالب مرگ هستند و انس به من دارند مثل انس طفل به پستان مادر ».

هلال می گوید: من چون این مقاله را از حضرت زینبسلام الله علیها شنیدم دیگر نتوانستم خوداری کنم گریه بر من مستولی شد از آن جا آمدم به اصحاب این خبر را ذکر کردم رسیدم در خیمه حبیب بن مظاهر دیدم آن پیر روشن نشسته چراغ افروخته « وَ بِیدِهِ سَیفٌ مُصلَتٌ شمشیر خود را برهنه کرده با تیغ برهنه می گوید: ایها الصارم استعد جواباً هلال می گوید : در خیمه نشستم سلام کردم جواب شنیدم ، احوال پرسی کرد و فرمود : یا حبیبی ما الذی اَخرَجَکَ برادر عزیز چه چیز تو را از خیمه خود بیرون آورده، هلال تمام تفضیل احوال را بیان کرد تا آن‌جا که گفت : یا حبیب فاقت الحسین علیه السلام عِندَ اُختهُ و هی فی وَحشِتِهِ و رُعبٍ و أظنّ النساء شارکتها فی الحُسرَهِ و الزَّ فرَهِ : ای برادر الان امام زمان را نزد خواهرش علیا مکرمه زینب خاتونسلام الله علیها گذاشتم و آمدم در حالتی آن مخدره را ترس و واهمه برداشته بود از ما بد گمان بود. می گفت : برادر می ترسم اصحاب تو را تنها بگذارند و به دست دشمن بسپارند، جائی که حضرت زینبسلام الله علیها این گمان را در حق ما ببرد و بترسد یقین دارم همه مخدرات با او در این گمان شریک باشند بهترآن است که اصحاب را جمع کنیم تا امام در خیمه نزد خواهر نشسته برویم و پیش روی زنان حرم بایستیم ، اظهار چاکری و نوکری و ثبات قدم بکنیم شاید این رعب و هراس از دل خواهر آقای ما و سایر اهل حرم بیرون آید زیرا من حالتی از علیا مخدره مشاهده کردم که به غیر این چاره‌ای ندارد .

حبیب فرمود: اطاعت می کنم. فی الفور از جا برخاست، اصحاب را ندا کرد که: یا لُیُث الَغاء و یا اَبطال الصَّفا : ای شیران بیشه شجاعت و ای دلیران عرصه شهادت که در خیمه ها آرمیده اید بیرون بیائید. صدای حبیب که بلند شد جوانان هاشمی سراسیمه از خیمه ها بیرون دویدند که یا حبیب چه می گوئی؟

عرض کرد: ای آقا زاده ها من با شما عرضی ندارم . زحمت کشیدید برگردید آسوده باشید، من با این اصحاب عرض دارم، پس بانگ برآورد: یا اصحاب الحمیهِ و لُیُوث الکریمه : ای لشکر بی ننگ و ای شیران جنگی بیرون بیائید.

ناگاه اصحاب جملگی از میان خیام بیرون دویدند و به دور حبیب صف کشیدند، گفتند: فرمایش چیست ؟ حبیب فرمود : یاران خواهر آقای شما، ناموس حرم کبریا و نیز مخدرات همه از شما بدگمانند و می ترسند مبادا شما سید مظلومان را در میان دشمن بگذارید و بروید لهذا گریانند و نالانند چه می گوئید آیا همین نحو است که خانم ها خیال کرده اند یا نه ؟

همین که اصحاب با غیرت و حمیت از حبیب این سخن را استماع کردند، فَخرّجوا صَوَارِمَهُم و رَمَوا عَمانههم شمشیرهای نازک شکاف از غلاف کشیدند، عمامه بر زمین زدند گفتند: ای حبیب به ذات پاک آن خدائی که منت به جان مانهاده ما را دراین صحرا گرفتار بلا کرده و منت چاکری شهید کربلا را به ما داده از ما بی‌وفائی سرنخواهد زد .

حبیب از پیش یاران کمر بسته از عقب آهسته آهسته به در خیمه اهالی حرم رسیدند عرض کردند: شما حرم ولایت و امامت مائید و ما چاکران و نوکران آستان شما و این است قبضه شمشیرهای ما در دست ما. این شمشیرها را در غلاف نخواهیم کرد مگر در گردن‌های دشمنان شما و این است نیزهای رسای ما که فرو نمی‌رود مگر به سینه ی پر کینه اعدای شما .

حضرت چون صدای احباب و اصحاب خود را شنید، فرمود: خواهر من می‌شنوی اصحاب من چه می گویند، نگفتم : ایشان با من مهر ومحبت داشته و از من جدا نمی شوند تا جان‌های خود را فدای من کنند، ببین آمده اند تو را از ترس و واهمه بیرون آرند تو هم برخیز بیرون برو با ایشان تعارف کن بعد به سایر مخدرات هم فرمود : «اُخرجنَیا آل الله علیهم؛ ای زنان حرم خدایی شما هم بیرون بروید از ایشان معذرت بخواهید، پس از آن مخدرات محترمه از خیمه بیرون آمدند در مقابل اصحاب ایستادند حضرت میان خیمه نشسته بودند و گوش دادند که صدای ضجه و ناله عیان و اهل حرم بلند شد با چشمان گریان ندبه و ناله می کردند و می گفتند : حامُوا ایّها الطیبون عنِ المخاطبین؛ ای نیکان عالم و ای پاکان اولاد آدم ما ناموس پیغمبر خدائیم و عصمت فاطمه زهرائیم از ما حمایت کنید، ما را در دست دشمن مگذارید اگر خدای ناکرده دست اجنبی به گوشه ی چادر ما برسد شما جواب پیغمبر خدا را چه خواهید داد ؟

حبیب و اصحاب که این حالت را دیده و این مقالات را شنیدند سرها را به زیر انداختند چنان صیحه و ناله از دل برآوردند که زمین از اثر صیحه و ناله به لرزه در آمد .[۱۳۰]

یا دهر اف لک من خلیل

---

۱۳۰. مقتل الحسین از مدینه تا مدینه ، ص ۴۳۲ – ۴۲۵

« قال :[131]علی بن الحسین علیه السلام انی لجالس فی تلک العشیه (التی قتل ابی فی صبیحتها)[132] و عندی عمتی زینب تمرضنی اذا اعتزل ابی فی خباء له عنده جوین[133] مولی ابی‌ذرالغفاری و هو یعالج سیفه و یصلحه و ابی یقول: [134]

« یا دهراف لک من خلیل   کم لک بالاشراق والاصیل
من صاحب أو طالب قتیل   و الدهر لا یقنع بالبدیل
و انما الامر الی الجلیل   وکل حی سالک سبیلی

فأعادها[135] مرتین أو ثلاثا حتی فهمتها و عرفت[136] ما أراد فخنقتنی العبره فرددتها و لزمت السکوت و علمت أن

البلاء قد نزل [137] و أما عمتی فأنها سمعتما سمعت و هی أمرأه و من شأن النساء الرقد و الجزع فلم تملک نفسها أن وثیت تجر ثوبها و أنها لحاسره حتّی انتهت الیه فقالت واثکلاه لیت الموت اعدمنی الحیاه الیوم ماتت امی فاطمه و ابی علی و اخی الحسن یا خلیفه الماضی و ثمال الباقی)[138] فنظر الیها الحسین[139]علیه السلام (فقال لها یا اخیه)[140] لا یذهبن حلمک الشیطان و ترقرقت عیناه بالدموع و قال لو ترک القطاه لنام فقالت یا ویلتاه أفتغتصب نفسک اغتصابا فذاک[141] اقرح لقلبی و اشد علی نفسی ثم لطمت وجهها و هوت[142] الی جیبها فشقته و خرت مغشیا[143] علیها فقام الیها الحسین علیه السلام غصب (علی وجهها الماء)[144] و قال لها یا اُختُها اتقی الله و تعزی بعزاءالله و اعمی إن اهل الارض یموتونَ و اهل السماءلا یبقون ....

---

[131] . الارشاد ج۲ص۹۳-روضه الواعضین ج۱ص۱۸۴-اعلام الوری ص۲۳۹-مقتل ابو مخنف ص۲۰۹

[132] . این قسمت در اعلام الوری نیز نیامده است .

[133] . در اعلام الوری « جون » آمده و در روضه نیز « فلان » آمده است.

[134] این قسمت در لهوف نیامده است و تنها (جَلَسَ الحسین علیه السلام یَصلَح سفیه و یقول) آورده شده است

[135] .در روضه الواعظین (واعادها) آمده است.

[136] . در روضه الواعظین (علمت) آمده است .

[137] . این روایت در روضه الواعظین تا همین قسمت آمده است .

[138] . این قسمت به صورت یا خلیفه الماضین وثمال الباقین آمده است .

[139] . فنظر الیها الحسین در روضه الواعظین نیامده است.

[140] . این قسمت در اعلام الوری آمده است : فقال یا اختها .

[141] . در اعلام (قذاک) آمده است .

[142] . در اعلام الوری (اهوت) آمده است .

[143] . در اعلام الوری (مغشیه) آمده است .

[144] . در اعلام الوری (الماءعلی وجهها) آمده است .

شیخ مفید این روایت را در ارشاد این گونه روایت کرده است، امام سجادعلیه السلام فرمودند: «در آن شبی که پدرم فردای آن شب به شهادت رسید(شب عاشورا) من نشسته بودم و عمه ام زینبسلام الله علیها نزد من بود و از من پرستاری می کرد، در آن هنگام دیدم پدرم در گوشه‌ای از خیمه‌ی خود نشسته بود و جوین غلام ابوذر غفاریرحمه الله علیه نیز نزد آن حضرت بود و شمشیرش را تمیز و اصلاح می‌کرد در آن حال پدرم چنین می فرمود: « اف بر دوستی تو ای روزگار چه صبحگاه و شامگاهی بر تو گذشت .»

« که تو آن یاران و دوستانی را کشتی که روزگار کسی را به جای آنان نمی پذیرد »

« همانا پایان کار به دست خدای بزرگ است هر زنده ای راه مرا خواهد رفت . »

حضرت دو یا سه بار این اشعار را تکرار نمود تا این‌که من معنی آن را دانستم و فهمیدم که منظور پدرم چیست ، در این هنگام بغض گلویم را گرفت ، ولی مانع آن شدم و سکوت را ترجیح دادم و فهمیدم که بلا نازل خواهد شد .

و امّا عمه ام : او نیز آن‌چه را من شنیده بودم شنید، ولی او زن بود و این خواص زنان است که به دلیل رقت قلب زود به گریه می افتند برای همین او نتوانست جلوی خودش را بگیرد و دست برد و لباسش را آنچنان کشید که پاره شد و سپس گفت: «ای وای از این مصیبت ، ای کاش مرگ مرا از زندگی خلاص می کرد ، امروز مادرم فاطمه‌زهراسلام الله علیها و پدرم علی‌مرتضیعلیه السلام رحلت کردند، ای جانشین گذشتگان و ای پناه باقی ماندگان.» امام‌حسینعلیه السلام نگاهی به خواهرش کرده و فرمود: « ای خواهرم، حلم و بردباری‌ات را شیطان از بین نبرد.» آن گاه چشمان مبارکش پر از اشک شد و فرمود: « ای خواهرم ! اگر پرنده ی قطا را رها کنند استراحت کرده و می‌خوابد .

حضرت زینب سلام الله علیهاعرض کرد : « وای بر من ! آیا خود را گرفتار و اسیر می‌دانی ؟ این‌که بر دل و جان من سخت‌تر است» آن‌گاه صورت خود را مجروح ساخت و سپس دست به گریبان برد و آن را چاک زد و بی‌هوش بر زمین افتاد .

امام حسینعلیه السلام به سوی او رفت و آبی بر صورت او زد [تا به هوش آمد] و سپس به اوفرمود : « آرام باش ای خواهرم ! پرهیز کاری پیشه کن و به آن شکیبایی که خدا نصیبت می گرداند بردبار باش و بدان که اهل زمین همه می میرند و از اهل آسمان کسی باقی نیست و همه چیز نابود می شود به جز وجه خداوندی که با قدرت خویش خلق را آفرید و آنان را مبعوث کرده و دوباره باز می گرداند و او یگانه ای تنهاست. جدم بهتر از من بود، پدرم بهتر از من بود ، مادرم بهتر از من بود و نیز برادرم بهتر از من بود [با این حال همگی از دنیا رفتند] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من و هر مسلمانی الگوی مناسبی است .»

و با این سخنان و امثال آن خواهر را دلداری داد و به او فرمود : « ای خواهرم تو را قسم می دهم پس سوگند مرا بپذیر : برای من گریبان چاک مزن و صورت مخراش و هنگامی که از دنیا رفتم صدایت را به وای و ویلا و آه و واویلا در فراق من بلند نکن . »

« سپس او را آورد و در کنار من نشاند و به سوی اصحابش رفت .»

صبح عاشورا

پس از نماز صبح امام حسین علیه السلام یاران خویش را برای جنگ به صف نمود زهیر بن قین را سمت راست لشکر و حبیب بن مظاهر را در سمت چپ و پرچم را به دست عباس علیه السلام سپرد و خیمه ها را در پشت سر قرار داده از آن سو نیز عمر سعد لشکر خویش را آراست .

به روایت شیخ مفیدرحمه الله علیه و دیگران حضرت شتر خود را طلبید و بر آن سوار شد و آواز بلند کرد که همه‌ی مردم بشنوند، فرمود: « ای مردم ! گفتار مرا بشنوید و در جنگ شتاب نکنید تا حق شما را بر خود در پند و اندرز ادا کنم، و عذر آمدن خود را بر شما آشکار نمایم. که اگر عذر مرا بپذیرید و گفتارم را باور کنید و انصاف دهید، سعادتمند خواهید شد. و راه تعرض به من نخواهید داشت و اگر پذیرفتید و انصاف ندهید «فَأَجمَعوا أَمرَکُم و شُرَکائَکُم ؛ پس شما و شریکان خود هر مکر و تدبیری دارید انجام دهید تا امر بر شما پوشیده نباشد آن‌گاه به من بپردازید و مرا مهلت ندهید. » « إنَّ ولیّیَ اللهُ الذی نَزَّلَ الکتابَ و هو یَتولّی الصّالحین؛ همانا ولی و سرپرست من خدایی است که قرآن را فرستاده و او را سرپرست نیکوکاران است . »

فلما خطب هذه الخطبه و سمع بناته واخته زینب سلام الله علیها کلامه بکین و ندبن و لطمن و ارتفعت اصواتهن فوجه الهین اخاه العباس و علیاً انبه و قال لهما سکتاهن فلعمری لیکثرن بکاءهن. چون خواهران و دختران آن حضرت این کلمات را شنیدند فریاد زدند و گریستند و بانگ شیون برآوردند. آن جناب برادر خود حضرت عباس و فرزندش علی اکبر را فرستاد تا ایشان را ساکت کنند و فرمودند : به جان خودم بعد از این بسیار بگریند .

پس از ارشاد و و خطابه هایی که امام‌حسین علیه السلام فرمودند عمر بن سعد پیش آمد و تیری به طرف سربازان حضرت پرتاب نمود و گفت نزد امیر عبیدالله گواهی دهید که نخستین کسی که تیر به سوی حسین‌علیه السلام پرتاب کرد من بودم . به دنبال آن تیرها مانند قطرات باران باریدن گرفت . [۱۴۵]

شهادت اهل بیت (علیه السلام)

[۱۴۵]. سید ابن طاووس، لهوف ص۸۶

هنگامی که از اصحاب آن حضرت کسی باقی نماند و همگی به شهادت رسیدند، نوبت به فداکاری جوانان هاشمی رسید. پس فرزندان امیرالمؤمنین و اولاد جعفر و عقیل و فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آماده جنگ شدند، با یگدیگر وداع کردند و به عزم جهاد قدم جوانمردی پیش نهادند .

مرحوم سیدبن‌طاوس و ابن‌نما نقل می‌کنند:« چون به آن حضرت غیر از خاندانش کسی نماند، علی بن‌الحسین علیه السلام از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود بیرون آمد و از پدر اجازه‌ی جنگ خواست، حضرت به او اجازه دادند. »[۱۴۶] در بسیاری از کتب است که چون شاهزاده عازم جنگ شد امام به او فرمودند: با مادر و برادر و عمه هایت وداع کن، پس به خیام حرم آمد و با صدای بلند فرمود: « السلام علیك یا اخاهُ و علیکُنَّ یا اهلَ بیتاه! هذا آخر السلام و آخر الکلام و القاءفی الجنه » چون صدای جان فزای علی اکبر به گوش پرده نشینان حرم رسید همگی به دور او حلقه ماتم زدند و دست ها در آغوشش در آوردند و چندان ناله و گریه کردند که بی‌هوش شدند .[۱۴۷]

علی بن الحسین هم چون پهلوانان به نبرد و مبارزه پرداخت تا این‌که شمع درخشان زندگی اش به خاموشی گرایید و مانند گلی پرپر شده (از روی اسب) به زمین افتاد . امام حسین علیه السلام به سوی قتلگاه فرزندش شتافت تا شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که با شمشیر ها قطعه قطعه شده بود مشاهده نماید .

شیخ مفید در ارشاد جلد ۲ صفحه ۱۰۷[۱۴۸] آورده است « ثم قال علی الدنیا بعد کالعفاء[۱۴۹] و خرجت زینب اخت الحسین مسرعه تنادی یا أخیاه و بن أخیاه و جائت حتّی اکبت علیه فَأَخَذَ الحسین بِرَأسِها فردها الی النسطط و أمر فتیانه فقال احملوا أخاکم فحملوه حتی وضعوه بین یدی النسطط الذی کانوا یُقاتلون امامه »

حمیدبن مسلم خبرنگار ابن زیاد در روز عاشورا می گوید: زنی را دیدم که از خیمه بیرون آمده و به سرعت به سوی شهادتگاه علی (علیه السلام) می دوید ، زنی که چهره ای چون خورشید تابان داشت. فریاد می‌زد: « محبوب

---

[۱۴۶] . عباس اسماعیلی ، سحاب رحمت ، ص ۴۵۷ ، به نقل از ؛ لهوف ص ۱۱۲ ، مثیر الاحزان ص ۶۷

[۱۴۷] . همان، ص ۴۵۹ – ۴۶۰

[۱۴۸] . این روایت در لهوف ص ۱۱۲ ، مثیر الاحزان ص ۶۹ ، اعلام الوری ، ص ۲۴۶

[۱۴۹] .در لهوف آمده است« فمات فجاء الحسین علیه السلام حتی وقف علیه ووضع خده علی خده و قال قتل الله قوماً قتلوک ما أجرأهم علی‌الله و علی انتهاک حرمه الرسول علی الدنیا بعدک العفاء قال الراوی و خرجت زینب بنت علی علیه السلام تنادی یا حبیباه یاابن‌اخاه و جائت فأکبت علیه فجاءالحسین علیه السلام فأخذها وردها إلی النساء ثم جعل اهل بیته صلوات الله و سلامه علیهم یخرج الرجل منهم بعد الرجل حتی قتل القوم منهم جماعه » و در مثیر الاحزان آمده است : « ثم رجع الی الحسین علیه السلام و قال یا ابت العطش قتلنی و ثقل الحدیث قدد اجهدنی فبکی و قال و اغوثاه قاتل قلیلاً فما اسرع بجدک محمد صلی الله علیه و آله و یستحیک بکأسه الأوفی الی موقف نزالهم و ما زاق مجالهم فرماه منقذ بن مره الهبدی و احتوه القوم فقطعوه فوقف علیه السلام علیه و قال قتل الله الدنیا بعد العفاءو خرجت زینب اخت الحسین تنادی یا حبیباه و جاءت فأکبت علیه فأخذها الحسین فردها الی الفسطاط. »

من ! میوه دل من ! نور چشم من ! فرزند برادرم ! »[150] زن شتابان و مویه کنان به بالین علی علیه السلام رسید و خود را به روی نعش او افکند . حمید بن مسلم می گوید : « پرسیدم که این زن کیست »

گفتند : « زینب دختر علی علیه السلام است » امام زینب را از روی نعش علی علیه السلام برداشت و دستش را گرفت و به سوی خیمه برد ، آنگاه جوانان بنی هاشم را فرا خواند و گفت : « بروید ! نعش برادرتان را از میدان جنگ بیاورید. » جوانان و همسنگران علی علیه السلام نعش غرق به خون هم رزم خود را به دوش گرفتند و در خیمه ای که از قبل برای شهیدان بنی هاشم تدارک دیده شده بود به زمین گذاشتند .

از برای حسین زینب فدایی می دهد

مرحوم ملاحسین کاشفی در روضه الشهداء می نویسد: «چون اولاد عقیل شهید شدند نوبت به فرزندان جعفرطیار رسید و بیش از همه محمد بن عبدالله بن جعفر[151] نزد امام همام آمد و اذن خواست، امام حسین علیه السلام به

او اذن داد، محمد روی به میدان نهاد و رجزی خواند ، صاحب نور الائمه آورده است:

« پیوسته حرب می کرد و از آن قوم مکار می کشت تا بالاخره به جنان آشیان قدس پرواز نمود علیا مخدره زینب خاتون خواهر امام حسین علیه السلام در فراق فرزند خود بنالید و امام علیه السلام وی را دلداری و خاموش گردانید ».

مرحوم صدر قزوینی در حدائق و مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار فرموده : محمدبن عبدالله بن جعفر پس از اجازه از شاه شهیدان دست مادر و صورت برادر را بوسید و با خویشان خدا حافظی کرد و قدم به معرکه نهاد و این رجز را می خواند :

نشکو من الی الله من العدوان   قتال قوم فی الرّدی عیان
قد ترکوا معالم القرآن   و محکم التنزیل و التبیان
و اظهر و الکفر مع العصیان

روز جنگ است و کار خواهم کرد   با شما کارزار خواهم کرد

---

[150] . در کتاب هزار روضه از عاشورا آمده است : حضرت زینب سلام الله علیها به سوی علی اکبر آمد و فرمود : وای فرزندم ! وای کشته ام ، وای از کمی یاور ، وای از غریبی ، وای جان دلم ، ای کاش کور شده بودم و ای کاش مرده بودم ، امام حسین به سوی او رفته و او را به خیمه بازگردانید .

در تذکره الشهداء ص ۲۶۷ آورده است : حضرت در کنار نعش فرزند برادر فرمود : « و اولداه وامهجه قلباه یا لیتنی کنت الیوم عمیاء او کنت و سدت تحت اطباق الثری؛ ای فرزندم و. ای میوه ی دلم ای کاش امروز کور بودم یا در زیر خاک بودم و تو را در خاک خون غلطان نمی دیدم . »

[151] . در مقاتل الطالبین و مقتل مقرم نام مادر محمد بن عبد الله بن جعفر را خوصاً دختر حفصه بن ثقیف می دانند ولی در کتاب سحاب رحمت و مقتل الحسین (از مدینه تا مدینه) او را فرزند حضرت زینب می دانند .

از برای حسین و علی جان خود را نثار خواهم کرد

پس از آن‌که با قوم شقاوت بنای مقاتله را نهاد و زمین میدان را از مغز دلیران آلوده ساخت و ده نفر از نامردان را نیز به خاک تیره انداخت عامدبن نثل تمیمی بروی تاخت و میوه دل زینب خاتون را از شاخه حیات به خاک ممات انداخت خبر به دختر امیر عرب رسید آن مخدره اصلاً بی‌تابی نکرد و فرمود:

گر جوانم زدست رفت چه غم از سر شه مباد موی کم .[152]

آن گاه عون بن عبدالله بن جعفر(پسر حضرت زینب سلام الله علیها) به میدان رفت در حالی که این رجز را می‌خواند به نبرد پرداخت :

إن تنکرونی فَأنا ابن جعفرٍ شهیدٍ صدقٍ فی الجنان اَزهر

یطیرُ فیها بجناحٍ أخضَرٍ کفی بهذا شرفاً فی المحشر

اگر مرا نمی‌شناسید من پسر جعفرطیارم، شهید راستگویی که در بهشت است. او با بال‌های سبز رنگش در بهشت پرواز می‌کند و این شرف در روز محشر کفایت می‌کند. عون توسط عبدالله‌بن قطبه‌طائی به شهادت رسید.[153]

عبدالله جعفر و شهادت فرزندانش

وقتی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش ، از جمله عون و محمد را به مدینه آوردند مردم مدینه بدون توجه به خفقان حاکم بر شهر گروه گروه به منازل خانواده‌های شهدا رفته و با آن‌ها ابراز همدردی می کردند، یک روز گروهی از مردم مدینه به عنوان عرض تسلیت به منزل عبدالله‌بن‌جعفر رفتند . یکی از حضار مجلس بنام ابوالسلاس از روی بلاهت یا عداوت در حالی‌که می گریست گفت:« این مصیبت را حسین بر شما آورده است.»

عبدالله بن جعفر در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، با نعلین خود بر سر ابوالسلاس کوبید و او را دشنام داد و گفت به حسین بی حرمتی می کنی؟ به خدا آن چه که مرا تسکین می دهد و وجدان مرا در عدم یاری حسین التیام می بخشد فقط شهادت پسرانم است، اگر خود نتوانستم او را یاری کنم پسرانم توانستند با خون خود او رایاری کنند .[154]

خواهرم لباس‌های برادرم را حاضر کن

[152] . محمد جواد ذهنی تهرانی ، مقتل الحسین ، ص ۶۱۶

[153] . مرضیه محمد زاده ، حسین بن علی امام شهداء ،ص ۵۲۳، مجتمع فرهنگی عاشورا، تهران ، ۱۳۸۸

[154] . غلام رضا رحمدل ، تذکره ی شهدای کربلا ، ص ۲۷۰ – ۲۷۱

حضرت قاسم علیه السلام که پس از شهادت برادرش ابوبکر قصد عزیمت به میدان جنگ را داشت وصیت نامه‌ی پدر را به عموی مهربان نشان داد و امامعلیه السلام متأثر گردید حضرت با چشم اشکبار فرمودند: « ای نور دیده این وصیتی که به تو فرموده ،یک وصیت نیز به من فرموده که باید آن را عمل کنم. »

مرحوم طریحی در منتخب می نویسد: « فَأَخَذَ بِیَد القاسم و أدخَلَ الخیمه و طَلَبَ عوناً و عباساً ؛ حضرت دست قاسم را گرفت و داخل خیمه شد عباس بن امیر المؤمنین و عون را طلبید و مادر قاسم را نیز طلب کرد »[155] و فرمود:« یا أُم ولد ، ألیسَ لِلقاسِمِ ثیابٌ جُدَدٌ ؟ » امام از مادر قاسم پرسیدند : آیا قاسم لباس نو دارد .« قالت : لا » مادرش عرض کرد ، خیر .

امام خواهرش علیامخدره‌حضرت زینبسلام الله علیها را خواست و فرمود :ای خواهر صندوق لباس های برادرم حسن را حاضر کن.

فی الحال آورد و گشودند قبا و عمامه حضرت را بیرون آوردند،قبا را در برو عمامه را نیز بر سر قاسم نهادند.

پس امام فرمودند : دخترم فاطمه را که نامزد قاسم است حاضر کنید. مخدرات حرم فاطمه را با چشم گریان و دلی بریان به حضور حضرت آوردند و فاطمه در پیش و فرزندان در عقب سر. حضرت به یک دست دست فاطمه را گرفت و به دست دیگر دست قاسم را در حضور زن ها وبه شهادت عون و عباس شروع کرد، خطبه ی عقد خواندن و اشک ریختن « فعَقَدَ له علیها » . بعد از عقد بستن دست فاطمه را به دست قاسم نهاد و فرمود نور دیده این امانت تواست بگیر. پس حضرت با برادران از خیمه بیرون آمدند. و به علیامخدره زینب کبریسلام الله علیها فرمود : خیمه ایشان را خلوت کنید .[156]

واضیعتاه من بعدک یاابالفضل

روابط عاطفی بین حضرت زینبسلام الله علیها و برادرش ابو الفضل العباسعلیه السلام به واسطه ی نوع خاصی از تبادل محبت و احترام بین آنان ممتاز و مشخص بود، حضرت زینبسلام الله علیها نهایت احترام و محبت را به برادرانی که از پدر خود داشت ابراز می نمود و این نوع مهربانی و عطوفت و احترام از شیوه برخورد آن حضرت با برادران گرامی اش پیدا بود . و امّا مولایمان ابوالفضل العباس علیه السلام احترام بسیار زیادی (آن هم به شکل خاص) بر خواهر خود حضرت زینبسلام الله علیها ابراز می داشت .

---

[155] .محمد جواد ذهنی تهرانی ، مقتل الحسین ، ص ۶۱۶

[156] . همان ، ص ۶۲۷ - ۶۲۸

در طول هجرت کاروان امام حسینعلیه السلام از مکّه به سوی عراق حضرتعباس تمام امور حضرت زینبسلام الله علیها از جمله یاری آن حضرت در سوار شدن بر مرکب یا پیاده شدن از محمل را بر عهده گرفته بود و با سرعت تمام و میل و اشتیاق قلبی (فراوان) به انجام فرامین و درخواست های آن حضرت می پرداخت .

از آن هنگام که قافله ی امام حسینعلیه السلام در روز دوم محرم به سرزمین کربلا رسید، سرور و مولایمان عباس‌بن امیرالمؤمنین نوع خاصی از عبادت و بندگی برای خود برگزیده و آن عبارت بود از این که هرگاه شب همه جا را در بر می گرفت بر اسب خود سوار می شد و برای حفاظت از اهل و خاندان خود در اطراف خیمه ها به گشت زنی می پرداخت .[157]

در روز عاشورا، وقتی که بیشتر اصحاب حسینعلیه السلام به شهادت رسیدند، حضرت عباسعلیه السلام نزد برادرش امام حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت اذن میدان خواست ، حضرت به او اذن نداد و فرمود: « برادرم تو علمدار منی ! اگر از دست بروی جمع ما پراکنده می شود.» حضرت عباس عرض کرد: « ای مولای ! من سینه ام تنگ شده و می خواهم انتقام این خون ها را از این منافقان بگیرم .» امام حسین علیه السلام فرمودند: « پس برای این کودکان ، اندکی آب تهیه کن . »

وقتی صدای الوداع عباس به گوش بانوان رسید جملگی سراسیمه ومضطرب شدند زینب سلام الله علیها در همان حال افتاد و غش کرد و سایر مخدرات شیون زنان آماده اسیری شدند .[158]

حضرت عباس به سوی نهر رفت تا آب بیاورد تا این‌که به آب رسید و مشک را پر کرد و به طرف خیمه‌های اباعبداللهعلیه السلام حرکت نمود . در این هنگام دشمن او را تیر باران کرد او مانند خارپشت (پر از تیر و تیغ) شد پس راه او را بستند و از همه طرف محاصره اش نمودند ، ولی آن حضرت همچون پهلوانان بزرگ با آنان مبارزه می کرد و با قدرت و مهارت شمشیر و نیزه می زد. زید بن وقاد که در پشت نخلی به کمین نشسته بود با شمشیر ضربه ای به دست راست او زد و آن را قطع کرد ولی حضرت شمشیر خود را به دست چپ گرفت و به مبارزه خود ادامه داد ، در این هنگام ملعونی به دست چپ او زد و آن را قطع کرد و بارش تیرها و نیزه ها از هر طرف به سوی او فرود آمد و تیری به مشک خورد و آب آن را ریخت و یکی از دشمنان با عمودی آهنین بر فرق مبارک او زد و حضرت بی حال بر روی زمین افتاد و با بلند ترین صدایی که داشت فریاد زد: « أدرکنی یا أخی ؛ به فریادم برس ای برادرم »

[157]. محمد کاظم قزوینی ، زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۱۳۶

[158]. محمد جواد ذهنی تهرانی ، مقتل الحسین ، ص ۶۶۷

در این هنگام امام حسینعلیه السلام بر بالای یک بلندی در مقابل درب خیمه ایستاده بود و به میدان جنگ نگاه می‌کرد، حضرت زینبسلام الله علیها نیز ایستاده چشم به صورت نورانی برادرش دوخته بود، ناگهان غم و اندوه خطوط چهره ی امام حسینعلیه السلام را در برگرفت و حضرت زینب سلام الله علیها سوال کرد برادرم چه شده است که چهره ات را اینگونه نگران می بینم امام فرمود:«ای خواهرم عَلَم افتاد و برادرم عباس به شهادت رسید».در این هنگام گویی کمر حضرت زینب سلام الله علیها شکست آن حضرت بر روی زمین نشست و چنین ناله کرد:« وا اخاه وا عباساه واقلهٔ ناصراه واضیعتاه من بعدک یااباالفضل ای برادرم ای وای عباسم ای وای از بی یاوری ای وای از بی پناهی بعد از تو یااباالفضل.» [159]

آخرین یار حسین

حضرت علی اصغر کودک شیر خوار امام حسینعلیه السلام که مادرش رباب است آخرین یار و یاور آن امام همام است . شهادت این کودک شیرخوار اینگونه بیان شده است ؛ چون حسینعلیه السلام کشته های جوانان و دوستان خود را دید، رو به خیمگاه شهدا نهاد و فریاد زد: « آیا کسی هست از حرم رسول خداصلی الله علیه و اله دفاع کند ؟ آواز زنان به ناله بلند شد و او جلوی درب خیمه آمد و به زینبسلام الله علیها گفت: « کودک صغیرم را بده وداعش کنم »، او را گرفت و سر خم کرد تا ببوسدش .حرمله بن کاهل اسدی تیری انداخت و بر گلوی آن طفل رسید و سر او را برید . »

امام علیه السلام به زینب سلام الله علیها فرمود: « او را بگیر و کف دستش را از خون پر کرد و به آسمان پاشید و گفت: « چون خدا ناظر است هر مصیبتی بر من آسان است . » [160]

و همچنین آمده است : « زینبسلام الله علیها کودک را بیرون آورد و گفت: « برادر جان این کودک تو سه روز است آب ننوشیده است . برای او جرعه ای آب بخواه و .. » [161]

ای عمه شمشیر و عصایی به من بده

بنابر آن‌چه در مقاتل آمده است: چون کار جنگ بر امام حسینعلیه السلام تنگ و سخت شد و یگانه و تنها ماند به خیمه های برادرانش روی آورد ، آن ها را از ایشان خالی و تهی دید . سپس به خیمه های اصحابش التفات نمود و نگریست کسی از آنان را ندید ، پس آغاز نمود به بسیار گفتن « لاحول و لا قوه الّا بالله العلی العظیم » پس

---

[159]. کاظم قزوینی- زینب کبری از ولادت تا شهادت ،ص۱۳۸

[160]. عباس قمی ، در کربلا چه گذشت ، ص ۳۱۳ - ۳۱۲

[161]. عباس عزیزی ، ۲۰۰ داستان از فضایل و کرامات حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۹۷ ، به نقل از ؛ لهوف ، ص ۱۳۷

به خیمه های زنان و خیمه ی فرزندش علی (زین العابدین علیه السلام)آمد وی را دید به روی فرشی از پوست خوابیده بود نزد ایشان رفت ، حضرت زینب از ایشان پرستاری می نمود . [۱۶۲]

« علی بن الحسین علیه السلام چون پدرش را دید خواست برخیزد و قدرت نیافت به عمه اش فرمود مرا تکیه بده همانا پسر رسول‌خدا فرا می رسد ، پس زینب پشت آن حضرت بنشست و او را به سینه ی خود تکیه داد جناب سید الشهداء علیه السلام از بیماری پسرش پرسش نمود و امام زین‌العابدین علیه السلام حمد و سپاس خدا را نمود آنگاه عرض کرد ای پدر امروز با این منافقان ملعون چه کردی فرمود: ای فرزند « قد استحوذ علیهم الشیطان فأنسیهم ذکر الله الملک المنان ؛ شیطان برای این جماعت چنگ افکند و یاد خدا را فراموش کردند و آتش حرب در میان ما و ایشان افروخته شد چندان که زمین از خون ما و ایشان رنگین شد .»

علی بن الحسین عرض کرد ای پدر کجاست عمویم عباس ؟ چون این سؤال کرد گریه در گلوی حضرت زینب سلام الله علیه گره گشت و در چهره مبارک برادرش نظر می کرد تا چه پاسخ فرماید، چه از بیم این که بیماری آن حضرت شدید گردد از شهادت عمش به ایشان خبر نداده بودند .

پس حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: ای فرزند عمویت را در کنار نهر فرات شهید کردند. علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام چنان بگریست که بیهوش بیفتاد و چون به خود آمد از دیگر عموها همی پرسید و آن حضرت فرمودند کشته شد

از برادرش علی پرسید امام علیه السلام فرمودند: «ای پسر دانسته باش که در این خیمه مردی جز من و تو نیست و این جماعت که تو از ایشان پرسش می گیری به جمله به روی خاک بیفتاده اند امام زین العابدین علیه السلام بسیار بگریست به عمه اش زینب فرمود: « ای عمه شمشیر و عصایی به من بدهید .»

پدرش فرمودند با این ها می خواهی چه کنی؟ فرمود: « بر عصا تکیه کنم و با شمشیر در پیش روی فرزند رسول خدا جنگ نمایم چراکه بعد از وی خیری در زندگی نیست »، امّا امام علیه السلام آن حضرت را منع کرد و او را در بغل گرفت و فرمود : « ای فرزند تو از ذریه ی اطیب من هستی و أفضل عترت من باشی و تو خلیفه من بر این عیال و اطفالی ، چه ایشان غریب و بی یار و تنها هستند » سپس به صدای خود صیحه برزد : « ای زینب ، ای ام الکلثوم ، ای سکینه ، ای رقیه ، ای فاطمه سخن مرا به گوش گیرید و بدانید که این پسر خلیفه من است بر شما و او امام مفترض الطاعه است » آنگاه فرمود: « ای فرزند من ! شیعه ی مرا سلام برسان و با ایشان بگوی که پدرم غریب کشته شد بروی ندبه کنید . » . [۱۶۳]

---

[۱۶۲] . محمدی اشتهاردی سوگنامه ی آل محمد ، ص ۳۳۵

[۱۶۳] . عباس قلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۲۱۷ - ۲۱۸

نائبة الحسین

امّا پس از وداع با فرزندش امام سجاد علیه السلام و انتخاب ایشان به عنوان جانشین و امام پس از خود ، حضرت زینب سلام الله علیها را به نیابت از خود برای حفظ جان امام سجاد علیه السلام انتخاب نمود و ودایع امامت را به ایشان سپرد. در کمال الدین جلد ۲ ، صفحه ۵۰۱ آمده است :[۱۶۴]

« حدثنا علی بن احمد بن مهزیار قال حدثنی ابو الحسین محمد بن جعفر الاسدی قال حدثنا احمد بن ابراهیم قال دخلت علی حکیمه بن محمد بن علی رضا أُخت ابی الحسن العسکری علیه السلام فی سنه اثنتین وثمانین[۱۶۵] بالمدینه فکلمتها من وراء الحجاب و سألتها عن دین ها فسمت لی من تأتم به ثم قالت فلان بن الحسن علیه السلام فسمته فقلت لها جعلنی الله فداک معاینه أو خبراً عن ابی محمد علیه السلام کتب به الی أُمه فقلت لها فأین المولود[۱۶۶] فقالت مستور فقلت فإلی من تفزع الشیعه فقالت الی جده أم ابی محمد علیه السلام فقلت لها أقتدی بمن وصیه المرأه فقالت اقتداء بالحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام إن الحسین بن علی علیه السلام أوصی إلی أُخته زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام فی الظاهر و کان ما یخرج عن علی بن الحسین من علم ینسب إلی زینب بنت علی تستراً[۱۶۷] علی علی ابن الحسین ثم
قالت إنکم قوم أصحاب أخباراً ما رؤیتم أن التاسع من ولد الحسین علیه السلام یقسم میراثه و هو فی الحیاه»

ترجمه « در سال ۲۸۰ بر حکیمه دختر جوادالائمه محمد تقی علیه السلام وارد شدم و از پس پرده با او صحبت کرده از دین و آیین او پرسیدم و او نام امام خود را برده ،گفت : « فلانی پسر حسن ، به او عرض کردم : فدایت شوم آیا او را به چشم خود دیده اید یا این که از روی اخبار و آثار می گویید؟ گفت: از روی روایتی که امام حسن عسگری علیه السلام به مادرش نوشته است . گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: پنهان است. گفتم پس شیعه چه کنند و نزد چه کسی مشکلات خویش را بازگو نمایند؟ گفت: به جده مادر حضرت عسگری. گفتم :آیا به کسی اقتدا کنم که زنی وصایت او را بر عهده دارد ؟ گفت : به حسین بن علی اقتدا کن که در ظاهر به خواهرش زینب سلام الله علیها وصیت کرد و هر گونه دانستی که حضرت سجاد علیه السلام بروز می کرد ، به حضرت زینب سلام الله علیها نسبت داده می‌شد تا بدین گونه جان حضرت سجاد علیه السلام محفوظ بماند .

هل من ناصر ینصرنی

---

[۱۶۴] . این روایت در بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۳۶۳ و الغیبه للطوسی ، ص ۲۲۹ نیز آمده است .

[۱۶۵] . در بحار الانوار اثنتین و مائتین آمده است .

[۱۶۶] . در بحار الانوار الولد آمده است .

[۱۶۷] . در بحار الانوار ستراً آمده است .

حضرت زینب سلام الله علیها نقل می کند که پس از وداع برادرم با فرزندش به من خطاب فرمود : ای خواهرم به دنبال من بیا تا تو را چیزی عجیب و شگفت نشان دهم ، من به فرمان و اطاعت آن امام آمدم تا به نزدیکی اجساد مطهر شهدا رسید پس ندا برکشید: کجاست برادرم، کجاست مساعدم ؟ زینب سلام الله علیها می فرماید: آن حضرت بر فراز جسد برادرش عباس بیامد و همی ندای یا اخی برآورد و فرمود : ای برادر اکنون چاره ام اندک شد، آیا تو و این قوم به خواب باشید و ایشان گمان می برند که من از میدان قتال کناره گرفتم ، بر من دشوار است که تو را در این زمین تاخته و غرقه به خون بنگرم ای برادر مرا تنها گذاشتی در میدان دشمنان آن‌گاه ندا برکشید : " یا مسلم بن عقیل و یا هانی بن عروه و یا حبیب بن مظاهر و یا زهیر بن القین و یا هلال بن نافع و یا علی بن الحسین و یا ..."

و ای شجاعان عرصه صفا چیست و مرا چه شده که ندا می کنم شما را و مرا جواب نمی دهید و می خوانم شما را و نمی شنوید، آیا در خواب هستید که امید به دیدار داشته باشم ؟ یا در مودّت خویش دگرگون شده اید که به نصرت امام خویش نیستید؟و نیز می فرماید پس از آن امام علیه السلام به نزد جسد برادرم عباس آمده و فرمود: ای برادر این قوم شوم چنان می پندارند که من از جدال و قتال بیمناک هستم و اکنون ای مردم نیکو کرام سر از خواب برکشید و این مردم کافرکیش بد اندیش را از حرم رسول خدا دور سازید. »[۱۶۸]

برادر ما را به حرم جدمان باز گردان

حضرت سید الشهداء در روز عاشورا در آخرین لحظات قبل از شهادتش روبه خیام اهل بیت خود نمود و ندا فرمود : « یا زینب، یا ام الکلثوم، یا سکینه، یا رقیه ،یا فاطمه ، علیکن، منی سلام ؛ ای زینب، ای ام الکلثوم ، سکینه، ای رقیه ، ای فاطمه خدا حافظ ». [۱۶۹]

آن‌گاه حضرت زینب سلام الله علیها روبه سوی حضرت نمودو عرض : « یا اخی ، ایقنت بالقتل . برادرم آیا یقین به شهادت خود داری » حضرت فرمود: « کیف لایقن و لیس لی معین و لانصیر؛ چگونه یقین نکنم، در حالی که هیچ کمک و یاوری ندارم .»

حضرت زینب سلام الله علیها عرض کرد : « یا اخی ، ردنا اِلی حرم جدنا رسول صلی الله علیه آله ؛ بردارم ما را به حرم جدمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردان » حضرت فرمود : « هیهات لو ترکت ما ألقیت نفسی فی المهلکه هیهات ؛ اگر ما را رها می کردند خود را در مهلکه نمی انداختم .» [۱۷۰]

---

[۱۶۸]. عباس قلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۲۱۷ – ۲۱۸

[۱۶۹]. مهدی وحیدی صدر ، فرهنگ الفبای عاشورا و شهادت « شهادت نامه » ، ص ۵۸۷

[۱۷۰]. همان ، ص ۵۸۷

و همچنین در مقتل الحسین صفحه۷۱۱ نقل فرموده است: چون امام حسین علیه السلام در میدان مجاهدت ضعف پیدا کرد و زخم و جراحت زیاد برداشته و فرق مبارکش از ضرب شمشیر مالک بن النسیر الکندی شکافته شده بود . حضرت با سر برهنه روی به خیام حرم آورد « وَ اَخَذَ مِن اَهلِ الحَرَم ما شَدَّ به شَبَّح ، ایشان دستمالی گرفت و زخم سر را بست و عمامه بر سر پیچید و با صورت خون آلود فرمود : یا زینب یا ام الکلثوم ، یا سکینه یا رقیه یا فاطمه علیکنَّ منی السلام .» [۱۷۱]

چون چشم اهل حرم به صورت و محاسن غرقه به خون امام علیه السلام افتاد همه به شیون در آمدند زیرا در وداع اول اهل حرم آن حضرت را صحیح و سالم دیده بودند ولی اکنون می بینند که سر مبارکش شکسته ، پهلوها فرو رفته سینه اش سوزان و بدنش لرزان، دلش مجروح و خون از اعضا و جوارحش ریزان است .

اول کسی که از جا برخاست و نزد امام علیه السلام آمد خواهرش علیا مخدره زینب کبری سلام الله علیها بود ، به پای برادر افتاد و فرمود :

اخی یا اخی خَیرُ ذُخرٍ فَقَدتُهُ　　　　وانفس شی ءٍ صاننی منه نافِسٌ

برادرم ، ای بهترین ذخیره خواهر که امروز از دستم می روی و جواهری مثل تو را گم می کنم .

اخی الیوم مات مصطفی ووصیُهٌ　　　　و لم یبقی للاسلام بَعدَکَ حارسٌ

برادرم در واقع امروز پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام ازدنیا رفتند ، بعد از تو دیگر برای اسلام و دین نگهبانی نمی باشد .

اَخی مَن لِاَطفالِ النبوه یا اخی　　　　ومن لِلیتامی اِن قضیت نوانس .

برادرم ، بعد از تو اطفال را چه کسی نگهداری کند ، و این یتیم ها را کیست که پرستاری نماید .

ایشان در ادامه از شیخ جعفر شوشتری نقل می کند که : پس از آن که امام علیه السلام بانوان را ساکت و آرام نمود خواهر را به صبر و سکوت و پرستاری اطفال امر فرمود . زینب سلام الله علیها از گریه نمی توانست خود را باز دارد وقتی دید امام علیه السلام میل و خواسته شان سکوت و آرامش و صبر است عرض کرد : « برادر به چشم ، صبر می‌کنم و گریه در گلویم می فشرم و در خیمه می‌نشینم ، عیال و اطفال را نگهداری می کنم و آن قدر صبر کنم که صبر از من عاجز شود .» [۱۷۲]

قدری آهسته تر ، بوسم گلویت

[۱۷۱] . در کتاب تذکره الشهداء ص ۳۶۵ آمده است : ثم نادی : « یا ام الکلثوم و یا زینب وَ یا سُکینه و یا رقیه و یا عاتکه و یا صفیه علیکنَّ منی السلام .» فهذا آخر الاجتماعَ وَ قَرُبَ منکم الافتجاع . فقالت زینب : لا ابکی الله لک عینک . فقال : کیف لا ابکی و عما قلیل ستاقون بین العدی .

[۱۷۲] . محمد جواد دهنی تهرانی ، مقتل الحسین ، ص ۷۱۴، ۷۱۲

و همچنین روایت شده که حضرت امام حسین علیه السلام بعد از وداع عمومی با اهل حرم ، زینب را طلبید و به او وصیت کرد، و سفارش اطفال و زنان را به او نمود و او را امر به صبر فرمود . حضرت ذوالجناح را طلبید و سوار شد که صدای گریه اهل حرم بلند شد و ناله اطفال به فلک رسیده و چون چند قدم راه رفت دید باز صدای گریه می آید نگاه کرد دید زینبسلام الله علیها با پای برهنه می آید و می گوید ای برادر صبر کن حاجتی با تو دارم.[۱۷۳]

چون امام حسین علیه السلام چند قدمی از خیمه ها دور شد . [۱۷۴] حضرت زینب سلام الله علیها از خیمه بیرون آمد و صدا زد:

---

[۱۷۳] . همان ، ص ۷۱۵

و هم چنین در مورد آخرین وداع آمده است : چون مالک بن یسر بر آن حضرت ضربتی فرود آورده کلاه مبارکش از خون پر شد. امام علیه السلام کلاه از سر بیفکند وبه خیمه آمد و پارچه خواست و جراحتش را بست . در این حال ندا بر آورد : « یا زینب ! و یا ام کلثوم و یا سکینه یا رقیه یا فاطمه ! علیکنَّ مِنی السلام . »

حضرت زینب سلام الله علیهابه آن حضرت روی آورد و گفت : « برادر ! آیا یقین به شهادت کرده ای ؟ فرمود : چگونه یقین نکنم با این که یاور معینی ندارم .»

عرض کرد : « ای برادر ! ما را به حرم جد خود باز گردان » ، فرمود : « هیهاتَ ! لو تُرکِت ما لَقَیتُ نفسی فی المَهلَکهِ ، و کَأنّی بِکُم غَیر کالعبید ، یَسُوقُونَکُم اَمامَ الرّکاب و یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذابِ » « هیهات اگر مرا رها می کردند خویش را به مهلکه نمی افکندم ، وگویا می بینم که شما را به زودی همانند بندگان در جلو رکاب ، می رانند و شما را به عذاب سخت دچار می نمایند .»

چون حضرت زینب سلام الله علیهااین سخن را شنید بگریست و اشک از دیدگانش روان شد و ندا بر آورد : « و اوَحدَ تاه ! و اقِلَّةَ ناصِرَاهُ ! و اسُوءَ مُنقَلباهُ ! واشُومَ صَباحاهُ» ⟵

⟵ وا وَحدَتاه ،جامه خود را پاره کرد و موی پریشان نمود و سیلی به صورت زد . و در ناسخ التواریخ به نقل از مهیج الاحزان آورده است:که زینب سلام الله علیهافرمود:«و اثکلاه همانا حسین از مرگ خود خبر می دهد وامحمداه ، وا علیاه ، وافاطمتاه واحسناه واحسیناه.»

امام علیه السلامفرمود :« ای دختر مرتضی ! سکوت و آرامش را حفظ کن، همانا زمان برای گریه بسیار خواهد بود. »

همین که امام خواست به میدان رود حضرت زینب سلام الله علیهااز خیمه بیرون آمد و دامان امام را گرفت و فرمود : « مهلاً یا اخی ، تَوَقَّف حتی اَتَزَوَّدَ مِنکَ و اُوَدَعَکَ وِداعَ مُفارِقِ لا تلاقِی بَعدَهُ »

«برادرم! آهسته باش، توقف کن تا تو را سیر ببینم و با تو وداع کنم آن وداع جدا کننده‌ای که بعد ازآن دیگر ملاقاتی نخواهد بود .»

[۱۷۴] . در کتاب هزار روضه از عاشورا ص ۲۳۴ آمده است : چون امام وداع نمود ، از خیمه ها چند بیرون می آید ، به سوی رزمگاه برود صدای ضعیف و جانسوزی بگوش حسین علیه السلامرسید ، به پشت سر نظری افکند ، خواهرش زینب سلام الله علیهااست و می گوید: « یا اخاه اصبر هنیئه فان لی الیک حاجه » برادر اندکی صبر کن که مرا به سوی تو حاجتی است . امام فرمود: خواهر چه حاجتی داری. آن مظلومه عرض کرد : « یا اخاه اریدَ اَن اُقبلَ صَرَّةً اُخری حلقومَکَ فی الموضع الذی کان یقبله جدی رسول الله صلی الله علیه و آله

برادرم لحظه ای درنگ کن تا وصیت مادرم فاطمه سلام الله علیها را نسبت به تـو بـه جـا آورم .زینب سلام الله علیها عـرض کرد: مادرم به من وصیت فرمود ، هنگامی که حسین علیه السلام را روانه میدان برای جنگ با دشمن کـردی ، عـوض من گلوی او را ببوس، آن گاه زینب سلام الله علیها گلوی برادرش رابوسید و به خیمه بازگشت .[۱۷۵] »

در ناسخ التواریخ ، صفحه ۲۲۹ آمده است : زینب کبری سلام الله علیها با آن حضرت به معانقه در آمد و گلوگاه مبارکش را ببوسید « و قالت یا اخا قداحرقت قلبی بفراقک ، و تأملت فؤادی بوداعک ، فوالله شهادتک اجرت دموعی و هیجت همومی فکیف أری خیامک منهوبا و عیالک و اطفالک مظلوما مسلوبا » عرض کرد :« ای برادر همانا از آتش فراقت و اندوه وداعت دل مرا بسوختی و دردناک ساختی ، سوگند به خدای از گزند شهادت تو اشکم ریزان و اندوهم بسیار است چگونه می توانم خیمه های تورا غارت شده و عیال و اطفال تو را برهنه بنگرم» سید الشهداء صلی الله علیه وآله فرمود : «ای خواهر بر مصائب روزگار شکیبائی جوی و در نوائب جهان به پدرت و مادرت اقتدا کن آن گاه ایشان را وداع کرد.»

در این لحظه حضرت امام حسین علیه السلام به خواهر خویش این چنین وصیت نمود :

«ای خواهرم ای دختر زهرا تو را وصیت می‌کنم به خاطر کشته شدن من لطمه بر روی مزنی، اگر چه غم و اندوه تو بسیار باشد .

خواهرم ، در مصیبت من همراه با فریاد جامه خود را پاره مکن تا مکشوف نشوی و موی سر را پریشان مکن که باعث ذلّت و خواری می شود .لکن ای خواهر مهربان ، هر گاه بر زمین بیفتم و مرا شهید کنند و بدنم را پاره پاره بر زمین اندازند ، چون کبوتر که بر شاخه درخت نشسته ناله کن، وچون ابری آشکار پیاپی اشک از دیده فرو ریز و ناله کن .چون طفل های یتیم من در این بیابان از ترس ظالمان متفرق شوند، تو مادری کن و ایشان را جمع آوری نماکه در روز قیامت باعث آمرزش است .

ای خواهر، اگر در وقت اسیری ایشان تو را به تندی و ناهمواری برانند، به آن‌ها التماس کن کـه مـدارا رفتـار کنند، اگر چه می دانم که رحمی در دل ایشان نیست ، و احسانی از ایشان سر نمی زند.(و ظلم وستم در حق شما خواهند کرد.)

اگر اطفال من تشنه شوند، برایشان آب طلب کن، شاید برایشان رحم کنند و به آن ها آب بدهند ، به‌درستی که آب در این صحرا قربی ندارد و شط فرات مملو از آب است .

» می خواهم یکباره دیگر گلویت را ببوسم ، همان موضعی که جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله بوسه زد . برادر از اسب پـایین آمـد از روی ذوالجناح خم شد « فتعانقا و بکیا بکاءً شدیداً » دست در گردن یکدیکر گذاشتند گریه ی شدیدی کردن .

[۱۷۵]. محمد محمدی اشتهاردی ، سوگنامه آل محمد در ذکر مصائب چهارده معصـوم و شـهداء و اسـرای کـربلا ص ۳۴۵ ، ۳۴۴ ، انتشارات ناصر ، قم ، چاپ دوازدهم ، ۱۳۷۷

ای خواهر، اگر یتیم های من بهانه پدر گیرند، فرزندم علی به جای ایشان پدر است، و اگر برادر خواهند مؤمنین به منزله بردار ایشانند .

حضرت زینب سلام الله علیها به برادر خویش این چنین فرمودند : « ای برادر تعجیل مکن ، زمانی توقف کن تا از دیدن رویت توشه بردارم از گلستان جمالت گلی بچینم که این وداع آخر زینب سلام الله علیها است و دیگر به خدمت نمی رسم .ای جان خواهر ، اندک زمانی با من باش پیش از آن که از دیدارت محروم شوم ، تا سوزش دل را به جهت نظاره تو اندکی تسکین دهم .ای برادر ، صبر کن تا بار دیگر تو را ببینم و با تو وداع نمایم که دیگر تورا نخواهم دید .

صبر کن، ای برادر تا اندکی سوزش قلب خود را تسکین دهم و صورت خود را بر پاها و دست های تو بگذارم .

صبر کن، ای برادر تا ببوسم جاهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله می بوسید .»

حضرت ایستاد، زینب سلام الله علیها عرض کرد: ای برادرم ، مادرم در وقت وفات وصیت کرده است، که هرگاه عازم سفر آخرت می باشی، به عوض او زیر گلوی تو را ببوسم حضرت پیاده شد و زینب دست ها به گردن امام علیه السلام در آورد و گلوی او را بوسید و آن قدر گریستند که نزدیک بود مدهوش شوند .[۱۷۶]

امام آن‌ها را آرام کرد و به خیمه بر گردانید، سپس خواهرش را به تنهایی طلبید و او را دلداری داد.« و امر بیده علی صدرها و سکن ها من الجزع، سرانجام، امام حسین علیه السلام دستش را به سینه خواهرش زینب کشید زینب سلام الله علیها آرام گرفت و دیگربی قراری نکرد .امام علیه السلام به او فرمود : افرادی که صبر می کنند ، پاداش بسیار در پیشگاه خدا دارند ، صبر کن تا به پاداش های الهی برسی .

آن گاه زینب سلام الله علیها خشنود شد و اظهار سرور کرد و عرض کرد : « یا ابن امی طب نفساً و قرعیناه فانک یجدنی کما تحب و ترضی» : ای پسر مادرم خاطرت شاد و چشمت روشن باد ، چرا که مرا آن گونه که دوست داری و خشنود هستی ، خواهی یافت .

وای پسر برادرم

پس از آن که امام حسین علیه السلام در جنگ با کوفیان به شدت مجروح گشته و در حالی که امام هنوز روی زمین نشسته بود و نمی توانست بلند شود اطرافش را محاصره کردند، در این هنگام عبدالله بن حسن که یازده ساله بود و به حد بلوغ نرسیده بود با سرعت از میان خیمه ها بیرون آمد .

در لهوف صفحه ۱۲۱آمده است[۱۷۷]: « فخرج عبدالله بن الحسن بن علی علیه السلام و هو غلام لم یراهق من عندالنساء یشتد حق وقف إلی جنب الحسین علیه السلام فلحقته زینب بنت علی علیه السلام لیحبسه فأبی و امتنع امتناعا شدیداً

---

[۱۷۶]. مهدی وحیدی ، فرهنگ الفبایی عاشورا ، شهادت نامه ، ص ۵۸۲، ۵۸۱

فقال لا و الله لاافارق عمی.» در حالی که امام بر روی زمین نشسته بود عبدالله بن حسن که کودکی نابالغ بود از پیش زنان بیرون آمد پس زینب دختر علی علیه السلام خود را به کودک رساند که از رفتنش جلوگیری کند امام حسین علیه السلام فرمود خواهرم این کودک را نگهدار کودک از بازگشتن خودداری کرد و با سرسختی از رفتن سرپیچی کرد و گفت: به خدا از عمویم جدا نخواهم شد.

و چون عبدالله بن حسن به شهادت رسید حضرت زینب سلام الله علیها فریاد برآورد:«ای وای پسر برادرم ای کاش مرده بودم و این روز ندیده بودم کاش آسمان بر زمین می افتاد و کوهها پاره پاره می شد.»[۱۷۸]

ذو الجناح بی راکب

چون حضرت امام حسین علیه السلام بر زمین افتاده اسب آن جناب از مولای خود حمایت می کرد ، بر سواران می پرید و آن ها را از زین بر زمین می کشید و لگدکوب می نمود و می کشت تا آن که چهل نفر را کشت ، آن گاه خود را به خون امام حسین علیه السلام آغشته نمود ، شیهه ای کشید و دست ها را به زمین می کوفت ، و به طرف خیمه ها می رفت در روایت امام صادق علیه السلام چنین آمده است . « واسب حسین علیه السلام یال و کاکل خود را به خون آغشته کرد، و شیهه کنان به سوی خیمه ها می دوید » ذو الجناح روانه خیمه ها شد و فریاد می کرد به نحوی که صدای او آن بیابان را پر کرده بود . همین که صدای آن حیوان به گوش اهل حرم رسید ، زینب رو به سکینه کرد و گفت : ای سکینه این اسب برادرم حسین است که می آید ، شاید پدرت با او باشد ،[۱۷۹] سکینه از خیمه بیرون آمد ، نظرش به ذوالجناح افتاد ، دید اسب بی صاحب پدرش ، زینش واژگون و یالش پر از خون و از صاحب خالی می باشد ، فریاد زد : « قُتِلَ وَ اللهِ الحُسینُ» پس ناله بر آورد که« وا قتیلاهُ ! وا غریباهُ ! وا بُعدَ سَفَراهَ! وا کَرباه ! وا ضَیعَتاهَ ! » و سیلی بر صورت می زد .

زینب سلام الله علیها صدای او را شنید نعره« واحسیناهُ » از دل برکشید زنان از خیمه بیرون ریختند، همگی جامه‌ها را چاک زدند و سیلی بر روی می زدند، و ناله « وا محمداه! وا علیاه ! وا حَسَناهُ ! وا حُسَیناهُ ! » بر آوردند.[۱۸۰]

در مقتل مقرم ص ۲۶۶ آمده است: زینب سلام الله علیها فریاد می کشید و می گفت : « وا اخاهُ ! وا سیداه ! وا اهل بیتاهُ ! لیت السماء أطبقت علی الأرض و لیت الجبال تدکدکت علی السهل ..؛ ای برادر من ! ای پیشوای من ! ای کاش طاق آسمان به زمین فرود می آمد، ای کاش کوه های سیل صفت، بر سینه ی دشت ها و بیابان ها فرو می‌ریخت این سخنان را می گفت و به سوی امام حسین علیه السلام می آمد .

---

[۱۷۷] . این روایت در الاشارد جلد ۲ ، ص ۱۱۴ ، اعلام الوری ، ص ۲۴۴

[۱۷۸] . سحاب رحمت ، ص ۵۹۰

[۱۷۹].در تذکره الشهداء،ص ۴۰۷ آمده است که ایشان فرمودند: زینب علی سکینه و قالت : قد جاءک ابوک بالماء فأخرجی إلیه لتشربی.

[۱۸۰] . کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت، ص

أیقتل ابو عبد الله و انت تنظر

در مقتل الحسین به روایت از محمد بن ابی طالب آورده است: وقتی که امام علیه السلام روی خاک افتاد حضرت برخاست و نشست و چون تیری به گلو اصابت کرده بود را از گلو کشید. علیا مخدره زینب سلام الله علیها چون برادر را با آن حال دید خود را به عمر سعد حرام زاده رسانید وی را خطاب قرار داده و با چشم اشکبار فرمود : « ای عمر اتقتلُ ابو عبدالله و انت تنظر » که متن کامل این واقعه در ارشاد ج ۲، ص ۱۱۲ این‌گونه نقل شده است :

« فلما رأی ذلک شمربن ذی الجوشن استدعی الفرسان فصاروا فی ظهور الرجاله و أمر الرماه أن یرموه فرشقوه بالسهام حتی صار کالقنفذ فأحجم عنهم فوقفوا بإزائه و خرجت اخته زینب الی باب الفسطاط فنادت عمربن‌سعدبن ابی وقاص ویحک یا عمر أیُقتَلُ ابو عبد الله و انت تنظر الیه فلم یجبها عمر بشیء فنادت ویحکم أما فیکم مسلم فلم یجبها أحدٌ بشیء......

عمر بن سعد شروع کرد به گریه نمودن و دموعُهُ یسیل علی خَدَّیه ؛ اشک آن پلید به صورت و محاسن جاری شد ولی صورت خود را از بانوی دو عالم برگرداند و جواب نداد .

در خبر دیگر وارد شده همین که علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها دید پسر سعد بی اعتنایی نمود و جواب نداد از روی اضطرار رو به لشکر کرده به هر طرف می دوید و فریاد می کرد و می فرمود : أما فیکم رجلٌ مسلم آیا در میان شما مسلمانی نیست . از لشگر نیز جوابی نیامد به ناچار به گودی روی آورد و دور برادر می گردید و نمی گذارد کسی پیش بیای حضرت به خواهر فرمود: « اُختی لَقَد کَسَرتَ قلبی ارجعی الی الخیمه : خواهرم دلم را شکستی به خیمه برگرد . »

سید می نویسد : هنگامی که حضرت حسین علیه السلام در اثر زیادی زخم از پای در آمد و بدنش از زیادی تیر همچون خارپشت شد صالح بن وهب چنان نیزه ای به پهلویش زد که از اسب بر روی زمین افتاد و گونه ی راستش بر روی خاک قرار گرفت و فرمودند:« بسم الله و بِالله وَ عَلی مِلَّهِ رسول الله صلی الله علیه و آله » سپس از روی خاک برخاست : روای گوید : حضرت زینب سلام الله علیها از خیمه ها بیرون آمد و صدا می زد: « وا أخاه ! وا سیداه ! وا اهل بیتا ! لیت السَّماءُ اُطبِقَت علی الأرض ، وَ لَیتَ الجبال تَدَکدَکَت علی السهل ؛ وای برادرم ! ای وای آقایم ! ای وای خانواده ام ! ای کاش زمین فرو می ریخت ، ای کاش کوه ها به بیابان ها پاشیده می شد . »[۱۸۱]

سپس روی سخن خود را به عمر بن سعد کرد و فرمود : « ای پسر سعد ! آیا ابا عبد الله کشته می شود و تو بر او نظاره می کنی . »

---

[۱۸۱]. عباس اسماعیلی یزدی ، سحاب رحمت ، ص ۵۹۳ – ۵۹۲ و لهوف ، ص ۳۳۹

آیا تو برادر منی؟

و همچنین آمده است : سپس حضرت در حالی که به سرعت قدم بر می داشت به سوی میدان سرازیرشد ، در طول راه گاهی دامنش بر پای مبارکش می پیچید و از هول و هراس شدید با صورت بر زمین می خورد تا این که به وسط میدان رسید و به چپ و راست خود نگاه کرد و برادرش حسین علیه السلام را دید که بر روی زمین رها شده در خاک و خون خود جان می دهد آ ن هم در حالی که با دست پهلوی چپ و راست خود را می گرفت و پاهای مقدسش را جمع می کرد و دوباره بر زمین می کشید و خون از جراحاتش جاری می شد ، پس در کنار آن حضرت بر زمین نشست و خود را بر روی بدن آن شریف انداخت و چنین ناله سر داد : « آیا تو حسین منی ؟ آیا تو برادر منی ؟ آیا تو فرزند مادر منی ؟ آیا تو نور دیده ی منی ؟ آیا تو محبوب دل منی ؟ آیا تو حامی ما هستی ؟ آیا تو فرزند محمد مصطفایی ؟ آیا تو پسر علی مرتضایی آیا توپسر فاطمه ی زهرایی ؟ »

حضرت زینب سلام الله علیها عرض کرد : « برادرم تو را به حق جدم رسول الله صلی الله علیها و آله تو را به حق پدرم علی مرتضی علیه السلام مرا صدا بزن ، تو را به حق مادرم فاطمه زهرا سلام الله علیها جواب مرا بده. ای نو چشمان من با من حرف بزن ، ای روح روانم پاسخ مرا بده .»[۱۸۲]

در این هنگام زینب سلام الله علیها بالای سر برادرش بر زمین نشست و دستانش را زیر شانه های مبارك او برد و آن حضرت را در حالی که به سینه‌ی خود تکیه داده بود به حالت نشسته نگه داشت . امام علیه السلام متوجه سخنان خواهرش شد و با صدایی ضعیف به او فرمود : خواهرم زینب قلبم را آتش زدی و بر اندوهم افزودی تو را به خدا قسم می دهم که آرام باشی و سکوت کنی » زینب سلام الله علیها ناله زد : « وا ویلاه ! برادرم ای فرزند مادرم چگونه آرام باشم وسکوت کنم درحالی که تو در این وضع هستی و با سکرات مرگ دست و پنجه نرم می‌کنی، روحم فدای تو روح و جانم سپر جان تو باد ».

---

[۱۸۲].در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: ای جد بزرگوار! [این منظره را چگونه به یاد بیاورم] آن‌گاه که بانوان حرم اسب تو را سر افکنده و مصیبت زده دیدند و زینش را واژگون یافته و از خیمه‌ها بیرون آمده و با دیدن آن منظره موها را پریشان نمود وسیلی← →به صورت خود می زد و چهره هایشان آشکار شده و فریادشان بلند زیرا عزت خود را از دست رفته می دیدند ، با این حال به سوی قتلگاه شتافتند و دیدند شمر روی سینه ات نشسته و خنجرش را بر روی گلویت نهاده تا سرت را از بدن جدا نماید !»

۲. زینب بر فراز تل زینبیه شاهد این ظلم آشکار است و صحنه را با چشم سر و دل مشاهده می کند . از دل سوخته خویش فریاد بر آورد « یا بن محمد المصطفی جواب خواهرت را بده ! » بار دوم فرمود : برادر جواب مرا بده ! » بار سوم فرمود: « الان تو را به کسی قسم می دهم که حتماً جواب مرا بدهی . حسینم تو را به جان مادرمان زهرا جوابم بده . »

امام در لحظات مرگ و زندگی سر خویش را بلند نمود و امر فرمود : « از این صحنه دور شوید . »

امر امام واجب است . زینب بچه ها را به سوی خیمه ها روانه نمود ، امّا مقاتل نویسان می نویسند : زینب پشت به حسین ننموده ، بلکه عقب عقب به طرف خیام می رفت و چشم از چهره ی حسین بر نمی داشت .

در همین بین که او با برادرش سخن می‌گفت وآن حضرت جوابش می داد ، تازیانه‌ای بر شانه‌های حضرت زده شد و شخصی به ایشان می گفت: از او جدا شو و گرنه تو را هم به او ملحق می کنم وقتی زینب سلام الله علیها به عقب برگشت دید او شمر بن ذی الجوشن لعنه الله است .[183]
پس ایشان برادر خود را درآغوش گرفت و فرمود : « به خدا قسم از او جدا نمی شوم اگر می خواهی او را ذبح کنی مرا قبل از او ذبح کن .»

شمر به زور او را از امام علیه السلام جدا کرد و گفت : به خدا قسم اگر به طرف او بروی با این شمشیر گردنت را می‌زنم .» سپس آن معلون بر روی سینه امام علیه السلام نشست. حضرت زینب سلام الله علیها به سوی او دوید و شمشیر را از دستش بیرون کشید و فرمود : « ای دشمن خدا ! او را رها کن، سینه اش را خرد کردی و پشت او را شکستی، تو را به خدا لحظه ای او را رها کن تا توشه ای از او برگیرم. وای بر تو آیا نمی دانی که این سینه بر سینه ی رسول خدا و فاطمه زهرا تربیت یافته است. وای بر تو ! این همان کسی است که جبرئیل علیه السلام با او سخن گفته و میکائیل گهواره او را تکان داده است رهایش کن تا با او وداع کنم، بگذار تا کمی با او سخن بگویم .» [184]

به خیمه بازگرد خواهرحزینم   تا بزیر تیغ ننگری چنینم

و در ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها در صفحه **۲۳۴** به نقل از انوار الشهاده آورده است : در آن حال که شمرملعون بر فراز سر امام مظلوم حاضر شد ، زینب سلام الله علیها و سایر اهل و عیال آن حضرت با حالتی پریشان وارد قتلگاه شدند، آن گاه حضرت زینب سلام الله علیها به آن خبث روی کرد و فرمود : « ای ظالم خبیث ما را بگذار تا با حسین وداع کنیم لحظه ای دیگر در حضورش جلوس گیریم پیش از آن که از وی جدا و اسیر شویم، بگذار تا با جامه رویش را بپوشم و زخم هایش را دارو نهیم و بدن مبارکش را از تابش آفتاب بپوشانیم ، بگذار تا او را به خیمه ها باز گردانیم تا مگر فرزندبیمارش دیگر بار بنگرد ، بگذار تا آبی بر جبین مبارکش برافشانیم تا از این اغما به هوش آریم ».

شمرملعون بر این سوز و محنت رحمت نیاورد و با کعب نیزه بر سر زینب بکوفت که ای دختر علی باز شو که دیگر باره او را دیدار نکنی، صدای حضرت زینب سلام الله علیها به گریه بلند گشت. امام علیه السلام دیده برگشود و فرمود: « ای خواهر دست اطفال مرا بگیر و به خیمه اندر شو تا مرا در زیر شمشیر ننگری ». پس حضرت به سوی خیمه ها برگشت .

---

[183] . کاظم قزوینی ، زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص۱۶۰ – ۱۵۹ – ۱۵۸
[184] . همان، ص ۱۶۰

از برخی کتاب های مقتل چنین استنباط می شود که حضرت زینب سلام الله علیها هنگام آمدن شمر به قتلگاه در آن جا نبوده است ، بلکه به عنوان امتثال امر امام حسین علیه السلام که به او فرموه بود به خیمه ها برگرد، به سرعت به خیمه‌گاه بازگشته بود . [۱۸۵]

عمه آماده اسیری شوید

چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید ، زمین در زیر پای مردم شروع به لرزیدن کرد و خورشید گرفت و از آسمان خونی تازه و خاکی سرخ باریدن نمود .

« وَ رُوِیَ إن زینب سلام الله علیها لما نظرت الی العالم تغیر العالم فزعت الی ابن اخیهاالعلیل فسألتهُ عن ذلک ؛روایت است که حضرت زیب سلام الله علیها می دید که اوضاع عالم تغییر کرد پس با گریه به سوی پسر برادر علیلش آمد و از ایشان سؤال فرمود: حضرت فرمود: ای عمه پرده ی خیمه را کنار بزن. هنگامی که پرده‌ی خیمه کنار رفت دید که سر حسین علیه السلام بالای نیزه است. پس فرمود به ایشان ای عمه آماده ی اسیری شوید که پدرم کشته شد». [۱۸۶]

چون حضرت سید الشهداء علیه السلام شهید شد .حضرت زینب سلام الله علیها بر بالین حضرت سجاد آمده عرض کرد: یا علی نمی دانم چه حادثه و سانحه ای روی داده که از زمین و آسمان صدای واحسیناه و ناله وا غریبا بلند است . و هم بروایت آن کتاب چون بانگ جبرئیل به شهادت آن حضرت برخواست جناب زینب سلام الله علیها از خیمه بیرون دوید چون آثار ظلمت و گرد غبار را دید نگران شد اظهار سوگواری کرده فرمود: « ای عمه همانا پدرم کشته شد و جود و کرم بمرد ای عمه بروید و کمرهای اطفال را استوار ببندید و آماده اسیری گردید که پدرم شهید شد و در هر حال صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید و وصیت های پدرم را فراموش نکنید ». [۱۸۷]

عمه جان این جبرئیل است

همچنین آمده است : در آن حال حضرت زینب سلام الله علیها صیحه بر می کشید و گاهی برگرد خیام بر می آمد ناگاه صدای غریبی بشنید از خیمه بیرون دوید و کسی را نگران دید که در پیرامون نعش سید الشهداء سلام الله علیه خاک بر سر می کند حکایت را به عرض حضرت سجاد علیه السلام رسانید . فرمود :« ای عمه دامان خیمه را بر چین تا بنگرم » چون دامان خیمه را بلند کردند فرمود: « ای عمه او را شناختی ؟» فرمود: « خدا و رسول و ائمه بهتر دانند» ، فرمود: « وی جبرئیل امین است که گاهواره حسین جنبانیدی همانا چون از شهادت پدرم مطلع گردید به پای عرش رفته عرض کرد ای خالق جلیل و پرودگار جبرئیل چون فرزند خیر البشر به عهد تو وفا کرده مقتول

---

[۱۸۵] . کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۱۶۰

[۱۸۶] . حبیب کاشانی ، تذکره الشهداء، ص ۴۰۶

[۱۸۷] . ناسخ التواریخ ، صفحه ۲۲۴

قوم کافر گردید آرزویم چنان است که رخصت فرمائی تا به زیارتش بروم ، پس مرخص شده با جمع کثیری از فرشتگان وارد زمین کربلاشد و بر دور بدن مبارکش به سوگواری حلقه برکشیده اند و بعد از ناله و فغان به روضه رضوان باز شدند.[۱۸۸]

سری به نیزه بلند است در برابر زینب سلام الله علیها

همچنین آمده است ،پس از شهادت امام حسین علیه السلام حضرت زینب به خیمه ی امام سجاد علیه السلام رفت و گفت: « ای برادر زاده‌ام ! مرا چه شده است که عالم را دگرگون می بینم؟ خورشید گرفته است! و زمین می‌لرزد ! امام سجاد علیه السلام به ایشان فرمود : « عمه جان من مریض و ناتوانم ونمی توانم از جا برخیزم گوشه ی خیمه را بالا بزن و مرا به سینه ات تکیه بده تا ببینم چه اتفاقی افتاده است. » سپس نگاهی به میدان جنگ نمود، ناگهان اسب پدر ش حسین علیه السلام را دید که بدون سوار و افسار گسیخته در میدان جولان می دهد و نیزه ای را مشاهده کرد که سر مقدس حسین علیه السلام بر بالای آن بود . در این هنگام فرمود: « عمه جان ! زنان و کودکان را جمع کن که پدرم حسین علیه السلام کشته شد، شیر دلاور خدا کشته شد، پسر سیدالأوصیاء کشته شد، فرزند فاطمه‌زهرا سلام الله علیها کشته شد. » سپس بیهوش شد و با صورت بر زمین افتاد. حضرت زینب سلام الله علیها سر او را به دامان گرفت و ناله زد: « بنشین ای که عمه هایت به فدای تو ، بنشین ای که خواهرانت به فدای تو ، بنشین ای یادگار گذشتگان، بنشین ای نیکوترین باقی ماندگان » امام سجاد علیه السلام پاسخی به ندای او نمی داد و ناله او را نمی نشنید، به همین جهت حضرت زینب سلام الله علیها روی او را (به طرف خود) برگرداند و غبار از چهره آن حضرت پاک کرد و صدا زد : «ای زینت عبادت کنندگان ! ای محبوب دل ها » در این لحظه امام چشمانش را باز کرد ..... .[۱۸۹]

زینب سلام الله علیها بر سر نعش بی‌سر

همچنین آمده است: چون حضرت حسین علیه السلام شهید شدند ، زنی بلند بالا از خیمه خارج شد و از نگرانی خاطر چنان بود که پایش به دامانش پیچید بر زمین افتاد بلند شد و ندا می کرد : « وا حسیناه ! وا اماماه ! وا قتیلاه ! وا اخاه » چون بر سر جسد برادر رسید. برادر را بی‌سر یافت و چشم زینب سلام الله علیها بر بدن غرق به خون برادر افتاد از پرده‌ی جگر نعره‌ها زد و بر روی زمین افتاد چنان بی‌تابی نمود که حاضرین به حال او گریان شدند و از یکدیگر می پرسیدند این زن کیست؟ گفتند زینب دختر علی علیه السلام است . [۱۹۰]

غارت خیمه های آل محمد صلی الله علیه و آله

---

[۱۸۸] . عباس قلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص۲۲۵

[۱۸۹] . زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۱۶۱

[۱۹۰] . مهدی احدی ،هزار روضه از عاشورا ، ص ۲۲۶ ، به نقل از دمعه الساکبه

پس از آن که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و لباس ها و اسلحه ی آن حضرت غارت شد. سپاه سواره و پیاده به خیمه های آن حضرت هجوم آوردند و به غارت کردن البسه و چادرها و اثاث و مرکب‌ها و سایر آلات و اسباب پرداختند و در این کار بر یکدیگر سبقت می گرفتند. آن قوم وحشی با شمشیر های از غلاف کشیده وارد خیمه‌ها شدند و دست به غارت گشوده و اسباب و اثاث را تاراج کردند و در اندک زمانی دخترها بی‌گشواره و خلخال شدند .

حمیدبن مسلم گوید: « فَوَاللهِ لَقَد کُنتُ أری المرأه من نسائهِ و بناته و أهلهِ تُنازِعَ ثَوبها و عن ظهرها حتی تغلب علیه فیذهب به عنها ؛ به خدا قسم من دیدم زن و یا دختر را که می خواستند غارت کند آن ها محترمانه با عفت پیش از آن که دست نامحرم به سوی آن‌ها دراز شود لباس و معجر و اثاث خود را به زمین می افکندند تا اجنبی‌ها از پی اساس بروند و کاری به آن ها نداشته باشند .

اوّل بانویی که کفار شام و کوفه غارت کردند علیا مخدره جناب زینب سلام الله علیها بود. که چادر و مقنعه را از سر او کشیدند وگوشواره از گوشش در آوردند و به دنبالش گوشواره از گوش جناب ام الکلثوم و فاطمه نو عروس در آورده و گوش آن مظلومه را پاره کردند .

حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند: « در کنار خیمه ایستاده بودم، ناگاه مردی کبود چشم به سوی خیمه آمد (آن مرد خولی بود) آن‌چه در خیمه یافت غارت کرد امام سجاد علیه السلام روی فرش پوستی خوابیده بود، آن غارت‌گر آن چنان آن پوست را کشید که امام روی خاک افتاد، پس متوجه من شد و مقنعه ام را چنان کشید که گوشواره را از گوشم بیرون آورد که گوشم پاره شد، در عین حال خولی گریه می‌کرد، گفتم: تو غارت می‌کنی در عین حال می گریی. به او گفتم :« این گریه برای چیست ؟»
گفت: « بر مصائبی که بر شما اهل بیت پیامبر وارد شده گریه می کنم . »
گفتم : « خداوند دست ها و پاهایت را قطع کند و در آتش دنیا قبل از آخرت بسوزاند. »[۱۹۱]

فاطمه سلام الله علیها دختر سیدالشهداء علیه السلام روایت کرده است که چون لشکریان در خیمه ما ریختند من دختر کوچکی بودم و در پای من خلخالی از طلا بود ملعونی آمد آن خلخال ها را از پای من بیرون آورد و در حال بیرون آوردن گریه می کرد ، به او گفتم : غارت مکنی و از برای چه گریه می کنی ؟» در جواب گفت: « چگونه گریه نکنم و حال آن که دختر رسول خدا سلام الله علیها را برهنه می کنم ». گفتم: « تو می دانی که من دختر رسول خدا هستم پس چرا مرا غارت می کنی ؟» آن ملعون گفت: « می ترسم که اگر من برندارم دیگری بیاید و بر دارد».[۱۹۲]

---

[۱۹۱] . غلام رضا رحمدل ، عاشورا شناسی ، ج ۳، ص ۱۳

[۱۹۲].محمد جواد ذهنی تهرانی،مقتل الحسین،ص۷۵۲

ایشان در ادامه می فرمایند: « من درب خیمه ایستاده بودم و پدرم و اصحاب او را چون گوسفندان در روز عید قربان سر بریدند و عریان روی زمین افتاده و بر بدن ایشان اسب جولان می دادند می نگریستم، و در این اندیشه بودم که بعد از پدر ، بنی امیه با ما چه می کنند ، آیا ما را می کشند یا اسیر می کنند ناگاه سواری را دیدم که با نیزه زنان را می زند و می دواند، و آنان به یکدیگر پناه می برند، النگوی آن‌ها را می‌گیرد و آن ها فریاد می‌زدند: « وا جدّاهُ ! وا أَبَتاهُ ! وا عَلیّاهُ ! وای از کمی یاور ! وا حسناهُ ! آیا پناهنده ای نیست که ما را پناه دهد ؟ آیا کسی نیست که دشمن را از ما دور کند . »

از مشاهده این حال دلم شکست و اندامم بلرزید . از ترس به راست و چپ نظر می کردم و عمه ام اُم الکلثوم را می جستم که مبادا آن مرد آهنگ من کند. در این حال بودم که آن مرد قصد من کرد و به سوی من روان شد از ترس فرار کردم و گمان کردم از او محفوظ می مانم ، ولی از پشت سر من آمد و نیزه بین دو کتف من زد که بر روی زمین افتادم و گوش من را درید و گوشواره از گوش من کشید، خون از سر و صورتم روان شد و آفتاب بر سر من می تابید، بی هوش افتادم . بعد از آن که حالت غش برطرف شد به هوش آمدم دیدم عمه ام حضرت زینب سلام الله علیها نزد من نشسته و گریه می کند و می فرماید: ای جان عمه، ای فاطمه برخیز تا به خیمه برویم ، نمی‌دانم بر سر سایر دختران و برادر بیمارت چه آمد، من برخاستم .

فاطمه سلام الله علیها می فرماید: چون با عمه ام به خیمه آمدیم دیدیم هر چه در آن‌ها بود به غارت برده اند و برادرم حضرت علی بن الحسن علیه السلام به همان نوع که ملعون پوست زیر او کشیده بود و روی خاک افتاده بود و از شدت تشنگی و گرسنگی و بیماری نتوانسته برخیزد و بنشیند، چون من وعمه ام آن بیمار را بر آن حال دیدیم و چشم آن حضرت نیز به ما افتاد همه شروع به گریه نمودیم . [۱۹۳]

دفاع از ودایع امامت

حمید بن مسلم نقل می کند: پس از غارت خیمه ها و برهنه کردن عیالات امام علیه السلام برسر بیمار کربلا که در بستر بیماری افتاده بود رسیدم، شمر حرام زاده به جمعی که هم رزمش بودند گفت: آیا بیمار را نمی کشید که هم او آسوده شود هم ما؟ حمید بن مسلم می گوید : من شمر را ملامت کرده و پس از راه نصیحت گفتن به او گفتم این همه کشتن بس نیست .

شمر ملعون قصد کشتن بیمار را کرد و خنجر از کمر کشید که یک مرتبه صدای ضجه و ناله ی تمام اهل و عیال و اطفال بلند شد. حضرت زینب سلام الله علیها خود را روی امام زین العابدین علیه السلام انداخت و او را در بغل گرفت و سخت گریست و به شمر گفت :« و اللهُ لا تَقتُل حتّی أقتُلُ ؛ به خدا من کشتن بیمار را نخواهم دید مگر آنکه

---

[۱۹۳]. محمد جواد ذهنی تهرانی،مقتل الحسین(از مدینه تا مدینه) ، ص ۷۵۵ - ۷۵۲

اول مرا بکشند» شمر ملعون با خنجر برهنه هروله می کرد و اطراف زنان داغدار و اطفال ترسان و لرزان ولوله می‌کردند . در این هنگام عمربن سعد دست شمر را گرفت و گفت آیا از خدا حیا نمی کنی و می خواهی این بیمار را بکشی؟

شمر گفت : امیرعبیدالله بن زیاد فرمان داده است که همه‌ی پسران امام حسینعلیه السلام را به قتل برسانم . عمربن‌سعد او را از این کار منع کرد ، او نیز دست برداشت . [194]

زینب چه کند ؟

شیخ کلینی در کافی جلد ۱ ،صفحه ۴۶۵ آمده است ":

« الحُسَینُ بنَ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثنی اَبُوکُرَیبٍ وَ اَبُوسَعِیدٍ الاَشَجُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبدُ اللهِ بنُ إدرِیسَ عَن أَبِیهِ إدرِیسَ بنِ عَبدِ اللهِ الأودِیِّ قَالَ لَمّا قُتِلَ الحُسینُ علیه السلام أرادَ القَومُ أن یُوطِئُوهُ الخَیلَ فَقالَت فِضّهُ لِزینب یا سَیِّدَتِیَ إنَّ سَفِینَه کُسِرَ بهِ فِی البَحرِ فَخَرَجَ إلَی جَزیرِهٍ فَإذا هُوَ بأسَدٍ فَقَالَ یَا أبا الحَارث أنَا مَولَی رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَهَمهَمَ بَینَ یَدَیهِ حَتّی وَقَفَهُ عَلَی الطَّرِیقِ وَ الأَسَدُ رَابِضٌ فِی نَاحِیَهٍ فَدَعِینی أمضِی إلَیهِ وَ اعلِمُهُ مَا هُم صَانِعُونَ غَداً قال فَمَضَت إلَیه فَقَالَت یَا أَبَا الحَارِثِ فَرَفَعَ رأسَهُ ثُمَّ قَالَت أتَدرِی مَا یُرِیدُونَ أن یَعمَلُوا غَداً بِأَبی عَبدِالله علیه السلام یُرِیدُونَ أن یُوطِئُوا الخَیلَ ظَهرَهُ. قَالَ فَمَشیَ حَتَّی وَضَعَ یَدیهِ عَلی جَسَدِ الحُسَینِ علیه السلام فَأقبَلَتِ الخَیلُ فَلَمَّا نَظَرُوا إلَیهِ قَالَ لَهُم عُمَرُ بنُ سَعدٍ لَعَنَهُ اللهُ فِتنَهُ لاتُثِیرُوهَا انصَرِفُوا فانصَرَفُوا .

ادریس بن عبدالله اودی می گوید: چون حسینعلیه السلام شهید شد و آن لشکر خواستند اسب بر بدنش بتازند فضه (از کنیزان فاطمه زهراسلام الله علیها) به زینبسلام الله علیها گفت: ای بانوی من، سفیه (آزاد کرده رسول خداصلی الله علیه و آله) کشتیش در دریا شکست و به جزیره ای دور افتاد و بر شیری برخورد ، به آن شیر گفت : ای ابا الحارث من آزاد کرده‌ی رسول خدایم، آن شیر در برابرش زمزمه کرد تا او را به راه آورد، در این گوشه هم شیری خوابیده است، بگذار من بروم و به او آگاهی دهم که این مردم فردا چه خواهند کرد ، فضه نزد آن شیر رفت و گفت: ای اباالحارث آن شیر سر بلندکرد و به او گفت: می‌دانی فردا می خواهند با امام حسینعلیه السلام چه کار کنند، می‌خواهند اسب بر بدنش بتازند .

گوید آن شیر آمد تا دو دست خود را روی جسد حسینعلیه السلام نهاد و لشکر پیش آمدند و چون آن شیر را دیدند عمر بن سعد به آن ها گفت : این فتنه ای است مبادا آن را بر انگیزید ، بر گردید ، پس آن ها بر گشتند .»

در مقابل در ناسخ التواریخ آمده است: «پس از آن که امام حسینعلیه السلام به شهادت نائل گشت پسر سعد ملعون به آن اندیشه برآمد که اسب بر بدن مبارکش بتازد و اطاعت امر ابن زیاد را نماید و این خبر وحشتناک

---

[194] . همان ،ص ۷۵۶

را حضرت زینب بشنید سخت پریشان گشت و سر به آسمان برکشید و عرض کرد: « بار خدایا بنی امیه برادر من را با لب تشنه بکشتند و سر مبارکش را بر نیزه زدند و بدنش را برهنه در تابش آفتاب بیفکنند و هنوز از این بدن مجروح دست نکشیده و اکنون هم می خواهند اسب بر وی بتازند، ای کاش زینب مرده بود و چنین حالت را مشاهدت نمی نمود ، بار خدایا در بیابان هیچکس از بنی آدم بر ما ترحّم نمی آورد . زینب چه کند و چه چاره نماید ؟ فضه خادمه چون اضطراب و گریه سیده خود زینب را دید پیش دوید و عرض کرد : ای سید من سفینه مولای پیغمبرصلی الله علیه وآله چون کشتی او درهم شکست و خود را به جزیره رسانید شیری در برابرش ظاهر شد و او را برداشته بر پشت خویش سوار کرده به آبادانی رسانید ، اگر اجازت فرمای بروم و در این بیابان شیری هست او را خبر کنم که بنی امیه را این آهنگ است .

زینب خاتونسلام الله علیها او را رخصت فرمود فضه به سوی صحرا برفت ناگاه شیری بنظرش درآمد گفت « یا ابا الحارث أتدری مایریدون آن یعلموا غداً بأبی عبدالله» ای ابو الحارث هیچ میدانی که مردم بنی امیه به چه اندیشه هستند که فردا با اباعبدالله به پای برند؟ آن شیر سر برآورد و از اندیشه آن گروه سؤال کرد که فضه خاتون فرمود: می خواهند بر بدن مبارکش اسب بتازند شیر را آب در چشم گشت و سر بر زمین بر زد و با فضه اشارت کرد که به جانب قتلگاه روی کن تا از دنبالت رهسپار شوم. فضه خاتون می فرماید چون به خیام حرم نزدیک شدم صدای گریه و ناله زینب را بشنیدم عرض کردم ای سیده من اگر چه حق داری، امّا از چه گریه و اضطراب کنی من شیر را بیاوردم .

زینبسلام الله علیها هر دوست مبارک بر فرق خویش بزد و فرمود : « ای فضه دیر رسیدی همانا بنی‌امیه بر بدن برادرم اسب براندند و اعضاء و جوارح شریفش را درهم کوفتند و پایمال سُم ستوران ساختند »، پس آن شیر بیامد و دست‌های خود را بر بالای جسد مطهر امامعلیه السلام حمایل کرد چون سواران بیامدند و نظر ایشان بر آن شیر افتاد ، جرأت آن جسارت نکردند ، پسر سعد ملعون گفت این فتنه را آشکار می سازید که اسباب مزید اعتقاد دوستان حسین می شود و پراکنده شوید پس متفرق شدند . [۱۹۵]

بگذارید ما دفن کنیم

پسر سعد فرمان داد که کشتگان (کوفه و شام) را جمع کرده و سپس بر آن‌ها نماز گذارده و بعد آن‌ها را دفن نمودند. جمعی از قبیله ی بنی ریاح که حر از آن قبیله بود نزد عمر بن سعد آمده و از او خواهش کردندکه چون حرّ با ایشان است اجازه دهد تا او را به خاک بسپارند. ابن سعد اذن داد و آن‌ها بدن آن بزرگوار را دفن نمودند .

[۱۹۵]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۲۳۷ - ۲۳۵

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند جهت آن که عمربن‌سعد شهدای آل محمد صلی الله علیه و اله را به خاک نسپرده چیست؟ حضرت فرمودند از دو جهت است : ۱ – آن که بگذاردند که سباع و درندگان این بدن ها را بخورند که اثری از آن‌ها باقی نباشد . ۲ – آن که می گفت این ها خارجی هستند و دین ندارند .

همچنین آمده است علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها به واسطه ی فضه خاتون به پسر سعد ملعون پیغام داد که ما راضی نیستیم که کشته‌های ما را به خاک بسپارید بلکه اذن بده ما زن ها خود این کشتگان را دفن کنیم . عمربن سعد جواب داد: حکم دفن از برای کشتگان ما آمده است امّا از برای کشتگان شما حکم رسیده که الان باید اسب‌ها را بر اجساد ایشان بتازیم و آن ها را پایمال کنیم . [196]

علیکنَّ بالفرار

پس از این وقایع عمرسعد کنار خیمه‌ها آمد و فریاد کشید« ای اهل بیت حسین از خیمه ها بیرون آیید .» اهل حرم به فریاد او اعتنا نکردند، عمر سعد بار دیگر فریاد کشید از خیمه ها بیرون آیید. زینب سلام الله علیها فرمودند: «ای عمر! دست از ما بردار» . عمر سعد گفت: ای دختر علی علیه السلام بیرون بیایید تا شما را اسیر نماییم .

زینب سلام الله علیها فرمودند: « از خدا بترس، آن قدر به ما ستم نکن ». عمرسعد گفت : « چاره ای جز اسیر شدن ندارید . » زینب سلام الله علیها فرمودند : « ما به اختیار خود بیرون نمی آییم .»

عمرسعد در آن وقت دستور داد آتش آورده و خیمه‌ها را آتش زدند. آنگاه بانوان حرم و کودکان پای برهنه از خیمه ها بیرون آمدند ، و به سوی بیابان روی خارهای مغیلان می گریختند .

و همچنین آمده است که در زمان آتش زدن خیمه‌ها حضرت زینب سلام الله علیها نزد امام سجاد علیه السلام رفت و عرض کرد: « ای یادگار گذشتگان و ای پناه باقی ماندگان خیمه هایمان را آتش زدند به نظر تو ما چه کنیم؟» امام سجاد علیه السلام فرمودند : « بگو همه فرار کنند » پس دختران رسول خدا همه گریان و نالان فرار کردند . [197]

از آن ترسم که آتش برفروزد   میان خیمه بیمارم بسوزد

یکی از کسانی که شاهد این حادثه بود می گوید: « زن جلیله‌ای را دیدم که جلوی درب خیمه ایستاده است و آتش در اطراف او شعله ور است. او گاهی به چپ و راست نگاه می‌کرد و گاهی به آسمان می نگریست و دست پشت دست می زد آن گاه وارد خیمه می شد و دوباره باز می‌گشت. من با سرعت نزد او رفتم و گفتم : ای زن چرا این‌جا ایستاده ای مگر نمی‌بینی که آتش در اطرافت شعله می کشد؟ زن ها را ببین که فرار کرده و پراکنده شده اند، تو چرا به آن ها ملحق نمی شوی ؟ این‌جا چه کار داری ؟

---

[196]. محمد ذهنی تهرانی ، مقتل الحسین،ص ۷۵۰

[197]. محمد جواد ذهنی تهرانی مقتل الحسین از مدینه تا مدینه ، ص ۷۵۹ و ۷۵۸

او گریست و فرمود: « ای شیخ ! ما مریضی در خیمه داریم که نمی تواند برخیزد و بنشیند، چگونه او را ترک کنم در حالی که آتش او را احاطه کرده است ؟ ».

حمید بن مسلم می گوید: « هنگام آتش گرفتن خیمه ها حضرت زینبسلام الله علیها را دیدم که به میان آتش رفت و در حالی که انسانی را از وسط شعله های آتش بیرون می کشید از آن‌جا خارج شد و من گمان می کردم که او جسد سوخته‌ای را بیرون می کشد، برای همین نزدیک رفتم تا ببینم او کیست، دیدم او امام زین العابدین علی‌بن‌الحسینعلیه السلام است . [198]

پس از آتش زدن خیام حرم و حمله لشکر کوفه و شام به مخدرات و اطفال ، هر یک از آنان برای مصون ماندن از آسیب به طرفی گریخته و متفرق شدند .

در شب پر تعب یازدهم حضرت زینبسلام الله علیها فضه خاتون را نشانید و یک یک اطفال برادر را جمع‌آوری کرد و به دست فضه خاتون سپرده ولی دید دو تن از اطفال نیستند ، ناله از دل برکشید که ای وای بر دل زینب، عجب وصیت برادرم را به عمل آوردم، دیشب که شب عاشورا بود برادرم با من وصیت اطفال را داشت امروز هم در وقت وداع عمده سفارشش درباره ایتام صغیر بود، سپس خطاب به خواهرش نمود و فرمود: خواهرم! ام‌کلثوم امروز همه مبتلا بودیم نمی دانم این دو طفل کجا رفتند، آیا زنده‌اند یا مرده‌اند پس حضرت زینب و ام‌کلثوم سلام الله علیهما هر دو سر به بیابان گذاشتند و به هرطرفی سراغ این دو طفل را گرفتند تا به تلی رسیدند که روی آن خار مغیلان روییده بود و در زیر بوته‌ی آن خار ، آن دو طفل یتیم را دیدند که دست در گردن یکدیگر انداخته اند، صورت به صورت هم گذاشته و آن قدرگریه کرده اند که زمین از اشک چشمانشان گل شده بود، حضرت زینبسلام الله علیها خواهر را طلبید، هر دو بر بالین نشستند و قدری گریستند، پس حضرت‌زینبسلام الله علیها فرمودند خواهر گریه ندارد برخیز یکی را تو بردار ودیگری را من بر می دارم امّا آهسته بلند کن مبادا از خواب بیدار شوند زیرا گرسنه و تشنه اند ولی همین که ایشان را بلند کردند دیدند هر دو از دنیا رفته اند . [199]

رقیه بر سر نعش پدر

در شب یازدهم زینب کبری سلام الله علیها دید رقیه در خیمه نیست، با ام الکثوم در بیابان گردش می کردند که او را پیدا کنند. کنار قتلگاه رسیدند، دیدند که رقیه خود را روی نعش پدر انداخته، و دست‌های خود را به سینه ی او چسبانیده و با پدر درد و دل می کند. حضرت زینبسلام الله علیها هر چه خواست با نوازش او را جدا کند، رقیه حاضر نشد، لذا به ام الکلثوم فرمود : ای خواهر !به خیمه برو و سکینه را حاضر کن ، شاید او بتواند خواهر را از

[198] . کاظم قزوینی ، زینب کبری سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ، ۱۷۰ و ۱۶۹

[199] . محمد جواد ذهنی تهرانی، مقتل الحسین به نقل از بحر المصائب در صفحه ۷۶۰ – ۷۶۱

نعش پدر جدا کند . سکینه آمد و رقیه را راضی نمود که به خیمه ها بیاید، در بین راه سکینه به رقیه گفت ای خواهر! پدر را از کجا شناختی؟ گفت خواهر جان من پدر پدر می کردم و می گشتم ناگاه صدایی شنیدم که می‌گفت: ای رقیه این‌جا بیا . چون آمدم دیدم در قتلگاه است .[۲۰۰]

مادر از حال ما خبر داری ؟

در کتاب ۲۰۰ فضایل و کرامات از حضرت زینب صفحه ۴۳ از کتاب بکی العیون نقل می کند: در شب شام غریبان حضرت زینب سلام الله علیها در زیر خیمه نیمه سوخته اندکی خوابید در عالم خواب مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها را دید عرض کرد: مادر جان، آیا از حال ما خبر داری ؟حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود : تاب شنیدن ندارم . حضرت زینب سلام الله علیها عرض کرد پس شکوه‌ام را به چه کسی بگویم. حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود : من خود هنگامی که سراز بدن فرزندم جدامی کردند، حاضر بودم. اکنون برخیز و رقیه را پیدا کن. حضرت زینب سلام الله علیها از جا برخواست، هر چه صدا زد، حضرت رقیه را نیافت با خواهرش ام الکلثوم علیها سلام در حالی که گریه می‌کردند و ناله سر می دادند، از خیمه بیرون آمدند و به جستجو پرداختند ، تا این که نزد قتلگاه صدای او را شنیدند آمدند کنار بدن های پاره پاره با رقیه خود را روی پیکر پدر افکنده و در حالی که دست هایش را به سنیه چسبانیده است درد و دل می کند . حضرت زینب ایشان را نوازش کرد .

از دیگر وقایع این واقعه است که آورده اند: زینب سلام الله علیها در شب یازدهم پشت خیمه ی نیم سوخته صدای ناله و شیون جانسوزی شنید با شتاب آمد، دید رباب مادر علی اصغر است که اشک فراون می ریزد . حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند : ای بانو من و شما بخاطر اطفال باید شکیبا باشیم. گفت: « امروز عصر که به ما آب دادند پستانم پر از شیر شده ،علی اصغر شیر خوارم کجاست که شیر بیاشامد.»[۲۰۱]

---

[۲۰۰]. عباس اسماعیلی یزدی ،کتاب سحاب رحمت ، ص ۶۲۵

[۲۰۱]. کاظم قزوینی در کتاب زینب کبری از ولادت تا شهادت آورده است : آن شب زینب حضرت زینب سلام الله علیها درمیان زنان جستجویی کرد و رباب سلام الله علیها را در میان آنان نیافت برای همین همراه ام الکلثوم از خیمه خارج شدند و با هم صدا زدند « ای رباب ...» مردی که برای حراست آنان گمارده شده بود، صدای آنان را شنید و گفت: دنبال چه می گردید؟ حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند : زنی از جمع ما گم شده است و من او را در میان زنان نمی یابم » آن مرد گفت : « آری لحظه ای پیش زنی از شما را دیدم که به سوی قتگاه می رفت .

حضرت زینب سلام الله علیها به سرعت حرکت کرد ، تا این که به قتلگاه رسید و در آن جا رباب را دید که در کنار بدن مطهر همسرش امام حسین علیه السلام نشسته است و به شدت برای او گریه و نوحه سرایی می کند و چنین می گوید :

وا حسیناً و أین منی حسینٌ اقصدته أسنته الا دعیا

غادَروهُ فی کربلا قتیلاً لاسی الله جانبی کربلاء

همچنین در ناسخ التواریخ صفحه ۲۴۳ – ۲۴۲ به نقل از انوار الشهاده آورده است : که چون اهل و عیال امام مظلوم علیه السلام در آن حال نابسامان در بیابان بماندند و شب یازدهم رسید و هیچ کس بر ایشان رحم نکرد و بر حال ایشان گریان نیامد سر انجام حضرت زینب خاتون سلام الله علیها فضه را نزد عمر بن سعد پیغام فرستاد که ای عمر ما امشب لباسی و خیمه ای و فرشی نداریم بر ما رحم کن و لباسی بر این اطفال بی پدر بفرست که دراین حال در این شب آسایش نداریم آن ملعون نخست اعتنایی نکرد بعد از آن خیمه ای نیمه سوخته برای ایشان فرستاد زینب آن خیمه را بر روی اطفال کشید و به ام الکلثوم فرمود: « ای خواهر ، برادرم علی اکبر و قاسم و عباس و سایر اقربا و برادران دیشب زنده بودند و به حال ما توجه داشتند و ما را پاس می داشتند امشب ما غریبیم ای خواهر بیا تا من و تو امشب به پاسبانی این دختران و یتیمان بپردازیم . پس در آن شب اطفال همه بخوابیدند مگر زینب و ام الکلثوم که با چشمان گریان پاسبان بودند ناگاه در دل شب سیاهی شخصی را دیدند نگران شدند، زینب سلام الله علیها فرمود: کیستی که در این شب بر سر اطفال یتیم می آیی، پس صدای ناله و آهی بلند شد که ای خواهر من برادرت حسینم که به پرستاری شما آمده ام ای خواهر ما زنده هستیم و دل ما درباره عیال و ایتام خود سوزناک است بیامده ایم که ایشان را پاسبانی نماییم این سخن بفرمود و از دیده ناپدید شد و صدای آن مخدره به گریه بلند گشت .

همچنین در ناسخ التواریخ در صفحه ۵۳۹ و ۵۳۸ آورده است: حضرت زینب سلام الله علیها در شام عاشورا حضرت زینب سلام الله علیها به ام الکلثوم فرمودند: من از شدت گریه بر برادرم حسین علیه السلام و پسران و برادران دوست دارم که ساعتی به خواب روم پس تو از این زنان و اطفال مراقبت کن، ام الکلثوم علیها السلام عرض کرد : اختیار با شماست پس آن حضرت سر بر زمین نهاد، ناگهان از میانه‌ی بیابان سواری نمایان شد، ام الکلثوم از دیدار ایشان بر خود لرزید و ندا کرد : ای خواهر من بنشین نمی دانم در این تاریکی شب بر ما چه می رسد .

حضرت زینب سلام الله علیها ترسان و پریشان بنشست و خواهرش را لرزان دید. فرمود: « ای خواهر من چه چیز تو را در بیم افکنده است ». گفت:« سواری نمایان شده است .، نمی دانم کیست ». چون آن سیاهی نزدیک شد «فقالت زینب بحق الله علیك من تکونَ أیها الرجُلُ فقدَرَ وعت والله قلوبنا و قلوب هذه الفتیات الضادعات و الاطفال الصغیر ؛ زینب سلام الله علیها فرمود : ای مرد به حق خدا بگو کیستی همانا دل ما را این‌جا بیمناک ساختی»

فقال لاتجزعی أنا أبوكِ امیرالمؤمنین اتیت احرسكِ هذه اللیله؛ فرمود بیمناک مباش من پدرت امیرالمؤمنین هستم. آمدم تا در این شب تو را حراست کنم .»چون نام پدرش را بشنید بر چهره ی خود زد و ناله برکشید وا أبتاه! وا علیاه، کاش حاضر بودی و پسرت حسین علیه السلام را می دیدی که هر چند استعانت نمود هیچ کس به فریادش نرسید و از هرکه پناه جست پناهش نداد سوگند به خدا او را تشنه بکشتند .

آن گاه امیر المؤمنین علیه السلام آن حضرت را در بر کشید و معانقه فرمود و تسلیت داد و بر رحمت و کرامت خدای بشارت داد و فرمود :« ای دخترك من اطمینان خاطر داشته باش که تا بامداد شما را نگهبانی کنم» .

طبق آن‌چه که اهل فضل نقل کرده اند: زینب سلام الله علیها نافله ی شب را در طول عمر ترک نکرد، حتّی در شب یازده محرم. حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: در آن شب عمه‌ام زینب را دیدم که نشسته مشغول خواندن نماز است. و همچنین فاضل بیرجندی از بعضی مقاتل معتبر روایت کرده که چون امام حسین علیه السلام با خواهرش وداع کرد، در آن وداع آخر به آن بانو فرمود:«یا اُختاهُ لا تنسَنِینی نافِلَهِ اللّیلِ؛ خواهرجان! در نافله ی شب مرا فراموش نکن.»[۲۰۲]

و از فاطمه ی صغری دختر امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: « امّا عمتی زَینَبُ فَإنَّها لم تَزَل قائمَهٌ فی تلکَ اللّیله، ای العاشره مِنَ المُحَرَمِ فی محرابِها » عمه‌ام زینب در شب یازدهم محرم تا به صبح در محراب عبادتش به نماز ایستاده بود . ایشان دعا می خواند و به خدا استغاثه می کرد ، آن شب دیدگان هیچ یک از ما به خواب نرفت و آه و ناله اش فرو ننشست .[۲۰۳]

عزیمت زینب از کربلا

چون عمربن سعد سرهای شهدا را به کوفه فرستاد ، خود با لشکریانش تا ظهر یازدهم در کربلا اقامت کرد و چون روز از نیمه بگذشت دستور داد دختران و زنان و کودکان و همه بازماندگان را که یادگار پیغمبر و بالغ بر بیست نفر زن و کودك بودند بر چوب بی جهاز شتران سوار کردند و به سوی کوفه روانه کردند .زنان و دختران پیغمبر صلی الله علیه وآله لشکریان عمر بن سعد را قسم دادند که ما را از قتلگاه عبور دهید از این رو اهل بیت علیهم السلام را به سوی قتلگاه حرکت دادند .

در ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها صفحه ۲۵۱ به نقل از بحرالمصائب آورده است :که چون اهل‌بیت (ع) به شهادت رسیدند خویشتن را از فراز شتران بیفکندند زینب کبری سلام الله علیها در میان کشتگان همی تفحص فرمود: تا جسد مطهر برادرش حسین علیه السلام را با علامات غریبه و جراحات عدیده بی سر و جامه دریافت و فریاد وا اخاه وا سیداه برکشید و عرض کرد: یا رسول الله :

هذاالذی قدکنت تلثم نحره   أمسی نحیراً من حدود صبأئها
من بعد حجرک یا رسول الله قد   اُلقی طریحاً فی ثری رمضائها
فوا کبدا من هجر من لایحیبنی   و من عبرات ما لهنَّ فناء

---

[۲۰۲] . سحاب رحمت ، ص ۲۶۶ ، به نقل از زینب کبری ، علامه نقدی ، ص ۸۱

[۲۰۳] . ۲۰۰ داستان از فضایل و مصایب کرامات حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۴۱

پس از آن مخدره به مادرش فاطمه زهراسلام الله علیها عرض شکایت نمود که ای مادر به کربلا گذری و به اهل عیال حسینت نظری فرما و ایشان از همان کتاب نقل می کنند : که جناب ام الکلثوم سلام الله علیها می فرماید : مرا در خاطر بود که برادرم جامه ی کهنه خواست ، عمداً با خواهرم زینب نزدیک جسد مطهرش برفتیم دیدیم بنی امیه نیز آن جامه ی کهنه را به غارت برده و بدن مطهر برادرم را در میان خاک و خون عریان افکنده اند .

حضرت زینب سلام الله علیها با دیدن پیکر برادرش دست های خود را در زیر آن پیکر مقدس برد و به طرف آسمان بالا آورد « اللهم تقبل منا هذا القربان » و در کتاب زینب کبری شیخ جعفری نقدی صفحه ی ۱۰۱ آمده است : حضرت فرمود : « اللهم تقبل منا هذا قلیل من القربان »

تحلیل

کاروانی از زنان و کودکان اهل بیت که باقیمانده ی آن کاروان با شکوه است اکنون با دستانی بسته و بدنی مجروح و دلی زخم دیده از کربلای غم و اندوه حرکت می کنند تا به سفری روند و با مردمانی پست و زبون و خائن و منافق در راه خود روبرو شوند و زینب سلام الله علیها پیش از خروج از کربلاء با برادر خود وداع کند زینب بر سر نعش برادر است . آیا او در هم می شکند ؟ و یا از منظر قدرت و صبر با این مصیبت برخورد خواهد کرد . چشم ها و گوش ها منتظر درهم شکستن زینب سلام الله علیها است . زینب سلام الله علیها بر سر نعش برادر می نشیند ، او را به سمت آسمان بلند می کند و فریاد می‌زند: « اللهم تقبل منا هذا قربان القلیل؛ خدایا این قربانی کوچک است یا مصیبت دیده بزرگ است؟ خدایا این مصیبت کوچک است یا صبر زینب سلام الله علیها زیاد است ؟ خدایا زینب سلام الله علیها در این‌جا و این سرزمین چه دیده است ؟

پاسخ به این سؤالات مشکل است ولی می توان این گونه بیان نمود که این مصیبت زیاد است ولی صبر زینب نیز زیاد است، زینب رضای خداوند را در این مصیبت دیده است، زینب رضای خداوند را بر همه چیزترجیح داده است زینب سلام الله علیها رضا و صبر خود را در کنار رضا و صبر برادرش به پیشگاه خداوند عرضه می دارد و خداوند نیز رضایتش در همین است .

حقیقتاً که این صبر و حلم زینب است که نمودار گشته است، این همان صبری است که به برادرش وعده داده است تا در مصائب پیشه کند . این همان لحظاتی است که قرار است صبر از زینب شرمسار شود و زینب خود نماد و نشان شود. زینب بزرگی و عظمتش را با این جمله به رخ می کشد.

همچنین در بعضی مقاتل آمده است : زینب سلام الله علیها خم شد و بدن پاره پاره ی برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده ی برادر نهاد و بوسید و می گفت: « أخی ! لَو خُیِّرَتُ بَینَ الرَّحیلِ وَ المُقامُ عِندکَ

لَاختَرتُ المُقامَ عِندَکَ وَ لَو أنَّ السُّباعُ تَأكُلُ مِن لَحمی: برادرم اگر مرا بین سکونت در کنار تو (در کربلا) و رفتن می نمودند ، سکونت همراه تو را برمی گزیدم، گرچه درندگان بیابان گوشت بدنم را بخورند. » [۲۰۴]

پس فرمود : « یا بن امی لَقَد کَلَلَت عن المطافعَهِ لهؤلاء النساء و الأطفال و هذا متنی قد أسودَ من الضَّربِ : ای پسر مادرم ، از نگهداری این کودکان و بانوان ، در برابر دشمن کوفته و درمانده شده ام و این کمر (یا چهره ی) من است به اثر ضربه ی دشمن سیاه شده است ». [۲۰۵]

این کشته فتاده به هامون حسین توست

و همچنین در ناسخ التواریخ صفحه ۲۵۰ به نقل از روضه الشهداء آورده است : چون زینب کبری سلام الله علیها برادر خود حضرت سید الشهداءعلیه السلام را با آن حال در خاك و خون غلطیده و عریان و گروه اشقیا را به آن طور شادان دید ناله از جگر بر کشید و چون زن فرزند مرده بنالید و قالت : وا جداه ! وا محمداه !

و لما لحقنا بالمحول تناشرت　　　بنامقصدات غاب عنها الطوالع

و یا لیت شعری هل یبین لیله　　　بحیث اطمانت بالجیب المضاجع

وکم من هوی او خله قد الفتهم　　　ترائا فلم یمنعهم البین مانع

کانغداهالبین رهن منیه　　　اخوظماء سدت علیه المشارع

آن‌گاه خویشتن را بر آن سینه مجروح افکند و ناله وزاری بر آورد از آن پس روی به مدینه کرد و به حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله عرض داشت :« یا رسول الله هذا الحسین الذی قبله و الصقت صدرك لی صدره و تلثم نحره مسخور و صدره مکسور و رأسه و مقطوع من القفا و جسمه تحت سابک خیول اهل البغاء و اولاد الطلقاء یا جداه نحن اهل بیتك بالذل و الهوان فی دار غربه و فی اسر کفره فجره ؛ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این حسین همان است که او را می بوسیدی و سینه ی مبارکت را بر سینه ی شریفش می چسبانیدی و گلوگاه مبارکش را می بوسیدی ، اکنون با بدن مجروح و گلوی بریده و سینه ی درهم شکسته در بیابان نینوا و دشت کربلا بیفتاده و سرش را از قفا جدا کرده و بر نیزه بر افراشتند و جسم مطهرش را پایمال سم اسب های شقاوت و بغی و فرزندان زناکاران بیفکندند ای جد بزرگوار ما اهل بیت توییم که این گونه در دار غربت گرفتار ذلّت و هوان و اسیر مردم کافر و فاجران هستیم » پس از گریه و زاری آن مخدره دوست و دشمن بگریست و معاند و شفیق سوگوار گشت .

در لهوف صفحه ۱۳۰ آمده است [۲۰۶]:« قال الراوی ثم اخرج النساء من الخیمه و اشعلوا فیها النار فخرجن حواسر مسلبات حافیات باکیات یمشین سبایا فی أسر الذله و قلن بحق الله إلا ما مررتم بنا علی مصرع الحسین علیه

---

[۲۰۴]. معالی السبطین ، ج ۲ ، ص ۵۵

[۲۰۵]. همان

السلام فلما نظر نسوه الی القتلی صحن و ضربن وجوههن قال فو الله لا أنسی زینب بنت علی علیه السلام تندب الحسین و تنادی بصوت حزین و قلب کئیب[207] یا محمداه صلی علیک ملائکه السماء هذا الحسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء و بناتک سبایا الی الله المشتکی و إلی محمد المصطفی[208] و إلی علی المرتضی و الی فاطمه الزهراء إلی حمزه سید الشهداء یا محمداه[209] هذا الحسین بالعراء تسفی علیه الصبا قتیل أولاد البغایا[210] و احزاناه و اکرباهُ الیوم مات جدی رسول الله صلی الله علیه و آله یا اصحاب محمداه هؤلاء ذریه المصطفی یساقون سوق السبایا و فی الروایه یا محمداهُ بناتک سبایا[211] و ذریتک مقتله تسفی علیهم ریح الصبا و هذا حسین مجروز الرأس من القفا مسلوب العمامه و الرداء بأبی من أضحی عسکره فی یوم الأثنین نهبا بأبی من فسطاطه مقطع العری بأبی من لا غائب فیرتجی و لا جریح فیداوی بأبی من نفسی له الفداء بأبی المهموم حتّی قضی بأبی العطشان حتّی مَضی بأبی من شیبته تقطر بالدماء بابی من جده محمد المصطفی بأبی من جده رسول الله صلی الله علیه و آلهالسماء بأبی من هو سبط نبی الهدی بأبی محمد المصطفی بأبی خدیجه الکبری بأبی علی المرتضی علیه السلام بأبی فاطمه الزهراء سیده نساء بأبی من ردت له الشمس صلی. قال الراوی فأبکت و الله کل عدو و صدیق ثم ان سکینه اعتنقت جسد ابیها الحسین علیه السلام فأجتمعت عده من الأعراب حتی جروها عنه .

روای گوید سوگند به خدا از یاد نمی برم زینب دختر علی علیه السلام را که با صدای غمناک و دل پر درد بر حسین علیه السلام می نالید و صدا می زد : ای محمد ! که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند ، این حسین توست که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است . این دختران تو هستند که اسیرند . شکایتم را به پیشگاه خداوند می‌برم و به محمد مصطفی و به علی المرتضی علیه السلام و فاطمه الزهراء سلام الله علیها و حمزه سید الشهداء شکایت می‌کنم . ای محمد ! این حسین توست که به روی خاک افتاده و باد صبا خاک بر رویش می پاشد و به دست زنا زادگان کشته شده است آه چه غصه ای ! و چه مصیبتی! گویا امروز جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت . ای یاران محمد! اینان خاندان مصطفایند که اسیرشان نموده اند .

---

[206] . این روایت همچنین در مثیر الاحزان صفحات ۷۷ و ۸۵

[207] . این قسمت آغازین روایت در مثیر الأحزان این گونه آمده است : و مررن علی جسد الحسین و هو معفر بالدمائه مفقود من احبائه فندبت علیه زینب بصوت مشج و قلب مقروح .

[208] . الی محمد المصطفی در مثیر الاحزان نیامده است .

[209] . یا محمداه در مثیر الأحزان وارد نشده است .

[210] . در مثیر الأحزان أولاد الادعیاء آمده است .

[211] .در ادامه ی مثیر الأحزان آمده است :فأذا بت القلوب القاسیه و هدت الجبا الرأسیه .و ادامه ی آن نیز در مثیر الأحزان نیامده است. و همچنین در مثیر الأحزان صفحه ۸۵ آمده است : قال قره بن قس فلم انس قول زینب ابنت علی علیه السلام حین مرت بأخیها صریعاً و هی تقول یا محمد صلی علیک ملیک السماء هذا حسین بالعراء مومل بالدماء مقطع الأعضاء یا محمداه و بناتک سبایا و ذریتک قتلی علیهم الصبا . فأبکت کل صدیق و عدو .

ای محمد! دخترانت اسیر شدند، و ذریه‌ات کشته شدند، باد صبا خاک بر پیکرشان می پاشد و این حسین است که سرش از قفا بریده شده و عمامه و ردایش به تاراج رفته پدرم فدای آن که به سفری رفت که امید بازگشت در آن نباشد ، و پیکرش زخمی برداشت که مرهم پذیر نباشد . ای کاش جان من قربان او می شد . پدرم فدای آن که با دلی پر از غصه رفت ، پدرم فدای آن که بالب تشنه جان سپرد ، پدرم فدای آن که خون از محاسنش می چکید، پدرم فدای آن که جدش محمد مصطفی بود ، پدرم فدای آن که جدش فرستاده خدای آسمان ها بود ، پدرم فدای آن که نواده ی پیامبر هدایت بود ، پدرم فدای فرزندم محمد المصطفی پدرم به قربان فرزند خدیجه کبری پدرم به قربان فرزند علی المرتضی ، پدرم به قربان فرزند فاطمه الزهراء سرور همه زنان ، پدرم به قربان کسی که آفتاب برای او بازگشت تا نماز بخواند .»

راوی گفت :« به خدا قسم دوست و دشمن را به گریه در آورد. سپس سکینه نعش پدرش حسین علیه السلام را در آغوش کشید، پس عمر سعد فرمان داد که اهل بیت را از قتلگاه دور کنند .

تحلیل

زینب سلام الله علیها در این فراز و لحظات سخت و غمناک دست از درس دادن و تبلیغ و آموزش نمی کشد . زینب می خواهد کلاسی برای شیعیان بگذارد و این جا هم از عمق مصائب خود و زبان حالش سخن می گوید و هم رسالت تبلیغش را انجام دهد . این جا هیچ زبان دیگری جز زبان زینب سلام الله علیها نمی تواند آنچه که در حال گذراست را وصف نماید، زینب سلام الله علیها وصف و نوحه خوانی عاشورا را برای همه آغاز می کند و آموزش می‌دهد . زینب سلام الله علیها این چنین وصف کربلا را می کند تا دوستداران اهل بیت بشنوند و ببینند آن چه را ندیده‌اند و درک کنند، آن‌چه را که زینب کشیده است. زینب می خواهد تا درک این مصیبت بزرگ را بچشاند (لقد عظمت المصیبه بک علینا)

او وقایع را شرح می دهد: « ای مردم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله کشته شده و بدن پاره پاره اش برروی زمین افتاده و باد برآن خاک می پاشد. » ای مردم فرزندی که روزی بر دوش پیامبر بود و جای او بر زانوان پیامبر بوده است اکنون به دست افرادی شقی و خون خوار کشته شده ، بدن نازنین او که پاره ی تن رسول الله بوده است . در زیر سم اسبان پاره پاره گشته و بر زمین افتاده .

زینب سلام الله علیها به قسمتی دیگر از مصیبت نیز اشاره می کند؛ ای مردم این گروه شقی حتی اجازه ی خاک سپاری سید جوانان اهل بهشت را هم نداده اند این بدن بر روی ریگ های داغ و زیر آفتاب کربلاست و باد بر آن خاک می ریزد. در جای دیگر می فرماید: « این حسین توست که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده و این دختران تو هستند که اسیرند . »

در این فراز ها که همه به رسول الله گفته می شود در واقع سیلی است که بر صورت کوفیان زده می شود تا ازخواب غفلت بیدار شوند که به راستی این کشته ها از خاندان آل الله هستند نه افرادی خارجی . حضرت زینب سلام الله علیها باز هم مصائب را در قالب کلماتی سوزناک در آورده تا عمق مصیبت را بیان کند ایشان به تک تک مصائب سید الشهداء اشاره می کند . او به محاسنی که با خون حضرت رنگین شده است اشاره می کند .

در ناسخ التواریخ صفحه ۲۵۳ از منتخب آورده است: که حضرت زینب همچنان می گریست تا از بکاء او جمله منافقان بگریستند ، در این حال ملعونی بیامد و باکعب نیزه چنان بر کتفش بزد که بر زمین افتاد و به اجبار ایشان را حرکت داد و آن مخدره با آن جسد مبارک گفت : « أُودعک اللهُ عز و جل یا بن امی یاشقیق روحی فأنّ فراقی هذا لیس عن ضجر و لا عن ملاله و لکن یا بن أمی کما تری یا نور بصری فأقری جدی و ابی و أمی و أخی منی السلام ثم اخبرهم بما جری علینا من هؤلاء القوم اللئام ؛ تو را به خدای عزوجل می سپارم ، ای پسر مادرم ، ای پاره ی جان من ، همانا این دوری که از روی تو می دهد نه آن است که به جهت ضجر و ملامت باشد لکن برای آن است که نگران هستی (یعنی به ضجر و عنف) می برند ای پسر مادر من ، ای روشنی چشم من و جدم و پدرم و مادرم و برادرم را از من سلام برسان و از آن چه این مردم لئیم زبون بر ما آوردند به ایشان عرضه دار .

ای کاش زینب مرده بود

و همچنین آمده است که: چون شمر خواست سکینه را از کنار نعش پدرش دور کند زینب سلام الله علیها فرمودند: وای بر تو ای شمر ، خدا دستت را قطع کند هرگاه سکینه به بوسیدن تن بی سر پدر قناعت کند ممانعت کردن وی ظلم است . [۲۱۲]

همچنین در سحاب رحمت صفحه ۶۳۵ آمده است : که چون چشم حضرت به بدن امام افتاد دل حضرت زینب از جا کنده شده، متحیرانه و مدهوشانه نظر می‌کرد، پس فرمود أخی ! أنت أخی !أنت ابن امی و ابن والدی » سنگ و کلوخ و نیزه شکسته ها را کنار زد و کشته ی برادر خود را بیرون آورد اول لب بر گلوی بریده ی آن شهید گذاشت و رگ های بریده او را بوسید و از شدت حزن و اندوه خود را به روی کشته ی برادر انداخت و اعضای خود را از خون برادر رنگین کرد ، و ناله ی سوزناک بر آورد و همی گفت : ای پاره ی تن زینب ! ای نورد دیده ام ای برادرم !

---

[۲۱۲]. عباسقلی خان سپهر، در ناسخ التواریخ صفحه ۲۵۲ ، به نقل از بحرالمصائب

« لیت کُنتُ َبلَ هذا الیومِ عَمیاه : ای کاش کور شده بودم و تو را این گونه نمی دیدم » کوری چاره ی این مصیبت نمی کند : « لَیتَ مِتُّ قَبلَ هذا الیَومِ و لا أراکَ کَما أنت عَلَیهِ لَیتَنی و سدِتُ الثری ؛ ای کاش قبل از این مرده بودم و تو را این گونه مشاهده نمی کردم ! ای کاش زیر خاک رفته بودم . »

برادرم بدن کبود زینب را ببین

در کتاب زینب کبری از ولادت تا شهادت صفحه‌ی ۱۸۰ آورده است : حضرت زینب سلام الله علیها پیکر خونین برادر ش را در آغوش گرفت و در حالی‌که لب هایش را بر گلوی او گذاشته بود و آن را می بوسید فرمود: « ای برادرم ! اگر در بین ماندن در پیش تو و رفتن مخیر می شدم ، حتماً ماندن در نزد تو را انتخاب می کردمً اگر چه به وسیله درندگان بیابان خورده می شدم. ای پسر مادرم ! سعی می کنم از این زنان و کودکان دفاع کنم ، ببین چگونه اندامم از ضرب تازیانه سیاه و کبود شده است ! »

احوال امام سجادعلیه السلامدر کنار بدن امام حسینعلیه السلام(نقل حدیث امایمن از حضرت زینبسلام الله علیها)

در حدیث معرو ف که از زائده که از امام چهارمعلیه السلام روایت فرموده چون که در دشت کربلاء آن‌چه از بلا بود به ما رسید، پدرم و همراهانش و فرزندان وبرادران و دیگران کشته شدند ، زنان و حرمش را بر شتران بی‌جهاز رو به کوفه می برند، من به شهداء نگریستم که روی خاک افتاده و کسی آن‌ها را دفن نکرده، سینه‌ام تنگ شد به اندازه‌ای بر من سخت گذشت که نزدیک بود جانم برآید، عمه‌ام زینب‌کبریسلام الله علیها دختر علیعلیه السلام حالم را دانست و گفت: ای یادگار جد و پدر و برادرانم ! چرا با جان خود بازی می کنی ؟ ! گفتم چگونه بی‌تابی نکنم و خود را از دست ندهم با آن که می بینم آقای خود و برادران و اعمام و عموزادگان خاندانم در خاک و خون غلطان و با بدن عریان در میان بیابان افتاده اند ، نه کفن شدند و نه به خاک سپرده شدند و نه کسی بر بالین آن ها رود و نه انسانی گرد آن ها گردد ، گویا از نژاد ترک و دیلم باشند.

« فقالت لایجز عنک ما تری فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و أبیک و عمک و لقد أخذ الله میثاق أناس من هذا الامته لا تعرفهم فراعنه هذه الأرض و هم معروفون فی اهل السموات أنهم یجمعون هذه الاعضاءالمتفرقه فیوارو نها و هذا الجسوم المضرجه و ینصبون لهذا الطف علماً لقبر ابیک سیدالشهداءعلیه السلام لا یدرس أثره و لا یعفو رسمه علی کرور الیالی و ألایام و لیجتهدن ائمه الکفر و أشیاع الضلاله فی محوه و تطمیسه فلا یزداد أثره إلا ظهوراً و امره إلا علواً » عرض کرد: آن‌چه می نگری تو را بجزع و ناله در نیفکند: سوگند به خدای این عهد و خبری است که رسول خداصلی الله علیه و آله با جد و پدر و عم تو نهاده که خداوند مأخوذ داشته گروهی از این مردمان را که فراعنه ی این زمین ایشان را نمی شناسند و اهل آسمان به حال ایشان عارف هستند و دست ایشان به خون این شهداء آلایش نیافته است تمام این اعضای پراکنده و بدن‌های پاره پاره را فراهم نموده

مدفون گردانند، و برای قبر مقدس سیدالشهداءعلیه السلام نشانی و گنبدی برخواهند کشید، که از گذشت شب ها و روزها فرسوده نگردد و روزگاران دراز و زمان های دیر باز هرچند بر ان گذرد آثارش محو نگردد و هرگز نشانش از میان نرود؛ و هر چند پیشوایان کفر و اعوان ضلالت در محو آن کوشش نمایند ، ظهورش بیشتر و نمایشش فزونتر و رفعتش برتر گردد . [213]

پس حضرت زینب سلام الله علیها از حضرت علی علیه السلام این گونه روایت را نقل می کند [214]:

فقالت حدثنی ام ایمن أنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله زَارَ مَنزِلَ فَاطِمَه سلام الله علیها فی یَومٍ مِنَ الایَّامِ فَعَمِلَتَ لَهُ حَرِیرَةَ صلی الله علیه و آله و اَتَاهُ عَلِیٌّ علیه السلام بِطَبَقٍ فِیهِ تمر ثُمَّ قَالَت اُمَّ أیمَنَ فَأتَیتُهُم بِعُسٍّ فِیهِ لَبَنٌ وَ زُبَدٌ فَأکَلَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله وَعَلِیٌّ وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَنَ وَ الحُسَینُ علیه السلام مِن تِلکَ الحَرِیرَةَ وَ شَرِبَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله وَ شَرِبُوا مِن ذِلکَ اللَّبنَ ثُمَّ اَکَلَ وَ اَکَلُوا مِن ذِلکَ التَّمرِ وَ الزَّبدِ ثُمَّ غَسَلَ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله یَدَهُ وَ عَلِیٌّ علیه السلام یَصُبُّ عَلَیهِ المَاءِ فَلَمَّا فَرَغَ مِن غَسلِ یَدِهِ مَسَحَ وَجهَهُ ثُمَّ نَظَرَ اِلَی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ علیهم السلام نَظَراً عَرَفنَا فِیهِ السُّرُورَ فِی وَجهِهِ ثُمَّ رَمِقَ بِطَرفِهِ نَحوَ السَّماءِ مَلِیکاً ثُمَّ وَجَّهَ وَجهَهُ نحو القِبلَهَ وَ بَسَطَ یَدَیهِ وَ دَعَا ثُمَّ خَرَّ سَاجِداً وَ هُوَ یَنشِجُ فاطَالَ النَشُوجَ وَ عَلَا نَحِیبُه وَ جرَت دمُوعُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ أطرَقَ اِلَی الأرضِ وَ دُمُوعُهُ تَقطُرُ کَأنَّهَا صَوبَ المَطَرِ فَحزِنَت فَاطِمَهَ وَ عَلِیٌّ وَ الحَسَنَ وَ الحُسَینُ علیهم السلام وَ حَزِنتُ مَعَهُم لَمَا رَأینَا مِن رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَهَبنَاهُ أن نَسألَهُ حَتَّی اِذَا طَالَ ذِلکَ قَالَ لَهُ عَلیٌّ وَ قَالَت لَهُ فَاطِمَهُ مَا یُبکِیکَ یَا رَسُولَ الله لَا أبکِی اللهُ عَینَیکَ فَقَد اَقرَحَ قُلُوبَنَا مَا نری مِن حَالِکَ فَقَالَ یَا اَخِی سُرُرتُ بِکُم سُرُوراً مَا سُرُرتُ مِثلَهُ قِط وَ إنِّی لَانظَرَ اِلَیکُم وَ اَحمَدُ الله عَلی نِعمَتَهُ عَلی فِیکُم إذ هَبَطَ عَلیَّ جبرَئِیلَ فَقَالَ یَامُحَمَّد إنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی اطَّلَعَ عَلی مَا فِی نَفسِکَ وَ عَرَفَ سُرُورکَ بَأخِیکَ وَ ابنَتِکَ سِبطَیکَ فَأکمَلَ لَکَ النِّعمَهَ وَ هُناکَ العَطِیَّهُ بِأنَ جَعَلَهُم وَ ذُرِّیَاتِهِم وَ مُحِبِّیهِم وَ شِیعَتِهِم مَعَکَ فِی الجَنَهِ لَا یُفرِقُ بَینَکَ وَ بَینَهُم یُحبُّونَ کَما تُحِبِّی وَ یَعطُونَ کَمَا تُعطِی حَتَّی تَرضَی وَ فَوقَ الرِّضَا عَلی بَلوَی کَثِیرَةَ تَنالُهُم فِی الدُّنیا وَ مَکارِهِ تُصیبَهُم بِأیدی اُناسِ یَنتَحِلُونَ مِلَّتِکَ یَزعِمُونَ أنَّهُم مِن اُمَّتِکَ بَراءُ مِنَ اللهَ وَ مِنکَ خَبَطاً خبطا و قتلا قتلا شتی مُصَارِعِهِم نَائِیَهَ قُبُورُهُم خِیَرَةٌ مِنَ اللهِ لَهُم وَ لَکَ فِیهِم فَأحمَدِ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَی خِیَرتِهِ وَ أرضُ بِقَضائِهِ فَحَمَدَتُ اللهَ وَ رَضِیتُ بِقَضائِهِ بِمَا اختَارَهُ لَکُم ثُمَّ قَالَ جبرَئیلُ یَا مُحَمَّدُ إنَّ أخَاکَ مُضطَهَد بَعدَکَ مَغلُوبٌ عَلَی اُمَتِکَ مَتعُوبٌ مِن اَعدائِکَ ثُمَّ مَقتُولُ بَعدَکَ یَقتُلُهُ اَشَرَّ الخَلقِ وَ الخَلیقَهِ وَ اَشقَی البَرِیَّهِ نَظِیر عَاقِرَ النَّاقَه بِبَلَدٍ تَکُونُ اِلَیهِ هِجرَتُهُ وَ هُوَ مَغرِسُ شِیعَتِهِ وَ شِیعَتِهِ وُلدِهِ وَ فِیهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ یَکثُرُ بَلوَاهُم وَ یَعظُمُ مُصَابَهُم وَ إنَّ سِبطَکَ هَذا وَ اَومَا بِیَدِهِ اِلی الحُسَینَ علیه السلام مَقتُولٌ فِی عِصابَهِ مِن ذُرِّیَتِکَ وَ اَهلِ بَیتِکَ وَ اَخیارِ مِن اُمَّتِکَ بِضَفَهِ الفُرَاتِ بِأرضٍ تُدعی کَربَلاءِ مِن

[213] . عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب ، ص ۲۵۹

[214] .کامل الزیارات ، بحارلانوارج۲۸ ص۵۵

اَجلِهَا يَكثُرُ الكَربَ وَ البَلاءِ عَلَى اَعدائِکَ وَ اَعداءِ ذُرِّيَّتِکَ فِی اليَومِ الَّذی لَايَنقَضِی کَربُهُ وَ لَاتفنی حَسرَتَهُ وَ هِیَ اَطهَرَ بَقاعِ الأَرضِ وَ اَعظَمُها حُرمَهِ وَأَنهَا لِمَن بَطحاءِ الجَنَّهَ فِإذَا کَان ذَلِکَ اليَومُ الَّذی يُقتلُ فِيهِ سِبطُکَ وَ اَهلُهُ وَ اَحاطَت بِهِم کَتائِبُ اَهلِ الكُفرِ وَ اللَّعنَهِ تَزعزعَتِ الأَرضُ مِن اَقطَارُهَا وَ مَادَتِ الجِبالِ وَ کَثُرَ اَضطَرَابُهَا وَ اصطَفَقَتِ البِحَارُ بِأَمواجِهَا وَ مَاجَتِ السَّماوَاتُ بَأَهلِهَا غَضَباً لَکَ يَا مُحمَّد وَ لِذُرِّيَّتِکَ وَ استعظاماً لِمَا يُنتَهَکُ مِن حُرمَتِکَ وَ لِشّر مَا تَكافِی بِهِ فِی ذُرِّيَتِکَ وَ عِترَتِکَ وَ لَايبقی شَيأً مِن ذَلِکَ إلَّا اِستأذَنَ اللهِ عزوجلَّ فی نُصرهِ اَهلِکِ المُستَضعَفينَ المَظلُومِينَ الَّذِينَ هُم حُجَّهَ اللهِ عَلَى خَلقِه بَعدَکَ فَيُوحِی اللهُ اِلیَ السَماوَاتِ وَ الأَرضِ وَ الجِبَالِ وَ البِحَارِ وَ مَن فِيهِنَّ إِنِّی أنا اللهُ المَلِکُ القَادِرُ الَّذِی لَايَفُوتُهُ هَارِبٌ وَ لايُعجِزُهُ مُمتَنِعٌ وَ أَنَا اَقدَرُ فِيهِ عَلَى الِانتِصَارِ وَ الاِنتِقَامِ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأُعَذِبَنَّ مَن وَتَرَ رَسُولِی وَ حَفِیِّ وَ انتَهکَ حُرمَتَهُ و قَتَلَ عِترَتَهُ و نَبَذَ عَهدَهُ وَ ظَلَمَ اَهلَهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ اَحَداً مِنَ العالَمِينَ فِعِندَ ذَلِکَ يَضِجَّ کُلُّ شیءٍ فِی السَّماوَاتِ وَ الأَرَضِينَ بِلَعنِ مَنَ ظَلَمَ عِترَتَکَ وَ استَحَلَ حُرمَتَکَ فَإِذَا بَرَزَت تِلِک العِصَابَهُ إِلی مَضَاجِعِهَا تَوَلَّی اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ قَبضُ اَرواحِهَا بِيَدِهِ وَ هَبَطَ اِلیَ الأَرضِ مِلائکَهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَهِ مَعَهُم آنِيَهُ مِنَ اليَاقُوتِ وَ الزُّمُرُّد مَملُوءَهُ مِن ماءِالحَيَاهِ وَ حُلَلٌ مِن حُلَلِ الجَنَهِ وَ طِيبٌ مِن طِيبِ الجَنَهِ فَغَسَّلُوا جُثَثَهُم بِذَلِک المَاءِ و البَسُوها الحُلَلَ وَ حَنطُوهَا بذَلِکَ الطِّيبِ وَ صَلَّی المَلَائِکَهُ صَفَّاً صَفَّاً عَلَيهِم ثُمَّ يَبعَثُ اللهُ قَوماً مِن اُمَتِکَ لَا يَعرفُهُمَ الكُفَّارُ لَم يَشرکُوا فِی تِلکَ الدِّمَاءِ بِقَولٍ وَ لَافِعلٍ وَ لَانِيَّهِ فَيُوارِوُنَ اَجسَامَهُم وَ يُقِيمُون رَسمَاً لِقَبرِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ بِتِلکَ البَطحاءِ يَکُونُ عُلَماً لِاَهلِ الحَقِّ وَ سَبَبَاً لِلمُؤمنِينَ اِلی الفَوزِ وَ تَحفُّهُ مَلَائِکَهُ مِن کُلِّ سماءٍ مَائَهُ وَ اَلفِ مَلَکٍ فِی کُلِّ يَومٍ وَ لَيلِهِ وَ يُصَلُّونَ عَلَيهِ وَ يُسَبِّحُونَ اللهَ عِندَهُ وَ يَستَغفِرُونَ اللهَ لِزوَّارِهِ وَ يَکتُبُونَ أَسمَاءَ مَن يَأتِيهِ زَائِراً مِن أُمَتِکَ مُتَقَرِّبَاً اِلَی اللهِ وَ اِلَيکَ بِذَلِکَ وَ أَسماءَ آبَائِهِم وَ عَشَائِرِهِم وَ بُلَدانِهِم وَ يُسَمُّونَ فِی وُجُوهِهِم بِمِيسَمِ نُورِ عَرشِ اللهِ هَذا زَائِرُ قَبرِ خَيرِ الشُهَداءِ وَ ابنِ خَيرِ الأَنبياءِ فَإِذَا کَانَ يَومَ اِلقِيَامَهِ سَطَعَ فِی وُجُوهِهِم مِن أَثَرِ ذَلِکَ المِيسَمِ نُورُ تُغشَی مِنهُ الأَبصَارُ يَدُلُّ عَلَيهِم وَ يَعرِفُونَ بِهِ وَ کَأَنِّی بِکَ يَا مُحَمَّدُ بَينِی وَ بَينَ مِيکَائِيلَ و عَلَیَّ اِمامَنَا وَ مَعَنَا مِن مَلائِکَهِ اللهِ مَا لَايُحصَی عَدَدَهُ وَ نَحنُ نَلتَقِطُ مِن وَ ذَلِکَ اَلمِيسَمُ فِی وَجهِهِ مِن بَينِ الخَلَائِقِ حَتَّی يُنَجِيَهُم اللهُ مِن هَولِ ذَلِکَ اليَومِ وَ شَدَائِدِهِ وَ ذَلِکَ حُکمُ اللهِ وَ عَطَاؤُهُ لِمَن زَارَ قَبرَکَ يَا مُحَمَّد أَو قَبرَ أَخِيکَ أَو قَبرَ سِبطَيکَ لَايُرِيدُ بِهِ غَيرَاللهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ سَيَجِد أُنَاسَ حَقَّت عَلَيهِم مِنَ اللهَ اللَّعنَهِ وَ السُّخطُ أَن يَعفُوا رَسمَ ذَلِکَ القَبرِ وَ يَمحُوا أَثَرَهُ فَلَايَجعَلُ اللُّه تَبَارَکَ وَ تَعَالی لَهُم اِلَی ذَلِکَ سَبِيلاً ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله عليه و آله فَهَذَا اَبکَانِی وَ اَحزَنَنِی قَالَت زِينَبُ فَلَمَّا ضَرَبَ اِبن مُلجَم لَعنَهُ اللهِ أَبی عليه السلام وَ رَأيتُ اَثَرَ المَوتِ مِنهُ قُلتُ لَهُ يَا اَبَهُ حَدَّثَتنی أمُ أَيمُن بِکَذا وَ کَذا وَقد أَحبَبتُ أَن اَسمَعَهُ مِنکَ فَقَالَ يَا بُنَيَّهَ الحَدِيثُ کَمَا حَدَّثَتکَ أُمُ اَيمَن وَ کَأَنِّی بِکِ وَ بِبَنَاتِ أَهلِکِ سَبَايَا بِهَذا البَلَدٍ اَذِلَّاءَ خَاشِعِينَ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَفَکُم النَّاسُ فَصَبراً فَوَ الَّذِی فَلَقَ الحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ مَاللهِ عَلَى الأَرضِ يَومَئِذٍ وَلیٌّ غَيرَکُم وَ غَيرَمُحِبِّيکُم وَ شِيعَتِکُم وَ لَقَد قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله عليه و آله حِينَ اَخبَرنَا بِهَذا الخَبَرِ أَنَّ اِبلِيسَ فِی ذَلِکَ اليَومِ يَطِيرُ فَرَحَاً فَيَجُولُ الأَرضِ کُلُّهَا فِی شَيَاطِينِهِ وَ عَفَارِيتِهِ فَيَقُولُ يَا مَعشَرَ الشَياطِينِ قَد أَدرَکنَا مِن ذُرِّيَهَ آدَمَ الطُّلبَهَ وَ بَلَغنَا فِی

هَلَاكِهِمُ الغَايَةَ وَ أَورَثنَاهُم السُوُءَ اِلَّا مَنِ اعتَصَمَ بِهَذا العِصَابَهِ فَاجعَلُوا شُغُلُكُم بِتَشكِيكِ النَّاسِ فِيهِم وَ حَملِهِم عَلَى عَدَاوَتِهِم وَ اغرَائِهِم بِهِم وَ بِاوِلِيائِهِم حَتَّى تَستَحكِمَ ضَلَالَهُ الخَلقِ وَ كُفرِهُم وَ لَايَنجُوَ مِنهُم نَاجٍ وَ لَقَد صَدَّقَ عليهم أبليس ظَنَّهُ وَ هُوَ كَذُوب إِنَّهُ لَا يَنفَعُ مَعَ عَداوَتِكُم عَمَلٌ صَالِحُ وَ لَايَضُرُّ مَعَ مَحَبَّتِكُم وَ مُوَالاتِكُم ذَنبُ غَيرُ الكَبَائِر قَالَ زَائِدَهُ ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ بنُ الحُسَينِ بَعدَ أن حَدَّثَنِي بِهَذَا الحَدِيثِ خُذهُ إِلَيكَ أَمَا لَو ضَرَبتَ فِي طَلَبِهِ اَبَاطَ الابِلِ حَولاً لَكَانَ قَلِيلاً »

ترجمه : « رسول خداصلی الله علیه و آله روزی از ایام به دیدار فاطمه سلام الله علیها رفت و ایشان از بهر آن حضرت حریره ترتیب داد و علیعلیه السلام طبقی از خرما در حضورش باز نهاد؛ و من قدحی شیر و سرکه حاضر ساختم و آن حضرت و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنینعلیهم السلام از آن حریره بخوردند و از شیر و خرما و سرشیر تناول فرمودند، آن گاه علیعلیه السلام آب بر روی دست مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله بریخت و بشست و چون پیغمبر فراغت یافت چهره ی مبارک خود را با دست مسح فرمود از روی سرور و شادی نظری بر ایشان بیفکند، چنان که آثار سرور از دیدار مبارکش مشاهدت می رفت، آن گاه متوجه آسمان گردید و به آسمان نگران شد، پس روی به قبله آورد هر دو دست مبارک را به دعا برگشود و پس از دعا سر به سجده نهاد و گریه او را فرا گرفت و آواز گریه‌اش بلند گشت و اشک از دیدگانش جاری گردید، چون سر از سجده برداشت مانند باران از دیدگانش آب روان بود، از این حال اهل بیت و من در اندوه و ملال شدیم و از هیبت و وحشت آن حضرت نیروی پرسش نداشتیم، و چون مدّتی بر این حال به طول بینجامید، حضرت امیرالمؤمنین وفاطمه سلام الله علیهما عرض کردند، این گریستن از برای چیست؟ که خدای حشمت را گریان ندارد فرمود ای برادر من (و به روایتی ای حبیب من) همانا من از حضور و اجتماع شما شادمان شدم و چنان مسرور گردیدم که هیچ وقت آن سرور را نیافتم؛ در این حال که بر شما نگران و خدای را از این نعمت سپاس گوی بودم، به ناگاه جبرئیل بر من فرود آمد و گفت خداوند تبارك و تعالی بر سرور و شادمانی تو مطلع گردید ، ونعمت را بر تو تمام گردانید و این عطیت بزرگوار بر تو گوارا فرمود و مقرر فرمود که ایشان و ذریات و دوستان و شیعیان و پیروان ایشانند با تو در بهشت جاوید باشند و و در میان تو و ایشان جدایی نیفکند، همان که تو بینی چنان که مایه ی خشنودی تو گردد لکن بلیات و مصائبی کثیر بر ایشان فرود آید و در دار دنیا به مکارهی عظیم از جانب مردمانی که دین تو را از روی باطل به خویش نسبت دهند دچار شوند؛ و این مردم گمان می برند که در شمار امت تو هستند، با این که از خدای تو بیزار می‌باشند و ایشان اهل بیت تو را هر یک در مکانی به ضرب شدید و قتل در آورند، و مصارع و قبور ایشان هر یک از هم جدا و دور باشد، خدای تعالی این مصیبت را از بهر ایشان اختیار فرموده است تا موجب ارتقاع درجات ایشان گردد پس خدای تعالی را بر آن چه ایشان اختیار فرمود سپاس گذار و به قضای او خشنود باش پس من خدای را سپاس گذاشتم و در آن چه از بهر شما اختیار نموده خشنود شدم. آن گاه جبرئیل عرض کرد:

یا محمد همانا برادرت علیعلیه السلام بعد از تو به تقویت دین و حفظ آئین تو به دست اشر و اشقی امت تو مقهور و مغلوب و مقتول خواهد گردید و او را نکوهیده ترین مردمان، شقی‌ترین آفریدگان که نظیر پی‌کننده ناقه صالح است در آن شهر که هجرت گاه اوست (شهر کوفه) شهید خواهد کرد و آن شهر مغرس شیعیان او و شیعیان فرزندان اوست و مصیبت و بلیت او عظیم خواهد بود. امّا این سبط تو حسینعلیه السلام با جماعتی از فرزندان و اهل بیت و نیکان از امت تو در کنار نهر فرات در زمین کربلا شهید می شود و به سبب کشته شدن او کرب و بلا و اندوه و حزن دشمنان تو و دشمنان ذریه تو در آن روز که اندوهش را تمامی و حسرتش را انجامی نباشد بسیار می گردد. این زمین کربلا اطهر تمام بقاع زمین و در حرمت بزرگ تر از تمامت آن ها و از زمین مستوی بهشت است، و چون آن روز که فرزند زاده تو و اهل تو شهید می شوند فرا رسد و لشکر کفر و ملعنت بر وی احاطت نمایند زمین ها به جمله جنبان و کوه ها بتمامت لرزان و با انقلاب و اضطراب فراوان گردد.

و دریاها به تمام اضطراب موج از موج در افکنند و آسمان ها اهل خویش را با اضطراب و پریشانی در اندازند به سبب خشم وغضبی که برای تو وذریه ی تو و عظیم شمردن هتک حرمت تو و جزای ظلمی که از امت تو به ذریت تو می رسد، آن ها را فروگرفته خواهد بود و هیچ آفریده ای نماند جز این که از خدای قاهر، قادر دستوری طلبد، که اهل مظلوم تو را بعد از حجت خداوند می باشند، بر آفریدگان یار ی نماید، پس خدای تعالی وحی می نماید به آسمان ها و زمین ها و کوه ها و دریاها و هر چه در آن‌هاست؛ که منم پادشاه قاهری که هیچ گزنده از حیطه اقتدار من بیرون نشود و امتناع هیچ کس مرا عاجز نگرداند از هرکه خواهم در هر وقت که خواهم انتقام می توانم کشید، به عزت و جلال خود سوگند یاد می کند؛ که عذاب می نمایم آن‌کس را که فرزند پیغمبر و برگزیده مرا و آن‌کس را که هیچ خونی با خون او برابر نباشد به کشته و پرده و حشمت و حرمت او را چاک زده و عترت او را مقتول ساخته، و پیمان او را را بشکسته و بر اهل‌بیت ستم رانده، آن گونه عذابی که هیچ‌کس از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم پس این هنگام هرکه و هرچه در آسمان‌ها و زمین‌ها هستند به آواز بلند بر آن کس که بر عترت تو ستم رانده و هتک حرمت تو را نموده لعنت نمایند.

و چون این زمره‌ی از آفریدگان را زمان شهادت فرا رسد و در مضاجع خویش فرو افتند خدای تعالی با دست قدرت خویش ایشان را قبض فرماید، و از هفتمین آسمان فرشتگان با ظرف هایی از یاقوت و زمرد سرشار از آب حیات با طیب حلال بهشتی فرود آیند و آن ابدان مطهره را غسل و کفن و حنوط نمایند و فرشتگان بر ایشان نماز گذارند آن‌گاه خدای تعالی مردمی را که کافران ایشان را نشناسند و در آن خون‌ها که ریخته در گفتار و کردار و اندیشه خاطر شریک نشده باشند برانگیزند تا آن بدن های محترم را دفن نمایند و علامت و رسمی بر قبر سیدالشهداء در آن صحراء برکشند؛ که برای اهل حقّ نشان و علامتی و مؤمنان را برای فوز و رستگاری سببی باشد و هر روز و شب صد هزار فرشته از هر آسمان فرود آیند وآن مکان مقدس را احاطه

نمایند و زیارت کنند و در آن‌جا خداوند را تسبیح نمایند و برای زوار آن مرقد مطهر از خدای تعالی در طلب و اسامی آنان که از امّت تو محض تقرّب به پروردگار و تو به آن مکان شریف تشرف می جوید و اسامی پدران و عشایر و شهر های ایشان را بنویسند و با مهری از نور عرش الهی که در آن چنین نوشته شده: « این شخصی است که زیارت کننده ی قبر بهترین شهیدان و پسر بهترین پیغمبران است. و چون روز قیامت پدید گردد از چهره های ایشان نوری درخشنده و نماینده و فروزنده گردد ، که دیده ها را خیره گرداند جبرئیل عرض می‌کند، گویی تو را می بینیم، ای محمد که در میان من و میکائیل باشی و علیعلیه السلام در پیش روی ماست و آن چند از فرشتگان با ما خواهد بود که شماره اش را جز خدای احصا نکند و ما به دست یاری این نور که از زوار است و ایشان را از جمله آفریدگان ممتاز داشته و زائرین را بر می گیریم و خداوند به آن علّت ایشان را از شدائد و هیبت روز قیامت نجات می بخشد و این جمله عطایا و حکومتی است که خدای را در حق زائرین قبر تو قبر برادرت علی و قبر دو سبط و دو فرزند زاده تو حسن و حسین مرعی و مبذول می گرداند که در زیارت خود غیر خداوند عزوجل را نیت نکرده و زود باشد که جماعتی که لعنت خدا بر ایشان واجب و لازم افتاده سعی‌ها و کوشش‌ها نمایند تا مگر نشان آن قبر مطهر را بر طرف گردانند و علامت ضریح را بر اندازند لکن خدای ایشان را در این‌باره و این امید خود سوار نمی گرداند و بر مرکب آرزو نمی نشاند و روز تا روز آثار و علامات آن قبر مطهر بزرگ‌تر و بلندتر و نمایان‌تر خواهد گردید بالجمله پیغمبر فرمود: گریستن من سبب این واقعه بود. زینبسلام الله علیها فرمودند : چون پدرم امیرالمؤمنینعلیه السلام به دست ابن‌ملجم ملعون ضربت رسید و حالت وفات در آن حضرت مشاهدت رفت این حدیث را در محضرش به عرض رساندم و عرض کردم همی دوست دارم صحتش را از شما بشنوم فرمود ام ایمن راست گفته است گویا نظاره می‌کنم که تو را و سایر زنان اهل بیت مرا در این شهر به خواری و ذلت اسیر کنند و شما چندان ترسناک باشید که مردمان شما را می ربایند پس بر شما باد صبوری و شکیبایی. همانا سوگند یاد می‌کنم به آن خداوندی که دانه را بشکافت و آفریدگان را بیافرید که در آن هنگام جز شما و دوستان و شیعیان شما خدا را دوستی نخواهد بود و در آن وقت که رسول‌خداصلی الله علیه و آله این خبر را با ما می‌گذاشت فرمود: شیطان در آن روز از کمال سرور و شادی پریدن گیرد و با شیطان و اعوان خود در روی زمین جولان بخواهد و به ایشان خواهد گفت : ای گروه شیطان آن چه در ضلالت و هلاکت بنی‌آدم آرزومند بودیم ادراک نمودیم؛ و ایشان را به آتش نار دچار ساختیم ؛ و هیچ کس را نجات نباشد مگر آن کسی که به حبل ولایت اهل‌بیت رسالت چنگ در اندازد. پس کوشش ورزید تا مردم را در حق ایشان به شک و ریب در افکند و به عداوت ایشان و دوستان ایشان باز دارد تا رشته کفر و ضلالت مردمان استوار گردد و هیچ کس از ایشان رستگار نگردد آن گاه فرمود: « اگر چه شیطان کار به وسوسه و دروغ می افکند لکن در این سخن که با شیاطین و اعوان خویش گفت هرکس با این جماعت توسل جوید رستگار می شود، براستی سخن کرد چه با

عداوت شماهیچ کرداری شایسته بشود نرسند و با محبت و موالات شما بیرون از معاصی کبیره هیچ گناهی زیان نرساند .

زائده می گوید: از آن پس که علی ابن الحسینعلیه السلام این حدیث با من بگذاشت . فرمود: این حدیث را نیک محفوظ بدار و دانسته باش که اگر یک سال در طلب آن شتر برآنی و پای بر پهلوی شتر بزنی و بر شتاب و عجلت بیفزائی برای دریافت چنین گوهر بی بها زحمتی نبرده و عجلتی ننموده باشی .»

رویت سیاه ای عمر سعد

عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرده که پدرم گفت: عمر سعد دستور داد زنان را سوار کنند . شتران را نزد حرم رسول اللهصلی الله علیه و آله آوردند و آن گروه لعین دور زنان و فرزندان حسین علیه السلام را گرفتند و گفتند به دستور ابن سعد سوار شوید . حضرت زینب سلام الله علیها چون این منظره را دید ، ندا کرد :« سود الله وجهک یا بن سعد فی الدنیا و الاخره، تأمر هولاء القوم بان یرکبونا و نحن و دایع رسول اللهصلی الله علیه و آله ! فقل لهم : یتباعدون عنا یرکب بَعضُنا بعضاً . ای پسر سعد خدا در دنیا و آخرت رویت را سیاه کند دستور می دهی این مردم ما را سوار کنند ، با این که ما امانت های پیغمبر خدا هستیم به آن ها بگو از ما دور شوند ، ما خود را سوار می کنیم .»

عمر سعد گفت: از آنان دور شوید، پس زینب و ام‌کلثوم پیش آمدند و هریک از بانوان را به نام صدا می‌زدند و سوار می کردند، تا این که همه سوار شدند و از زن ها جز زینبسلام الله علیها کسی باقی نماند، به راست و چپ خود نگاه کرد کسی را جز حضرت زین‌العابدینعلیه السلام ندید ، آن حضرت هم مریض بود ، به سوی آن حضرت آمد و گفت : بردار زاده ام بر خیز و سوار شو آن حضرت فرمود : عمه جان تو سوار شو و مرا با این مردم واگذار . حضرت زینبسلام الله علیها مخالفت با دستور امام نکرد به سوی شتر خود آمد، به راست و چپ توجه نمود ، جز بدن‌های بی سر بر روی ریگ‌ها و سرها بر نیزها بدست دشمنان کسی را ندید ، ناله کرد و فرمود : «وا غربتاه، وا اخاه، وا حسیناه ! و اعباساه، وا رجالاه، وا ضیعتاه، بعدک یا اباعبدالله ... وای از غریبی، وای برادرم، وای حسینم، وای عباسم، وای مردان بنی هاشم، وای از نابودی و ضایع شدن بعد از تو یا ابا عبدالله .»

روای گوید: چون آن حالت دیدم بیاد آوردم روز بیرون آمدن زن‌ها از حجاز با آن عزت و شکوه و عظمت و جلالت که داشتند، بر حال آنان گریستم. بعد گوید: چون امام زین العابدینعلیه السلام آن منظره را دید با این که از بیماری قادر بر کنترل خود نبود و از ضعف می لرزید ، عصای خود را بر داشته به آن تکیه نمود و به سوی عمه اش زینب آمد و زانویش را خم کرد و فرمود: عمه جان، سوار شو که قلبم شکست و اندوهم زیاد شد. چون خواست آن بانو را سوار کند از ضعف لرزید و بر زمین افتاد .

شمر لعین چون این بدید پیش آمد و به آن جناب تازیانه زد، آن بزرگوار ندا می کرد: « واجداه، وا محمداه، واعلیاه ، واحسناه ، واحسیناه »

حضرت زینب سلام الله علیها گریست و فرمود: « ویلک یا شمر رفقا بیتیم النبوه و سلیل الرساله و حلیل التقی و تاج الخلافه» « وای بر تو ای شمر، با این یتیم خاندان نبوت و جانشین رسالت و تاج خلافت و آن که ملازم تقواست نرمی کن .» آن قدر فرمود تا شمر را از آن جناب دور کرد . جاریه‌ای سالخورده و سیاه‌رو پیش‌آمد و زینب سلام الله علیها را سوار کرد. پرسیدم کیست؟ گفتند: فضه کنیز فاطمه است.[۲۱۵]

شیعیان ما بر غریب نینوا بگریید

چون عمر بن سعد ملعون اهل بیت را از قتلگاه بیرون آورده به آن حال بی سامان بر شتران سوار کردند و راهی کوفه شدند حضرت زینب سلام الله علیها پس از ناله ندبه روی به اهل کوفه و شام فرمود: « قالت یا اصحاب محمد هؤلاء ذریه المصطفی یساقون سوق السبایا و واویلاه و احزاناه الیوم مات جدنا محمد المصطفی و الیوم مات ابونا علی المرتضی و اُمنّا فاطمه الزهراء و اخونا حسن المجتبی، ای امت پیغمبر، آخر ما ذرّیه ی پیغمبر شمائیم که چون اسیران می برند . آن گاه متوجه شیعیان و محبان شده و ایشان را مخاطب داشته و فرمود : « أیا شیعتنا ابکوا علی الغریب الذی کافوره بالتراب و منعه من بالماء الفرات و غُسلُه بالدماء و مطروح فی کربلاء؛ ای شیعیان گریه کنید برآن امام غریبی که خاک کافور او بود و از آب فراتش منع کردند و غسلش با خونش بود و در کربلاء بیفتاده است . »[۲۱۶]

زینب به کوفه رسید

کاروان وقتی به کوفه رسید خورشید غروب کرده بود عمربن‌سعد دستور داد تا اهل بیت در بیرون کوفه شب را به سر بردند و فردای آن شب، روز روشن وارد کوفه شوند، در بیرون کوفه چند خیمه بپا کردند. عمربن‌سعد و مأموران و موکل اسیران در خیمه ها به سر بردند و برای آن ها از کوفه غذا و آشامیدنی آوردند . [۲۱۷]

---

[۲۱۵] . مهدی وحیدی صدر ، فرهنگ الفبایی عاشورا و شهادت « شهادت نامه » ،ص ۲۶ -۲۵

[۲۱۶] . ناسخ التواریخ ، ص ۲۵۵

[۲۱۷] . طبق آن چه صاحب کتاب سحاب رحمت که از فاضل دربندی در کتاب اسرار شهاده . در زیر یک روایت طولانی مکاشفه زعفر را نقل می کند و در آخر یک واقعه ای را از ایشان نقل می کند : ایشان می گوید که از زعفر نقل می کند که بعد از واقعه کربلا تا رسیدن اهل بیت به مدینه همراه ایشان بوده است . لذا بیان می کند که پس از رسیدن اهل بیت به کوفه و ماندن ایشان از کوفه فضه خادمه حضرت زهرا سلام الله علیها — نزد حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها آمد و عرض کرد : ای خاتون من ! این اطفال از گرسنگی و جزع تلف می شوند حضرت زینب سلام الله علیها فرمود : چه باید کرد ؟

فضه گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به سه دعای مستجاب وعده فرموده که یکی از آن ها باقی است ، مرا اذن دهید که آن دعا را برای اطفال قرار دهم .

حضرت زینب سلام الله علیها اذن دادند ، فضه به گوشه ای که در آن تل کوچکی بود رفت دو رکعت نماز حاجت به جا آورد و دعا کرد در اثنای دعا ، قدح بزرگی را مشاهده نمودم که از آسمان فرود آمد از گوشت و آبگوشت بود و دو قرص نان بر سر آن‌ها

صبح روز دوازدهم به دستور ابن زیاد سر شهدا را بر نیزها نصب کنند و پیش روی اهل بیت حرکت داده، همراه اسیران وارد شهر کنند و در کوچه و بازار بگردانند. مردم که برای تماشای اسرای آل پیامبرصلی الله علیه و آله جمع شده بودند زنی از اهل کوفه با دیدن اسرا از بالای پشت بام خانه از آنان پرسید : شما از کدام اسرایید گفتند: ما از اسیران آل محمدصلی الله علیه و آله هستیم. وی پایین آمد و مقداری لباس و مقنعه جمع آوری کرد و به آنان داد تا خود را بپوشانند .

کشتی شکست خورده طوفان کربلا به حالت قافله ای اسیر و در بند که به تعبیر امام زمان عج الله فرجه در زیارت ناحیه مقدسه : « و سُبیَ اَهلُکَ کالعبید و صُفِّدَوا فی الحدید فَوقَ اَقتابِ المطیّات، تلفح وجوهَهُم حَرّاً لها جِرات یساقون فی البراری و الفلواتِ، ایدیهم مَعلولَه اِلی الاعناقِ.»

امام زمان عج الله فرجه در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جد بزرگوارش می فرماید: اهل تو را مانند بردگان اسیر کردند و در آهن و غل و زنجیر بستند و در شتران برهنه سوار کردند و آفتاب سوزان صورت آن ها را آزار می‌داد چنان که محمل های ایشان روپوش نداشت در بیابان ها اهل و عیالت را می گرداند در حالی‌که دست‌های آن ها به گردنشان قفل شده بود .

عصر روز یازدهم در کربلا سوار شده اند و روز بعد به کوفه رسیده اند حال وارد شهری می شوند که امیرالمؤمنین پنج سال حاکم در این شهر بوده است و هنوز مسجد و محراب و منبر کوفه با صدای خطبه و مناجات ایشان آشناست مسجدی که در طول عمرش چنین امام جماعتی و حاکمی به خود ندیده است. دختر امیر به شهر کوفه ای رسیده است که پدرش یتیم نواز یتیمان این شهر بوده است. فریادرس بیچارگان و مسکینان .

لذا اهل بیت عصمت و طهارت وارد شهری می شوند که اهل این شهر ایشان را می شناسند و دختر امیرالمؤمنان علی علیه السلام اسیرعبیدالله وارد شهری شده است که چندی پیش دارای مقام و عظمت خاص و استاد تفسیر بوده است .

کوفیان حسین علیه السلام را می شناختند و حسین کوفیان را،که در زیارت عاشورا می خوانیم که: خدا لعنت کند کسانی را که نقاب زده اند برای کشتن حسین‌علیه السلام از خجالت این که حسین‌علیه السلام آن ها را نشناسد و فرق شهر شام در این است که شامیان علی‌علیه السلام و اولاد علی‌علیه السلام را نمی شناسند و دف و تنبور می زدنند و می‌خوانند و می‌رقصیدند. در حالی که کوفیان اسرای اهل بیت را می دیدند علی و اولاد علی‌علیه السلام را می شناسند و گریه می‌کنند لذا گریه ایشان بلند است و داغ دل اهل بیت در شهر کوفه این است که خود کوفیان حسین را می کشتند

نهاده شده و بوی مشک و عنبر و زعفران از آن ها به مشام می رسید ، و حضرت امام زین العابدین علیه السلام و عیال و اطفال از آن قدح و دو قرص نان شام خوردند و از آن چیزی کم نگردید ، ودر زمان حاجت از آن غذا می خوردند ، و بر وضع اول باقی بود ... بعد آن قدح به آسمان بر گشت .

و خودشان بر ایشان می‌گریند. که امام سجادعلیه السلام می فرماید: که آن‌ها کسانی هستند که بر ما گریه می‌کنند چه کسی غیر ایشان اهل بیت ما را کشت در چنین فضایی دختر علی خطبه می خواند، با اهل کوفه و چه زیبا و شنیدنی است .

اهل‌کوفه هنگامی که اهل‌بیتعلیهم السلام را دیدندشروع به گریه و نوحه خوانی کردند حضرت علی‌بن‌الحسینعلیه السلام فرمودند : آیا نوحه می خوانید و گریه می کنید به خاطر ما؟ پس چه کسی ما را کشت؟ در این زمان بود که حضرت زینبسلام الله علیها لب به سخن گشود و خطابه ی آتشین را ایراد فرمودند .

در احتجاج جلد ۲ صفحه ۳۰۴ حضور حضرت را این گونه بیان می کند : « عن حذیم بن شریک الأسدی قال لما أتی علی بن الحسین زین العابدین بالنسوه من کربلا و کان مریضا و اذا نساء اهل الکوفه ینتدبن مشققات الجیوب و الرجال معهن یبکون : فقال زین العابدین بصوت فسئیل و قد ئهکته العله اِن هولاء یبکون علینا فمن قتلنا غیرهم فأومت زینب بنت علی ابن ابی طالب علیه السلام اِلی الناس بالسکوت . قال حذیم الاسدی لم أروالله خفره قط انطق منها کأنها تنطق و تفرغ علی لسان علی علیه السلام و قد اشارت الی الناس بإن أعضتوا فارتدت الانفاس و سکنت الاجراس » حذیم بن شریک اسدی گوید : در آن روز دیدم علی ابن الحسین را با اهل بیت از کربلا آورده بودند در حالی که مریض بود و زنان کوفه را که ندبه می نمودند و گریبان ها را دریده بودند و مردان آن ها که گریه می کردند . پس زین العابدینعلیه السلام با صدای ضعیفی در حالی که از شدت بیماری لاغر شده بود و می فرمود: ای مردم کوفه شما بر ما گریه می کنید پس چه کسی ما را کشت به جز شما ؟ ! و دیدم زینب سلام الله علیها دختر علیعلیه السلام را پس به خدا سوگند زنی را مثل زینب با حیا و محجوب‌تر و در سخنوری شیواتر و گویاتر ندیدم، آن‌چنان سخنرانی می کرد که گویا امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گوید ، او به مردم کوفه اشاره نمود که ساکت شوند ، پس نفس ها در سینه حبس شد و زنگ های شتران از حرکت باز ایستاد .»

در لهوف [۲۱۸]خطبه این گونه آمده است :« ثم قالت الحمدلله [۲۱۹]و الصلاه علی ابی محمد و آله الطیبین الاخیار

أما بعد یا اهل الکوفه یا اهل الختل و الغدر [۲۲۰] أتبکون [۲۲۱] فلارقات الدمعه [۲۲۲] و لا هدأت الرنه [۲۲۳] إنما مثلکم کمثل التی انقضت غزلها من بعد قوه أنکاثا تتخذون أیمانکم دخلا بینکم ألا و هل فیکم إلا الصلف و النطف و الصدر

---

[۲۱۸]. این خطبه در مناقب ج ۴ –ص ۱۱۶–مثیر الاحزان

[۲۱۹]. در احتجاج آمده است – تعالی

[۲۲۰]. در احتجاج کلمات و الخذل آمده – و در مناقب یا اهل الختر و الخذل و المکر آمده است .

[۲۲۱]. در احتجاج و مناقب به جای (تبکون)(فلا رقات)آمده است .

[۲۲۲]. در مثیر الأحزان و احتجاج به جای الدمعه (العبره) آمده است .

[۲۲۳]. در مناقب و احتجاج به جای الرنه (الزفره) آمده است .

الشنف[۲۲۴]و (ملق الإماء و غمز الأعداء أو کمرعی علی دمنه أو کفضه[۲۲۵] علی ملحوده « ألاساء »[۲۲۶])[۲۲۷] ما قدمت لکم انفسکم أن سخط الله علیکم و فی العذاب انتم خالدون أتبکون و تنتحبون[۲۲۸] »اِی[۲۲۹] و الله فأبکوا کثیراً و اضحکوا قلیلا « فَلَقَد ذهبتم بعارها و شنارها »[۲۳۰] و لن ترحضوها بغسل[۲۳۱] بعدها أبدا[۲۳۲] و إنی ترحضون قتل سلیل خاتم النبوه و معدن الرساله و سید شباب اهل الجنه و ملاذ خیرتکم و مفزع نازلتکم و منار حجتکم و مدره سنتکم[۲۳۳] « ألا ساء ماتزرون و بعداً لکم » و سحقا فلقد خاب السعی و تبت الأیدی و خسرت الصفقه و بؤتم بغضب من الله و ضربت علیکم الذله و المسکنه[۲۳۴]ویلکم »[۲۳۵] یا أهل الکوفه أتدرون أی کبد لرسول الله فریتم[۲۳۶] و أی کریمه له ابرزتم « أی دم له سفکتم »[۲۳۷] و أی حرمه له انتهکتم و لقد جئتم[۲۳۸] بها صلعاء عنقاء سواء فقماء و فی بعضها خرقاء شوهاء کطلاع الأرض أو ملاء السماء أفعجبتم إن مطرت السماء دما و لعذاب الآخره أُخزی و انتم لاتنصرون فلایستخفنکم المهل فإنه لایحفزه البدار و لایخاف فوت الثار و إن ربکم لبالمرصاد [۲۳۹].

---

[۲۲۴]. در مناقب و احتجاج با کمی تفاوت این گونه آمده است : هل فیکم الا اللف و العجب و الشنف و الکذب .و در مثیر الأحزان بعد کلمه ی النطف آمده است : ذل العبد الشنف .

[۲۲۵].و در مناقب و مثیر به جای کفضه (کقصه) آمده است

[۲۲۶]. در مناقب و و احتجاج به جای (ساء (بئس) آمده است .

[۲۲۷]. از شنف .. در امالی للمفید متفاوت است و این گونه آمده است « خواررون فی اللقاء عاجزون عن الأعداء ناکثون للبیعه مضیعون للذمه فیش »

[۲۲۸]. تنتحبون در احتجاج نیست .

[۲۲۹]. در احتجاج به جای « أیُّ» أخی » آمده است .

[۲۳۰]. از « فلقد تا شنارها) متفاوت در احتجاج آمده است : « فقد ابلیتم بعارها و منیتم » و در امالی للمفید آمده است فلقد فزتم بعارها و شنارها و آن تغسلوا و لن تغسلوا آدنسها عنکم ابداً .

[۲۳۱]. در مثیر الأحزان « بغل » آمده است .

[۲۳۲] بعدها أبداً در مثیر الأحزان نیست .

[۲۳۳]. از کلمه ی ملاذخیرتکم تا مدره تستکم در احتجاج متفاوت است و این گونه آمده است : « ملا ذخربکم و معاذ حزبکم و مقر سلمکم و أسی کلمکم و مفزع نازلتکم و الکرجع الیه عند مقاتلکم و مدره حجتکم و منار حجتکم الأساء ما قدمت لکم انفسکم و ساء ما تزرون لیوم بعثکم فتعسا تعسا و نکمسا نکمسا لقد خاب السعی .

[۲۳۴]. در الاحتجاج بعد المسکنه کلمه « أتدرون » آمده است .

[۲۳۵].از « ألاساء تا ویلکم در مثیر الأحزان وارد نشده است .

[۲۳۶].در احتجاج فریتم (فرثتم) آمده است .

[۲۳۷]. در احتجاج به جای « ای ذم له سفکتم » ، (ای عهد نکثتم » آمده است .

[۲۳۸]. قبل از این جمله در احتجاج آمده است : « لقد جئتم شیئاً اذا تکادُ السماوات یتفطرن منه و تنشق الأرض و تخرالجبال »

[۲۳۹]. در احتجاج و مناقب در ادامه آمده است : ثم أنشأت تقول علیه السلام

قال (راوی فوالله لقد رأیت الناس یومئذ یحاری یبکون و قد وضعوا ایدیهم فی أفواههم و رأیت شیخا واقفا إلی جنبی یبکی حتّی اخضلت لحیته و هو یقول بأبی انتم و أمی کهولکم خیر الکهول و شبابکم خیر)

« حمد و سپاس مخصوص خداوند است، سلام و درود برپدرم حضرت محمدصلی الله علیه و الله و خاندان طیب و برگزیده ی او .امّا بعد ای اهل کوفه! ای گروه دغل باز و بی وفا ! آیا برای مصیبتی که برای ما وارد شده است می گریید چشمه ی اشکتان خشک نشودو ناله هایتان تمامی نپذیرد مثل شما مثل آن زنی است که پس از تابیدن رشته ها ی خود، آن ها را باز می کرد (ای کوفیان ! شما)جز سخن بیهوده و گزاف و ناپاك و سینه های آکنده از کینه و خشم و ظاهری چون کنیزان متملق و باطنی چونان دشمنان سخن چین ، چه فضیلت دیگری را دارید شما همانند سبزه ای هستید که در میان زباله‌ها و منجلاب ها رشد کرده یا همانند نقره ای هستید که برای آراستن قبور مردگان استفاده می شوند بدانید و آگاه باشید که بد توشه ای را برای آخرت خود پیش فرستاده اید زیرا که شما دچار خشم غضب الهی شده و در عذاب جاویدان خواهید ماند آیا گریه می کنید و شیون و زاری بر پا کرده اید؛ آری به خدا سوگند باید که بسیار گریه کنید و کمتر شاد شوید زیرا دامان شما آلوده به ننگی شده که هرگز نمی توانید آن را بشوویید چگونه خون پسر خاتم انبیاءصلی الله علیه و آله و معدن رسالت را از دامان خود پاك می کنید، خون سید آقای جوانان اهل بهشت را و پناهگان نیکاتان را و ملجا حوادث ناگوارتان را و مناره محبتان را پیشوا و رهبر قوانین، را بدانید و آگاه باشید که بد جنایتی مرتکب شدید، از رحمت الهی به دور باشید و بمیرید که تلاش ها را بیهوده ساختید و دستانتان بریده باد معامله‌ای که کردید، زیانکار شدید و به غضب الهی دچار شدید و ذلت و بیچارگی را برای خود رقم زدید. وای بر شما ای کوفیان ! آیا می دانید که جگر رسول‌خداصلی الله علیه و آله را پاره پاره کردید و پرده نشینان حرمش را آشکار نمودید آیا می دانید که چه خونی از او ریختید و چه اندازه حرمت او را شکستید. هر آن‌چه جنایتی که شما مرتکب شدید، بسیار بزرگ و سخت است، گریه ناروا خشن و شرم آور است به لبریزی زمین و گنجایش آسمان آیا متعجب شده‌اید که از آسمان باران خون نمی بارد(بدانید که) همانا عذاب آخرت ننگین تر است و در آن حال کسی به فریاد شما نمی رسد از این

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا صغتم و انتم آخر الامم – بأهل بیتی و اولادی و تکرمتی منهم أساری و منتهم ضرجوابدم ما کان ذاک جزای اذ نصحت لکم أن تخلفونی سبوء فی ذری رحمی - إنی لأخشی علیکم أن یحل بکم مثل العذاب الذی أودی علی إرم .

ثم ولت عهم قال حذیم فرأیت الناس حیاری قدردوا أیدیهم فی اخوانهم فالتفت الی شیخ فی جانبی یبکی و قد اخضت لحبته بالبکاء و یده و مرفوعه الی السماء و هو یقول بأبی و أُمی کهولهم و نساؤهم خیر نساء و شبابهم خیر شباب و نسلهم نسل کریم وفضلهم فضل عظیم ثم أنشد: کلهوهم خیر الکهلول و نسکم إذا عد نسل لا یبور و لا یخزی .

فقال علی بن الحسین یا عمه اسکتی فی الباقی من الماضی اعتبار و انت بحمد الله عالمه غیر معلمه فهمه غیر مفهمه إن البکاء و الحنین لایردان من قد أباه الدهر فکستت ثم نزل و ضرب فسطاط و انزل نساءه و دخل الفسطاط .

فرصت و مهلتی که خداوند به شما داده ، استفاده نکنید، زیرا که سبقت گرفتن شما ، خدا را در عذاب دادنتان به شتاب نمی اندازد و خداوند انتقام خود را خواهد گرفت و به درستی که پروردگارتان در کمینگاه است .

روای گفت:« به خدا سوگند آن روز مردم را دیدم در حالی که سرگشته و حیران مشغول گریه و زاری بودند آن ها انگشت پشیمانی و اندوه بر دندان گرفته و می گزیدند ، پیرمردی در کنار من ایستاده بود او را دیدم که به شدت می گریست به حدی که محاسنش خیس شد و در این حال می گفت: پدر و مادرم فدایتان شوند ! که کهنسالان و جوانانتان بهترین جوانان و زنانتان، بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل هاست که نه خوار می‌شوند نه شکست می پذیرند. »

تحلیل خطابه ی حضرت زینب سلام الله علیها

اول این‌که خزیم اسدی گوید: گویا این که امیرالمؤمنان علیعلیه السلام سخن می گوید هم از لحاظ بلاغت و فصاحت و هم از لحاظ مدارا ، دوم ولایت تکوینی حضرت هنگامی که اشاره کرد حضرت به مردم که سکوت کنند نفس‌ها به شماره افتاد و زنگ شتر ها از صدا افتاد .

اهل کوفه را انسان هایی اهل کفر، فسق، می خواند و نفرینی می کند اهل کوفه را که اشک چشم شما خشک نشود و نوحه شما تمام نشود. اهل کوفه را به زنی که می بافد و می ریسد و آن‌چه می بافد همه را می‌ریسد واز بین می برد تشبیه می‌کند. مردم کوفه را مذمت و شماتت می کند بر این کار زشتشان که نامه نوشتند و پشت کردند و باز می فرماید ذلت و خواری و فقر شما را فرا گیرد و بالاخره این مصیبت را این‌گونه می خواند. زینب کبری می فرماید: می‌دانید که چه جگر گوشه ای از رسول خدا را کشتید و می‌دانید که چه خونی بر زمین ریختید.و آیا تعجب نمی‌کنید که آسمان خون نمی بارید و عذاب آخرت ننگین‌تر است .

راوی گوید می بینم که مردم به صورت بهت زده ای گریه می‌کردند و دست در دهان خود فرو می‌بردند و اهل کوفه می‌شنوند ولی کار از کار گذشته است و چون می‌شنوند و می‌شناسند زینب کبری که عظمت مصیبت را برای آن ها گوشزد می‌سازد تا شاید بار دیگر این ساده لوحی و ساده انگاری تکرار نشود اگرچه که این تجربه اوّل کوفیان نیست و کوفه این شهر هزار رنگ بار دیگر این تجربیات را تجربه کرده است .

سایر وقایع کوفه

حضرت زینبسلام الله علیها آن بانوی شجاع و دلیر که مصیبت زده و دردمند بود چنان با صدای محزون و اندوهناک سخن می‌گفت که هر یک از کلماتش احساس غم و اندوه و ندامت و پشیمانی را در میان مردم شعله‌ور می ساخت. تا این که صدای ضجه مردم به گریه و ناله بلند شد ، آن هم در جایی که هر لحظه احتمال

آن می‌رفت که شورش و قیامی رخ دهد [دشمنان در این فکر بودند که] چگونه می توانند اوضاع را در دست بگیرند و چگونه خطبه حضرت زینب را قطع کنند ؟

دشمن دستور داد تا قافله حرکت داده شود ، آن گاه نیزه ای را که سر مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام بر بالای آن قرار داشت آورده و به محمل حضرت زینب سلام الله علیها نزدیک کردند ، در این هنگام صدای ناله مردم به هوا برخاست که: این سر حسین علیه السلام است. این سر حسین علیه السلام است !!

چشمان مبارک امام علیه السلام بالا نیزه باز بود و با چنان زیبایی بی نظیری نگاه می کرد که مورخان در وصف آن چنین گفته اند: «شاخصٌ بِبَصره نَحوَ الافق برجستگی درخشانی چون افق در چشمان مقدس او بود . »

در این هنگام حضرت زینب سلام الله علیها علی رغم شجاعت بسیار و قدرت بیانی که داشت نتوانست به خطبه خود ادامه دهد و از دیدن آن صحنه، پیشانی خود را چنان با قدرت تمام به چوبه ی محمل کوبید که خون از سر و پیشانی او جاری شد و با تکه پارچه ای به آن اشاره نمود سپس حضرت مردم را مشاهده کرد که با انگشتان دست خود به سر مقدس امام حسین علیه السلام اشاره می کنند ، همان طور که در اولین شب هر ماه به جای هلال ماه اشاره می کنند . در این هنگام حضرت زینب سلام الله علیها ندا کرد :

یا هلالاً لما استتم کمالا غالَهُ خَسفُهُ فابدا غروب

ما توَهمت یا شقیق فُؤادی ان هذا مقدراً و مکتوبا

دختر کوچکی از امام حسین علیه السلام در محمل همراه حضرت زینب سلام الله علیها که وقتی پدر بزرگوارش را مشاهده کرد چنین ناله سر داد : « یا أبه .... یا أبه .... کَلّمنی أینَ کُنت.»

و هنگامی که جوابی نشنید به شدت به گریه افتاد و حضرت زینب سلام الله علیها سر برادر گرامی اش را مورد خطاب قرار داده و چنین سرود :

أخی فاطِمَ الصغیره کَلّما فقد کادُ قَلبها اَن یذوبا « برادرم ! با فاطمه کوچکت سخن بگو که نزدیک است قلبش [از دوری تو] ذوب شود . »[۲۴۰]

علامه مجلسی در بحار الا نوار از بعضی کتب معتبره بدون ذکر سند از مسلم گچکار [۲۴۱]روایت کرده است : ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود در این میان که درها را کچ کاری می کردیم یک بار از

---

[۲۴۰] . کاظم قزوینی، زندگانی حضرت زینب سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ، ص ۲۳۰ -۲۳۱

[۲۴۱] . عباسقلی سپهر، در ناسخ التواریخ ،ص ۳۱۹ به نقل از بحر المصائب این واقه را این گونه نقل می فرماید : در بیرون شهر کوفه محلّه ای بود و در آن محله زنی مستوره در خانه خویش بر سجاده نشسته بود در حضرت پرودگار بی نیاز راز و نیاز می نمود و از قضیه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام آگاهی نداشت . ناگاه غوغایی عظیم و آشوبی بزرگ بر خاست آن عفیفه در چادر عصمت بیرون تاخت و بر فراز بامو نگران گشت سپاهی فوج از پس فوج و سرهائی چون تابنده ماه و فروزنده خورشید بر فراز نیزه‌ها بدید و گروهی را اسیر و رسوا نگریست که بی چادر واز خجالت نظاره سر بزیر افکنده اند و در مقام آنان زنی بلند بالا بدید

بازار اطراف شهر کوفه شیون ها بلند شد ، خدمت‌کاری که از ما پذیرایی می کرد آمد، گفتم: چه خبر است که در کوفه جنجال است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بریزید شوریده گفتم : این شورشی کیست ؟ گفت :حسین بن علی. صبر کردم تا آن خدمتکار رفت و چنان مشت بر خود کوفتم که ترسیدم چشمانم بر آید و دست خود را شستم و از پشت قصر بیرون رفتم و خود را به میدان کوفه رسانیدم، من ایستاده بودم و مردم در انتظار اسیران و سران بودند که نزدیک چهل هودج و چهل شتر رسید و میان آن‌ها زنان و حرم و فرزندان فاطمهسلام الله علیها بودند و امام بیمار بر شتر بی جهازی سوار بود و خون از پاهایش فواره می زد و با این حال می‌گریست و می فرمود :

ای امّت بد ،میاد باران　　　بر زرع شما تباه کاران
شرمی نه زجد ما محمد　　　کردید و نه از خدای سرمد
در روز پسین که با پیغمبر　　　باشیم و لوای عدل بر سر
پاسخ چو دهید زین جنایت　　　در پرسش آن شر عدالت
بر شتر بی جهاز ما را　　　رانید به شهر و دشت

گوید اهل کوفه خرما و نان وگردو به دست کودکانی که بر محمل اسیران بودند می دادند، ام کلثوم فریاد زد:ای اهل کوفه !صدقه بر ما حرام است، و آن ها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به زمین می انداخت. گوید و این سخنان را می گفت و مردم از این پیش آمد ناگوار می گریستند، ام کلثوم سر از محمل بیرون کرد و به آن ها گفت: خاموش باشید ای اهل کوفه! مردان ما را کشتید و زنان شما بر ما گریه می کنند، حاکم میان ما و شما خدا است در روز جزا .

که دختری چهار ساله در آغوش آورده با حالتی پریشان برآن طفل نگران و گریان بود در آن حال آن طفل از آن زن آب همی خواست و چهره شریفش از بی آبی و بی تابی چون آبی(به) زرد می‌نمود و ناگاه از کثرت عطش در کنار آن اسیر بی‌هوش بیفتاد. آن زن از مشاهده این حال در ملال گردیده به خدای بنالید آن زن عفیفه سخت بی تاب و آرام شد و گفت شما از کدام جماعت اسیرانید فرمود ما اسیران از آل محمدیم و اولاد آن حضرتیم . آن زن چون این سخن را بشنید بر چهره خودسیلی زد و گفت : ای زن خمیده قامت بفرمای چه نام داری همانا با دختر شاه ولایت بسیار شباهت داری و همانند زینب خاتون باشی مگر از خویشاوندان اوئی ؟ باز گوی سردار این سرها کیست و نامش چیست ؟ و از اتفاق روزگار آن بلند قامت حضرت زینب سلام الله علیها و سر مبارک را بلند کرده و به آن زن نگریست و فرمود : ای زن از حال ما چه می پرسی همانا نام من زینب است و سرور سردار شهدا حسین برادر من است . آن زن چون این سخن را بشنید از نهایت حسرت و ضجر سیلی بر روی و بر سر بزد و گفت : نام پدر و مادرت چیست ؟ تو کدام زینبی آن مظلومه فرمود : پدرم علی و مادرم فاطمه است چون آن زن ایشان بشناخت هر چه سریعتر از بام به زیر آمده آن چه داشت از چادر و مقنعه با دیده گریان و دل سوزان به حضرت اسیران آورد و در حضرت زینب سلام الله علیها تسلیم نمود .

در این میان که با آن ها سخن می گفت شیونی بر خاست و سرها را آوردند، سر حسین علیه السلام جلوی آن ها بود و از همه مردم به رسول خدا شبیه‌تر بود، ریشش به سیاهی خضاب شده بود و چهره اش چون قرص ماه تابنده بود و بر سر نیزه قرار داشت .

زینب سلام الله علیها چون روی بر گردانید سر بردار را دید و پیشانی به چوبه محمل کوفت و من به چشم خود دیدم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت و با سوز دل به وی اشارت کرد و فرمود[۲۴۲] :

یا هلالا لمَّا استتمَّ کمالاً   غالَهُ خسفه فاجدا غروباً

ما توهمت یا شقیق فؤادی   اِن هذا مقدّراً و مکتوباً

یا اخی فاطم الصغیره کلمها   فقد کاد قلبها اَن یذوبا

یا اخی قلیک الشقیق علینا   ما له قد قسی و صارَ صلیبا

ما اذل الیتیم حین نیادی   بابیه و لایراه مجیبا

یا اخی لو تری علیاً لدی الاسر   مع الیتیم لا یطیق جواباً

کلم ارجعوه بالضرب ناداک   بذل یفی دمعاً سکوباً

یا اخی ضمَّه اِلیکَ و قربه   و سکن فؤاده المرعوبا

« ای ماه نوی که چون به کمال رسیدی ، خسوف ترا فرا گرفت و پنهان شدی – ای پاره دلم گمان نمی کردم ، چنین روزی مصیبتی مقدّر شده باشد .

ای برادرم ! با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد. برادرم ! آن دل تو چرا نسبت به ما نا مهربان شده است .

برادر جان ! چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزند ، ولی پدر پاسخ او را ندهد ،

---

[۲۴۲] . در مقتل الحسین ص ۸۰۸ اشعار را این گونه آورده است :

اخی یا هلالا غابَ بَعَدَ طلوعه   فمن فقد اضحی نهاری (برادرم ای هلال من در روز عاشورا غروب کردی و از پیش چشمم پنهان شدی از وقتی که رفتی روز من)

اخی یا اخی ایُّ المصائب اشتکی   فراقک ام هتکی و زلّی و غربتی (برادرم از کدام مصیبت تو شکایت کنم از فراق چون تو برادری یا از دریده شدن پرده حرمت یا از ذلت و غربتی)

اخی لیت هذا البحر کان بمنحری   و یا لیت هذا المهم کان بمهجتی (کاش شمر مرا در عوض تو نحر کرده بود و کاش آن تیر و نیزها به قلب من می خورد .)

اخی بلع المختار طه هلامنا   و قل ام الکلثوم بکرب و محنه (بردار جان رسول خدا صلی الله علیه و آله را از حال زار خواهرت کلثوم خبر دار کن و بگو خواهرانم میان محنت و مصیبت مانده بعد پدرم حیدر کرار را از مال دخترانش مطلع کن .)

اخی بلع الکرار عنی یحته   وقل زینب اصبحت شاق بذله (برادر جان سلام و تحینت من را به پدرم کرار برسان و بگو دخترت زینب سلام الله علیها را با خواری و زاری و ذلت به شهرها می بردند.)

بعد از این بیانات آن مخدره سر خود را به چوبه محمل زد که پیشانیش شکافت و خون آن ریخت .

برادر جان ! کاش علی (امام سجادعلیه السلام) را هنگام اسیر کردن می دیدی با یتیمان دیگر که یارای سخن گفتن نداشت – هر وقت او را می زدند و می‌آزردند تو را به زاری می خواند و سر روان از دیده می ریخت – ای برادر جان ! او را در آغوش خود بگیر و نزدیک خود کن و دل آشفته او را آرامش بخش » [۲۴۳]

آشنایی در کوفه

در ناسخ التواریخ صفحه ۳۲۰ آورده است: که ام حبیبه نام زنی از جمله کنیزان حضرت امام حسنعلیه السلام بود او را به عبدالله بن رافع و به قولی حارث بن وکیده تزویج فرموه بود و چون امیر المؤمنین در کوفه شهید شد و امام حسنعلیه السلام به آهنگ مدینه راه گرفت ام حبیبه عجز و ناله نمود که در خدمت آن حضرت و اهل بیت نبوّت ملازمت جوید مقبول نگشت چون خبر شهادت امام حسنعلیه السلام را بشنید آن‌قدر بگریست که دیده‌هایش نابینا گشت و یکسره در اندوه و غم روز می گذاشت و به سوگواری می پرداخت تا هنگامی که صدای غوغایی عظیم بشنید و بر بالای بام برشد از اتفاق در این وقت محمل زینب خاتونسلام الله علیها به آن جا می گذشت . ام حبیبه از آن حال بشگفتی اندر شد و به حضرت زینبسلام الله علیها عرض کرد شما از کدام اسیرانید ؟ فرمود : (نحن اساری آل محمد) و ام حبیبه از بس جواب و سؤال بسیار کرد ایشان را بشناخت و گریه‌کنان و نالان البسه و اشیاء خود را به حضرت تقدیم کرد .

ما رایت الّا جمیلا

حضرت زینبسلام الله علیها در یکی دیگر از وقایع اسارت خویش در کوفه، در مکانی قرار می گیرد که فرصت افشای حقایقی دیگر از عاشورا را برای ایشان فراهم است حضرت با استفاده از این فرصت توانست ابعاد دیگری از جنایت بنی‌امیه را افشا کند، ایشان با کلماتی که در مجلس ابن زیاد (لعنه الله علیه) استفاده می نماید آن‌ها را رسوا می کند ابن زیادی که حتاک و خون ریز است و تا وارد کوفه نشد یزید نتوانست کوفیان را سرکوب و به جهت جنگ با فرزند پیامبر سوق دهد. فرزند ناپاکی که با آمدنش تمام همت و غیرت و شجاعت و حمایت کوفیان بر باد رفت. حال عمه سادات در بند اسارت وارد شده است به شهری که در آن شهر بزرگ شده است. و زمانی این شهر پایتخت حکومت پدرش و ایشان دختر حاکم این شهر بوده است. و حال دست روزگار این خاتون را به بند اسارت کشیده است و در همان شهر در دارالاماره در مقابل حاکم ستمگر و گستاخ این شهر نشانده است .

در لهوف صفحه۱۶۰ آمده است[۲۴۴]: «قال الراوی ثم إن ابن زیاد فی القصر للناس و أذن إذنا عاماً و جیء برأس الحسینعلیه السلام فوضع بین یدیه و ادخل نساء الحسین و صبیانه إِلیه فجلست زینب بنت علی علیه السلام متنکره

---

[۲۴۳]. حماسه‌ی از کربلا تا کوفه و شام ،ج ۲، انتشارات فرهنگ قرآن ، قم ۱۳۸۷، ص ۱۴۸

[۲۴۴]. این خطبه در ارشاد جلد ۲ ص ۱۱۴ – مثیرالاحزان ص ۹۱ – کشف الغمه – اعلام الوری – روضه الواعظین آمده است .

فسال عنها فقيل زينب بنت على عليه السلام اِنما فأقبل اِليها[۲۴۵] فقال الحمدلله الذى فضحكم[۲۴۶] و أكذب احدوثتكم[۲۴۷] فقالت[۲۴۸] اِنما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر و [هو غيرنا][۲۴۹] فقال ابن زياد كيف رأيت صنع[۲۵۰] الله بأخيك و اهل بيتک فقالت مارأيتُ اِلّا جميلا[۲۵۱] هَولاءِ قوم كتب الله عليهم القتل فبرزوا اِلى مضاجعهم و سيجمع الله بينک و بينهم[۲۵۲] [فتحاج و تخاصم فانظر لمن يكون الفلج يومئذ هبلتک أمک يا ابن مرجانه قال الراوى فغضب ابن زياد كانه هم بها فقال له

عمرو بن حريث اِنها امرأه و المرأه[۲۵۳] لاتؤخذ بشى ء من منطقها[۲۵۴] فقال لها ابن زياد لقد شفى[۲۵۵]الله قلبى[۲۵۶]من طاغيتک الحسين و العصاه المرده من اهل بيتک فقال لعمرى[۲۵۷] لقد قتلت كهلى[۲۵۸]و قطعت فرعى و اجتثت

---

[۲۴۵] . اين خطبه درارشاد اين گونه آغازمى شود : و لما وصل رأس الحسين عليه السلام و وصل ابن سعد لعنه الله من غد يوم وصوله و معه بنات الحسين عليه السلام و اهله جلس ابن زياد للناس فى قصر الاماره و أذن للناس اِذنا عاما و امر باحضار الرأس الحسين فوضع بين يديه و جعل ينظر اليه و يتسم و فى يده قضيب يضرب به ثنايا و كان اِلى جانبه زيد بن ارقم صاحب رسول الله صلى الله عليه و آله و هو شيخ كبير فلما راه يضرب بالقضيب ثنايا قال له ارفع قيضبک عن هاتين الشفتين فوالله الذى لا اِله غيره لقد رأيت شفتى رسول الله صلى الله عليه و آله ما له احصيه كثره تقبلهما ثم انتخب باكيا فقال له ابن زياد ابكى الله عينيک أتبكى لفتح الله و الله لو لا انک شيخ قد خرفت و ذهب عَملک اضربت فنهض زيد بن ارقم من بين يديه و صار الى منزله و ادخل عيال الحسين عليه السلام على ابن زياد فدخلت زينب سلام الله عليها اخته الحسين فى جملتهم متنكره و عليها ارذل ثيابها فمضت متى جلست ناحيه من القصر و حفت بها را مازها فقال ابن زياد من هذه التى انحازت ناحيه و معها نساؤها فلم تجبه زينب سلام الله عليها فاعاد ثانيه و ثالثه يسأل عنها فقال له بعض اِمائها هذه زينب بنت فاطمه بنت رسول الله فأقبل عليها ابن زياد .
اين گونه خطبه آغازشده است : قال حميد بن مسلم لما ادخل رهط الحسين عليه السلام على عبيدالله بن زياد لعنهما الله اذن للناس اذنا عاما و جى ء با رأس فوضع بين يديه و كانت زينب بنت على عليه السلام قد لبست أراد ثيابها و هى متنكره فساءل عبيدالله ثلاث مرات و هى لا تتكلم قيل له اِنها زينب بنت على بن ابى طالب فأقبل عليها زينب فياعظم الجهاد و كلمه عزائ امام الجائر .

[۲۴۶] . در ارشاد مثير الاحزان و روضه الواعظين بعد از فضحكم و قتلكم نيزآمده است .

[۲۴۷] . در روضه احد و ثتكم ، احاديثكم آمده است .

[۲۴۸] . در ارشاد مثير الاحزان و روضه الواعظين آمده است فقالت الحمدلله الذى أكرمنا بينه محمد صلى الله عليه و آله و طهرنا من الرجس تطهيراً.

[۲۴۹] . و هو غير ندر روضه الواعظين نيامده است .

[۲۵۰] . در ارشاد به جاى (صنع) ، (فعل) آمده است .

[۲۵۱] . در ارشاد و مثير الاحزان و روضه الواعظين (ما رايتُ اِلا جميلاً) وارد نشده است .

[۲۵۲].در روضه الواعظين بعد از بينهم آمده است فيتما كمونَ .

[۲۵۳] . در روضه الواعظين اين جمله نيامده است و از اين قسمت متن با اسناد ديگر متفاوت مى شود كه در پايان بيان مى شود . و در ارشاد نيز آمده است : فتحاجون اليه و تختصمون عنده فغضب ابن زياد و استشاط .

[۲۵۴] . در مثير الاحزان آمده است شفانى .

[۲۵۵] . در ارشاد (قلبى)، (نفسى) آمده است .

[۲۵۶] . اين جمله در مثير الاحزان نيست .

[۲۵۷] . در مثير الاحزان و ارشاد آمده است . (و أبدت أهلى)

أصلی فإن کان هذا شفاک[259] فقد اشتفیت فقال ابن زیاد هذه سجاعه و لعمری لقد کان ابوک شاعراً سجایا فقالت یا ابن ما للمرأه و السجاعه[260] . ثم التفت[261] ابن زیاد إلی علی بن الحسینعلیه السلام فقال من هذا[262] فقیل علی ابن الحسین فقال ألیس قد قتل الله علی ابن الحسین فقال علی علیه السلام قد کان لی اخ یقال له علی ابن الحسین قتله الناس فقال بل الله قتله فقال علیعلیه السلام الله یتوفی الانفس حین موتها و [التی لم تمت فی منامها][263] فقال ابن زیاد ألک جرأه علی جوابی[264] اذهبوا به فاضربوا عنقه فسمعت به عمته زینب فقالت ابن زیاد اِنک لم‌تبق منا احداً فإن کنت عزمت علی قتله فاقتلنی معه فقال علیعلیه السلام لعمته اسکتی یا عمه حتی اکمله ثم اَقبل علیه السلام فقال أ بالقتل تهددنی یا بن زیاد أما علمت أن القتل لنا عاده و کرامتنا الشهاده . ثم امر ابن زیاد بعلی بن الحسین علیه السلام و أهله فحملوا اِلی دار اِلی جنب المسجد الاعظم فقالت زینب بنت علیعلیه السلام لا یدخلن عربیه اِلا ام ولداً أو مملوکه فانهن سبین کماسبینا ثم امر ابن زیاد براس الحسین ع فطیف به فی سکک الکوفه و یحق لی اَن أتمثل هنا بأبیات لبعض ذوی العقول یرثی بها قتیلاً من آل رسول .»

« پس از آن‌که ابن زیاد برای (تماشا کردن) مردم در قصر و کاخ نشست و فرمان عام و همگانی داد و سر حسینعلیه السلام را آورده پیش رویش نهادند، و زنان و کودکان حسینعلیه السلام را نزد او آوردند، پس زینب دختر علیعلیه السلام بطوری که او را نشناسند و به حال او آگاه نگردند (در گوشه ای) نشست، ابن زیاد پرسید کیست؟ گفتند: این زینب دختر علیعلیه السلام است، ابن زیاد به او روی آورده گفت حمد وسپاس خدائی را که شما را رسوا نمود ، وحدیث و خبر شما را دروغ دانست و آن را آشکارا ساخت زینبسلام الله علیها فرمود : جز این نیست که فاسق و بیرون رونده از راه حق و راستی رسوا می‌شود، و فاجر و گناهکار دروغ می گوید، او ما نیستیم، ابن‌زیاد گفت: کار خدا را درباره برادرت و اهل بیت و کسانت چگونه دیدی؟ زینبسلام الله علیها فرمود: جز نیکی و خوبی ندیدم،

---

[258] . در مثیر الاحزان فإن کشفیت آمده است و از این قسمت نیز نسخه پایان خطبه با لهوف متفاوت می شود که در آخر بیان می‌شود.

[259] . در ارشاد در ادامه آمده است : (أن لی عن الساعه لشغلاً ولکن صدری نفث بما قلت)

[260] . در ارشاد به جای (التفت) (عرض) آمده است .

[261] در ارشاد مَن انت آمده است .

[262] . این جمله در ارشاد نیامده است .

[263] . از این جا در ارشاد آمده است : و فیک بقه دلرد علی اذهبوا فاضربوا عنقه فتعلقت به زینب عمته و قالت یا ابن زیاد حسبک من دمائنا و اعتنقته و قالت و الله لا افارقه فإن قتله فاقتلنی معه فنظر ابن زیاد اِلیها و اِلیه ساعه ثم قال عجبا للرحم و اللته اِنی لا ظنها ودت أنی قتلها معه دعوه فإنی أراه لما به .

[264] . و روضه الواعظین این گونه خطبه را پایان می دهد : فقالت زینب یا ابن زیاد و حسبک ما ارتکب منافقد قتلت رجالنا و قطعت أصلنا و البحت حریمنا و بسیت نساءنا و ذرارینا فإن کان ذلک لاشتفاء فقد اشتفیت فتمر ابن زیاد بروهم اِلی السجن و بعث الشبائر اِلی النوامی بقتل الحسین ثم أمر السبایا و رأس الحسین مخملوا اِلی الشام و لقد حدثنی جماعه کانوا اخرجوا فی تلک الصحبه أنهم کانوا یسمعون باللیالی نوح الجن علی الحسین الی الصباح و قالوا فلما دخلنا دمشق أدخل بالنساء السبایا بالنهار .

ایشان گروهی بودند که خدا کشته شدن را بر آنان نوشته و مقّدر فرموده بود پس آن ها را به آرامگاهشان رفته و رسیدند و به زودی خدا تو و ایشان را جمع نموده و گردآورد و برای تو حجت و دلیل آورده مخاصمه و دشمنی نماید پس نگاه کن و ببین در آن روز فوز و رستگاری برای کیست مادرت تو را از دست دهد ای پسر مرجانه.

ابن زیاد خشمگین شد، و قصد جان آن حضرت کرد، عمرو بن حریث به او گفت: ای امیر ! او یک زن است و زن را به خاطر گفته هایش باز خواست نمی کنند. در این هنگام ابن زیاد گفت: خداوند دلم را از کشتن حسینعلیه السلام و خاندان تو که مردانی سرکش بودند شفا داد .

حضرت زینبسلام الله علیها غمگین شده و گریست، آن گاه فرمود: « به جان خودم سوگند، بزرگ خاندانم را کشتی، شاخه ام را بریدی و ریشه ام را خشکاندی، اگر شفایت در این است باشد که شفا یافتی .

ابن زیاد گفت : این زن سخنوری شاعر است ، به جان خودم سوگند پدرش نیز سخنوری شاعر بود .

سپس ابن زیاد رو به امام سجاد علیه السلام کرد و گفت : تو کیستی ؟

حضرت فرمود : من علی بن حسینم .

ابن زیاد گفت : مگر خداوند علی ابن حسین را نکشته است .

امام علیه السلام فرمود : من برادری به نام علی بن حسین داشتم که مردم آن را کشتند .

ابن زیاد گفت : بلکه خداوند او را کشت .

امام علیه السلام فرمود : خداوند جان انسان ها را هنگام مرگ می ستاند .

ابن زیاد خشمگین شده و گفت : آیا جرأت جواب دادن به من در تو هست و هنوز می توانی پاسخ مرا بدهی او را ببرید و گردنش را بزنید .

زینب سلام الله علیها عمه آن حضرت، امام را در آغوش گرفت و فرمود: « ای پسر زیاد ! ریختن خون‌های ما برایت بس است .» آن گاه بغض گلویش را گرفت و با همان حال فرمود: « به خدا سوگند از او جدا نمی شوم، اگر می خواهی او را بکشی پس مرا هم با او بکش .»

ابن‌زیاد مدّتی به آن دو بزرگوار نگاه کرد، سپس گفت: عجب پیوند خویشی محکمی، به خدا سوگند گمان می کنم این زن دوست دارد او را به همراه این مرد بکشم .او را رها کنید که همان بیماریش وی را کفایت می کند .

پس از آن ابن زیاد دستور داد ، تا امام سجاد علیه السلام و اهل بیتش را به خانه ای در جوار مسجد بزرگ کوفه منتقل کنند و حضرت زینب سلام الله علیها دختر علی علیه السلام فرمود : هیچ زن عربی به ملاقات ما نیاید، مگر این که ام‌ولد و یا کنیز باشد ، زیرا آنان نیز مثل ما طعم اسارت را چشیده اند.

صبح فردا که رسید عبیدالله بن زیاد سر ابا عبدالله الحسین را فرستاد تا در تمام کوچه های کوفه و در میان همه قبائل بگردانند .

تحلیل خطبه

حضرت زینب سلام الله علیها در مقابل ابن زیاد می نشیند هنگامی که ابن زیاد می گوید : که خدا را شکر که شما را مستضعف کرد و شما را کشت .

این گونه پاسخ می فرماید: نکته اول این که سپاس خدا را که ما فرزند رسالتیم و ما را از پلیدی پاک ساخت و ما فرزندان پاکان و شما فرزندان آن زنی هستید که پرچم بر در خانه خود بلند می‌کرد و مردان را برای خود فرا می‌خواند کسی که فاسق مستضعف است دروغ می گوید و فاسق و فاجر غیر از ماست و این کنایه‌ای است که حضرت زینب سلام الله علیها به عبیدالله می زند که ای عبیدالله فاسق ، فاجر تویی .

در فراز بعدی روان‌شناسی عبیدالله است که ببینید می تواند یک لطمه روحی به حضرت زینب سلام الله علیها وارد کند، کار خدا را با اهل بیت چگونه دیدی؟ زینب کبری سلام الله علیها می‌فرماید: (ما رأیتُ اِلاّ جمیلا) این همان فراز زیبا و به واقع لایق به مقام را بیان می کند که می فرماید: (ما رأیت اِلا جمیلاً) چیزی جز زیبایی ندیدم، آن‌چه من دیدم شهادت بود و اسارت و رضا و قضای الهی و حفظ و تبلیغ دین خدا و خداست که جمیل است و محِب جمیلاً . ایشان چون در همه این برهه ها خدا را دیده پس می فرماید : (ما رأیتُ اِلا جمیلاً) و ادامه می دهد که خداوند کشته شدن را برای آن ها مقدر کرده است و تو که سبب این عمل شده ای روز قیامت در مقام محاجه قرار خواهی گرفت . که در این جا به جای اینکه حضرت زینب سلام الله علیها عصبانی و خشمگین شود . خود عبیدالله غضبناک و عصبانی شد که اهل مجلس او را آرام کردند در فراز دیگر هنگامی که سخن می گوید عبیدالله به او می گوید این زن سَجّاع است همانند پدرش، که بی بی می فرماید : زن را با سَجاعَت چه کار من داغداری هستم که بیان می کنم آن چه را که در دل دارم .

در فراز آخر که دیگر گفتار حضرت نیست بلکه رفتار ایشان است که وقتی عبیدالله دستور قتل امام سجاد علیه السلام را می دهد ، عمه سادات امام سجاد را می گیرد و می فرماید: بس است کشتن ما اهل بیت که اگر قرار است باز هم از ما اهل بیت بکشی من را با او بکش که اهل مقاتل می فرمایند یکی از جاهایی که جان امام زمان خودش را نجات بخشید همین جا بود .

زینب سلام الله علیها در راه شام

پس از مدّتی اقامت در کوفه، اهل بیتعلیهم السلام و سرهای شهدا به دستور ابن زیاد(لعنه الله) برای رفتن به شام آماده شدند . زنان و کودکان را مهیای سفر نموده و غل و زنجیر بر گردن علی بن الحسین علیه السلام نهاده و آنان را به سرپرستی محفزبن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن به سوی یزید رهسپار ساختند .

راه بین کوفه تا شام طولانی بود و اهل بیت علیه السلام بنا بر قولی باید از ۱۵ منزل گذشته تا به شام برسند.[۲۶۵]

هر چند به طور کامل وقایع مربوط به این منازل شرح داده نشده و به صورت گذرا و کوتاه به آن ها پرداخته شده است و در بسیاری از منازل مصائبی بر حضرت زینب سلام الله علیها وارد می شود ولی حضرت در این سفر پیام کربلا و جنایت بنی امیه را افشا می کند و در کنار آن از اطفال و زنان مراقبت کند و در کنار این ها حفظ جان امام سجاد علیه السلام نیز بر عهده ایشان است .

واقعه منزل نصیبین

پس از آن‌که اهل بیت به نزدیکی شهر نصیبین رسیدند. سرهای شهدا از صندوق‌ها بیرون آورده شد و بر نیزهای بلندی زدند و پیش روی اهل بیت علیه السلام حرکت دادند . همین که چشمان حضرت زینب سلام الله علیها به سر مبارک ابا عبدالله الحسین علیه السلام افتاد شروع به گریه کردن نمود و این اشعار را می خواندند :

اتشهر ونافی البریه عنوه   و والدنا اوحی الیه جلیل

کفرتم عرب العرش ثم بینه   کان لم یحئکم فی الزمان رسول

احاکم اله العرش یا شرامه   لکم فی لظی یوم المعاد عویل

آیا به جبر و زور ما شهره آفاق باشیم و حال آن که پدر ما کسی است که خدای جلیل به او وحی نمود. شما به صاحب عرش و پیامبرش کافر شدید، گویا هیچ‌گاه پیامبری بر شما نیامده است. خدای عرش شما را هلاک کند ای بدترین گروه‌ها و در روز رستاخیز بانگ ناله شما در صحرای سوزان معاد بلند باد . [۲۶۶]

و همچنین در ناسخ التواریخ صفحه ۳۴۴ به نقل از بحر المصائب واقعه ای را به این ترتیب در همین منزل نقل نموده‌اند. حضرت سیدالشهداء برادر رضاعی داشتند به نام عبدالله بن قیس انصاری .که پس از شهادت امام حسن مجتبیعلیه السلام ازمدینه هجرت کرده و در حلب سکونت داشت. در هر سالی که حج به‌جا می آورد به خدمت امام حسینعلیه السلام نیز می رسید. در آن سال که حضرت امام حسینعلیه السلام به شهادت رسیدند .

---

[۲۶۵]. صاحب ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیهاوقایع منازل نصیبین،بعلبک،تکریت،حران،قادسیه،موصل،حمص،حلب،حصن،عسقلان، را به طور مفصل بیان نموده اند.

[۲۶۶]. مقتل الحسین علیه السلام ، از مدینه تا مدینه ص۸۶۷

عبدالله تحفه‌ها وهدایایی ترتیب داد و به سوی کوفه حرکت نمود در راه خود از منزل نصبیین می گذشت که برای استراحت در آن‌جا اقامت نمود ناگاه کاروانی را دید شادمان شد که یار و مونسی را پیدا کرده است، چون کاروان نزدیک شد چند زن را سوار بر شتر دید و کاروان نزدیک نهر آب فرود آمدند. در میان آنان زنی بود که با طفلی سه ساله به کنار نهر آب رفت و دستان خود را پر از آب نمود تا کودک بنوشد ولی آن‌چنان گریه نمود که آب با اشکان ایشان مخلوط گردید آب را بریخت و این‌چنین فرمود: « أ أشرب الماء و أخی قتل عطشانا؛ آیا من آب بنوشم در حالی که برادرم با لب تشنه کشته شد . »

در آن حال مریضی را دید که غل و زنجیر سوار بر شتری بود که هنگامی که می خواست از شتر پیاده شود از شدّت بیماری از روی شتر به زمین افتاد و زنان همه نگران از حال او به گردش جمع شدند .

عبدالله گوید در آن حال از روی تعجب به آن زن سیاه پوش چشم دوخته بودم آن زن فرمود : به نامحرم نگاه مکن. گفتم نظرم از روی خیر و نیکی است در این دیار غریبیم و برای زیارت برادرم به کوفه می‌روم. زن پرسید اسمت چیست ؟ و نام برادرت چیست ؟

گفتم نامم عبدالله است پسر قیس انصاری و برادرم حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است .

چون نام برادرش حسین علیه السلام را شنید فریاد زد و فرمود: « وا محمدا و اعلیاه . هذه رأس اخی الحسین اِن کنت زائره فزره .» اینک سر برادرم حسین است اگر می خواهی او را زیارت کن.

نور دیده مصطفی بر سر نی می کند قرآن تلاوت

هنگامی که کاروان به منزل سیجر رسید. اهالی شهر از پیر و جوان و بزرگ و کوچک اتفّاق نظر کردند که با لشکر ابن‌زیاد که کاروان را همراهی می‌کرد به جنگ بپردازند و طبق اخباری که وارد شده است. زن کهنسالی که در حال عبور از کنار کاروان بود نیزه ای را دید که یک سر منور بر آن است و در حال تلاوت قرآن است . فهمیدکه آن سر پسر خاتم الانبیاء است پس با شمشیری که در دست داشت و با دیگر زنان شروع به جنگیدن کرد و با آن شمشیر ، نیزه ای را که سر بر آن بود دو نیم ساخت و آن سر مبارک را در بغل گرفت .

شمر با دیدن این صحنه فریاد کشید که ای لشکر بکوشید تا این سر را از دست ندهید ، مردم با تیغ و نیزه اطراف آن زن را گرفته و از آن محافظت کردند. حضرت زینب سلام الله علیها با مشاهده آن صحنه بر سر خود زد و ناله برآورد و فرمود: « ای زن صالحه همانا مدت زمانی است که از دیدار برادرم دور بوده و لب‌های ایشان را نبوسیده ام به خاطر مادرم فاطمه زهرا سلام الله علیها از جانب من دیدهای نور دیده ی مصطفی را ببوس»[۲۶۷] .

هرچه بکارید درو می کنید

[۲۶۷] . عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۳۴۸،۳۴۹

در ناسخ التواریخ صفحه ۳۴۸ به نقل از بحر المصائب نقل است که چون کاروان اهل بیت علیه السلام به منزل موصل رسیدند و مردم آن شهر به تماشای اهل بیت ازدحام نموده بودند حضرت زینب سلام الله علیها چون این حال را بدید برایش بسیار سخت بود بسیار گریست و فرمود: « ای یزیدیان گویا خداوند را فراموش کرده‌اید گویا هیچ دین و آیینی برای شما نفرستاده و پیامبری را برای شما مبعوث ننموده است و از شما خواستار حساب و کتابی نخواهد شد و جزائی نخواهد داد ، سوگند به خدای متعال که هر چه بکارید آن را درو کنید و آن‌چه به پای برید جزایش را بازیابید ، ای بدترین امت برای شما عذاب و نکبت است .

زینب در حلب

با انتشار خبر رسیدن کاروان اهل بیتعلیهم السلام به شهر حلب، شهر را برای ورود اسیران و سرهای شهدا آزیین و تزئین نمودند، مردم با ساز و آواز اهل بیت رسول اللهصلی الله علیه و آله را وارد شهر کردند ، اهل حرم آل الله را با کمال وقاحت از کوچه و بازار شهر حلب گذراندند تا به منزلگاه رسیدند. سرها را از بالای نیزه ها پایین آورده و سر مطهر را از وقت زوال ظهر تا غروب آفتاب بر رحبه نصب کرده بودند و مردم دسته دسته به تماشا می‌آمدند و می‌رفتند. شیعیان و محبان که در میان مردم بودند بعد از شناختن امام به گریه و زاری می پرداختند و بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله دورد و صلوات می فرستادند. امّا مردم نادان و جاهل در پای سر مطهر به پای کوبی می‌پرداختند چون صدای آن ها به گوش حضرت زینب سلام الله علیها و دیگر اهل بیت رسید بر سر و صورت و سینه خود می‌کوبیدند و گریه و ناله آغاز نمودند .

و همچنین آمده است که حضرت زینب سلام الله علیها با دیدن این صحنه « ضربت رأسها علی خشت المحمل ضرباً شدیداً لجیث جری الدم من تحت مقنعتها » سر مبارک را بر چوب مقدم محمل چنان بزد که خون از زیر مقنعه اش جاری شد .»[۲۶۸]

وای از غریبی

چون اهل بیت اطهار نزدیک به منزل عسقلان رسیدند، هوا بسیار گرم شده بود. لشکر ابن زیاد پیوسته به اسبان خویش آب می دادند و آب‌ها را بر زمین می‌ریختند لکن به اطفال تشنه آب نمی‌رساندند. چون مشک‌های آب خشک شده بود و تشنگی بر آن ها فشار می‌آورد، عمربن سعد به تعدادی از یارانش دستور داد که به دنبال آب بگردند، سپس دستور داد برای نشستن خود و اصحابش [در زیر سایه] خیمه ای برپا کنند تا آنان از حرارت خورشید در امان باشند ولی خاندان امام حسینعلیه السلام را در حالی که حرارت خورشیدآنان را می‌سوزاند رها کردند، حضرت زینبسلام الله علیها به سایه ی شتری که آن‌جا بود پناه برد و خود را به امام سجادعلیه السلام که از شدّت

[۲۶۸]. همان ، ج ۱ ، ص ۳۵۰

تشنگی نزدیک به مرگ بود رسانید و با باد بزنی که در دست داشت خود را از گرما حفظ می کرد چنین فرمود: « یَعُزِّ عَلَیَّ أن أراکَ بهذا الحال یا ابنَ اخی چه دشوار است برای من که تو را در این حال ببینم ای برادر زاده »

حضرت سکینه دختر امام حسینعلیه السلام به زیر سایه ی درختی که در آن جا بود رفت و از خاک برای خود بالشتی ساخت و بر روی آن به خواب رفت ، هنوز زمانی سپری نشده بود که آن قوم همراه با اسرا از آن مکان رفتند و سکینه را که در خواب بود جا گذاشتند . فاطمه صغری که همنشین محمل سکینه سلام الله علیها بود به شتربان گفت : « خواهرم سکینه کجاست ؟ به خدا سوگند تا خواهرم را نیاوری من سوار نمی شوم .»

شتربان پرسید : او کجاست ؟

فاطمه گفت : نمی دانم کجا رفت .

شتربان به جستجوی سکینه پرداخت. ولی سکینهسلام الله علیها از شدت خستگی و ناتوانی بیدار نشد . پس از مدّتی از شدّت گرما و تشنگی از خواب بیدار شد و به دنبال گرد و غبار کاروان می گشت و فریاد می‌زد: « خواهرم ! فاطمه جان ! آیا من همنشین تو در محمل نبودم که تو اکنون سوار بر شتری و من پیاده ؟»

خواهرش نیز در کاروان برای او بی‌تابی کرد و به شتربان گفت :« به خدا قسم، اگر خواهرم را نزد من نیاوری خود را از روی شتر بر زمین می اندازم و در روز قیامت نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خونم را طلب می کنم .»

دل شتربان به حال او سوخت و به عقب بازگشت، تا این‌که خواهرش را پیدا کرد و همراه او سوار بر شتر نمود .

و همچنین واقعه گم شدن حضرت سکینه این گونه نیز نقل شده است: در یکی از شب ها که قافله در تاریکی شب حرکت می کرد، حضرت سکینه دختر امام حسینعلیه السلام به یاد روزگار پدر و عزت واحترامی که در نزد او داشت افتاده بود و شروع به گریه کردن نمود . شتربان به او گفت : ساکت باش ای دختر ! با گریه ات مرا اذیّت کردی ولی او ساکت نشد بلکه غم و اندوهش بیشتر گردید و شروع به ناله کردن نمود . شتربان او را زد و دشنامش داد، او نیز در حال گریه چنین گفت : « افسوس بر تو ای پدر جان که از روی دشمنی و ستم شهیدت کردند. » شتربان از این سخن خشمگین شد، دستش را گرفت و او را کشید و به زمین انداخت !!

آن حضرت بی هوش بر زمین افتاد و هنگامی که به هوش آمد قافله رفته بود، پس از جا برخاست و با پای برهنه در تاریکی شب به راه افتاد، او در طول مسیر گاهی می نشست و گاهی بر می خاست و از خداوند و پدرش کمک می خواست و عمه اش را صدا می زد و در همان حال می گفت: « ای پدر جان ! از نزد من رفتی و مرا تنها گذاشتی، پس من در این تاریکی شب و در این بیابان به چه کسی پناه ببرم و از چه کسی یاری بخواهم؟»

سپس با ترس و وحشت مدتی در آن شب تاریک پیاده رفت ، ولی اثری از قافله ندید و بی هوش بر زمین افتاد . در همین هنگام نیزه ای که سر مقدس امام حسینعلیه السلام را حمل می کرد، از دست حامل خود جدا شد و زمین شکاف برداشت و آن نیزه تا نیمه به زیر زمین رفت و ثابت باقی ماند .حامل نیزه هر چه تلاش کرد،

نتوانست آن را از زمین بکشد ، تعدادی از افراد لشکر جمع شدند و سعی کردند نیزه را از زمین خارج کنند ولی آن ها نتوانستند .جریان را به عمربن سعد خبر دادند او گفت : دلیل آن را از ابن الحسین بپرسید.

وقتی سبب آن را از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: حضرت فرمود: « به عمه ام زینب بگویید در میان کودکان به جستجو بپردازد ، شاید کودکی از بین آن ها گم شده باشد .»

هنگامی که این سخن را به حضرت زینب سلام الله علیها گفتند ، شروع به جستجوی کودکان نمود و هریک از آنان را به نام صدا زد و هنگامی که ندا کرد :« دخترم سکینه » او جواب نداد و حضرت زینب سلام الله علیها خود را از روی شتر پایین انداخت و فرمود :« وای از غریبی! وای از بی کسی! وای حسین جانم! دخترم سکینه، در کدام سرزمین رهایت کرده اند؟ و در کدام وادی تنهایت گذارده اند .»

آن‌گاه از همان راه بازگشت و با پای برهنه بیابان را می گشت. ناگاه جسم سیاهی نمایان شد ، حضرت زینب به سوی او رفت، او سکینه بود . [269]

و همچنین آمده است هنگامی که اهل بیت علیهم السلام نزدیک منزل عسقلان رسیدند هوا به بسیار گرم بود لشکر ابن زیاد پیوسته مرکب های خود را آب می دادند و زیر شکم های آن ها آب می زدند و آن چه که زیاد بود به زمین می‌ریختند ولی به اطفال و کودکان و اهل بیت رسول الله علیهم السلام که تشنه بودند چیزی نمی دادند . یکی از کودکان به نام فاطمه به زیر سایه ی درختی که در آن نزدیکی بود رفت . چون روز به نیمه گذشت بنا بر رسم عرب کاروان بار و بنه خود را بسته و حرکت نمودند و آن دختر را فراموش کردند. وقتی کاروان مقداری از مسیر خود را طی نمود . حضرت زینب سلام الله علیها متوجه نبودِ یکی از کودکان شد و فرمود: « یا قوم بالله علیکم اصبروا و اهنئیه فقد افتقدت ابنه اخی و قره عینی ؛ ای قوم شما را به خدا سوگند می دهم ساعتی درنگ کنید چون دختر برادرم و روشنی دیده ام ناپدید شده است . »

چون این خبر انتشار یافت گریه و ناله ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و غوغای محشر به پا شد . لشکر سراسیمه شد و یکی از سربازان به دنبال آن دختر روانه شد. راوی گوید در حوالی منزل آن دختر را دیدم که دست بر سر داشت و به اطراف و نگاه می کرد، گاهی می نشست، گاهی می دوید و می افتاد و فریاد می کشید: «یا عماه یا عمتاه یا اماه یا اختاه یا اخاه »

در این اثنا زحربن قیس با تازیانه رسید و بر سر آن دختر فریاد کشید دخترک بی‌اختیار شروع به دویدن کرد. من آن معلون را از اذیّت و آزار آن دختر منع کردم و گفتم ای شقی مگر نمی بینی که این دختر از شدت تشنگی تاب وتوان ندارد و دست از او بردار. دخترک از فریاد زحربن قیس فریاد «وا ضیعتاه و وا حدتاه و وا علیاه و وا ابتاه » برآورد. و به سوی من آمد من نیز او را تسلی و دلداری دادم .

---

[269] . کاظم قزوینی ، زینب کبری سلام الله علیها از ولادت تا شهادت ، صفحه ی ۲۵۶ – ۲۵۳

دختر چون مهر وشفقت را از من دید فرمود: « ای مرد آخر من دختر رسول شما هستم اگر اندیشه کشتن مرا دارید کمی مرا مهلت دهید تا بار دیگر عمه ها و خواهران خود را ببینم .» از شنیدن این سخن سخت آزرده شدم و به او گفتم ای دختر این فکر را از خود دور بدار . و با کمال مهربانی او را به نزد خواهران و عمه هایش بردم»[270].

نفرین بر شما ای سنگدلان

زمانی که در مسیر راه کوفه به شام ، اسیران آل محمد صلی الله علیه وآله به کوه جوشن رسیدند یکی از بانوان حرم که باردار بود و نام کودک خود را محسن نهاده بودند بر اثر سختی راه و تشنگی جنین او سقط شد (هم اکنون در آن جا زیارتگاهی به نام مشهد السقط موجود است .)

روایت شده است که حضرت زینب دید در نزدیکی آن کوه ، معدن مس قرار دارد و عده‌ای درآن جا مشغول کار هستند، برای گرفتن آب و غذا به آن جا رفت. آن ها که از دشمنان اهل بیت علیه السلام بودند با کمال سنگدلی از دادن آب و غذا امتناع نمودند و به ناسزاگویی به اهل بیت علیه السلام پرداختند .

دل آن حضرت سوخت، وآن‌ها را نفرین کرد، همین نفرین‌ها باعث شد که آن معدن به کلی نابود گردید و سرمایه آن‌ها به کلی از بین رفت .

و به نقلی دیگر این واقعه در کوه حران اتفاق افتاده که کارگران مس در آن جا حتی از آب دادن به اهل‌بیت علیهم السلام خوداری کردند و با برخوردی بی رحمانه اهل‌بیت علیهم السلام را از خود راندند، بر اثر نفرین حضرت زینب سلام الله علیها صاعقه ای بر آن ها فرود آمد و تمامی آن سنگدلان را سوزاند و نابود ساخت [271].

قصرت خراب ای عجوزه

در راه کوفه به شام ، اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله به منزلگاهی رسیدند که به آن قصر عجوزمی گفتند ، قصر متعلق به زنی به نام ام الحجام بود . این زن که دارای سرشتی ناپاک بود و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود با دیدن اهل‌بیت گستاخی و بی شرمی را به حد نهایت رساند و هنگامی که کنار سر مقدس امام حسین علیه السلام آمد و بر سنگی چهره ی سری کشید و آن را خراشید به طوری که از سر مقدس خون ریخت .

حضرت زینب سلام الله علیها با دیدن این صحنه دلخراش پرسید : این زن چه نام دارد ؟

گفتند : نام او ام الحجام است .

حضرت زینب سلام الله علیها با آه و ناله جانسوز آن زن پلید را چنین نفرین نمودند :

---

[270]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، حضرت زینب سلام الله علیها ، ج ۱ ، ص ۳۵۲، ۳۵۱

[271]. عباس عزیزی ، ۲۰۰ فضیلت و کرامات از حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۱۷۸

«اللّهم خرب عليها قصرها و احرقها بنار الدنيا قبل نار الاخره؛ خدايا خانه اين زن را ويران فرما و او را با آتش دنيا قبل از آتش آخرت بسوزان.»[۲۷۲]

واضيعتاه

آخرين واقعه ای که در راه شام نقل شده است اين واقعه است. که در يکی از منازل شام دختری از امام حسينعليه السلام از شتر به زير افتاد و بنابر عادت که هريک از اطفال و بانوان که هر مشکلی داشتند به حضرت زينبسلام الله عليها متوسل می شدند فرياد يا عمتاه يا زينباه برکشيد ، آن حضرت مضطربانه از بالای شتر به پايين آمده و به اطراف بيابان نگاه می کرد و چون آن دختر را پيدا نمود نظر فرمود ديد از هوش رفته است و چون نگاه نمود متوجه شد که در زير پای شترها مرده است. حضرت با ديدن اين صحنه اين چنين ناله بر آورد که : (واضيعتاه و اغربتاه وامحنتاه).[۲۷۳]

زينب سلام الله عليهادر شام

حضرت زينب سلام الله عليها پس از کشيدن رنج‌های فراوان سفر، در روز اول صفر سال ۶۱ به شام رسيدند[۲۷۴]. نقل شده است که کاروان را سه روز يا سه ساعت پشت دروازه شهر که معروف به دروازه ساعات بود، نگه داشتند تا شهر را بيارايند. هزاران نفر به تماشا آمده بودند و اسيران را در حالی وارد کردند که ريسمان بر بازو بسته بودند و بر شترها سوار بودند .

در هنگام ورود اهل بيت عليه السلام به شام حضرت زينبسلام الله عليها فضه را به طلب شمر فرستاد، شمر لعنه الله به نزد حضرت زينبسلام الله عليها آمد و گفت :« ای دختر علیعليه السلام چه حاجتی داری ؟ »

حضرت زينبسلام الله عليها فرمود: « ای شمر تو را به حق آن خويشاوندی که با عباسعليه السلام داری به آن فردی که مأمور برادر زاده ام علی ابن الحسينعليه السلام است امر کن که او را ضرب و شتم نکند « فأنه مريض عليل و غليل فوق البعير الضئيل ، زيرا که او رنجور و عليل و تشنه و بر شتری سوار است .»

و ديگر آن که به حامل سر مبارک برادرم حسين عليه السلام بگو تا از بين محمل ها بيرون رود چون دخترش سکينه زمانی که به سر پدر نگاه می کند چنان گريه و زاری می کند که نزديک است جان دهد .[۲۷۵]

---

[۲۷۲]. رياحين الشريعه ، ج ۳ ، ص ۱۵۲، ۱۵۱

[۲۷۳]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواريخ ، حضرت زينب سلام الله عليها، ج ۱ ، ص ۳۵۴

[۲۷۴]. و در پاره ای از اقوال آمده است که کاروان اسرا در روز ۲ صفر وارد شام شدند که اين نظر از شهيد مطهری نقل گرديده است . و هم چنين نقل شده است که اهل بيت در روز چهار شنبه ۱۶ ربيع الاول وارد شام شده اند که اين نظر را ابی مخنف در مقتل خود از کتاب کامل بهايی نقل نموده است .

[۲۷۵]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواريخ حضرت زينب سلام الله عليها ، ج۲ ،صص۳۶۳-۳۶۴

واین‌که فرمان بده تا ما را از مکانی خلوت تر حرکت دهند تا کمتر مورد توجه و در نگاه مردم و نکوهش دشمنان باشیم .»

شمرلعنه الله علیه به عکس تمام خواسته های حضرت زینب سلام الله علیها عمل نمود و امر کرد سرها را بر نیزها کنند و میان کجاوها برند و اهل بیت را از میان جمعیت عبور دهند .

و همچنین نقل شده است: در شام زمانی که حضرت زینب‌سلام الله علیها به سکینه نظر انداخت که از شدّت عطش در حال جان دادن است به زنان شام روی کرد و فرمود : آیا کسی هست که این یتیم را سیراب کند که از شدت تشنگی در حال جان دادن است . در این حال زنی با جامی آب آمد و گفت : این آب را به این طفل برسان شاید خدای متعال اولاد مرا یتیم و اسیر و غریب نگذارد .

چون حضرت سکینه‌سلام الله علیها این سخنان را شنید ناله ای کشید که نزدیک بود زمین و زمان دگرگون شود و حضرت زینب‌سلام الله علیها به تسلیت و دلداری آن حضرت مشغول گردید . [۲۷۶]

اهل بیت‌علیهم السلام را از ابتدای صبح تا غروب آفتاب در کوچه و بازار های شام در معرض تماشای مردم حرکت دادند . در ناسخ التواریخ صفحه ۵۳۵ از مجالس المتقین آورده است که چون اسیران آل رسول را با آن حال بر شتران برهنه سوار کرده و در میان مردم شام رهسپار بودند و مردم شام به ایشان می نگریستند و ایشان را با کعب نیزه می‌زدند و از زیر مقنعه حضرت زینب‌سلام الله علیها خون می ریخت و عارفان شیعه خود را از گوشه وکنار به پای ایشان می افکندند. یکی از این افراد درصد تحقیق امری بر آمد ولی حفظ امامت مانع شد که از امام زین‌العابدین علیه السلام پرسش کند پس به شتری که حضرت زینب‌سلام الله علیها بر آن سوار بود نزدیک شد و عرض کرد : ای فرزند فاطمه زهراسلام الله علیها مگر شما از آن اهل بیت نیستید که عالم بطفیل وجود شما خلق شده متحیرم که این حال چیست؟ و این گرفتاری از چه روی است؟ در آن حال حضرت زینب سلام الله علیها فرمود : ای صحابه رسول مختار و به دست اشاره نمود که جلالت قدر و ما در پیشگاه حضرت یزدان تعالی بنگر، می گوید نگاه کردم و آن چند لشکر در میان آسمان و زمین بدیدم که شمارش آن را جز پروردگار نمی دانست و قبه ها و علم‌ها بر تارک ایشان افراخته در پیش روی امام و اهل بیت او ندا می‌کرد بپوشید دیده خود را از حرمی که ملک به آن‌ها نامحرمست و اساسی چند دیدم که پادشاهان هرگز آن تصور نکرده بودند و از آن چیزها که پادشاهان بیت المقدس در خدمت یوسف‌علیه السلام دیده بودند افزون بود .

اهل بیت‌علیهم السلام را در بازار حرکت دادند تا این‌که آن‌ها را به درب مسجد جامع و در محلی که اسیران کفار جای می‌دادند، رساندند و آن‌ها را بر روی پله های مسجد جای دادند .

---

[۲۷۶] . همان ، ج ۲، ص ۳۶۵

در مقتل الحسین علیه السلام از مدینه تا مدینه صفحه۸۹۹ به نقل از برخی مقاتل آورده است:حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند : بین کوفه تا شام که سر برادرم بر نیزه بود چشم‌های آن حضرت پیوسته باز و گشوده بود و به اطفال و عیال و اهل خویش می نگریست ، اما در شهر تار شام من نگاه به سر برادرم کردم دیدم چشم های مبارکش بسته شده ؛ یعنی خداوندا ! دیگر طاقت ندارم که این رقاص و ساز و شارب‌الخمر را دور اهل بیت خود ببینم .

هم چنین در ناسخ التواریخ صفحه ۵۴۴ به نقل از بحرالمصائب آورده است : چون حضرت زینب سلام الله علیها و اهل بیت را در کوچه و بازار شام می برند و سر مبارک امام علیه السلام را در پیش روی او حرکت می‌دادند و مردم شام اظهار خرسندی و سرور می‌نمودند و نای و طنبور می‌نواختند و آن سر مبارک در هر چند قدم کلمه (لاحول و لا قوه اِلا بالله علی العظیم) متکلم می گشت. جناب زینب خاتون را غیرت بجوش آمده بی‌تاب به آن قوم خطاب کرد که ای گروه نامحدود به قتل اولاد پیغمبر خود سیدجوانان اهل بهشت و گردش دادن دختران و حرم سیدانش و تزئین شهر خود شادان هستید و فخر و مباهات می‌کنید و خود را از اهل اسلام و از اهل کتاب می‌دانید.

کیستی که در این شهر بر ما سلام می کنی

در مقتل الحسین صفحه ۹۰۲ به نقل از منتخب طریحی آورده است ؛ سهل گوید: زمانی که سرها را در میان مردم حرکت دادند بعد از رفتن سرها دیدم قافله اسیران آمدند از جلو من گذشتند «اِذاً بنسوه علی الاقطاب بغیر و طاء و لا سُتُر» همه بر شتران بی جهاز سوار بی ستر و چادر و قافله منهنَّ عَقوُلُ وا محمدا یکی می گفت وامحمدا دیگری می گفت واعلیاه یکی و اخاه و یکی وا سیداه یکی پدر پدر می گفت دیگری می گفت: «یا رسول الله بناتک کانَهنَّ اساری الیهود و النَّصاری» دخترانت را مانند اسیران یهود و نصاری اسیر کرده اند دیگری می گفت: ای جد بزرگوار سر از قبر بیرون آور و بر کوچک و بزرگ ما نظاره کن که حسین علیه السلام « تومذ بوحٌ من القضا مهتوک الخباء» دیگری می گفت :« واحزناه لما اصابنا اهل البیت یا رسول الله» بفریاد ما برس رسوا شدیم .

سهل می گوید: همین که محمل مکرمه ام الکلثوم زینب کبری سلام الله علیها آمد بگذرد «فَتَعلَّقتُ بقائعه المحمل» من خود را به محمل آن مخدره رساندم گوشه محمل را گرفتم و گفتم السلام علیکم یا اهل بیت محمد و رحمته الله و برکاته .

آن مخدره جواب سلام مرا باز داد و فرمود: « یا عبدالله کیستی در این شهر که بر ما سلام می کنی که غیر از تو کسی سلام نکرد بلکه دشنام داد !؟ » عرض کردم: « یا سیدتی ای خاتون من سهل هستم که خدمت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله رسیده و ادراک صحبت آن حضرت کرده ام .»

چون علیا مکرمه دانست که من از دوستانم فرمود: « یا سهل اَلا تری ما قد صنع بنا ؛می بینی که این قوم با ما چه کردند برادرم را کشتند ، وسَبینا کالسبی العید و الاماد؛ ما را مانند کنیزان و غلامان اسیر کردند به این شترهای برهنه و بی جهاز نشانده اند .»

عرض کردم : « به خدا که به ر سول خدا گرانست اسیری و خواری شما آیا به من فرمایشی داری ؟ »

فرمود : « اِشفعُ لنا عند صاحب المحمل فقد حَزیناه من کثره اِلنَّظَر اِلینا از این کجاوه کش درخواست کن که محمل های ما را عقب نگه دارد سرها را پیش ببرند تا مردم به نظاره سرها مشغول شوند و این زنان را کمتر نظاره کنند .»

من عرض کردم چشم با رفیق نصرانی خود نزد نیزه دار رفتیم و از او درخواست کردیم که چنین کند و او نپذیرفت. رفیقم چشمش به سر مقدس امام افتاد که در حال قرائت آیه (و لا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون) بود افتاد در همان لحظه شهادتین گفت و اسلام آورد. و شمشیر خودرا برهنه کرد و بر شامیان حمله نمود و جماعتی را مجروح ساخت. مردم بر سر او هجوم آوردند و دستگیرش نمودند و او را در زیر پای شتر اسیران سر بریدند .

ام کلثوم علیه السلام پرسید چه خبر است ؟ عرضه داشتند نصرانی از دیدن حال شما و سر امام علیه السلام اسلام آورد و او را در جلوی پای شتران به شهادت رساندند .

حضرت فرمود: « اِن النصاری یخشون لدین الاسلام و امه محمد یتلقون اولاد . ای بی مروتان مردم نصرانی حمایت از دین اسلام می‌کنند ولی امّت محمدصلی الله علیه و آله پسر پیغمبر خود را می کشند و عیال او را اسیر می‌کنند» پس آن مخدر از سوز دل می گفت : « یا رسول الله انظر الی بناتک بارزات حاسرات مرملات باکیات لاطمات نادبات یا رسول الامه قتا المحامی و النصیر و لا محامی لنا »

و همچنین در ناسخ التواریخ صفحه ۳۶۶ به نقل از کتاب ریاض‌المصائب آورده است: چون حضرت زینبسلام الله علیها با آن حالات نظر به سر مبارک برادرش امام حسینعلیه السلام انداخت آهی کشید و فرمود: « یا اخاه انظر الینا و لاتغض عینک عنا و نحن بین العدی یفعلون بنا ما تری؛ ای برادر به ما بنگر و دیده از ما بر مدار در حالی که ما در میان این دشمنان گرفتار و به ظلم وستم دچاریم .»

زینب سلام الله علیهادر مجلس یزید

سپس اهل بیت را در حالی که با ریسمانی بسته بودند وارد مجلس یزید کردند . در لهوف صفحه ۱۷۷ ورود اهل بیت را به مجلس یزید این گونه نقل نمودند :

« قال الراوی ثم ادخل ثقل الحسینعلیه السلام و نسائه ومن تخلف من اهل بیته علی یزید بن معاویهلعنهما الله و هم مقرنون فی الحبال فلما وقفوا بین یدیه و هم تلک الحال قال له علی ابن الحسینعلیه السلام أنشدک الله یا یزید ما ظنک برسول الله صلی الله علیه و آله لو رآنا علی هذه الصفه فأمر یزید بالحبال فقطعت ثم وضع رأسه الحسینعلیه السلام بین یدیه و أجلس النساء خلفه لئا ینظرون اِلیه فرآه علی ابن الحسینعلیه السلام فلم یأکل الرءوس بعد ذلک ابداً و اما زینب فإنها لما رأته أهوت اِلی جیبها فشقته ثم نادت بصوت حزین یفزع القلوب یا حسیناه یا حبیب رسول الله یا بن مکه و منی یا ابن فاطمهالزهراء سید النساء یا ابن بنت المصطفی . قال الروای فابکت و الله کل من کان فی المجلس و یزید علیه لعائن الله ساکت . ثم جعلت امراه من بنی هاشم کانت فی الدار یزید(لعنه الله) تندب علی الحسینعلیه السلام و تنادی (یا حبیباه یا سید اهل بیتاه یا ابن محمداه یا ربیع الارامل و الیتامی یا قتیل اولاد الأدعیاه) قال الراوی فأبکت کل من سمعها ثم دعا یزید علیه اللعنه بقضیب خیزران فجعل ینکت به ثنایا اخیه الحسنعلیه السلام علیه ابوبرزه الاسلمی و قال و یحک یا یزید أتنکت بقضیبک ثغر الحسینعلیه السلام بن فاطمهصلی الله علیه و آله أشهد لقد رأیت النبی صلی الله علیه وآله یرشف ثنایاه و ثنایا اخیه الحسن علیه السلامو یقول انتما سید الشباب اهل الجنه فقتل الله قاتلکما و لعنه و اعدله جهنم و ساءت مصیرا قال الراوی فغضب یزید و أمرباخراجه فأخرج سحبا)

راوی گوید: آن‌گاه اسیران را در حالی که به ریسمان بسته بودند، به مجلس یزید وارد نمودند، وقتی بدان حال در پیش روی یزید ایستادند، علی ابن الحسین علیه السلام فرمود : ای یزید ! تو را به خدا قسم می دهم چه گمان می بری به رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر ما را با این کیفیت ببینید ؟

یزید گفت: ریسمان‌ها را پاره کنند. پس سر حسینعلیه السلام را در مقابل خود گذاشت و زنان را پشت سر نشاند تا سر مقدش را نبینند ولی علی ابن الحسینعلیه السلام آن را دید . پس تا زنده بود غذای گوارایی نخورد .

یزیدلعنه الله علیهکه چوب خیزران خود را بطلبید و در برابر اهل‌بیت حسینعلیه السلام با آن چوب بر دندان‌های امام حسین علیه السلام می‌زد . فاطمه و سکینه دو دختر امام حسینعلیه السلام که دیدند، صدای گریه بلند کردند به طوری که از گریه آن ها زن های یزید به گریه افتادند، این دو خواهر خود را به دامان عمه انداخته و گفتند: « یا عمتاه اِنَّ یزیداً ینکت ثنایا ابینا یقضیبه؛ عمه جان یزید با چوب دستی خود به دندان های پدرمان می زد. »

حضرت زینبسلام الله علیها برخاست و گریبان خود را پاره کرد و فریاد بر آورد: «یا حسیناه یا حبیب رسول الله یاابن مکه و منی یا بن فاطمه الزهراء سید النساء و یا بن المصطفی.» و از سخنان حضرت زینبسلام الله علیها هرکس در آن مجلس بود و خود یزید شروع به گریستن نمودند . [۲۷۷]

یکی از وظایف زینب سلام الله علیها در این اسارت حفاظت از جان امام سجاد علیه السلام است ، ایشان در بسیاری از موارد از جان خود گذشته و خود را برای حفظ امام به خطر انداختند از جمله در این واقعه چون سر مبارک

---

[۲۷۷]. محمد محمدی اشتهاردی ، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله ، ص ۴۵۲

حسین بن علی علیه السلام را نزد یزید بردند علی بن الحسین علیه السلام فرمود : خدا لعنت کند کشنده پدرم را. یزید برآشفت و به کشتن او امر کرد .

در ناسخ التواریخ آمده است: حضرت زینب سلام الله علیها با دیدن این صحنه فریاد بر آورد و فرمود : « الی این به کجا قصد کرده اند ببرند ، حضرت سجاد علیه السلام فرمود : الی القتل به سوی کشتن .

فصاحت ام الکلثوم و زینب : حسبک یا یزید من دمانا ننشادک الله ان من قتله فاقتلنا . ای یزید آن چه از خون ما ریختی تو را کافی است به خدا سوگند اگر او را می کشی ما را هم بکش . [۲۷۸]

و هم چنین حضرت به یزید رو کرد و فرمود: ای یزید برادرم حسین را جز تو کسی شهید نساخت و الاپسر مرجانه را کجا آن یارای فرزندان احمد و محمود را بکشد کجا ؟ [۲۷۹]

قبل از پرداختن به سایر وقایع در مجلس یزیدلعنه الله و شرح حال حضرت زینبسلام الله علیها در آن مجلس ، واقعه‌ای را از ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها در صفحه ۳۷۴ نقل می کنیم که در آن تمام وقایع به نام ام‌الکلثوم سلام الله علیها ثبت و ضبط شده است ولی نویسنده پس از شرح واقعه استنباط می کند که این وقایع و گفتارها همه از زینب کبری است و ایشان را ام الکلثوم سلام الله علیهادر آن مجلس خطاب می نمودند .

ایشان نقل می کند: هنگامی که اسیران را در مجلس یزید آوردند چهل و چهار تن زن و مرد بود با علی ابن الحسینعلیه السلام چون زینب صغری و سکینه و زینب کبری سر مبارک امام حسینعلیه السلام را در حضور یزید دیدند،

---

[۲۷۸] . عباسقلی سپهر، در ناسخ التواریخ ص ۳۷۲،۳۷۳ در این باب کلماتی را از زبان ام الکلثوم بیان می کند و قبل از آن استنباط می‌نمایند که ام کلثوم همان زینب سلام الله علیهااست : ایشان این چنین نقل می نماید : فصاحت به ام الکثوم : اِلی ابن یا حبیبی قال لها اِلی السیف یا عمه و اغوثاه بالله عزوجل و ابقیه من لا یبقی یا سلاله بنی الهدی و یا بقیه ابن علی المرتضی جناب ام الکلثوم فریاد بر آورد و گفت ای حبیب من به کجا می روی فرمود : به سوی شمشیر ای عمه. ام کلثوم سلام الله علیهاصیحه بر کشید که پناه به خدای عزوجل و دادخواهی می برم ای باقیمانده از کسی که او را باقی نگذاشتند ای سلاله بنی هدی ای پسر علی مرتضی .

[۲۷۹] .عباسقلی سپهر ، صاحب ناسخ التواریخ در ص ۳۸۳، ۳۸۲ این چنین نقل می فرماید :

ودر ادامه حضرت می فرماید : ای یزید از خدا در کشتن حسین علیه السلامنترسیدی با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر در حقش فرمود : « الحسن و الحسین سید الشباب اهل الجنه » اگر انکار کنی دروغ گفته باشی و اگر تصدیق نمائی همانا با نفس خودت خصومت ورزیدی که مرتکب چنین امری شنیع گردیدی .

یزید از آن گونه بلاغت و فصاحت حیرت به شگفت در آمد و گفت که ای امرای کوفه کیست این زن که چنین دلیرانه سخن می‌گوید؟ گفتند زینب سلام الله علیهاخواهر امام حسین علیه السلاماست . چون آن حضرت را شناخت گفت : ای دختر علی برادرت جد و مادرش را بر جد و مادر من ترجیح داد حق با او بود اما این که می گفت : پدرم از پدر یزید بهتر و خودم از یزید برترم ، گویا این آیه را تلاوت نکرده « قل الهم مالک ملک .....»

حضرت زینب سلام الله علیهافرمود : ای مرد و گمان تواین است که خداوند جلیل آل رسول را ذلیل و مانند تو گمراه دین تباه را عزیز گرادنیده است مگر بی خبری که خداوند احد می فرماید :« ولا تحسبنَّ الذین قتلوا فی السبیل الله اموتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتهئم الله من فضله .

ناله و فریاد بر آوردند و ندا بر کشیدند (وا محمداه واعلیاه) آن‌گاه ام الکلثوم فرمود : « یا یزید امّا یستحی و قد تحدّی حریمک فی الخدروا اشهرت بنات رسول الله بین الناس ای یزید آیا شرم نمی کنی که زن های خود را پس پرده نگه داشته و دختران رسول خدا را بی پرده در میان مردان در آورده ای ؟ » و پس از آن جناب ام‌الکلثومسلام الله علیها از آن ملعون خواست که سر مطهر حسین علیه السلام را بگیرد و زیارت کند و آتش دلش را شفا بخشد، آن ملعون فرصت داد . آن سر مبارک را گرفت و بگریست و ناله کرد که بیهوش شد و چون به هوش آمد فرمود :ای یزید لعنت خدای عزوجل بر تو باد .

و هم چنین ایشان از کتاب روضه الشهداء نقل نموده است که ام الکلثوم سلام الله علیها فرمود :« فانی ارجو من الله عزّوجلّ أن لاستریح فی الدنیا یا یزید کما أوروتنا فی القبر و المصیبه و الوصب و أوقعتنا فی الشدائد و النوائب و هو فی التزاید؛ از خداوند عزوجل می خواهم که راحت دنیا نیابی ای یزید چنان چه این رنج و مصبیت و اندوه و درد را بر ما وارد نمودی و در چنین شدائد و نوائب دچار ساختی . »

یزید به آن حضرت گفت : چگونه دیدی که خدا آن‌چه را که گمان می بردید قرین زیان و ناامیدی و خسارت داشت ودروغ شما را آشکار ساخت .

حضرت فرمود :« ای یزید اِنَّ الله تعالی الکذب المنافقین حیث قال اِنَّ المنافقین لکاذبون و یعذب المنافقین و المنافقات الحمدلله الذی برءبَ اهل بیت بینه من الکذب و النفاق و طهرهم من کل عیب و شقاق تطهیراً بدرستی که خدای متعال مردم منافق را تکذیب می فرماید و در قرآن فرموده به‌درستی‌که منافقان درغگویان باشند . وعذاب می فرماید مردان منافق و زنان منافق را سپاس خدای را که اهل بیت پیغمبرش را از کذب و نفاق بری و بیزار داشت و از هر عیب و شقاق مطهر فرمود .»

و هم‌چنین از کتاب نجاه الخافقین نقل فرموده است: که پس از آن زینب دختر امیرالمؤمنین روی به اهل دمشق کرده و گریست و ندا فرمود : « یا اهل دمشق اعملوا قد فرق جماعه العلوج هذا الرأس عن بدنه؛ ای مردم دمشق دانسته باشید که این جماعت کافر و گبر و ارمنی این سر منور را از بدن جدا کردند و پس از ذکر مصائب این اشعار را استناد فرمود :

تقلین یا محمدا یا جدَّ نا یا احمد قدأ سرتنا اِلا عبد ثکلنا ثواکل
و هتکوا حریمه و ذبحوا فطیمه و أسروا کلثومه و سیقت الحلائل

عمه به اسارت می برندم

حضور زنان و دختران اهل بیت در مجلس یزید باعث شد تا جسارت اطرافیانش بیش از حد شده و پا را از حد خود فراتر گذارده و خواستار به کنیزی بردن دختران امام حسین علیه السلام می‌شوند [۲۸۰]. در اعلام الوری صفحه ۲۵۳

قالت فاطمه بنت الحسین فلما جلسنا بین یدیه رق لنا فقام [۲۸۱]رجل من اهل الشام [۲۸۲]فقال یا امیر المؤمنین هب لی هذه الجاریه یعنینی و [کنت جاریه وضیئه فأرعدت و ظننت أن ذلک جائر لهم] [۲۸۳]فأخذت بثیاب عمتی زینب و [کانت تعلم أن ذلک لایکون] [۲۸۴]فقالت عمتی للشامی کذبت و الله [۲۸۵]و لؤمت ما ذلک لک و لا له فغضب یزید و قال کذبت اِن ذلک لی و لو شئت[۲۸۶] لفعلت قالت کلا و الله ما جعل الله ذلک لک اِلا اَن تخرج من ملتنا و تدین بغیرها [۲۸۷] [فاستطار یزید غضباً و قال اِیای تستقبلین بهذا][۲۸۸] اِنَّما خرج من الدین ابوک و اخوک قالت زینب بدین ابی و اخی اهتدیت انت [وجدک و ابوک][۲۸۹] اِن کنت مسلما قال کذبت یا عدوه الله قالت انت امیر تشتم ظالما و تقهر بسلطانک فکانه استحیا و سکت فعاد والشامی فقال هب لی هذه الجاریه فقال له یزید اعزب و هب الله لک حتفاً قاضیاً [۲۹۰].

---

[۲۸۰]. این روایت در لهوف ۱۸۶ ، ارشاد ج ۲ ص ۱۲ ، مثیر الاحزان ص ۱۰۱، احتجاج ، ج۲ ص ۳۰۸ ، روضه الواعظین ، کشف الغمه و در اعلام الوری صفحه ۲۵۳

[۲۸۱]. در احتجاج ابتدای روایت این گونه آمده است : (کانت و ضیئه الوجه و کانت جالسه بین النساء)

[۲۸۲]. در الارشاد آمده است (اهل الشام أحمر)

[۲۸۳]. این قسمت در احتجاج نیامده است .

[۲۸۴]. این قسمت در احتجاج نیامده و به جای آن آمده است :« فقالت اُتم و أستخدم .»

[۲۸۵]. (والله) در احتجاج نیامده است .

[۲۸۶]. در احتجاج آمده است : (لو شئت اَن افعل لفعلت)

[۲۸۷]. همان آمده است :(بعیر دیننا)

[۲۸۸]. این قسمت در احتجاج نیامده است .

[۲۸۹]. (جدک و ابوک) در احتجاج نیست .

[۲۹۰]. در ارشاد جلد ۲ ، ص ۷۱ آمده است : ثم امر بالنسوه اَن ینزلن فی دار علی حده معهن أخوهن علی ابن الحسین علیه السلام فأفرد لهم دار تتصل بدار یزید فاقاموا ایاما ثم ندب یزید النعمان بن الشبیر و قال له تهجر للتخرج بهولاء النسوان الی مدینه
لهوف؛ ص ۱۸۶ این روایت را این گونه نقل نموده است : فنظر رجل من اهل الشام اِلی فاطمه بنت الحسین فقال یا امیر المؤمنین هب لی هذه الجاریه فقالت فاطمه لعمتها یا عمتاه أوتمت و استخدم فقالت زینب لا و لاکرامه لهذا الفاسق فقال الشامی من هذه الجاریه فقال یا یزید هذه فاطمه بنت الحسین و تلک زینب بنت علی بن أبی طالب فقال الشامی الحسین بن فاطمه علیه السلام و علی ابن طالب علیه السلام قال نعم فقال الشامی لعنک الله یا یزید اتقل عتره نبیک و تسبی ذریته و الله ما توهمت اِلا انهم بی الروم فقال یزید و الله لألحقنک بهم ثم امر به فضربت عنقه.
←

دختر امام حسینعلیه السلام فرمود: هنگامی که در برابر یزید نشستم ، دلش به حال ما سوخت ! مرد سرخ رویی از اهل شام برخاست و به یزید گفت: ای امیرالمؤمنین ! این دختر را به من هدیه کن زیرا من دختری خوش رو بودم از شنیدن این سخن تنم به لرزه در آمد و گمان کردم که این کار برای آنان جایز است، پس لباس عمه‌ام زینبسلام الله علیها را (که می دانست این کار برای آنان ممکن نیست) گرفتم و گفتم :« ای عمه جان ! یتیم شدم و اکنون به کنیزی می روم ؟ »

حضرت فرمود: نه این فاسق چنین حقی ندارد. سپس آن مرد شامی فرمود: « به خدا قسم دروغ گفتی و پست گشتی، به خدا سوگند نه تو چنین حقی داری و نه این ».

یزید خشمگین شده و گفت: به خدا قسم تو دروغ گفتی من این حق را دارم و اگر بخواهم این کار را خواهم کرد.

حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: « نه هرگز، به خدا سوگند، خداوند این حق را به تو نداده است مگر این که از آیین ما خارج شده و به دینی غیر از دین ما در آیئی .»

یزید از شدّت خشم به جوش آمده و گفت : «آیا با من این‌گونه سخن می گویی ، این پدر و برادرت بودند که از دین خارج شدند .»

حضرت زینب سلام الله علیها فرمود :« تو اگر مسلمان باشی، که خودت و پدرت و جدت به دین خدا ودین پدرم و برادرم هدایت شده اید .»

یزید گفت : «دروغ گفتی ای دشمن خدا .»

حضرت زینبسلام الله علیهافرمود: «تو امیری و از روی ستم دشنام می‌دهی و با قدرت حکومتت بر ما مسلط می‌شوی.»

یزید شرمنده شده و ساکت شد و مرد شامی سخن خود را تکرار کرده و گفت : «این دختر را به من هدیه کن.»

یزید گفت « بیرون برو خداوند تو را بکشد .»

صاحب ناسخ التواریخ در صفحه۳۸۱ نقل می‌کند : که این واقعه در امالی شیخ صدوق به فاطمه دختر امیرالمؤمنینعلی علیه السلام نسبت داده شده می گوید: چون مرد شامی این سخن را بگفت(خواستن فاطمه) به خواهرم که از من بزرگ‌تر و عاقل‌تر بود پناه بردم .

←و در مثیر الاحزان این گونه نقل شده است : و قد کان أهل الشام یضئونه بالفتح فقام رجل منهم احمر ارزق فنظر اِلی فاطمه بنت الحسین و کانت و ضیئه فقال یا امیر المؤمنین هب لی هذه الجاریه فقالت فاطمه لعمتها یا عمتاه أوتمت و استخدم فقالت زینب لا والله و لاکرامه لک و لاله اِلا اَن یخرج من دیننا فأعاد الارزق الکلام فقال له یزید و هب الله لک حتما مقیضا . ثم تمثل بابیات ابن الزبعری :

لیت اشیا فی ببدر شهدوا — جزع الخزرج من وقع الاسل
فأهلوا استحقوا فرحاً — ثم قالوا یا یزید لاتشل
قد قفلنا القوم من ساداتهم — و عدلناه ببدر فاعتدل

و هم‌چنین ایشان از بحرالمصائب نقل می کند چون یزید با حضرت سکینهسلام الله علیه مکالمه نمود. چون اهل مجلس آن فصاحت و بلاغت آن حضرت را دید مردی از قبیله لخم به‌پا خواست و گفت: ای امیرالمؤمنین جاریه یعنی سکینه را از غنائم به من ببخش تا خادمه من باشد و حضرت سکینه به جناب ام الکلثوم سلام الله علیها پناه برد .....

و در پایان این قسمت نقلی که در مورد نفرین حضرت زینبسلام الله علیها در مورد این فرد نموده است را می‌آوریم.

«فقالت زینب للشامی اسکت یا معلون اخرس الله لسانک و خض فاك و قطع یدیک و رجلیک و اعمی عینیك و جعل النار مثواك و ایتم عیالك و اذل حریمك یا ویلك ما اعمی قلبك الا تعلم انّ بنات الانبیاء لایحللن لاحدان لیمکهن و لا یکن عبید الادعیاء قط »

زینب سلام الله علیهاالله به مرد شامی فرمود :« ای معلون خاموش باش که خدا زبانت را لال کند و دهانت را درهم شکند و هر دو دست و پایت را از بدن قطع نماید و هر دو چشمت را کورکند و در آتش منزلت دهد و عیالت را یتیم و حرمت را ذلیل گرداند. وای برتو که چون دیده قلبت کور و نابیناست و نمی دانی دختران پیامبران هرگز بنده و کنیز زنازادگان نیستند .»

راوی گوید سوگند به خدا که هنوز کلام آن مخدره پایان نیافته بود که خدا دعای ایشان را مستجاب کرد .

شاهکار عصر اسارت

به جرأت می توان گفت که مهم‌ترین فراز در عرصه شجاعت، فصاحت و بلاغت صدیقه صغری زینبسلام‌الله‌علیها مجلس شام و در محضر یزید پلید است، که زینب کبریسلام الله علیها با آن رشادت و شجاعتی که از خود بروز داد پایه های حکومت اموی را متزلزل ساخت که مقتل نگاران معتقدند اولین ضربه به بنیان یزید توسط اسرای اهل بیت در شهر شام خطابه حضرت زینبسلام الله علیها و تخاطب آن بزرگوار با یزید بوده است . و این فراز از زندگی بانو شاهکار عصر اسارت است که اولین و آخرین ترکش حضرت زینب سلام الله علیها است ، که به راستی سحر سخن و اعجاز اندیشه را در خود متبلور ساخته است که متن و سند این خطبه از نظر خواننده گرامی می‌گذرد :

یا بن الطلقاء

در احتجاج جلد ۲ صفحه ۳۰۸ خطبه حضرت زینب سلام الله علیها را این گونه بیان می نماید [۲۹۱]:

انه لما دخل علی ابن الحسین علیه السلام و حرمه علی یزید و جی ء برأس الحسین علیه السلام و وضع بین یدیه فی طست فجعل ثنایاه بمخصره کانت فی یده و هو یقول:

لعبت هاشم بالملك فلا   خبر جاء و لا وحی نزل

[۲۹۱]. این خطبه در لهوف ،ص ۱۸۱، مثیر الاحزان ص ۱۰۲ ، بلاغات النساء

لیت أشیاخی فی بدر شهدوا　　جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحا　　ولقالوا یا یزید لاتشل

فجزیناه ببدر مثلا　　وأقمنا مثل بدر فاعتدل

لست من خندف إن لم انتقم　　من بنی احمد ما کان فعل

قالوا فلما رات زینب ذلک فأهوت إلی حبیبها فشقته ثم نادت بصوت حزین تقرع القلوب یا حسیناه یا حبیب رسول الله یا ابن مکه و منی یا ابن فاطمه الزهرا سید النساء یا ابن محمد المصطفی– قال فأبکت و الله کل من کان و یزید ساکت ثم قامت علی قدمیها و اشرفت علی المجلس و شرعت فی الخطبه اِظهاراً لکمات محمد صلی الله علیه وآله و إعلانا بأنا نصبر لرضاء الله لاخوف و لادهشه فقالت الیه زینب بنت علی و امها فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله.[۲۹۲]

و قالت الحمدلله رب العالمین و الصلاه علی جدی سید المرسلین صدق الله سبحانه کذلک یقول « ثم کان عاقبه الذین أساوا السوای اَن کذَّبوا بایات الله وکانوا لها یستهزون » أظننت یا یزید حین اخذت[۲۹۳] علینا اقطار الارض و ضیقت علینا آفاق [۲۹۴] السماء فأصبحنا لک فی اسار (نساق الیک سوقاً فی قطار وانت علینا ذو اقتدار أن بنا من الله هوانا و علیک منه کرامه و امتنانا و[۲۹۵]) (أن ذلک لعظم [۲۹۶] خطرک)[۲۹۷] و جلاله قدرک فشمخت بأغفک و نظرت فی عطفک [۲۹۸] (تضرب اصدریک فرحا و تنفض مذرویک مرحا)[۲۹۹] حین رأیت الدنیا لک مستوسقه و (الامور لدیک متسقه)[۳۰۰] و (حین صفا لک ملکنا و خلص لک سلطاننا فمهلا مهلا (لاتطش جهلا)[۳۰۱] أنسیت قول الله عزوجل « و لا تحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم اِنما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین » (امن العدل یا ابن الطفاء تخدیرک حرائرک و إمائک و سوقک بنات رسول الله صلی الله علیه و آله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن تحدو بهن الاعداء من بلد الی بلد تستشرفهن المناقل[۳۰۲] و (یتبرزن

---

[۲۹۲]. در لهوف و مثیر الاحزان این قسمت وجود ندارد .

[۲۹۳]. در لهوف به جای حسین اخذت (حیث اخذت) وارد شده است .

[۲۹۴]. همان ، به جای آفاق ، اکناف آمده است .

[۲۹۵]. این قسمت در لهوف متفاوت است و در آن آمده : سفاق کما تساق الباسراء اِن بناهوانا علیه و بک علیه کرامه

[۲۹۶]. همان ، به جای لعظم ، العظیم آمده است .

[۲۹۷]. این قسمت در مثیر الاحزان نیست .

[۲۹۸]. همان ، به جای فی عظمک ، عطفیک آمده است .

[۲۹۹]. این قسمت در لهوف نیامده است . و در ادمه آمده است حذلان مسروراً – که در لهوف به جای مسروراً فرحاً آمده است .

[۳۰۰]. این قسمت در مثیر الاحزان نیامده است .

[۳۰۱]. در لهوف نیامده است .

[۳۰۲]. در لهوف آمده است اهل المناهل و المناقل .

)[303] لاهل المناهل و يتصفح وجوههن (القريب و البعيد و الغائب و الشهيد و الشريف و الوضيع و الدنى و الرفيع)[304] ليس معهن من رجالهن ولی ولا من حماتهن حمی (عتوا منک علی الله و جحودا لرسول الله و دفعا لما جاء به من عندالله و لاغرور منک و لاعجب من فعلک و انی)[305] ترتجی مراقبه من لفظ قوه الکباد الشهداء[306] و نبت لحمه بدماء السعداء[307] و (نصب الحرب لسید الانبیاء و جمع الاحزاب و شهر الحراب و هز السیوف فی وجه رسول الله صلی الله علیه و آله اشد العرب جحودا و انکرهم له رسولا و اظهرهم له عدوانا و اعتاهم علی الرب کفرا و طغیانا اَلا اِنها نتیجه خلال الکفر و صب یجر فی الصدر لقتلی یوم بدر فلا یستبطیء فی بعضنا اهل البیت من کان نظره اِلینا شنفا و اِحنا واضغان یظهر کفره برسول اللهصلی الله علیه وآله و یفصح ذلک بلسانه و هو یقول فرحاً بقتل ولده و سبی ذریته غیرمتحوب و لامستعظم یهتف)بأشیاخه [308]

(لأهلوا و استهلوا فرحا   و لقالوا یا یزید لاتشل)[309]

(منحنیا علی ثنایا) أبی عبدالله و (کان مقبل رسول الله صلی الله علیه وآله ینکتها بمخصرته قد التمع السرور بوجهه لعمری)[310] لقد نکأت القرحه و استأصلت الشافه باراقتک دم (سید الشاب اهل الجنه و ابن یعسوب دین العرب و شمس آل عبدالمطلب و هتفت بأشیاخک و تقربت بدمه الی الکفره من اسلافک ثم صرخت بندائک و لعمری لقد نادیتهم لو شهدوک و شیکا تشهدهم ولن یشهدوک و لتود یمینک کما زعمت شلت بک عن مرفقها و جذت احببت امک لم تحملک و ایاک لم تلد او حین تصیر اِلی سخط الله و مخاصمک رسول الله صلی الله علیه وآله)[311] اللهم خذ بحقنا و انتقم من ظالمنا و احلل غضبک علی من سفک دماءنا (و نفض ذمارنا)[312] و قتل حماتنا و

---

[303]. این کلمه در لهوف وارد نشده است .

[304]. در لهوف سه صفت الشهید ، الوضیع ،الرفیع وارد نشده . .

[305]. این قسمت در لهوف نیامده است .

[306]. در لهوف الاکباء الازکیاء آمده است .

[307]. در لهوف من الدماء الشهداء

[308]. این قسمت در لهوف متفاوت است در لهوف آمده : و کیف یستبطی فی بعضنا اهل البیت من النظر الینا بالشنف و الشنئان و الاحن و الأضغان ثم تقول غیر متأثم و لا متسعظم

[309]. در مثیر الاحزان از اَمن العدل تا و لا مستطعم یحتف بأشیاخیه نیامده است .

[310]. این بیت شعر در بلاغات النساء نیامده است .

[311]. به جای این قسمت در بلاغات النساء آمده انت تنکث

[312]. این قسمت در لهوف متفاوت است و آمده : (تنکقها بمخصرتک و کیف لاتقول ذلک) و در مثیر نیز این قسمت نیامده است.

(هتک عنا سدولنا و فعلت فعلتک التی فعلت)[۳۱۳] و ما فریت اِلا جلدک و (ما جزرت [۳۱۴] اِلا لحمک و سترد علی رسول‌الله بما تحملت من دم ذریته و انتهکت من حرمته (و سفکت من دماء عترته)[۳۱۵] و لحمته حیث یجمع به شملهم ویلم به شعثهم و (ینتقم من ظالمهم)[۳۱۶] و یأخذ لهم بحقهم (من اعدئهم فلا یستفزنک الفرح بقتلهم)[۳۱۷] « ولا تحسبن الذین قتلوا فی السبیل الله اموتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما اتاهم الله من فضله » و حسبک بالله ولیا و حاکما و برسول الله خصماً و بجبرائیل ظهیرا و سیعلم من بوأک و من رقاب المسلمین اَن بئس للظالمین بدلا و أیکم شرمکانا و (اضل سبیلا و ما استصغاری)[۳۱۸] قدرک و لا استعظامی تقریعک (توهماً لانتجاع الخطاب فیک بعد أن ترکت عیون المسلمین به عبری و صدرهم عند ذکره حری قتلک قلوب قاسیه و نفوس طاغیه و اجسام محشوه بسخط الله و لعنه الرسول قد عشش فیها الشیطان و فرخ ومن هناک مثلک ما درج فالعجب کل العجب لقتل الاتقیاء و أسباط الانبیاء و سلیل الاوصیاء بایدی الطلقاء الخبیثه و نسل العهره الفجره تنطف اکفهم من دمائنا و تتحلب افواههم من لحومنا تلک الجثت الزاکیه علی الجیوب الضاحیه)[۳۱۹] تنتابها العواسل و تعفرها امهات الفواعل فلئن اتخذتنا مغنما لتجد بنا و شیکا مغرما حین لاتجد اِلا ما قدمت یداک و ما الله بظلام للبعید فالی الله المشتکی و المعول و (اِلیه الملجأ و المؤمل ثم کد کیدک و اجهد جهدک فوالله الذی شرفنا بالوحی و الکتاب و النبوه و الانتخاب لاتدرک أمدنا و لاتبلع غایتنا و لاتمحو ذکرنا ولایرخص عنک عارنا و هل رأیک اِلا فند و أیامک اِلا عدد و جمعک اِلا بدد یوم ینادی المنادی اَلالعن الله الظالم العادی و الحمدلله الذی حکم لاولیانه بالسعاده و ختم لاصفیائه بالشهاده ببلوغ الاراده نقلهم اِلی الرحمه و الرأفه و الرضوان و المغفره و لم یشق بهم غیرک ولا ابتلی بهم سواک و نسأله اَن یکمل لهم الاجر و یجزل لهم الثواب و الذخر و نسأله حسن الخلافه و جمیل الانابه اِنه رحیم ودود فقال یزید مجیبا لها.

---

[۳۱۳]. این قسمت در لهوف نیامده و به جای آن آمده است : « و ذریه محمد صلی الله علیه وآله و نجوم الارض من آل عبدالمطلب و تهتف بأشاخک زعمت انک تنادیهم فلترون و موردهم و لتودن انک شللت و بکمت ولم تکن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت » وهم چنین این قسمت در مثیر الاحزان نیامده تا اللهم خذبحقنا

[۳۱۴]. این جمله در لهوف نیامده است .

[۳۱۵]. این قسمت در لهوف نیست و به جای آن فقط (فوالله) آمده است .

[۳۱۶]. در لهوف به جای ما جرزت لاحزت آمده است .

[۳۱۷]. در لهوف نیامده است .

[۳۱۸].در لهوف نیامده است .

[۳۱۹]. در مثیر الاحزان این قسمت از فانتم من ظلمنا متفاوت است و آمده است : فما حزیت اِلا جلدک و لا حزت اِلا لحمک بئس للظالمین بدلا و ما ربک بظلام للعبید فإلی الله المشتکی و علیه المتکل فوالله ذکرنا ولاتمیت و حینا و الحمدلله الذی ختم لا و لنا بالسعاده و لاخرنا بالشهاده و یحسن علینا الخلافه اِنه رحیم و دود

یا صیحه محمد من صوائح   ما أهون الموت علی النوائح [۳۲۰]

ترجمه: احتجاج و استدلال زینب سلام الله علیها دختر علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام هنگامی که مشاهده کرد یزید لعنه الله با عصای خود بر دندان‌های امام حسین علیه السلام می‌زند، وقتی امام سجاد علیه السلام و محارم و خاندان او وارد مجلس یزید شدند و دشمنان سر مقدس امام حسین علیه السلام را آورده و در تشتی در مقابل یزید گذاشتند، آن معلون با عصایی که در دست داشت شروع به ضربه زدن به دندانهای مبارک آن حضرت کرد و در همان حال این‌گونه سرود :

بنی هاشم با حکومت بازی می کردند، چرا که نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است – ای کاش بزرگان ما که در بدر کشته شدند، می دیدند که چگونه طایفه ی خزرج از تیزی شمشیرها ی ما می نالند – تا شاد شده و هلهله کنان چنین می گفتنند : ای یزید دستت درد نکند و گرفتار نشوی – ما در عوض کشته های بدر را چنین کردیم و مانند رفتار شما در بدر با شما رفتار کردیم تا در عوض آن باشد – من از نسل خندف نیستم اگر انتقام کارهای آل محمد صلی الله علیه وآله را نگریم .

هنگامی که حضرت زینب سلام الله علیها این صحنه را مشاهده کرد دست به گریبان برده و آن را چاک زد سپس با صدایی محزون که هر قلبی را به درد می آورد چنین ناله سر داد : « یا حسین ! ای حبیب رسول الله صلی الله علیه وآله ای فرزند مکه و منی ! ای پسر فاطمه زهرا سرور زنان عالم ، ای پسر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله

راوی گوید: به خدا سوگند، تمام حاضران به گریه افتادند و یزید ساکت بود ، سپس حضرت زینب سلام الله علیها بر روی قدم های خود ایستاد و بر مجلس مسلط شد و خطبه خود را با بیان کمالات حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اعلان این مطلب که برای رضای خدا صبر می کنیم نه از روی ترس و وحشت خطبه ی خویش را آغاز کرد :

« سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خداوند بر پیغمبر و خاندن او باد خدای سبحان راست گفت :« پایان زشت کاران آن است که آیات خدا را دروغ انگاشتند و به خنده و بازیچه داشتند» ای یزید آیا پنداری که چون اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما بستی و راه چاره بر ما مسدود ساختی تا ما را برده و به هر سو کشاندی ما نزد خدا خواریم و تو گرامی بر وی و این غلبه تو بر ما از فرّ و آبروی تو نزد خداست !؟ و از خوشحالی پهلوهایت را می‌جنبانی و گمان می‌کنی که دنیا در اختیار توست و کارها بر وفق مراد تو پیش می‌رود و ملک و سلطنت ما به دست تو افتاده و فقط در اختیار توست آرام باش و تند نرو از روی جهل مغرور نشو آیا

---

[۳۲۰] . این قسمت در لهوف این گونه آمده است : فکدکیدک وأسع سعیک و ناصب جهدک فوالله لاتمحو ذکرنا ولا تمیت و حینا ولاتدرک أمدنا و لا ترحض عنک عارها وهل رأیک اِلا فند و أیامک اِلا عدد و جمعک اِلا بدد یوم ینادی المنادی اَلا لعنه الله علی الظالمین فالحمدلله رب العالمین الذی ختم لأولنا بالسعاده و المغفره و لآخرنا بالشهاده و الرحمه و نسأل الله أن یکمل لهم الثواب و یوجب لهم المزید و یحسن علینا الخلافه اِنه رحیم ودود حسبنا الله و نعم الوکیل .

فراموش کرده این قول خداوند متعال را که می فرماید :« کسانی که کفر ورزیدند گمان نکنند مهلتی را که به آنان دادیم به نفع آن‌هاست ، بلکه به آنان فرصت دادیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی دردناک مهیا ساخته ایم .

ای پسر آزاد شدگان ! آیا این رسم عدالت است که زنان وکنیزان خود را پشت پرده در حجاب نگه داری و دختران رسول خداصلی الله علیه و آله را به اسارت بگیری و پرده حجاب‌شان را بدری و چهره‌هایشان را آشکار سازی، آن‌گاه دشمنانشان آن‌ها را از شهری به شهر دیگر ببرند، در حالی که مرمان شهرها و روستاها و بیابان‌گردان بر آنان اشراف داشته باشند و هر فرد دور و نزدیک و هر انسان پست و شریف و یا حقیر و رفیعی آن‌ها را تماشا کند . بدون آن که کسی از مردانشان سرپرستشان باشد و یا مدافعی باشد که حمایتشان کند و همه این ها به خاطر غرور و کبر تو در مقابل خدا و انکار رسول اللهصلی الله علیه و آله و رد بر آن چیزی است که از جانب خدا آورده است.

این ها از تو بعید نیست و کار عجیبی نمی‌کنی، چگونه می توان به مراقبت فرزند کسی که جگرهای شهدا را از دهان بیرون انداخته، امیدوار بود، کسی که گوشتش از خون صالحان و سعادتمندان روییده است و در برابر سرور پیامبران جنگ بر پانموده و احزاب مختلف را بر ضد او جمع کرده و گرزها را ظاهر نموده و شمشیرها را به روی رسول خداصلی الله علیه و آله به حرکت در آورده است .

هم او که سرسخت‌ترین اعراب در انکار خدا و رسول خداصلی الله علیه و آله و آشکارترین آنان در دشمنی کردن با پیامبر خدا و مغرورترین کافران و سرکشان در برابر پروردگار عالمیان بود. بدانید ، که این‌ها عاقبت کفرآمیز و کینه های پنهانی است که برای کشته شدگان روز بدر در سینه زبانه می کشد. پس کوتاهی نمی کند در دشمنی با ما اهل بیت کسی که با دیده ی بغض و کینه و اهانت و عدوات به ما می نگرد و کفر خود را نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله آشکارا اظهار می دارد . وبه صراحت آن را بر زبان جاری می سازد و در حالی که از کشتن پسر او و اسارت فرزندانش خوشحال است، احساس گناه و اظهار ندامت و پشیمانی بزرگان خود را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: کاش بزرگان ما که در بدر کشته شدند، بودند و با شادی و هلهله می گفتند : ای یزید دستت درد نکند و گرفتار نشوی .

و در همان حال بر دندان‌های مبارک ابا عبدالله علیه السلام هجوم برد و با عصایش بر آن ها می زند و آثار شادی در چهره اش نمایان می شود . به جان خودم سوگند با خونی که از سرور جوانان اهل بهشت و پسر سلطان دین و خورشید آل عبدالمطلب ریختی زخم دل ما را تازه کردی و ریشه ما را از بیخ کندی و بزرگانت را مورد خطاب قرار دادی و با خون آن حضرت به گذشتگان کافرت تقرب جستی، آن گاه صدایت را به آواز بلند کردی . و به جان خودم سوگند که آن ها را صدا زدی تا اگر بتوانند حاضر شده و شاهد کار تو باشند .

تو به زودی نزد آنان حاضری می شوی، ولی آن ها هرگز نزد تو حاضر نمی شوند، هنگامی که دچار عذاب و سخت الهی می شوی آن هم در حالی که رسول خداصلی اله علیه وآله خصم و دشمن توست، آرزو می کنی که ای کاش دستت فلج می شد و از آرنج می شکست و دوست می داشتی که ای کاش مادرت تو را حمل نمی‌کرد و به دنیا نمی آورد.

پروردگارا ! حق ما را بستان و از کسانی که به ما ظلم کردند انتقام بگیر و خشمت را بر کسانی که خون‌های ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و حامیان ما را کشتند و پوشش های ما را به غارت بردند ، جاری ساز .

[ای یزید] هر کاری می خواستی کردی، ولی با این کار ندریدی مگر پوست خود را، نبریدی مگر گوشت خود را و به زودی بار گناهی که از ریختن ذریّه رسول خداصلی الله علیه وآله و هتک حرمت عترت و خاندان آن حضرت بر دوش داری، بر آن حضرت وارد خواهی شو و آن زمانی است که پراکندگی اهل بیتعلیهم السلام را جمع شده و امور از هم گسیخته آنان نظم و استحکام یافته و خداوند از ستم کنندگان بر آن‌ها انتقام می گیرد و حقشان را از دشمنشان می ستاند. پس از این که آنان را به شهادت رساندی شاد و خوشحال مباش .

« گمان نکنی کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند و از آن چه که خداوند از فضل خویش عطایشان کرده شاد و خوشحالند . »

و برای تو همین بس که خداوند (در قیامت) ولیّ و حاکم بر توست و حضرت محمدصلی اله علیه و آله دشمن تو و جبرئل حامی و مدافع اوست .

و امّا کسانی که تو را فریفته و بر گردن مسلمانان سوار نمودند، به زودی خواهند فهمید که « چه عوض بدی برای ستمکاران در کار است » و کدام‌یک از شما جایگاهش بدتر و گمراه تر است . نه کوچک شمردن قدر و منزلت و نه لازم دانستن ملامت و سرزنشت ، هیچ کدام به خاطر این که احتمال تأثیر سخنانم را در تو می دادم نبوده است ، آن هم بعد از این که چشم مسلمانان را گریان نمودی و سینه هایشان را با یاد آن داغداری کردی .

این ها دل‌هایی سخت و سنگدل و نفس‌هایی سرکش و طاغی و بدن‌هایی پر از خشم و غضب الهی و نفرین رسول خدا صلی الله علیه وآله که شیطان در آن‌ها لانه کرده وتخم گذارده است و از این میان فردی مثل تو رشد کرده و سر بر آورده است .

چه بسیار جای شگفتی و تعجب است که پرهیزکاران و نوادگان انبیاء و فرزندان اوصیاء به دست آزاد شدگان خبیث و نسل زنا کاران فاسد و فاجر به شهادت می رسند .

آن ها نیز پیکرهای مطهری هستند که بر روی ریگ‌های سوزان بیابان افتاده اند و گرگ‌های درنده آنان را می‌درند و کفتارها آنان را بر خاک می‌مالند.[ای یزید] اگر چه ما را به غنیمت گرفته‌ای، ولی به زودی [این حال] ما را به زیان خود خواهی یافت و آن روزی است که در آن، چیزی به جز آن چه از پیش فرستاده ای، نخواهی

یافت و خداوند بر بندگان ستم نمی کند. پس به درگاه خدا شکایت میبرم و به او توکل می کنم و او را امید و پناه خویش قرار می دهم. اکنون تو فریب و نیرنگت را به کار گیر و سعی و تلاشت را بنما که قسم به آن خداوندی که ما را به وحی و کتاب و نبوت و انتخاب گرامی داشت و شرافت بخشید ، تو عظمت ما را درک نمی‌کنی و مقصودمان را در نمی یابی و نمی توانی ذکر ما را نابود کنی و لکه ننگ این جنایت از دامنت پاک نخواهد شد. و آیا جز این است که رأی و نظرت باطل و ایام حکومتت کوتاه و جمعیت پراکنده خواهد بود و آن روزی است که منادی فریاد بر می آورد ! آگاه باشید که خداوند ظالم و ستمگر را لعن و نفرین نموده است .

حمد وسپاس خدایی را که به سعادت اولیائش حکم کرد و پایان زندگی اوصیائش را با برآورده کردن خواسته هایشان به شهادت ختم نمود و آنان را به جوار رحمت و رأفت و مغفرت و رضوان خویش انتقال داد. و جز تو کسی به سبب آنان دچار شقاوت و بدبختی نشد و هیچ کس غیر از تو به وسیله آنان گرفتار امتحان و بلا نگردید. وما از خدا می خواهیم که اجر آنان [شهدای کربلا] را کامل کرده و ثواب و ذخیره ی [عظیم] به آنان عطا فرماید و از او می خواهیم که ما را جانشینانی خوب و مراجعانی نیکو به سوی خود قرار دهد که او خدایی بسیار مهربان است .»

یزید (لعنه الله علیه) گفت چه نیکوست فریادِ فریاد کنندگان وچه آسان است مرگ بر زنان نوحه گر. »

تحلیل

زبان لال و عقل مدهوش و قلم قاصر است از این که بخواهد بفهمد و بیان کند و بنویسد که در مجلس یزید چه گذشت امّا آن چه که بر همگان مبرهن است این که :« الذین یدافع عن الذین امنوا » پشتیبانی خداوند از زینب کبری سلام الله علیها بود و ایمان راسخ حضرتش و علم بی کران آن خاتون که توانست در چنان مجلسی چنین بیانی آتشین حزین و در عین حال عالمانه و قهرمانانه بر زبان جاری کند.

امّا آن‌چه که در متن خطبه جلب توجه می کند چند فراز مهم است که می توان گفت غرر کلام زینب کبری در خطبه ایشان است .

اولاً استدلال به نسبت املا و استندارج خداوند است به آیات سوره مبارکه آل عمران که مهلت خداوند به یزید جهت ازدیاد اثم است نه دولت خداوند و شوکت بخشیدن به یزید و این تسلط کامل حضرت زینب سلام الله علیها را به آیات قرآن مشخص می کند دیگر این که جاری کردن عبارت یابن الطلقاء در مقابل یزید شجاعتی علوی می خواهد که مقابل یزید، حضرت در بند اسارت بعد از شهادت برادرش بایستد و با کمال شجاعت بیان کند ای پسر آزادشدگان اشاره به جمله رسول خداصلی الله علیه وآله در روز فتح مکه که فرمود :لاتثریب اذهبوا انتم الطلقاء و ابی سفیان در این بیت است . ای که جدت را جدم محمد مصطفی صلی الله علیه وآله پناهندگی داد . که این جمله ای

است که هم عظمت و هم بزرگی خاندان رسول الله را می رساند که به یزید می فهماند که ما فرزندان چنین جدی هستیم وهم خباثت و پستی و زبونی یزید را می رساند که شما فرزندان چنان آبا و اجدادی هستید .

و در فراز دیگر که فرمود فالعجب که فرزندان طلقاء فرزندان انبیاء را می کشد اگر جد ما جد شما را رها نکرده بود و در همان روز فتح مکه اعدام کرده بود شما دیگر نبودید که بخواهید چنین ظلمی را انجام دهید تعجب این است که ما شما را آزاد کرده ایم و شما ما را اسیر کرده اید ما خون شما را نریخته ایم و شما خون ما را راحت بر زمین می ریزید .

بحث دیگری که قابل توجه است تأکید حضرت زینبسلام الله علیها بر عفاف و حجاب است که ای یزید تو عادل نیستی چراکه دختران رسول خداصلی الله علیه وآله را از ستر خارج کرده‌ای و صورت‌هایشان را در معرض دید دشمنان قرار داده‌ای، زنانی که مردانشان کشته شده‌اند و حامی ندارند. در حالی که خودت و اهلبیتت را در سرا پرده‌ها مخفی کرده ای این است درد دل و خون دل زینب سلام الله علیها .

نکته دیگری که جلب توجه می کند این است که حضرت زینب سلام الله علیها ، یزید را توبیخ می کند که چرا واقعه کربلا را با جنگ بدر مقایسه می‌کند و اشعار یزید را نقد می‌کند به این که چقدر حتاک است که با چوب دستی خودش بر دندان حسینش می زند حسینی که سید جوانان اهل بهشت است .

در فراز دیگری که می فرماید : ای یزید نهایت تلاشت را بکن ، خدایی که ما را به وسیله ولایت و کتاب و نبوت شرافت بخشید و تو نمی توانی ما را از صحنه روزگار محو کنی و به نهایت و رایت ما دست نمی یابی ، نمی توانی که یاد ما را از بین مردم و در دل مردم محو سازی . این چیزی است که خداوند تبارک و تعالی به اهل بیتش عطا فرموده است همان‌طور که اعدینا ستاً و فضلنا بالسبع . که یکی از آن شش چیزی که به اهل‌بیت رسولش عطا فرمود. فالمحبت القلوب المؤمنین مادمی که مؤمنی تحرکی دارد بر صفحه روزگار محبت ما در قلوب آن ها ماندگار است .

زینب در خرابه‌ی شام

پس از پایان یافتن مجلس یزید لعنه الله علیه) دستور داد غل‌ها را از گردن مردان و ریسمان را از بازوی زنان باز کنند. سپس حکم کرد آن‌ها را منزل بدهد تا من رأی خود را بعداً درباره ایشان اعلام کنم. پس از آن‌که اهل‌بیت از بیم قتل نجات یافتند و از کشته شدن آسوده گشتند به خرابه ی بی سقف برده جایی که اهل‌بیت نه از سرما و نه از گرما محفوظ نبودند . چنان چه منهال بن عمرو نقل می کند :

روزی در بازار دمشق علی ابن‌الحسینعلیه السلام را دیدم که به عصای خویش تکیه فرموده و پای مبارکش مانند دو چوب و نی بود و خون از هر دو ساق مبارکش جاری بود، و چهره مبارکش زرد شده بود و از حال ایشان گریه گلویم را فشرد و به ایشان عرض کردم یا بن رسول الله : چگونه بامداد کردی ؟

علی ابن حسین بگریست و فرمود: چگونه است حال آن کس که بامداد نماید در حالی که اسیر یزیدبن‌معاویه باشد، اهل‌بیت من با شکم گرسنه و روز و شب گریان و نالان باشند و همه مقتول و مغضوب و پراکنده باشیم و هر وقت یزید ما را طلب کند ، گمان قتل بر خود بریم .

منهال گوید : گفتم ای سید من اکنون به کجا می روی؟

فرمود: به مجلسی که در آن هستم می روم که سقف ندارد و از تابش آفتاب می‌سوزیم و هیچ مکان و گودالی نیست که با این ضعف بدن و سستی تن اندک زمانی راحت گیرم و به سبب خوف و خشیت بر زنان مراجعت می کنم .

پس در همان حال که با حضرت گفتگو می کردم زنی را دیدم که آن حضرت را صدا زد. پس حضرت به سوی ایشان رفت. چون خوب نظاره کردم، دیدم حضرت زینب سلام الله علیها دختر امیرالمؤمنین است که آن حضرت را می خواند و می فرمود :« ای روشنی دیده من به کجا می روی[۳۲۱] ؟»

همسر یزید مهمان زینب سلام الله علیها می شود

زنی به نام هند دختر عبدالله عامر وقتی که پدرش کشته می شود به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه امام حسن علیه السلام منتقل شد و پس از آن که معاویه وصف او را شنید از او خواستگاری و وی را به عقد پسرش یزید در آورد. وی همیشه از احوال امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام خبر می گرفت و سعی می کرد اوضاع و اخبار آنان را از مسافرانی که از مدینه منوره می آیند جویا شود .

هنگامی که خانواده امام حسین علیه السلام را به شام آوردند ، زنی به نزد هند رفت و به او گفت: اسیرانی این‌جا آورده اند و من نمی دانم آن ها را از کجا آورده اند؟ اگر دوست داری برویم و آن ها را ببینم .

هند برخاست و بهترین و فاخرترین لباس خود را پوشید و نقاب بر چهره انداخت و عبایش را بر سر کشید، آن گاه به کنیزش گفت همراه او شود و صندلی با خود بیاورد تا او بر روی خاک ننشیند. وی هنگام خروج از قصر با یزید روبرو شد و از او اجازه گرفت. یزید هم به وی اجازه داد .

شب هنگام همراه با کنیزانی که با چراغ راه او را روشن می کردند به سمت اسیران رفت. وقتی حضرت زینب سلام الله علیها او را دید که به سوی آنان می رود در گوش ام الکلثوم فرمود :«خواهرم! آیا این زن را می‌شناسی؟»

ام الکلثوم فرمود : نه به خدا .

حضرت زینب سلام الله علیها فرمود : این همان خادم ما ، هند دختر عبدالله است !!

ام الکلثوم با شنیدن این سخن سکوت کرد و سر به زیر انداخت، حضرت زینب سلام الله علیها نیز چنین کرد .

---

[۳۲۱]. عباسقلی خان سپهر ، ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ص ۲۴۳ ، ۲۴۲

هند جلو رفت و نزدیک حضرت زینب سلام الله علیها بر روی صندلی نشست و گفت: خواهرم می بینم سرت را پایین انداخته ای ؟

حضرت زینب سلام الله علیها ساکت ماند و جوابی نداد .

سپس هند پرسید: خواهرم شما از کدام شهر آمده اید !

حضرت زینب فرمود : از شهر مدینه .

هند گفت: عرب همه شهرها را مدینه گوید ، شما از کدام مدینه هستید ؟

فرمود : از مدینه رسول خدا صلی الله علیه وآله .

هند از صندلی پایین آمد و گفت : بهترین سلام‌ها بر اهل و ساکنان مدینه باد .

در این هنگام حضرت زینب سلام الله علیها رو به او کرد و فرمود : :« می بینم از صندلی پایین آمدی ؟

هند گفت : به پاس احترام مدینه رسول خداصلی الله علیها ای زن اسیر، تو را به خدا قسم می دهم آیا به محله بنی هاشم رفت و آمد داشته‌ای ؟

حضرت فرمود : من در محله بنی هاشم بزرگ شده ام .

هند گفت: ای زن اسیر ، قلب مرا مضطرب کردی تو را به خدا قسم می دهم آیا به خانه ابی طالب عبور نموده‌ای.

حضرت زینب فرمود : تو خانه ی علی را از کجا می شناسی ؟

هند گفت : من خادم آن ها بودم .

حضرت زینب سلام الله علیها فرمود : « از کدامشان سؤال داری ؟»

هند گفت : درباره امام حسین علیه السلام و برادران و فرزندان او و بقیه‌ی اولاد علی علیه السلام سؤال دارم و می خواهم در مورد سرورم حضرت زینب سلام الله علیها و خواهرش ام الکلثوم و بقیه ی مخدرات و پاکدامنان فاطمه سلام الله علیها سؤال کنم .

در این هنگام حضرت زینب سلام الله علیها گریه ی شدیدی کرد و به او فرمود: « ای هند ! اگر از خانه ی علیعلیه السلام می پرسی در حالی آن را پشت سر گذاردیم که خبر مرگ به اهلش داد .

و امّا اگر از حسین علیه السلام می پرسی ، این سر اوست که اکنون در دستان یزید است .

و اگر از عباس و بقیه اولاد علی علیه السلام می پرسی ، آنان را در حالی بر روی زمین باقی گذاردیم که مانند قربانیان بی‌سر آغشته به خون بودند .

و اگر از زین العابدین علیه السلام سؤال داری آن‌جاست بیمار و ناتوان به گونه ای که از شدّت بیماری و درد قدرت ایستادن ندارد و اگر هم درباره زینب سؤال داری ، من زینبم دختر علی علیه السلام و این ام الکلثوم است و این ها هم بقیه‌ی مخدرات و دختران پاکدامن فاطمه ی زهرا سلام الله علیها ! !

هند وقتی سخنان زینب سلام الله علیها را شنید، اندوهگین شد و گریست و با صدای بلند صدا زد: وا اماماه ! واسیداه! واحسیناه ! ای کاش پیش از این کور بودم و دختران فاطمه زهرا سلام الله علیها را در این حالت نمی دیدم . سپس سنگی برداشت و آن را بر سر خود زد آن گاه خون بر صورت و مقنعه اش جاری شد و بی هوش گردید . هنگامی که هند به هوش آمد، حضرت زینب سلام الله علیها به سوی او رفت و به او فرمود: « ای هند برخیز و به خانه‌ات برو زیرا می ترسم از جانب شوهرت یزید به تو آسیبی برسد .»[۳۲۲]

ای زن حاجتت برآورده شد

در خرابه شام اطفال و کودکان هر صبح و شب از حضرت زینب سلام الله علیها آب و نان طلب می کردند.[۳۲۳] و از گرسنگی و تشنگی شکایت می کردند . یک روز یکی از اطفال طلب آب نمود، زنی از اهل شام فوراً جام آبی حاضر نمود و به حضرت زینب سلام الله علیها عرض کرد : ای اسیر تو را به خدا قسم می دهم که رخصت فرمایی من این طفل را به دست خویش آب دهم، لأنّ رعایه الاتیام یوجب قضاء الحوائج و حصول المرام : شاید خدای تعالی حاجت مرا برآورد . حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: حاجت تو چیست و مطلوب تو کیست ؟

عرض کرد من از خدمتکاران فاطمه زهرا سلام الله علیها بودم ، گردش روزگار مرا به این دیار افکند. مدتی دراز است که از اهل بیت اطهار علیه السلام خبری ندارم و بسیار مشتاقم که یک مرتبه دیگر خدمت سرور خود حضرت زینب سلام الله علیها برسم و مولای خود امام حسین علیه السلام را زیارت کنم شاید خداوند متعال به دعای این طفل حاجت مرا بر آورد و بار دیگر دیده مرا به جمال ایشان روشن بفرماید و بقیه عمر را به خدمت ایشان سپری کنم .

زینب سلام الله علیها چون این سخن را بشنید ناله ای از دل کشید و اشک از دیدگانش سرازیر شد و فرمود: حاجت تو بر آورده شد . من دختر امیرالمؤمنینم و این نیز سر حسین است که بر در خانه یزید آویخته است .

آن زن با شنیدن این مطلب نعره ای کشید و بی هوش بر زمین افتاد. چون به هوش آمد چنان نعره واحسیناه، واسیداه ، وااماماه ، واغریباه ، واقتیل اولاد علی از جگر برکشید که آسمان و زمین را منقلب کرد .[۳۲۴]

---

[۳۲۲]. کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری ، از ولادت تا شهادت ، ص ۳۳۹ ، ۳۳۷

[۳۲۳]. هم چنین در باب گرسنگی و تشنگی اطفال در ناسخ التواریخ ج ۲ ، ص۴۵۶ آمده است ، حضرت سجاد علیه السلام فرمود : روزی از اوایل ورود اهل بیت علیه السلام به شام سختی و مشقت و گرسنگی اطفال نگران بودم دیدم عمه ام زینب سلام الله علیها دیگی بر اجاق گذاشته ؛ گفتم ای عمه این چیست ؟ گفت ای روشن دیده می خواهم با این کار اطفال را خاموش کنم زیرا از گرسنگی بسیار بی‌قراری می کنند. امام علیه السلام محض ترحم مشتی از ریگ را در دیگ ریخت ساعتی دیگر حریره ای پاکیزه گشت .

[۳۲۴]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ زینب کبری ، ص ۴۵۸

و همچنین آمده است در ایام توقف اهل بیتسلام الله علیها در شام ، اطفال و کودکان از حضرت زینب سلام الله علیها طلب آب ونان کردند، ناگهان زنی با جامه سیاه و مقداری آب ونان وارد خرابه شد و آن ها را پیش روی حضرت زینب سلام الله علیها نهاد .

چون حضرت زینب سلام الله علیها مشاهده نمود که کودکان از بوی غذا دگرگون گشتند . به آن زن فرمود : ای زن مگر نمی دانی صدقه بر ما حرام است .

عرض کرد : ای اسیر سوگند به خدا و رسولش که این غذا صدقه نیست بلکه آن را به خاطر نذر و عهدی که دارم برای هر غریب اسیر می برم .

حضرت زینب سلام الله علیها فرمود : عهد و نذر تو چیست ؟

زن گفت: در ایام کودکی که در مدینه طیبه زندگی می کردم به بیماری مبتلا گشتم، اطبا از معالجه مأیوس شدند . چون پدرو مادرم از دوستداران اهل بیت بودند برای طلب شفای من مرا به خانه حضرت رسول صلوات الله علیه بردند و از حضرت زهرا سلام الله علیها طلب شفای مرا نمودند در آن حال حضرت امام حسین علیه السلام وارد شد . امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : (ای فرزند دست بر سر این دختر بگذار و از خداوند شفای او را بخواه) و از برکت دست مبارکش فوراً شفا یافتم .

پس از آن از گردش روزگار به این دیار آمدم و از درک حضور ایشان محروم شدم .برای این بر خود نذر و عهد کردم که به هر اسیری و غریبی هر آن چه که در توان و استطاعتم است به ایشان کمک کنم تا از دعای آن‌ها به زیارت جمال آن امام و اهل بیت رسول خداصلی الله علیه و آله بهرمند شوم .

حضرت زینب سلام الله علیها با شنیدن این سخنان فرمود : همین قدر بدان که نذرت تمام و کارت به انجام رسید و از انتظار رها شدی ، بدان که همانا من زینبم و دختر امیرالمؤمنین و این اسیران اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله و این سر برادرم حسین علیه السلاماست که بر سر نیزه است .

آن زن چون این سخنان را شنید چنان فریاد بر آورد که مدتی از خود بی خود گشت و چون به هوش آمد بر دست و پای حضرت زینب سلام الله علیها افتاد و ببوسید و ناله واسیداه، واااماماه، واشهیداه، وامظلوماه بر کشید، و بقیه عمر را هم چنان به سوگواری و عزاداری به پایان رسانید [۳۲۵].

ای زینب با این موی پر خون شکایت می برم ....

روزی حضرت زینب سلام الله علیها به نزد حضرت سید السجاد علیه السلام آمد ، حضرت چون چشمش به آن مخدره افتاد فرمود : ای عمه دیشب در عالم رویا چه دیدی و از مادرت فاطمه چه شنیدی ؟ آن مخدره عرض کرد: تو از

---

[۳۲۵]. ریاحین الشریعه ، ج ۳، ص ۱۸۸

تمامت علوم آگاهی ! آن حضرت فرمود: چنین است و مقام ولایت همین است ، اما من می خواهم از زبان تو بشنوم و بر مصیبت پدرم بنالم، عرض کرد: ای فروغ دیده و یادگار بازماندگان ! چون چشمم قدری آشنا به خواب شد مادرم زهرا سلام الله علیها را با جامه سیاه و موی پریشان دیدم نگران شدم که روی و موی خود را با خون برادرم رنگین ساخته، چون این حال بدیدم، خویشتن را بر پای مبارکش بیفکندم و به گریه و زاری صدا برکشیدم و از آن حال پرملال پرسیدم ؛ فرمود : ای دختر من زینب ! اگر چه در ظاهر با شما نبودم ولیکن در باطن با شما بودم و از شما جدا نبودم مگر خاطر نداری که عصر روز تاسوعا که برادرت را از خواب برانگیختی و بعد از مکالمات بسیار برادرت گفت: جد و پدر و مادر و برادرم بیامده بودند چون باز می شدند مادرم وعده وصول از من بگرفت .

ای زینب ! مگر فراموش کردی شب عاشورا را که ناله « واحسناه و احسیناه » از من بلند شد و تو به ام کلثوم گفتی که صدای مادرم را می شنوم همانا در آن شب با هزار رنج و محنت در اطراف خیمه ها می گردیدم و ناله می زدم و از این رو بود که برادرت حسین به تو گفت ای خواهر مگر صدای مادر را نمی شنوی، ای زینب ! در وداع باز پسین فرزندم حسین و روان شدن او به سوی میدان، من همی خاک مصیبت بر سر می کردم، ای زینب! چه گویم از آن هنگام که شمر خنجر بر فرزندم نهاده ، سرش را در دامن داشتم و حیران و نگران بودم که فرزندم حسین را بر سر نیزه سنان بر آوردند ، ای زینب ! ای دختر من ! چه بگویم از آن وقت که لشکر از قتلگاه به سوی خیمگاه روی نهادند و شعله آتش به گنبد دوار بر آوردند ، ای دختر محنت رسیده من همانا نظاره گر بودم که مردم کوفه با آن آشوب و همهمه و ولوله خیمه ها را غارت کردند و آتش زدند و جامه های شما را بردند و عابد بیمار را از بستر به زمین افکندند و آهنگ قتلش نمودند و تو نالان و گریان ایشان را باز می داشتی و هنگامی که شما را از قتلگاه عبور می دادند تمام آن حالات را می دیدم و نگران بودم و آن چهار خطاب به جد و پدر و مادر همی استماع می‌نمودم و اشک حسرت از دیده می باریدم و آه جان سوز از دل پردرد بر می‌کشیدم، ای دختر من ! خون حسین است که بر گیسوان من است و در همه جا با شما بودم خصوصاً هنگام ورود به شام و مجلس یزید خون آشام و رفتار و گفتار آن نابکار بد فرجام .

حضرت زینب سلام الله علیها می فرماید: عرض کردم ای مادر از چه روی این خون را از موی و روی پاک نمی‌فرمایی؟ فرمود: ای روشن دیده ! باید با این موی پر خون در محضر حضرت قادر شکایت برم و داد خود را از ستمکاران و کشندگان فرزندم بجویم و عزاداران و گنهکارن امّت پدرم را شفاعت بنمایم و تو را وصیت می‌کنم .

سلام مرا به فرزند بیمارم سید سجاد برسان و بگوی که به شیعیان ما اعلام کند که در عزاداری و زیارت فرزندم حسین کوتاهی نکند و آن را سهل نشمارند که موجب ندامت آن ها در قیامت است .[۳۲۶]

خودم دیدم حسین را سر بریدند

در نفس المهموم صفحه ی ۴۲۰ به نقل کامل بهایی آمده است :که حضرت زینب سلام الله علیها شخصی را نزد یزید فرستاد و از او رخصت خواست تا برای برادرش حضرت ابا عبدالله الحسین مجلس عزاداری برپا کند. یزیدلعنه الله علیه اجازه داد و آنان را در دار الحجاره جای داد . و در آن جا هفت روز عزاداری نمودند و هر روز زنان نزد حضرت آمده و ایشان به عزاداری می پرداختند .

و همچنین نقل شده است که: یکی از عزاداران از کیفیت شهادت سید الشهداء پرسید، حضرت زینبسلام الله علیها رو به زنان شام کرد و فرمود: ای اهل عزا نگاه کنید و بنگرید و بدانید که این حالت سرها و کیفیت این شور و نوا نمونه‌ای از سر گذشت گذشته های ماست نیك بنگرید که این مردم سنگ دل و جفا پیشه و شقی با آن علیعلیه السلام چگونه معامله کردند و با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چه به جای آوردند. ای زنان شام این حالت و کیفیت را ملاحظه کنید امّا شما از کربلا و رستاخیز روز عاشورا و عطش اطفال و شهادت شهداء و برادرم سیدالشهداء و از قتلگاه بی خبر هستید، شما از ستم کوفیان بی وفا و پسر زیاد بی حیا و مصیبت های راه بر زنان و یتیمان و بی خبر هستید .

و آمده است که ایشان سر برادر خود را به سینه چسبایند و عرض کرد : ای روشنی چشم من

أفی لاهتنی بعدک عشیتی و لا طالب لی حتّی الممات مقیل

فإن کنت أزمعت المقیل فقل لنا امالك من بعد المغیب قفول

و همچنین نقل است که ایشان این اشعار را خوانده است :

اَخی اِن بکت نفسی اسی فلعلنی بکیت لامر عن اساک

أخی ما الحجالی عن مجای لجاجب ولاعنك إذا ابکی نهای نهاتی ......[۳۲۷]

عمه بابایم کجاست

هر روز نزدیك غروب آفتاب که می شد مردم دمشق، دست کودکان خویش را می گرفتند و به تماشای بچه های امام حسینعلیه السلام می آمدند و پس از آن راهی خانه می گشتند . روزی رقیه با دیدگان حسرت بار به آن جمع نگاه کرد. ناله‌ای دردناك از دل برآورد و رو به عمه اش زینب سلام الله علیها نمود وگفت: ای عمه ! این ها به

---

[۳۲۶] . حضرت زینب سلام الله علیها ، اسوه صبر و استقامت و شجاعت ، ص ۲۶۸،۲۷۰

[۳۲۷] . عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۴۶۷-۴۶۸

کجا می روند، حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند: ای نور چشمم ! این ها روانه خانه و کاشانه خود هستند. رقیه سلام الله علیها گفت : عمه جان ! مگر ما خانه نداریم ؟ ! حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند : نه ! ما در این جا غریبیم و خانه نداریم . خانه ی ما در مدینه است . با شنیدن این سخن صدای ناله و گریه رقیه بلند شد و فریاد زد : وا غربتاه ، وا ذلتاه ، واکربتاه : وای از غربت ، وای از محنت و زاری ما .

سختی‌های خرابه، رقیه سلام الله علیها را بسیار ناراحت کرده بود. یکسره بهانه ی بابا را می گرفت و به عمه اش زینب سلام الله علیها می گفت: بابایم کجا است ؟ عمه اش برای این که رقیه را آرام کند به او می گفت : پدرت به سفر رفته است. شبی در خرابه شام رقیه از این گوشه به آن گوشه می رفت، ناله می زد، بهانه می گرفت، گاه خشتی برمی داشت و زیر سر می گذاشت ،گاه بهانه خانه و کاشانه می گرفت و بابا می گفت. زینب سلام الله علیها نازدانه را به دامن می گرفت تا او را آرام کند ، رقیه سلام الله علیها در بغل عمه اش خوابش برد. در عالم رویا پدر را در خواب دید. امام حسین علیه السلام با بدنی پر از زخم به دیدار رقیه سلام الله علیها آمده بود و در همان خواب ، دامان پدر را گرفت و گفت : بابا جان کجا بودی ؟ ....

زینب سلام الله علیها می دید که رقیه سلام الله علیها در خواب حرف می زند پس به زنان حرم گفت: ای اهل بیت ساکت باشید، نور دیده برادرم خواب می بیند . بگذارید ببینم چه می گوید ،همه زنان آرام شدند وگوش به سخنان رقیه دادند، گویا ماجرای سفر از کربلا تا کوفه وازکوفه تا شام را برای پدر حکایت می کند ، بابا صورتم از ضرب سیلی شمر کبود شده است . بابا مرا در بیابان ها ، میان آفتاب نگه داشتند ، بابا کتف عمه ام از کعب نیزه ها و ضرب تازیانه ها کبود گردیده است.[۳۲۸]

پس از مدّتی اهل بیت دیدند که صدایی از حضرت رقیه سلام الله علیها نمی آید، گمان نمودند که حضرت رقیه سلام الله علیها به خواب رفته است، حضرت زینب سلام الله علیها جلو آمد ، و او را بلند کرد و صدا زد و فرمود: « نور دیده ی برادرم» پاسخی نشنید باز ایشان را خطاب فرمود: ای فرزند برادرم» پاسخی نگرفت. ایشان لب بر لب حضرت رقیه سلام الله علیها گذاشت دید نفس او قطع شده است و جان به جان آفرین تسلیم نموده است .

پیراهن حسینم

در تاریخ آمده است که یزید پس از احضار امام به مجلس خویش ازامام علیه السلام می خواهد تا سه حاجتی که وعده ی برآورده دادنش را داده بود را از یزید بخواهد، امام علیه السلام سه حاجت خویش را این گونه بیان می کند:

۱ . سر مقدس سرورم و مولایم امام حسین علیه السلام رانشانم دهی تا از زیارتش بهره مند شوم و او را نگاه کنم و با او وداع کنم .

---

[۳۲۸] . عباس عزیزی ، ۲۰۰ فضایل و کرامات حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۱۵۰-۱۵۱

۲. هر آن چه از ما گرفته اید به ما باز گردانید .

۳. اگر می خواهی مرا بکشی شخصی را مأمور کن تا این زن ها را به حرم جدشان به مدینه باز گرداند .

یزید لعنه الله علیه گفت چهره ی پدرت را هرگز نخواهی دید و امّا کشتن تو ، از خونت گذشتم و تو را بخشیدم ، در مورد زن ها هم(باید بگویم) کسی جز تو آن ها را به مدینه باز نمی گرداند. و امّا اموالی که از شما به غارت رفته است ؛ من خودم چند برابر آن ها به شما باز می پردازم .

امام سجاد علیه السلام فرمودند: « امّا درباره ی اموالت، ما آن را نمی خواهیم ، ارزانی خودت باشد، اگر(هم می‌بینی که) من اموال خودم را از تو خواستم برای این بود که پارچه‌ی دست بافت فاطمه سلام الله علیها و دختر محمد(ص) و روسری و گردنبند و پیراهن آن حضرت در میان آن اموال قرار دارد .» [۳۲۹]

همچنین نقل شده است که یزید از حضرت زینب سلام الله علیها خواست تا حاجتش را بیان نماید تا یزید برآورده کند ، حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: یابن الطقا أُطلُبُ منكَ ثلاثه الأشیاء عمامه جدی ومقنعه اُمی و قمیص أخی ؛ ای فرزند آزاد شده سه چیز از تو می خواهم عمامه ی جدم و مقنعه مادرم و پیراهن برادرم . یزید لعنه الله علیه گفت: امّا عمامه ی جدت و مقنعه مادرت نزد من موجود است برای تبرک در خزانه ام نگه داری می کنم و امّا پیراهن برادرت را ندیدم و نمی دانم نزد کیست ؟

حضرت فرمودند : « ای یزید این را بدان که در دوران کودکی ام روزی در خدمت مادرم زهرا سلام الله علیها بودم دیدم مادرم در حال بافتن پارچه ای است و گریه می کند ، وقتی که علّت گریه را پرسیدم فرمود ای دخترم جبرئیل از طرف حق خبر شهادت برادرت حسین علیه السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و اله داد که در کربلا با بدن چاک چاک بر روی زمین خواهد ماند .، من این نخ ها را برای آن می ریسم که برای نور دیده ام پیراهن ببافم تا شاید او عریان در بیابان نماند . ای یزید در روز عاشورا برادرم حسین علیه السلام همان پیراهن را بر تن داشت و شمر آن را به غارت برد ، باید آن پیراهن را به ما باز گرداند . [۳۳۰]

یزید در پی کسب آبرو

یزید پس از افشاگری‌های امام سجاد علیه السلام و خطبه های آتشین حضرت زینب سلام الله علیها مشاهده می‌کرد که مردم دچار هیجان شده‌اند و درصدد آشوب برعلیه سلطنت او هستند پس صلاح را در آن می‌بیند که با اهل‌بیت علیه‌السلام اظهار عطوفت و مهربانی کند تا مردم از آن جوش و خروش فروکش کند پس در طلب امام زین العابدین فرستاد تا با احترام و بزرگواری او را به مجلس یزید بیاورند .

---

[۳۲۹] . کاظم قزوینی ، زندگانی زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۴۳۴

[۳۳۰] . محمد مهدی تاج لنگرودی ، سیمای حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۱۹۶

حضرت زینب سلام الله علیها هنگام خروج حضرت سجاد علیه السلام به ایشان عرض کرد : « ای یادگار رفتگان و پناه و پرستار بر جای ماندگان همانا از مکر و حیله این ستمکار در کار شما ترسناک هستم اکنون که می خواهید به مجلس او روی ای نور چشمم و سرور دلم با این ظالم و شقی با نرمی سخن گویی زیرا که این ظالم نه از خداوند بیمناک است و نه از رسول خدا صلی الله علیه وآله و ولی او شرم دارد. »

هنگام ورود امام علیه السلام به مجلس یزید (لعنه الله) به پای امام علیه السلام برخاست و احساس سرور و شادمانی نمود و به حضرت امام سجاد علیه السلام عرض کرد : « آن چه از حاجت که داشته باشید برآورده می کنم . حضرت در پاسخ فرمود : اولاً در باب حاجتم به تو حاجتی ندارم و دیگر این که در هر بابی باید با عمه ام زینب سخن کنم. زیرا که ایشان پرستار یتیمان و بیماران و اسیران است . »

یزید با شنیدن این سخنان دستور احضار اهل بیت اطهار و حضرت زینب سلام الله علیها را داد . پس از ورود اهل بیت علیه السلام یزید ایشان را تعظیم و تکریم نمود و بعد از آن به معذرت خواهی و پوزش از اهل بیت نمود . و ایشان را میان رفتن به مدینه و ماندن در دمشق مختار کرد .

حضرت زینب سلام الله علیها چون این سخنان را شنید ،صدا به « وا اخاه وا ذلتاه و واضیعتاه » بلند نمود . سپس فرمود : « رفتن به مدینه رنج مرا تازه و صبر و شکیبایی مرا برکند و بر غم و اندوه من بیفزاید .»
یزید گفت : غریبان همیشه خواهان وطن باشند و می بایست رفتن به مدینه اسباب سرور باشد [۳۳۱].

چقدر بی حیایی یزید

یزید برای برگرداندن اهل بیت به مدینه ، نعمان بن بشیر را مأموریت داد که همراهی کاروان را بر عهده گیرد. یزید به نعمان بن بشیر دستور داد تا نیازمندی های اهل بیت علیهم السلام را تأمین کند و مردی امین و صالح را از اهل شام با آن ها بفرستد و سپاه و یارانی نیز آن ها را همراهی کند . هنگام حرکت کاروان یزید دستور داد به اهل بیت جامه دهند و برای ایشان کجاوه ساخته و آن را تزیین کنند. زیر اندازهای ابریشم آماده کنند و مقداری مال نیز در اختیار اهل بیت قرار داد .

حضرت زینب سلام الله علیها در پاسخ به یزید فرمودند : (یا یزید ما أقلّ حیائک و أصاب وجهک تقتل سیدنا حسیناً و اهله و تقول خذوا هذا المال عوضه » یزید سخت بیزارم و سخت روئی سید جهانیان حسین علیه السلام و اهل بیتش را می کشی آن گاه می گویی این مال را در عوض آن بگیرید .

---

[۳۳۱]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۴۶۵، ۴۶۴

و به روایت دیگر حضرت می فرمایند : « ای یزید مگر حدیث جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که می فرماید : هرکس مؤمنی را محزون گرداند و پس از آن اگر تمام دنیا را به او در عوض آن حزنی که به او رسید است بدهی جبران نمی شود . »[332]

محمل ها را سیاه پوش کنید

همچنین نقل شده است که حضرت زینب سلام الله علیها چون آن محمل های زرین را بدید فرمود: « إجعلوا سوداء حتّی علیهم الناس اناخی مصیبته و عزاءلقتل أولاد الزهراء سلام الله علیها ؛ محمل ها را سیاه پوش کنید چون مردم ما را می بینید بدانند که به سبب قتل اولاد فاطمه زهرا سلام الله علیها در حال سوگواری و عزاداری هستیم . [333]

رفتیم و ماند نزد شما یادگار ما جان شما و رقیه ی ما

در تاریخ آمده است که: هنگام بیرون رفتن اهل بیت علیهم السلام از شام حضرت زینب سلام الله علیها و همراهانش به یاد رقیه سلام الله علیها افتادند حضرت زینب سلام الله علیها به زن های اهل شام که به بدرقه ی آن ها آمده بودند فرمودند : « ما از میان شما می رویم ولی یک دختر خردسال در میان شما گذاشتیم او در این شهر غریب است ، کنار قبر او روید و او را فراموش نکنید . » نقل است که حضرت زینب سلام الله علیها و دیگر اهل بیت علیهم السلام تا دیوارهای شهر دیده شد به یاد رقیه اشک می ریختند.[334]

اهل بیت بین دو راهی کربلا

---

[332]. همان ، ص ۴۷۴

و همچنین ناسخ التواریخ از کتاب نور العین نقل فرموده : که چون مدّت سوگواری به پایان رسید یزید ایشان (اهل بیت علیهم السلام) را فرا خواند و گفت اگر قصد باز گشت دارید اختیار باشماست . اهل بیت اجابت کرده و محیا گشتند در این زمان یزید دستور داد تامحمل ها را بر شتران و جمعی را برای همراهی اهل بیت آماده کرده ، آن گاه اموال زیادی را حاضر کرد و به حضرت زینب سلام الله علیها فرمود : این اموال در ازای آن مصائب که بر شما وارد گشت قبول کنید ، حضرت سلام الله علیها فرمودند : « فقالت ما اقل حیاءک و اصلب وجهک تقتل أخی و تقول خذوا عوضه مالاً »

[333]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۴۷۷

همچنین صاحب کتاب ناسخ التواریخ در صفحه ی ۴۸۷ آورد : چون حضرت زینب سلام الله علیها آن محمل های زرنگار را دید ناله بر کشید و به یکی از افراد فرمود تا به نعمان بن بشیر بگوئید تا این محمل ها را سیاه پوش کند و نعمان خواست حضرت را اجابت فرمود . و اهل بیت چون خواستند بر محمل ها سوار شوند به یاد روزی که از مدینه خارج می شدند شروع به ناله و زاری کردند و به روایتی چون حضرت امام سجاد علیه السلام این حال حضرت را بدید آن حضرت را تسلی داد و به صبر و شکیبیی امر فرمود.

[334]. محمد مهدی اشتهاردی ، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و اله ، ص ۴۹۷

هنگامی که اهل بیت حسین علیه السلام و عیال او را از شام به قصد مدینه حرکت کردند و به عراق رسیدند به راهنما گفتند : ما را از راه کربلا حرکت ده ، نگهبانان نیز کاری نتوانستند انجام دهند جز پذیرش خاضعانه ی این درخواست و حرکت به سمت کربلا .

و همچنین روایت شده که چون اهل بیت علیهم السلام به حدود عراق رسیدند در آن قسمتی که راه عراق و یثرب جدا می شود در آن روز نعمان بن بشیر در عقب اهل بیت حرکت می کرد چون بر سر دو راهی رسیدند حضرت زینب سلام الله علیها از ساربان سؤال کرد که راه راست به کجا و راه چپ به کجا می رود ، اشاره کردند که یکی از راه ها به کربلا و کوفه است . چون نام کربلا آورده شد اندوه به دل حضرت زینب سلام الله علیها بازگشت و فرمودند مدّتی صبر کن تا نعمان برسد . حضرت زینب سلام الله علیها رو به ام کلثوم نموده و فرمودند : « این مرد در خدمت کردن به ما از چیزی فرو گذاری نکرده است ، اگر چیزی داریم به او عطا کنیم و از او خواهش کنیم که ما را از راه کربلا عبور داده و ایشان را زیارت کنیم .»

ام الکلثوم سلام الله علیها فرمودند : من حلیه از زر دارم پس حضرت آن حلیه را گرفته و دست بند مبارکش را بر روی آن گذارده و از زنان دیگر هم اگر زیور و یا حلی داشتند گرفته و چون نعمان و ملازمانش رسیدند و از علّت ایستادن کاروان جویا شدند.گفتند که دختر پیغمبر خدا شما را احضار نموده اند به سوی آن حضرت آمدند ایشان سلام کرده. حضرت زینب سلام الله علیها پاسخ ایشان را دادند و آن اشیاء را به ایشان داده و از ایشان عذر خواهی کرده و فرمودند : « ای نعمان هر آن چه که با ما بود به یغما بردند و اکنون همین ها همراه ماست این را بپذیر و خواهش ما را به جای آور و در عوض این خدمت پاداش تو با حضرت محمد صلی الله علیه آله و حضرت علی علیه السلام خواهد بود .»

نعمان از شنیدن این کلمات شروع به گریه کردن نمود و هر آن‌چه اهل بیت به او داده بودند را پس فرستاد و خواهش نمود تا علّت توقف خویش را بیان نمایند. فرمودند : « که ایشان را از کربلا عبور داده تا به زیارت و سوگواری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام بپردازدند و چند روزی در آن جا اقامت نمایند . نعمان دستور داد اهل بیت علیهم السلام را به کربلا حرکت دهند . [۳۳۵]

إنی لاجد ریح الحسین

[۳۳۵] . عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، ص ۵۰۱

و نقل شده که چون کاروان در دل شب به سمت کربلا حرکت می کرد ناگهان ناله حضرت زینبسلام الله علیها بلند شد و با صدای بلند فرمود: «حداتی إنی لاجد ریح الحسین ، ای همسفران من بوی برادرم حسین علیه السلام را استشمام می کنم . » از این سخنان صدای گریه و شیون اهل بیت علیهم السلامبلند گشت .[۳۳۶]

فریاد وا محمداه   زینب رسیده کربلا

صاحب ذریعه النجاه در صفحه ۴۶۳ ورود اهل بیت به کربلا را این گونه نقل می نماید :

و فی المنتخب : « فقلن النساء له : بحق الله علیك إلّا ما عَرَجتَ بنا إلی طریق الکربلاء . ففعل ذلك حین وصل الی تلك، و کان قدومهم إلی ذلك المصرع و فی یوم العشرین من صفر، فوجدوا هناك جابربن عبدالله الانصاری و جماعه من النساء بنی‌هاشم . و تلاقوا فی وقتٍ واحدٍ . فأخذوا بالنوح و البکاء و اقامه الماتم إلی ثلاثه أیامٍ »

و قال صاحب الامان « فلما بلغوا أرض کربلاء نزولوا فی موضع مصرعه. و وجدوا جماعه من بنی هاشم و غیرهم قد وردوا إلی زیارت الحسین علیه السلام فتلاقوا فی وقتٍ واحدٍ و أخَذوا بالبکاء و النحیب و اللطم و أقاموا الغراء إلی مده ثلاثه ایام.

و إجتمع الیهم نساء اهل السواد فخرجت زینب سلام الله علیها فی الجمع و أهوت إلی جیبها فشقته و نادت بصوت حزین یقرح القلوب؛ « و أخاه ! وا حسیناه ! وا حبیب رسول الله ! و ابن مکه و منی ! و ابن فاطمه الزهراء ! و ابن علی المرتضی ! » آه ثم آه .

در کتاب منتخب است : پس زنان به او (دلیل و راهنما) گفتند : تو را به حق خدا سوگند ما را به راه کربلا برگردان و ببر پس هنگامی که به راه کربلا رسید چنین کرد .

و آمدن اهل بیت به کربلا در روز بیستم صفر بود که جابربن عبد الله انصاری و گروهی از زنان بنی هاشم در آن‌جا بودند و در یك وقت و هنگامی که یکدیگر را ملاقات و دیدارکردند و نوحه و زاری و شیون نموده و تا سه روز سوگواری کردند .

هنگامی که اهل‌بیتعلیهم السلام وارد کربلا شدند و به سوی قتلگاه حرکت کردند جمعی از بنی هاشم و گروهی دیگر برای زیارت قبر امام حسینعلیه السلام آمدند. پس ملاقات کردند و در یك وقت پس همه‌ی آن‌ها در آن سرزمین برگرد هم آمدند و به گریه و ناله و زاری و عزاداری کردند. و جمع شدند زنان آن نواحی پس خارج شد زینبسلام الله علیها از میان جمع و از شدّت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و با صدای جانکاهی که دل ها را جریحه‌دار می کرد فرمودند: « ای برادرم حسین جان، ای وای محبوب دل پیامبر خداصلی الله علیه و آله ، ای فرزند مکّه و منی، آه ای پسر فاطمه زهرا سلام الله علیها و پسر علی المرتضی علیه السلام»

---

[۳۳۶] . محمد مهدی لنگرودی ، سیمای حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۱۹۸

و همچنین آمده است که حضرت چون به کربلا رسید خود را به قبر أبا عبد الله الحسین علیه السلام رساند ، خود را بر روی قبر برادر انداخت و فرمود: « یا أخاه ، یا ابن أمّاه و قره عیناه بای لسان اشکوا الیک من الکوفه و الشام و ایذاء القوم اللئام و من أی المصائب اشرح لک من الضرب و الشتم او من شماته اهل الشام؛ ای برادرم ای برادرم و ای پسر مادرم و ای نور چشمانش ، با کدامین زبان شکایت کنم از کوفه و شام و اذیّت های قوم و از کدامین مصائب برای تو بگویم از ضرب و شتم و یا از شماتت اهل شام. » و حضرت از حکایت و مصیبت های خود باز گفت و چون زن فرزند مرده ناله زد و با جگری سوخته اشعاری را بخواند . [۳۳۷]

و همچنین در کتاب تذکره الشهداء صفحه ۵۱۲ در ادامه آورده است ؛

« و القت بنفسها علی القبر علیها و کأنّی بما تقول :

أخی أی احداث الطوارق اشتکی — فقدفض جمعی طارق الی ثان

أخی من عمادی فی زمان تصرفی — و من أرنجیه فی صروف زمانی

و همچنین آمده است که حضرت زینب سلام الله علیها به اتفّاق زنان و حضرت زین العابدین علیه السلام با جابر و دیگر مردها با ناله و فغان به سمت قبور شهداء رفتند و در آن جا به نوحه خوانی و ناله و زاری پرداختند و از آن جا به قبر منور حضرت اباالفضل علیه السلام رفتند و مراسم سوگواری و عزاداری برپا کردند و حضرت زینب سلام الله علیها چون به زیارت قبر سید الشهداء مشرف گردید آن چنان بنالید و بگریید که از هوش برفت چنان که پنداشتند که از دار دنیا رفته اند . [۳۳۸]

حضرت زینب سلام الله علیها پس از سفری طولانی و انجام رسالت خویش در رساندن پیام خون حسین علیه السلام ومتزلزل کردن پایه های حکومت اموی و افشاگری و برملا نمودن ظلم و ستم و خون ریزی‌های یزید و خاندانش به کربلا باز می گردند .

مدّت ها قبل زینب سلام الله علیها با برادرش در این جا وداع کرده است . ایشان در این سفر مصائبی افزون بر مصائب کربلا دیده است. ایشان هنگام روبرو شدن با قبر برادر دیگر طاقت ندارد بغض او می شکند او اکنون می‌تواند تمام دردها و رنج ها را برای برادرش بازگو نماید . حضرت زینب سلام الله علیها از تازیانه های که خورده است برای برادر می گوید که آن قدر سپر فرزندانت شده ام که تمام بدنم کبود گشته است .

او از آزار قوم ظالم و از کینه توزی یزید و آلش و گماشتگانش سخن می گوید، از هلهله ها و دست و کف‌های مردم نادان شام روایت می کند . او از فرزندی که در شام به جای نهاده سخن می گوید ، از غصه ی

[۳۳۷]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، ص ۵۰۴ -۵۰۵

[۳۳۸]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، ص ۵۰۶

دوری و ندیدن روی حسین علیه السلام، از ستم های که به امام و مولایش شده است، می گوید و اشک می ریزد و اشک زینب سلام الله علیها دیگر تمام شدنی نیست .

او نمی داند بر قبر حسین علیه السلام گریه کند یا بر قبر ابالفضل .

بعد از چند روز عزاداران و سوگواری اکنون زمان بازگشت به مدینه است . زینب سلام الله علیها می خواهد تا پایان عمر در کربلا بماند و در کنار امام حسین علیه السلام به عزادرای بپردازد امّا چه کند که این قافله بی سرور و سالار را باید به مدینه به نزد جدشان بازگرداند .

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران   کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

پس از آن‌که اهل بیت علیهم السلام سه روز در کربلا به عزاداری پرداختند وزنان از اطراف به کربلا می‌آمدند و با اهل بیت علیهم السلام سوگواری می‌نمودند. حضرت زینب سلام الله علیها که به شدت پریشان و آشفته خیال بود. حضرت سجاد علیه السلام نزدیک ایشان می شود و بازوی حضرت را گرفته، فرمود: « ای عمه شما دختر فاطمه هستید سینه ی صبر و شکیایی و غواص دریای‌تسلیم و توکلی این گونه بی آرامی چیست؟ آیا نگران نیستی‌که این زنان و اطفال هلاک شوند. حضرت زینب سلام الله علیها نیز از جدایی که بین ایشان و امام حسین علیه السلام ایجاد شده سخن گفت. امام علیه السلام فرمودند: که چنین است که گویی بی پدر و عباس و قاسم و علی اکبر و حسین پسر پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه زندگی نمودن چه در مدینه و چه در جای دیگر و اگر زیارت جد بزرگوار نبود رفتن از این تربت اختیار نمی کردم ».

به روایت دیگر: چون حضرت سجاد علیه السلام حالت اضطراب را در حضرت زینب سلام الله علیها دید فرمودند:« یا عمتاه أنت عارفه کامله و ااالصراخ و الجزع من عاده الجاهلین اصبری و استقرّی »

حضرت زینب سلام الله علیها عرض کرد: « یا علی قره عینی دعنی اقیم عند اخی حتّی جاء یوم وعدی لانی کیف الهی اهل المدینه واری الدور الخالیه »[۳۳۹]

حضرت فرمودند : « ای عمه آن‌چه گویی حقّ است بی پدر و بی برادر و بی قاسم و عباس چگونه برویم و منازل بی‌صاحب ایشان را نظاره کنیم لکن آن‌چه رضای خدا و اوامر جدم خاتم الأنبیاء است باید انجام دهم . »[۳۴۰]

و بعد از سه روز عزداری حضرت سجاد علیه السلام به نعمان دستور حرکت داد. او نیز محمل‌ها و اسباب و وسایل را فراهم کرده چون اهل بیت علهیم السلام این وضع را مشاهده کردند ولوله وغلغله میان آن‌ها به پا شد.[۳۴۱]

---

[۳۳۹]. عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، ص ۵۰۴ -۵۰۵

[۳۴۰]. محمدی اشتهاردی ، سوگنامهآل محمد ، ص ۵۱۱

[۳۴۱]. همان ، ص ۵۱۱

چون دختران و زنان به فرمان امام سجاد علیه السلام سوار محمل ها شدند چشم به قبور شهداء داشتند تا این که قبور از چشم آن‌ها ناپدید گشت که ناگاه صدای عزا و حزن اهل بیت علیهم السلام به پاخاست و هر یک به نوعی به نوحه خوانی پرداختند .

در ناسخ التواریخ ار بحر المصائب نقل می کند :اهل بیت علیهم السلام در هر منزلی که وارد می شدند به عزا و سوگواری می پرداختند واز این کار خودداری نمی کردند وهر چه به مدینه نزدیک می شدند سوز وگداز آن ها بیشتر می شد وبه یاد کشتگان اشک می ریختند و به نوحه خوانی می پرداختند، و همچنین ایشان نقل می کند که چون اهل بیت علیهم السلام به منزل پنجم رسیدند حضرت زینب سلام الله علیها از مصائب روز عاشورا و جناب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام ذکر نمود و ناله می کشید و اشک از دیده ی مبارکشان می بارید و این ابیات را انشا می‌نمود :

علی الطف السلام ساکنیا	و روح الله فی التلک القباب
نفوساً قدست فی الأرض قدما	و قد خلصت من النطف العذاب
مضاجع فتیه عبدوا و ناموا	هجوعاً فی الفدا فدوا الشعاب
علتهم فی مضاجعهم کعاب	باروق و منعمه و طاب
و صیرت القبور لهم	مناخاً ذات افنیه رحاب
لئن وارتهم اطباق أرضٍ	کما اغمضت سفیاً فی القراب
وقد نقلوا إلی جنات عدن	و قد عیضوا النعیم من العذاب
ایبخل بالفرات علی الحسین	و قد اضحی مباحاً للکلاب
فلی قلب علیه ذو التهاب	ولیٍ جفن علیه باسکاب

و همچنین روایت شده که چون به منزل نهم رسیدند حضرت زینب سلام الله علیها متذکر به مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها شده عرض کرد : « ای مادر برخیز و آشوب رستاخیز را بنگر » و فرمود : « یا أُماه رجعنا و قلوبنا مقروحه و جفونا من البکاء مجروحه و رجالنا مقتوله و اموالنا منهوبه »

و همچنین آمده است: که حضرت زینب سلام الله علیها هنگام بازگشت از کربلا فرمود : « ای برادر در راه شام یتیمان تو را پدری و دختران تو را مادری کردم و تازیانه‌های کفار و اشرار را با سر و سینه خویش را از ایشان دفع نمودم و گاهی ام الکلثوم خواهرم عوض من تازیانه از ایشان دفع نمود. و بالجمله ایشان را اذیت و آزار می کردند.»

و از مفتاح البکاء نقل است که حضرت فرمودند : « یا قوم ابکوا علی الغریب التریب الذی منع من الفرات و وضع بالعراء عریاناً و وضع رأسه علی الفتات السیوف غاسله و التراب کافوره مصلح بالدماء و مطروح فی أرض

کربلا ؛ ای مردم گریه کنید برآن غریب خاک آلود که از آشامیدن آب فرات منعش نمودند و جسد او را عریان در صحرای سوزان رها نمودند و سرش را برسر نیزه افراشتند. شمشیرهای دشمن او را از خونش غسل دادند و خاک کربلا را کافور بدنش کردند و خون‌آلود و عریان در دشت کربلا افکندند و کسی او را دفن ننمود.»[۳۴۲]

یا جداه انا ناعیه الیک

هنگامی که امام سجاد علیه السلام با همراهان به نزدیک مدینه رسیدند ، امام سجاد علیه السلام از شتر فرود آمد و بارها را بازکرد و خیمه ای برپا ساخت و زنان را پیاده نمود و به بشیربن خدیم فرمود : جلوتر برو و وارد شهر مدینه شو و جریان شهادت اباعبدالله الحسین را بر پا کن .

مردم شهر پس از شنیدن خبر شهادت به سمت امام سجاد علیه السلام روانه شدند . بشیر گوید : « به گونه ای مردم با شتاب به سوی امام سجاد علیه السلام روانه شدند ، که من در مدینه تنها ماندم ، به اسبم رکاب زدم و به سوی آنان بازگشتم ، دیدم مردم همه ی جاده ها و پیاده روها را گرفته اند، از اسب پیاده شدم و خودم را به خیمه ی امام سجاد علیه السلام رساندم . »[۳۴۳]

حضرت زینب سلام الله علیها نیز زمانی که به نزدیکی مدینه رسید و امام علیه السلام خیمه بر پا کرد فرمود: «ای خواهران از محمل ها پیاده شوید که اینک روضه منور جدم رسول خدا نمایان و مدینه‌ی طیبه نزدیک است » و فرمودند : « ای یاران این محمل ها را دور و شترها را بر سوی دیگر برید که مرا تاب و طاقت نمانده است .»[۳۴۴]

و همچنین نقل شده است: چون امام زین العابدین علیه السلام امر فرمود تا خیمه ی پدرش ابا عبدالله الحسین علیه السلام را که در این مدّت در هیچ منزلی به پا نکرده بود را به پا نمودند و مسند آن حضرت را نیز در آن خیمه پهن نمودند چون اهل بیت علیهم السلام این خیمه و مسند را دیدند به ناله و فغان پرداختند و بی هوش شدند. چون به هوش آمدند فرمودند : « و افرقتاه و وافرقتاه این الکماه و این الحماه و النهاه »

فما لی لااروی الحمام بمهجتی یا حسین هولاء جدک و امک و اخوک الحسن و هولاء اقرباؤک و موالیک ینظرون قد و مک و سئلوک عنی فها جوابی فیک اتکلم و ما لسانی یا نور عینی قد قضیت خحبک و اورثتنی حزناً طویلا مطولا یا لیتنی مت و کنت نسیاً منسیاً »

[۳۴۲]. . عباسقلی خان سپهر، ناسخ التواریخ حضرت زینب ج۲، ص۵۲۳

[۳۴۳]. محمد محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد . ص ۵۱۴ ، ۵۱۳

[۳۴۴]. ۲۰۰ فضایل و کرامات حضرت زینب سلام الله علیها، ص ۱۵۷

و پس از آن روی به مدینه نمود و مدینه را خطاب ساخته و فرمود:« ایا مدینه جدی فاین یومنا الذّی قد خرجنا منک بالفرح و المسره و الجمع و الجماعه و لکن رجعنا الیک بالاحزان والالام من حوادث الزمان والایام فقدنا الرجال والبنات و تفرقت شملنا الشتات دخل الزمان علینا و فرق بیننا ان الزمان مفرق الاحباب » .

آن گاه روبه روضه جدشان نموده با سوز و گذار فرمودند : « یا جداه انا ناعیه الیک من بناتک و بینک » و پس از آن روی به اهل مدینه نمود و فرمود : « یا اهل یثرب و البطحاء » و چنان آهی کشید و فرمود: « این الاحباء و الاصدیقاء این الرجالا و الهاشمیلات هلا یجیبون و لم لایجیبون وهلا یساعدون ولم لاینصرونی او لم علیوا ما اصابنا و ما اصبنا افلا ینظرون اِلی الرجال المذبوح و الدماء المسفوح والابدان المسلوب والاموال المنهوب والجیوب المشقوفات والاطفال الصارخات والخیام الخالیات الممزّقات »

پس از آن حضرت آن چنان گریه نمود که غش کرد و پس از آن که هوش آمد به اهل بیت فرمود : ای اهل بیت رسول خدا کاش مرا به خود وامی گذاشتید تا سر به صحراها می‌گذاشتم و خاک بیابان‌ها را با اشک چشمانم تَر می‌کردم زیرا که چگونه داخل مدینه شوم و سؤال و جواب نمایم .[۳۴۵]

درکشف‌الغمه جلد۲ صفحه ۶۹آمده است:و خرجت ام لقمان بنت عقیل‌بن‌ابیطالب حین سمعت نعی‌الحسین‌علیه السلام

حاسره و معها اخواتها ام هانی و اسماء و رمله و زینب تبکی قتلاها بالطف و تقول [۳۴۶]:

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم — ماذا فعتلم و انتم آخر الامم

بعترتی و بأهلی بعد منقلبی — منهم اساری و منهم ضرجوا بدم

ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم — اَن تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

وقتی خبر شهادت حسین علیه السلام به مردم مدینه رسید ، « ام لقمان دختر عقیل بن ابی طالب بیرون شد و بر کشتگان خود که در یوم الطف شهید شدند ندبه کرد و ام لقمان چنین مرثیه خواند : چه پاسخ می دهید پیامبر را اگر به شما بگوید ، شما که آخرین امت‌ها بودید چه کردید ؟

با عترت و خاندان من بعد از رفتن من، گروهی را اسیر کردید و دسته ای را به خون آغشتید .

پاداش نصیحت های من این نبود که بعد از من درباره نزدیکانم رفتار بد کنید .»

---

[۳۴۵] . عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، حضرت زینب ، سلام الله علیها ، ص ۵۴۱، ۵۴۰

[۳۴۶] . ابتدای این روایت در لهوف صفحه ۱۶۸ آمده است : « قالَ الراوی و کُتِبَ عبید الله بن زیاد الی یزید بن معاویه یخبره بقتل الحسین علیه السلام و خبر اهل بیته کتب ایضاً إلی عمرو بن سعید بن العاص امیر المدینه بمثل ذلک ام عمرو فحیث وصله الخبر صعد المنبر و خط الناس و اعلمهم ذلکَ فغطیمت و اعیه بنی هاشم و اقاموا بنین المصائب و المأتم و کانت زینب بنت عقیل تندب الحسین علیه السلام و تقول : »

هم‌چنین پیرامون نزدیک شدن اهل بیت به مدینه آمده است : حضرت زینب سلام الله علیها در میان کاروان ، به خواهران و کودکان رو کرد و فرمود :« از شتران پیاده شوید که اینک روضه منوره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمایان است .»

آن‌گاه آهی کشید که نزدیک بود روح از بدنش خارج گردد. جمعیت بسیار از هرسو هجوم آوردند : زینب‌سلام الله علیها با ذکر وقایع جان سوز کربلا ، می گریست و همه حاضران صدا به گریه بلند کردند، به طوری که گویا قیامت بر پا شده است.

زینب‌سلام الله علیها خطاب به برادرش حسین‌علیه السلام فرمود: « برادرم حسین جان! جدت ومادرت و برادرت و بستگانت که در انتظار قدوم تو به سر می برند. ای نور چشمم، تو شهید شدی و اندوه طولانی برای ما به ارث گذاشتی، ای کاش مرده بودم و فراموش شده بودم و ذکری از من نبود .»

سپس زینب سلام الله علیها خطالب به شهر مدینه کرد و فرمود: « ای مدینه ! جدم کجا رفت آن روزی که همراه مردان و جوانان ، با شادی از تو بیرون رفتیم ! ولی امروز با اندوه و حزن و با بار سنگین حوادث تلخ و پر از رنج ، برتو وارد شدیم ، مردان و پسران ما از ما جدا شدند ، پراکنده شدیم .»[۳۴۷]

محمد حنیفه به دیدار اهل بیت می رود

از جمله وقایعی که در مقتل‌الحسین صفحه ۹۹۵ نقل شده که این واقعه است که: چون اهل بیت از شام مراجعت کردند و به نزدیکی مدینه رسیدند و بشیر به دستور امام مردم مدینه را با خبر نمود و از ورود ایشان خبر داد و چون خبر به محمد حنفیه برادر امام حسین‌علیه السلام رسید سریعاً خود را به منزلگاه اهل‌بیت رساند چون چشمش بر علم‌های سیاه افتاد بی‌هوش شد و از اسب به زمین افتاد چون خبر به امام سجادعلیه السلام رسید ایشان خود را به بالین عمو رساند و سر ایشان را به بالین گرفت چون محمدحنفیه چشمش به امام سجادعلیه السلام افتاد آهی کشید و گفت : (ای پسر برادرم کو برادرم) حضرت سجادعلیه السلام خبر شهادت پدر و اهل بیت را به ایشان داد و مصائب و نوائب را برای ایشان بیان فرمود .

سپس محمد حنفیه خدمت خواهران خود رسید. چون چشم محمد به حضرت زینب سلام الله علیها افتاد او را که از شدّت محنت و مصیبت وارده صدمه دیده بود نشناخت. پس فرمود: « اگر تو خواهرم زینبی ، خواهرجان کو برادرم ، برادرم را بردی چرا نیاوردی ؟»

ورود اهل بیت علیه السلام به مدینه

---

[۳۴۷] .عباس عزیزی، ۲۰۰ فضایل و کرامات حضرت زینب سلام الله علیها ، ص ۱۵۷

امام زین‌العابدین علیه السلام در پیش و زنان و دختران در کنار وی با خیل سوگوارانی که به استقبال آمده بودند به شهر مدینه وارد شدند . مقصد پایانی کنار مزار پیامبر صلی الله علیه وآله بود . راویان ورود حضرت زینب سلام الله علیها را به مدینه و زیارت قبر جدش محمد مصطفی صلی الله علیه وآله را این گونه نقل می نمایند :

« و امّا زینب فاخذت بعضاده باب المسجد و نادت یا جداه اِنّی ناعِیَه إلیک اخی الحسین علیه السلام و هی مع ذلک لاتجفُّ لها عبره و لا تفتر بالکباء و الخیب و کلّما نظرت اِلی علی ابن الحسین علیه السلام تجدد حُزنُها و زاد و جدها؛ و امّا زینب سلام الله علیها چار چوب درب مسجد رسول خدا صلی الله علیها وآله را گرفته و فریاد کرد ای جد بزرگوارم من به تو مرگ برادرم حسین علیه السلام را خبر دهنده ام ، وآن مخدره سلام الله علیها با این حال اشک چشمش خشک نمی شد و از گریه و شیون آرام نمی گشت و هر گاه به علی ابن الحسین علیه السلام نگاه می کرد حزن او تازه و اندوهش افزون و بسیار می شد ».[348]

پس از آن‌که اهل بیت در کنار مزار رسول خدا عزادرای نموده متوجه قبر مادرشان فاطمه الزهرا سلام الله علیها شدند و شکایت ظالمان را نزد ایشان بردند.

« إنَّهُم اتوا قبر فاطمه سلام الله علیها السیده زینب و السیده ام‌کلثوم . فشرحوا لها ماجری علیهم و قصوا علیها کامل قصتهم و شکوا لها ظلم الاعداء و قالوا لها « یا اُماه أن أهل الکوفه منعوا عنا الماء و شهروا و السیوف فی وجوهنا و ذبحوا حسینک من القفا عطشانا و قطعوا کفی العباس و قتلوا علی الاکبر و جمیع اخوته وابنائه و اصحابه‌ی و احرقوا خیامنا و نهبوا اموالنا – و خرموا آذاننا و سلبوا اقراطنا رحیلنا و روعونا بالسیاط و ضربونا بکعب الرمح و أرکبونا علی فوق هزیله بلاغطا و داروا بنا فی شوارع الکوفه و ازفه الشام . »[349]

چون چشم زینب سلام الله علیها به قبر مادرش فاطمه سلام الله علیها افتاد فریادی از جگر کشید و فرمود: «که ای مادر جان حسین علیه السلام را بردم و نیاوردم، امّا یک نشان از حسینت آورده‌ام دست برد و از زیر چادر پیراهن خون‌آلود برادر را بیرون آورد و سر قبر گذارد و فرمود: این نشانه حسین توست. امّا بخواهی بدانی که چه بر سر ما آمده است ما را مانند اسیران ترک شهرها بردند و در خرابه ها جای دادند .»[350]

و هم چنین آمده است که ایشان در کنار قبر مادرشان آن‌قدر « مادر ، مادر » تا بی هوش به زمین افتاد . وقتی به هوش آمد، صدا زد : « مادرم آن‌قدر تازیانه به بدنم زدند که بدنم مجروح شد» سپس رو به مردم مدینه نمود و

---

[348]. ترجمه مقتل ابی مخنف ص۲۰۶

[349]. حبیب کاشانی ،تذکره الشهداء ، ص ۵۱۷

[350]. مقتل الحسین علیه السلام ، ص۹۹۶

عرض کرد: « در کربلا نبودید تا بنگرید که برادرم را چگونه کشتند، این سوراخ‌ها که در این پیراهن می بینید جای تیرها و شمشیرها و نیزها ی دشمن است . » [351]

و همچنین آمده است که: اهل‌بیت علیهم السلام متوجه قبر مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها شد و مصائب و درد و دل‌های خود را بازگو کرده گریه نمودند. بار سنگین مصیبت آن‌چنان بر زینب سلام الله علیها فشار آورد که بی‌هوش شد، وقتی به هوش آمد، صدا زد: مادرم! آن قدر تازیانه‌ام زدند که بدنم مجروح گشت سپس پیراهن پاره پاره‌ای برادرش امام حسین علیه السلام را در آورد و صدا زد ای مادر برایت سوغاتی از کربلا آورده‌ام آن، پیراهن است .

یادگاری برای ام البنین

نقل شده: وقتی که اهل بیت علیهم السلام وارد مدینه شدند، ام البنین علیه السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله با زینب کبری سلام الله علیها ملاقات کرد و فرمود : « ای دختر امیرالمؤمنین از پسرانم چه خبر ؟ »

زینب سلام الله علیها فرمود: همه کشته شدند .

ام البنین عرض کرد: جان همه به فدای حسین علیه السلام بگو از حسین علیه السلام چه خبر ؟

زینب سلام الله علیها فرمود : حسین علیه السلام را با لب تشنه کشتند .

ام البنین علیه السلام چون این سخنان را شنید ، دو دست خود را بلند کرد و بر سر زد و با صدای بلند و گریان می گفت واحسیناه .

زینب سلام الله علیها فرمود: ای ام البنین از پسرت عباس یک یادگاری آورده‌ام، ام النبین گفت : آن یادگاری چیست ؟

زینب سلام الله علیها سپر پر خون عباس را از زیر چادر بیرون آورد، ام‌البنین علیها السلام تا آن را دید، آن‌چنان دلش سوخت که نتوانست تحمل کند بیهوش به زمین افتاد . [352]

مدینه در عزای حسین

فقالت زینب سلام الله علیها : « یا أهل المدینه لَم تَکونوا حاضرین فی کربلاء لتروا کیف قُتِلوا فی الحُسَین علیه السلام وَهذا قمیصه الذی ترونه ممزقاً من اثر الضرب بالسیوف و الطعن بالرماح و البنال ؛زینب سلام الله علیها سپس فرمود : ای مردم مدینه ! در کربلا نبودید تا بنگرید چگونه برادرم را کشتند ، این سوراخ‌ها که در این پیراهن می بینید جای تیرها و شمشیرها و نیزهای دشمن است . » [353]

---

[351]. عباس عزیزی ، ۲۰۰ فضایل و کرامات ، ص ۱۵۱ ، بر گرفته از مقتل ابی مخنف ، ص ۲۰۹

[352]. محمد محمدی اشتهاردی ، سوگنامه آل محمد ، ص ۵۱۶ ، حبیب کاشانی ،تذکره الشهداء ، ص ۴۴۳

[353]. سوگنامه آل محمد ، ص ۵۲۳، ۵۲۲

در ناسخ التواریخ از بحرالمصائب نقل فرموده است: «حضرت زینب سلام الله علیها اسباب عزا را بر پا نموده و اهل حرم را در یک‌جا نشاندند و اشیاء و اسباب شهدا را نیز جمع نموده و مشغول عزاداری شدند . ناگهان هیاهوی مردم مدینه به پا خاست . حضرت زینب سلام الله علیها دستور داد تا از زنان استقبال نمایند ».

چون چشم زنان مدینه به اهل‌بیت افتاد قیامتی وآشوبی به پا شد، شتابان به خیمه روی آوردند و چون خیام آل‌الله را جز خیام امام سجاد علیه السلام خالی دیدند سخت به گریه وناله پرداختند .

گروهی از آن جماعت با حضرت زینب سلام الله علیها و گروهی با جناب ام الکلثوم به گریه و عزاداری پرداختند و آنان را تسلیت دادند و از چگونگی احوالات ایشان سؤال نمودند .

حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند: «به چه حالی زبان بگشایم که توان شرح ندارم و از زندگی خویش بیزار گشته‌ام. ای دختران قریش و زنان بنی هاشم چیزی می شنوید و حکایتی گوش می کنید چگونه از شرح حال شهدا و اسرا برایتان بگویم در حالی که خود را ملامت می کنم که چگونه زنده مانده‌ام و اگر ظلم وستم این گروه ستمکار را نسبت به اهل بیت اطهار علیه السلام پنهان کنم آتشی است که به مغز استخوان رسیده ، واگر بودید و می دید شمه ای از درد های زینب را در کشته شدن برادر و برادر زادگان که بر ایشان چه گذشت بر شما معلوم می گشت .»

ای یاران چون غم‌های سینه ام را یادآوری نمودید پس شمه‌ای از مصائبم را گوش کنید همانا سر برادرم را بر نیزه کردند و بدن چاک چاکش را عریان بر روی خاک انداختند و بر بدنش اسب بتاختند. ناگاه آن گروه اشقیا بر ما بتاختند و آتش بر خیام زدند زنان و دختران را اسیر کرده و بر امام سجاد علیه السلام زنجیر زدند و سرها را بر فراز نیزها و ما را بر شترها سوار کرده و از قتلگاه عبور دادند و در کوچه‌های کوفه گردانده و به مجلس ابن‌زیاد بردند و در حضور جماعت باز داشتند و چوب بر لبان و دندان امام حسین علیه السلام زدند .

و پس از آن از کوفه به شام بردند و در هر منزلی مصیبتی بر ما وارد گردید تا در خرابه شام که هر گونه ظلم و جور و جفا بر ما تمام گشت و لکن مصیبت برادرم زاده ام رقیه در آن خرابه قدم را خمید و مویم را سفید گردانید . »

چون زنان مدینه این سخنان را شنیدند گریبان ها را چاک کرده و بر سر خاک ریختند .[۳۵۴]

تحلیل زینب سلام الله علیها در مدینه

[۳۵۴] . عباسقلی سپهر ، ناسخ التواریخ ، ج ۲ ، ص ۵۴۴

کاروان اهل بیتعلیهم السلام بی سالارش به مدینه بازگشت، زینبسلام الله علیها پس از حدود یک سال به سوی شهر جدش می آید، زینب سلام الله علیها با پاره تن رسول الله رفته است و اکنون بی حسینعلیه السلام بر می گردد در زمان رفتن قافله سالار حسین بود و او کاروان را هدایت می نمود . اکنون زینبسلام الله علیها کاروان را باز می گرداند .

کاروان قبل از رسیدن به مدینه و در نزدیکی آن شهر خیمه ها را بر پا می کنند حضرت سجادعلیه السلام دستور می‌دهد تا خیمه امام علیه السلام را بر پا کنند خمیه ای که هر گاه زینبسلام الله علیها به نزدیکی آن می رسد حسینعلیه السلام از آن بیرون می آمد و از ایشان استقبال می کرد ولی زینبسلام الله علیها با کنار زدن پرده چیزی جز جای خالی حسینعلیه السلام را نمی‌بیند، خیمه ای را مخصوص نشستن اهل‌بیت آماده می کنند مردم فوج فوج برای عرض تسلیت به خاندان رسول الله به خارج از مدینه می شتابند . هیچ کس در نگاه اول با دیدن زینبسلام الله علیها ایشان را نمی شناسد زینب سلام الله علیهااز شدت غم واندوه موی سفید کرده و قدش خمیده گشته است . بعضی از آشنایان که روزگار طولانی را با زینب گذرانده اند او را نمی شناسند زنان سراغ زینبسلام الله علیها را می گیرند. زینب سرش را بالا می کند او پیر و شکسته شده است. ام البنین قبل از هرکس سراغ امام حسینعلیه السلام را از زینب می گیرد ولی زینب سلام الله علیها تنها و دست خالی باز گشته از او دیگر سراغ حسینعلیه السلام و یارانش را نگیرید او تنها و بی‌یاور بازگشته است .

پس از رسیدن به مدینه زینب سلام الله علیها خود را به مسجد جدش می رساند . او دیگر توان ندارد . دست‌ها را به در تکیه می دهد و از دل و جان فریاد بر می آورد که :

زینب سلام الله علیها شکایت از امّت جدش می کند . آن ها که تمامی کینه و بغضی را که داشته اند با ریختن خون حسین و اسارت اهل بیتش شسته اند کمر زینب را شکسته و قامتش را خمیده نمودند و با این جمله همه آن‌چه گذشته است را به گوش اهل شهری می رساند که با پیروی نکردن از سخن پیامبرشان اولین قدم را در این جنایت بر داشته اند .

فصل سوم

زینب سلام الله علیها الگویی بی‌بدیل

تعریف و تبین الگو

جایگاه و اهمّیّت الگو در اسلام

مهم ترین آثار الگوها

عناصر ماندگار در الگوها

ایثار و بخشش

ولایت مداری

صبر

شجاعت

بلاغت و فصاحت

مقدمه

برای تربیت از شیوه‌ها و روش‌های مختلف می‌توان استفاده کرد که مهم‌ترین آن‌ها روش الگوپذیری است. در این روش از فرد یا افرادی که دارای رفتار مطلوب هستند به عنوان سرمشق و الگو استفاده می شود و در معرض مشاهده قرار می‌گیرد تا از او پیروی شود و خود را با او همسان سازد .

تأثیر الگو در شکل گیری رفتار و منشأ کودکان، نوجوانان و جوانان و تشکیل و یا تثبیت شخصیت اخلاقی و اجتماعی آنان فوق‌العاده چشم‌گیر است. در این روش، یادگیری به طور مستقیم و از طریق شناخت شخصیت افراد انجام می‌گیرد که از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری‌ها محسوب می شود .

تعریف و تبیین الگو

واژه الگو معادل و مترادف واژه اسوه در زبان عربی است. هر دو واژه الگو و اسوه را می‌توان هم به نمونه‌های انسانی اطلاق نمود همانند حضرت رسول‌صلی الله علیه و آله که الگو و اسوه معرفی شده است و هم به شیوه و طرز عمل شخص به معنای پیشوا، مقتدا، قدوه ، پیشرو و خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می‌گردد همانند علم و شجاعت و نمونه پیروی اقتدا، سرمشق . این واژه در اصل به معنای حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد. و به عبارت دیگر همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است.[۳۵۵] و خود را هماهنگ با مقتدای خود می‌کند .

تأثیر الگو و نقش پذیری انسان یک امر طبیعی است که از غریزه تقلید سرچشمه می گیرد. غریزه تقلید یکی از نیرومندترین، ریشه دارترین و سودمندترین غرایز بشری است که در طبیعت انسان‌ها نهاده شده است . فعّالیّت غریزه تقلید از دوران کودکی آغاز می‌گردد و در تمام ایام جوانی و میان‌سالی و پیری هم چنان مورد استفاده و بهره‌برداری انسان است. آدمی از راه تقلید، با نسل‌های گذشته مرتبط می شود معلومات و تجارب آنان را اقتباس می‌کند، خود را به شرایط زندگی مجهز می سازد و بدین وسیله کمبود غرایز خویش را جبران می‌نماید. غریزه تقلید به طور آگاه و ناخودآگاه، آداب و رسوم و اخلاق سنن زبان و ادبیات و دیگر ارزش‌های اجتماعی را از نسل سابق به نسل لاحق منتقل می کند .

---

[۱]- سایت حوزه.

خداوند حکیم غریزه تقلید را مانند سایر غرایز براساس مصلحت و ضرورت زندگی در وجود بشر آفریده است. اگر این غریزه مانند سایر غرایز در مجاری صحیح مورد استفاده قرار گیرد و به منظور فراگیری روش‌های خوب دیگران به کار افتد باعث رفاه زندگی و مایه سعادت و کمال انسان خواهد شد. برعکس، اگر در مسیر ناصحیح و در راه اقتباس روش‌های پلید و ناپاکی‌های اجتماع اعمال شود. موجبات تیره روزی و بدبختی بشر را فراهم آورد. [356]

چه بسا افرادی که در آغاز زندگی بر اثر تربیت‌های صحیح خانوادگی وارث صفات پسندیده گذشتگان خود شده‌اند و به خوبی و شایستگی پرورش یافته‌اند ولی در سنین جوانی یا میان‌سالی، با اشخاص آلوده و گنهکار طرح دوستی ریختند، از کارهای نادرست شان تقلید کردند، وتدریجاً روش‌های نا پسند آنان را جایگزین مکارم اخلاقی و میراث خانوادگی خود ساخته‌اند. این گروه تیره روز با تقلیدهای ناروای خویش نه تنها باعث بدبختی خود شده‌اند، بلکه از طرفی به آبرو و حیثیت گذشتگان شریف خویش آسیب رسانده‌اند و از طرف دیگر فرزندان خود را به میسر نا پاک و گناه سوق داده‌اند و موجبات انحراف آنان را فراهم آورده‌اند.[357]

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مَن کم یُؤکَد قَدَ یَمَهُ بحدیثه شانَ سَلَفَهُ وَ خانَ خَلَقَه : کسی که گذشته خوب خود را به رفتار تازه خویش محکم و استوار نسازد ، پیشنییان خود را زشت وننگین نموده و به فرزندان و آیندگان خویشتن نیز خیانت کرده است». [358]

جایگاه و اهمیت الگو در اسلام

اسلام چون به نقش مهم و سازنده الگو در تربیت افراد واقف بوده، به افراد ممتازی که دارای موقعیت خاص اجتماعی هستند و می‌توانند برای سایر افراد به عنوان الگو و سر مشق پذیرفته شوند، سفارش می کند که اول رفتار و سیره خودشان را اصلاح نماید، آن‌گاه منصب پیشوایی را پذیرند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر کس که خود را در منصب پیشوایی (هدایت) مردم قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به تربیت دیگران اهتمام ورزد ، در تأدیب نفس خویش همّت گمارد و کسی که ابتدا به تعلیم نفس خود ، قبل از تأدیب دیگران بپردازد، بیشتر سزاوار تجلیل و تکریم است نسبت به کسی که (فقط) به تعلیم اشتغال دارد».

بی تردید مربیانی که قادر به خودسازی خود باشند در ساختن جامعه ای متعالی پیشرو و توانا هستند و در جلب اعتماد دیگران از موفقیت چشم گیری برخوردارند .[359]

۱.محمد تقی فلسفی، بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، ج ۲، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳

۲. همان، از غرور الحکم، ص .۶۹۹

۳.همان ، ص ۱۶۳.

[359] . محمد رضا شرفی ،تربیت اسلامی با تاکید بر دیدگاهای امام خمینی(ره)،ص

اسلام توافق گفتار و کردار را در الگوهای تربیتی یک امر لازم و ضروری می داند. آن‌قدر در این باره تأکید دارد که دعوت کردن به کارهای نیک را در صورتی که با عمل همراه نباشد گناه می‌داند. خدا وند در قرآن می فرماید: « ای کسانی که ایمان آورده اید ! چرا چیزی را می گویید که خود آن را انجام نمی‌دهید ! این گناه بزرگی است که شما چیزی را بگویید که آن را انجام نمی دهید .» [۳۶۰]

به همین جهت اسلام به علما تأکید نموده که حتماً بر طبق علم خویش عمل کنند. و عاملان بی‌عمل را نیز شدیداً مذمّت می‌نماید و حتماً عذاب اخروی آنان را سخت‌تر از عذاب جاهلان معرفی می کند، زیرا مردم غالباً عمل را به عنوان الگو می‌پذیرند و از رفتارشان پیروی می‌نمایند اگر صالح و نیک رفتار باشند، مردم نیز صالح خواهند شد و اگر ناصالح و بدرفتار باشند، مردم نیز بد رفتار خواهند شد. بنابراین فساد آنان از جاهلان بسی زیان‌بارتر خواهد بود. رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمودند: «علم امانت خداست و علما امانتدار هستند. پس هر عالمی که به علم خدا عمل کند امانت خدا را عمل کرده است و هرکس که به علم خود عمل نکند خدا نام او را در دیوان زیان آوران ثبت می نماید» . [۳۶۱]

اسلام در کنار این عنایات و توجهات به معرفی الگوها و سرمشق‌های خود می پردازد و عالی‌ترین نمونه‌های خود را در پیش روی مردم قرار می‌دهد. تا پیروان این دین ، وجود مقدس این افراد را در رفتار و اخلاق و هدف خویش سرمشق قرار داده و بدین وسیله از هر گونه انحراف و کجی به دور بمانند.

یکی از این الگوها که در صدر همه قرار دارد حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که خداوند در سوره احزاب آیه ۲۱ می‌فرماید: « لَقَد کَانَ لَکُم فی رسُولِ اللهِ اُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن کانَ یَرجُوا اللهَ والیَومَ الاخِرَ وَ ذَکَرَ اللهَ کثیرا ؛ هر آینه که بر شما در [خصلت] رسول خدا نمونه و سر مشقی نیکو و پسندیده است. برای آن کس که به روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند. »

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه آمده است و بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان (جنگ احزاب) که در تمام زندگی، شخص پیامبر است روحیات عالی او، استقامت و شکیبائی او و هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط او بر حوادث، زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود، کمترین ضعف و سستی به خود راه نمی دهد ، او هم ناخداست ، هم لنگر مطمئن کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان .

آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان دراین میدان و در همه میدان هاست. جمله (لَقَد کانَ لَکُم فی رَسُول اللهِ

---

[۳۶۰]. ابراهیم امینی ، اسلام و تعلیم و تربیت ، ص ۳۹۹

[۳۶۱]. همان ، ص ۴۰۲،۴۰۳

اُسوهٌ حَسَنَه) مفهومش این است که برای شما در پیامبرصلی الله علیه و آله تأسی و پیروی خوبی است. می توانید با اقتدا کردن به او، خطوط خود را در اصلاح و در مسیر صراط مستقیم قرار گیرید .

قرآن در این آیه اسوه حسنه را مخصوص کسانی می داند که دارای سه ویژگی هستند. امید به (الله) و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. در حقیقت ، ایمان به مبدأو معاد، انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم های پیامبر نیست. و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند، و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود .[۳۶۲]

برای نمونه، خداوند متعال در آیاتی آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران را مثال می‌زند و ایشان را اسوه تمام مؤمنان جهان، اعم از زن و مرد، معرفی می کند: «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً للذین آمنوا امراه فرعون اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا و صدقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین) و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست) و عرض کرد:

بار الها!(من از قصر فرعونی و عزّت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ای در بهشت برای من بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار، نجات ببخش و نیز مریم دختر عمران را که عفاف و پاکدامنی ورزید... .

در این دو آیه خداوند متعال با استفاده از شیوه تمثیل به معرفی دو الگوی شایسته می‌پردازد: آسیه و مریم؛ گویا خداوند متعال خطاب به همه ایمان آورندگان می‌فرماید: اگر می‌خواهید به الگویی، تأسّی و اقتدا نمایید، به سیره رفتاری این دو زن بنگرید. از وسعت نظر و بلند همتی همسر فرعون سرمشق بگیرید که با وجود فراهم بودن همه امکانات مادی و دنیوی در قصر فرعون، به این دنیای زودگذر فانی و لذائذ آنی آن به دیده تحقیر نگریست و از خداوند، ملک متعالی و نجات از شر ستمکاران یاغی را طلبید. همچنین به چیزی فروتر از مقام قرب و رضوان الهی رضایت نداد.

آری برای تربیت مردم ذکر نمونه و اسوه امری ضروری است که قرآن کریم بر این موضوع بسیار تأکید نموده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:« به یاد پیامبران بزرگ باش که برخوردار از این صفات برجسته انسانی و واجد فضایل و مکارم روحی بودند» ، البته روشن است که مقصود اصلی خطاب به مؤمنان و گروندگان به اسلام است که درس مقاومت و پایداری واخلاص و اعتقاد و عمل را از انبیا بیاموزند وگرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

---

[۳۶۲].ناصر مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه ، ج۱۷،ص۱۶۱-۱۶۲

خود مقتدای تمام پیامبران و اولیا و معصومان صلی الله علیه و آله است.[۳۶۳]

هم‌چنین پیامبرصلی الله علیه و آله در مورد پیشوایان پس از خود نیز می فرماید: « مَن سَرَّه اَن یحیا حیاتی و یَمُوتَ مَمَاتِی وَ یَسکُن جَنَّه عَدْنٍ غَرَسَها رَبّی فَلیوال عَلیا مِن بَعدی ولیوال وَلیّه و لَیقتَدِر بالائمه و مِنْ بَعدیِ ، فإنَّهُمْ عِترتی خُلِقوُا مِن طِینَتی ، رُزِقوا فَهماً و عِلماً ؛[۳۶۴] هرکس را خوش آید چون من زندگی کند و بمیرد و در باغ های بهشتی که پروردگارم کاشته است جای گیرد، باید پس از من علی را به ولایت گیرد و با او دوستی ورزد و به امامان پس از من اقتدا کند که آنان خاندان من و از سرشت من هستند و فهم و علم روزی شان شده است. » این دسته از روایات که دال بر تأسی و اقتدا به الگوهای خاصی می‌باشد اگر چه ظاهر روایات عده‌ی خاصی از افراد را مشخص می کند مانند امیرالمؤمنینعلیه السلامو فرزندان ایشان ائمه هدی امّا باید گفت بر اساس لقاء خصوصیت و تقنیت منات مبتنی است که در این افراد نهادینه شده است مثل علم، جهاد، اخلاص و شجاعت و غیره لذا برای غیر از آن کسانی که تخصیص شده است در روایت می توان اصل الگو پذیری را اگر آن الگو شرایط مطلوب را دارا باشد قرار داد پیغمبر باشد، امام یا امام زاده و عالم یا یکی از اولیای خدا. پس آدمی همیشه در پی آن بوده که انسان‌های نمونه و ایده آل را در جهان بیرون مشاهده کند و با الگو گرفتن از آنان، رفتارهای فردی اجتماعی خود را سامان دهد زیرا آن چه که انسان ها را در مسیر پرورش خویش و سیر الی الله مدد می رساند و پیشرفت و ترقی را میسر می‌سازد، پیروی آگاهانه از اسوه‌ها و الگوهاست؛ چون انسانی الگو و نمونه برای انسان های دیگر است که راه‌های پرخطر و صعب العبوری که در پیش روی انسان‌هاست به سلامت گذرانده است و پیچ و تاب‌های آن را آفت های مسیر، همراهان و دوستان راه، علل و نحوه شتاب گرفتن و یا کند شدن و دیگر مشکلات، به خوبی آگاه است. از این رو گفته اند: مثل‌سازی رفتاری و انتخاب الگو یکی از نیاز های اساسی انسان است.

مهم ترین آثار الگوها

شادی و نشاط، طراوت و هیجان، نگاه ظاهری به زندگی، نوگرایی و نوفهمی حقّ‌جویی و کمال‌یابی و تأثیرپذیری ، از جمله صفات برجسته نسل نو است که هرگاه این ویژگی‌ها زنده و ارزنده با الگوگیری زیبا و بالنده همراه شود، آثار و برکاتی بسیار به دنبال دارد که از میان آن می توان به این موارد اشاره کرد :

۱. الگوها عامل تحرک به سوی کمال

از امتیازات و اختصاصات نوع بشر کمال جویی اوست و در وجود انسان فطرتاً گرایش به سمت خوبی ها و فضیلت های اخلاقی موج می زند و نهایتاً حرکت و اقدام در جهت تقویت یک بعد نفسانی است و ابعاد دیگر را

---

۱. ناصر مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه، جلد ۱۷، ص ۱۶۲

۲. محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۶۰

کمرنگ می کند. دستورات دینی براساس همین واقعیّت که در آفرینش بشر بنیان نهاده شده و در عین حال که او را به سوی کمال مطلوب سوق می‌دهد، ظرفیت‌های مختلف را در گروه‌ها و افراد مورد تعلیم و تربیت خویش در نظر دارد و قرآن کریم مـی فرمایـد: « لا یُکَلِّفُ اللهُ نفساً إلّا وُسعَها؛ خداونـد هـیچ کـس را بـه جـز قـدر و توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند»[۳۶۵] و در جای دیگر می فرماید: « یُریدُ اللهَ بِکُمُ الیُسرُ و لا یریدُ بکمُ العُسر؛ خـدا از شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد »[۳۶۶]

هدف از معرفی الگو توسط قرآن کریم به این جهت است که نشان دهد رسیدن به کمال امر ناممکنی نیست و چنان چه اشاره شد افرادی از نوع انسان را معرفی می‌کند که موفق شـده انـد از دام هواهـا و هـوس‌هـا سـربلند بیرون بیایند و بدین وسیله بهانه از دست بهانه جویـان کـه انجـام دسـتورات دینـی و دوری از گنـاه و رسـیدن بـه کمالات شایسته انسانی را امری طاقت فرسا می‌پندارد گرفته شود؛« کَرهوا أن یُجاهِدُوا بِاَموالِهِم و أنفُسِهِم فـی سبیل الله و قالوا لاتنفروا فی الحرِّ قُل نارُ جَهَنم أشِدُ حراً لوکانوا یفقهون ؛ و کراهت داشتند که با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند و گفتند در این گرما بیرون مروید. بگو گرمای آتـش جهـنم سـخت‌تـر اسـت، اگـر می‌فهمیدند.»[۳۶۷] سپس در چند آیه بعد از مؤمنان به شایستگی یاد می‌کند و می‌فرماید: «..... للرسول و الذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون؛ ولی پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند با مال‌ها و جان‌های خود جهاد کردند و همه نیکی‌ها برای آن ها و ایشان رستگارند ».

۲. الگوهای عامل پیشگری از انحراف

در بسیاری از موارد، راه کارها و شیوه های عمل و حرکت برای کسانی که بـه سـوی مقصـدی عـالی گـام می‌نهند ناشناخته است، و همین امر موجب می شود تا نیروها و فرصت‌های بسیاری از دست آن‌ها برود و حاصلی جز سرگردانی و ناکامی در پیش نداشته باشد. نقش « الگو » در هر یـک از علـوم و فنـون کمـالات انسـانی ایـن است که جوینده آن می فهمد، وصول به این اهداف، همچنان که برای او میسر شد، برای من نیز ممکن اسـت، و نیز از باب « ره چنان رو که رهروان رفتند » او را از ترید و سرگردانی در انتخاب مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راه، نجات می دهد و موانع و پیچ و خم‌های دشوار و رموز موفقیت اسوه و مجموعه تجربـه‌هـای راه گشـای او را در اختیار گرفته و پیش روی خود قرار می‌دهد. تغییرات زمان و مکان و قرار گرفتن در شرایط و موقعیت‌های جدید این ضرورت را ایجاب می کند که در هر عصری الگوهای شایسته وجود داشته باشند تا افراد در شیوه‌ی رفتاری خود در طول اعصار مختلف و متناسب با شرایط زمانه دچار حیرت و سرگردانی نگردند .

---

[۳۶۵]. سوره بقره، آیه ۲۶۸

[۳۶۶]. سایت احسان

[۳۶۷]. سوره توبه ، آیه ۸۸

روزی سفیان ثوری از صوفی‌های معروف، در مدینه بر امام صادق علیه السلام وارد شد و دید امام جامه ای سپید و بسیار لطیف پوشیده است. به عنوان اعتراض گفت: « این جامه سزاوار تو نیست تو نمی‌بایستی خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی، از تو انتظار می‌رود که زهد بورزی و تقوی داشته باشی و خود را از دنیا دور نگه‌داری » امام پاسخ داد: « می خواهم سخنی به تو بگویم، خوب گوش کن که از برای دنیا و آخرت تو بسیار مفید است. اگر اشتباه کرده‌ای و حقیقت نظر دین اسلام را در این باره نمی‌دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود. امّا اگر منظورت این است که در اسلام بدعتی بگذاری و حقایق را منحرف و وارونه سازی، مطلب دیگری است و این سخنان به تو سودی نخواهد رساند ». ممکن است وضع ساده و فقیرانه رسول خدا و صحابه آن حضرت را در آن زمان پیش خود مجسم سازی و فکر کنی که یک نوع تکلیف و وظیفه ای برای همه مسلیمن تا روز قیامت هست که عین آن وضع را نمونه قرار دهند، و همیشه فقیرانه زندگی کنند. امّا من به تو بگویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود. ولی اگر در عصری و روزگاری وسائل زندگی فراهم شد، و شرایط بهره برداری از موهبت های الهی موجود گشت، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از آن نعمت ها نیکان و صالحانند، نه فاسقان و بدکاران، مسلمانانند نه کافران، تو چه چیزی را در من عیب شمردی؟ به خدا قسم من در عین این که می بینی که از نعمت‌ها و موهبت های الهی استفاده می کنم، از زمانی که به حدّ رشد و بلوغ رسیده ام، شب و روزی بر من نمی گذرد مگر آن که مراقب هستم که اگر حتّی موردی هم در مالم پیدا شود فوراً آن را به موردش برسانیم. » [۳۶۸]

۳. جهت دهی اندیشه‌ها ، تنظیم و تمرکز افکار

دوران نوجوانی و جوانی ایامی است که به طور طبیعی «احساس» بر «اندیشه و تعقل» برتری دارد . دانش و تجربه به اندکی بر وجود حکم فرماست و نگاه افراد به پشت صحنه‌ها و حقایق زندگی بسیار محدود است، ازاین رو احساسات متنوع از پدیده های ظاهری زندگی، لذّت فراوان از مهمانی‌ها و مسافرت‌ها، آراستگی و شیک پوشی به عنوان جلوه های خوش‌گذرانی به طور چشم گیری وجود دارد و بی خیالی و روزمرگی جهت گذراندن ساعات و ثانیه‌های عمر به خوبی احساس می شود . شناخت و معرفت نسبت به الگوهای ارزنده و شایسته، مانع هدر رفتن یگانه سرمایه جوان یعنی عمر و زندگی او می شود ؛ انرژی متراکم وجود او را جهت می بخشد افکار و اندیشه ها را در مسیری بالنده و پاینده هدایت می کند و در پرتو شوق و شیدایی پر مفهوم و با ارزش، مسیر کمال یابی و تأثیر پذیری دلپذیرتر می گردد. دیری نمی پاید که پراکندگی‌های ویران‌گر و

---

[۳۶۸] . سایت احسان

سردگمی‌های یأس‌آور به آرمان گرایی و هدفمندی انسان ساز تبدیل می شود و جسم و جان را آکنده از نشاط و معنویت و شادکامی ماندگار می‌کند.[۳۶۹]

۴. به کار افتادن استعدادهای راکد و ساکن

شناخت الگوهای رشید و فهیم، موجب به کار افتادن استعدادهای نهفته و راکد در ظرفیت‌های وجودی جوانان می‌شود، حالت جذب می‌آفریند که در پرتو آن، توان وتکاپوی فرد چندین برابر می شود، تمام فرصت‌های زرّین زیبا همه ناراحتی ها نعمت ناپیدا و مجموع داده‌ها و نداده های خدا آزمون پروردگار دانسته می‌شود. در این حال بینش و برداشتی دقیق و عمیق سراغ انسان‌ها می آید که به سبب آن به این باور شخصیتی دست می‌یابد.

برخی از صاحب نظران براین باورند: « یکی از ویژگی های جوانان این است که به آسانی زمان را از یاد می‌برند. جوانی زمانی است که شما وقت زیادی در پیش روی خود دارید ، بنابراین فکر می کنید که اتلاف اندکی از آن، خطایی چندانی نیست زمان تیری است که از کمان رها می شود و هرگز بر نمی گردد به راستی پیران جوان و جوانان پیر در جهان بسیارند.»[۳۷۰]

عناصر ماندگار در الگوها

چگونه زیستن؟ پرسشی است که از آغاز ورود به جامعه برابر دیدگان انسان های خردمند و آرمان گرا به چشم می خورد . آنان که نگاهی فرا تر از « پوشیدن و نوشیدن » و یا « خوردن و خندیدن » دارند، همواره در جستجوی راهی روشن برای دوری از دغدغه خاطر خطا و خلاف بوده‌اند تا به آرامش چشم گیری دست یابند و امروز زودگذر را به فردایی جاودان پیوند دهند. امّا در انتخاب راه ، افزون بر راهزنان فکری – فرهنگی که پیوسته با شیوه‌ای شیطانی، کام یابی هایی کوتاه مدّت و لذت آفرین را «انتخاب برتر» معرفی می کنند، نوعی افراط و تفریط در اسو های سعادت بخش و انسان ساز به چشم می خورد. برخی از سر عشق و اردات الگوهای امروز و هرروز جامعه را به اوج آسمان می برند، به گونه ای اسطوره‌ای که دستیابی به آنان نه تنها «مشکل» بلکه «محال» به نظر می آید امّا بعضی دیگر از سر جهالت و ناآگاهی یا بی بصیرتی و غرض آلودگی ، تمام ابعاد الهی و قدسی آنان را نادیده گرفته و آن ها را چون خود اهل عصیان و نسیان قلمداد می کنند .[۳۷۱]

---

[۳۶۹] . احمد لقمانی، موضوعات و شیوه‌های گفتگو با نسل جوان، ص۶۲

[۳۷۰] . همان، ص۶۳

[۳۷۱] . احمد لقمانی، موضوعات و شیوه‌های گفتگو با نسل جوان ، ص ۶۵

در کنار این دو گروه برای ارائه الگوهای تمام عیار دینی، اندیشه و احساس پیروان تنوع طلب، نوگرا و خردورز را نادیده گرفته، برای بیان شخصیت‌های نمونه ناب و خدا باور ودین مدار فقط به یاد و ذکر حوادث تلخ و غم بار و لحظات سخت و جانکاه زندگانی آنان رو می کنند که تنها بخش اندکی از تمامی حیات آن پاکان بوده است ، امّا از تمامی صحنه های جاودان کار آمد و تأثیر گذار، یا مفید و مطمئن در عرصه های تربیتی و خانوادگی، اجتماعی و اخلاقی و عبادی و حتّی اقتصادی چشم پوشی می کنند ! اینان خواسته یا ناخواسته خداجویی و دین محوری را همراه غم گساری و سوگواری در لحظه لحظه های زندگی نمایش می دهند و جلوه‌های نشاط و شادکامی واقعی در ابعاد شیرین ودلنشین حقّ‌مداری را برای همگان به ویژه نسل جوان به فراموشی می سپارند این مقصود با کوتاهی نادرستی است که در دو چهره افراط و تفریط و یا در هر جلوه دیگر، هیچ ارتباطی بین ما و الگوهای شایسته و بایسته ایجاد نمی کند و نوعی دل زدگی ، تنهایی و حتی یأس و نومیدی ایجاد می نماید و در پاره ای موارد فرد را به سراشیبی سردرگمی بی هدفی و یا لاابالی گری می کشاند .

به یقین جاودانگی و پویایی و رمز ماندگاری الگوها « زنده بودن اندیشه و احساس » آن‌ها و «هم سویی سیره و سخن آنان » و «یکسانی جهان بینی، آرمان ها، خواسته‌ها و شناخته های پیروان آنان » است. بدین بیان که هر یک از ما، درک و دریافت دقیق و عمیق خویش «محتوا و پیام گفتار و رفتار» آنان را بدست آوریم و بی هیچ مقدس مآبی یا قداست شکنی، راه مستقیم و مسیر تعادل و تکامل به سوی ارزش های والای الهی را پیش‌رو قرار دهیم .

این بینش روشن، رهاورد توجه تمام عیار به «اصول ثابت ، پایداری و ابدی » و« عوامل متغییر و تحول پذیر در گذر زمان ها و مکان ها » است . تنوع در زندگی مردم از دهه ها و سده های گذشته تا کنون در حال تغییر بوده و در آینده نزدیک و دور نیز خواهد بود امّا اصول متغییر در اثر تحول پدیده‌های زندگی، خواسته ها و سلائق‌ها دگرگون می شود، همان گونه که در محیط‌های جغرافیایی دستخوش تغییرات می گردد و طبق ذوق‌ها، آداب و رسوم تحول می یابد .

علاقه و عاطفه پدر و مادر نسبت به فرزند، در هیچ یک از دوران حیات بشری، کهنه و قدیمی دانسته نشده است یا صفات حسنه ای چون اخلاق نیکو ، ادب والا برای نسل ها و عصرهای بعد نیز وجود خواهدداشت. اگر برخی از سر جهالت یا غفلت و با بهانه های واهی، نوگرایی و مدگرایی را مطرح کنند، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه داده شود که حتّی کمترین مقدار از ارزش های شایسته دینی و میهنی را از بین ببرند .

بی گمان نکته اساسی دراندیشه‌ها و انگیزه‌های ما آن است که هر یک از ما تفسیر درست وتحلیل همه سونگر از الگوهای عینی برای جامعه خود و دیگر جوامع داشته باشیم تا شخصیت‌هایی را که به حق الگوهای کامل و اطمینان بخشی محسوب می شوند و برتر از هر چیز به وحی اتصال دارند، به همگان معرفی کنیم تا بدانند

و بیابندکه به مدد آموزه های دینی و اسوه های قابل فهم و اجرا برای امروز و هر روز زنـدگی وجـود دارد. ایـن مهم با شناخت درست تاریخ و زمان و توان تفکیک میان (محتـوا)؛ (پیـام)؛ (مفهـوم) بـا (غالـب)؛ (ظـاهر)، فروع تغییرپذیر میسر خواهد بود . [372]

از این رو استفاده ی حضرت زهراسلام الله علیها از آسیای سنگی برای تهیه آرد، هرگز به معنای تهیه چنین ابـزاری از سوی پیروان آن پاک بانو در قرن هـای بعـد، آن هـم در عصـر تکنولـوژی و سـرعت در ارتباطـات، دانـش و فن‌آوری نیست، بلکه اصل قابل تأثیر و پیروی در این عمل ، ارزش خانه‌داری، کمک به همسر تلاش برای تولید وقناعت در مصرف در زندگی ساده و بی آلایش است. این بنیان قابل پیروی در هر زمانی با توجه به مقتضای آن تحول می پذیرد و بی هیچ تردیدی، قالبی متفاوت و به روز می یابـد. در زمـان آن حضـرت ، آسـیاب کـردن بـا دستاس انجام می شد که حتّی موجب جراحت دست آن بانوی والا گوهر می گشت، امّا امروز با ابزاری دیگر و فردا با شیوه ای مناسب‌تر و راحت‌تر !

در یک سخن،آن‌چه زمان عوض می کند ، قالب هایی است که ارزش محتوا ندارد و به طور حتم قابل تأثیر و پیروی نیست. نمونه دیگر، سخنرانی دخت رسول خداصلوات الله علیه در مسجد مدینه است که محتوای قابل تـأثیر آن، نکاتی از قبیل ضرورت دفـاع از حـق ، پیشـگیری از سـتم، شناسـاندن حقـایق و معـارف، رسـوا سـاختن عـاملان گمراهی و در عین حال حفظ کرامت، عفاف و قانون به مسلمانان در عرصـه‌هـای مختلـف اجتمـاعی و اعتقـادی است.

به روشنی پیداست که محتوا می‌تواند در محیطی غیر از مسجد همانند دانشگاه، اجتماعات مردمی و عمومی حتّی مجالس قانون‌گذاری و مجامع جهانی باشد، همان‌گونه کـه چـادر دوازده وصـله ای کـه سـلمان بـر سـر آن بانوی نمونه مشاهده کرد، هرگز به معنای نمونه برداری در این زمان و به سر کردن چادری دوازده وصـله نیسـت که چنین تصور و یا تصویری، تهجری ویران‌گر یا جحودی وحشت زاست، بلکه پیام اصلی این عمـل، توجـه بـه حقایق پایدار زندگی و ساده زیستن و رهایی از عرصه های مادی و دلبستگی‌ها و وابستگی‌های فریبنده زنـدگی، پس ایثار برای پیشبرد آرمان‌های والای مکتب و حاکمیت ارزش های الهی ،مذهب و دین است این آموزه ها در امروز و فردا با هر پیشرفت و تحولی در قالبی متناسب قابل پیروی اسـت ، زیـرا انسـان هـا در هـر دوره ای دارای «احساس » ، « اندیشه » و « فطرت » پاک هستند و نسبت به پدیده ها و رخدادهای اطراف خویش دارای احسـاس « احسان و سخاوت » یا « ایثار و نثار » مال و جان هستند و یا هیچ احساسی از خود نشان نمی‌دهند و تنها به تکاثر و تزاید داشته‌ها و ذخیره‌ها می پردازند و بولهب وار به زراندوزی رو می کنند ! مهم نگاه و گرایش است. [373]

---

[372] . احمد لقمانی ، موضوعات و شیوه های گفتگو با نسل جوان ، ص ۶۰-۵۹

[373] . همان

همان گونه که گفته شد یک الگو باید دارای اصولی ثابت باشد که فرد بر آن اصول ثابت تکیه نموده و بر هدف خود که رسیدن به قرب الهی است پیش رود اصول ثابتی که در حضرت زینب سلام الله علیها نیز وجود داشته و می توان بر آن تکیه نمود از جمله:

1.پاسدار عفت و پاکدامنی

عفّت و پاکدامنی، برازنده‌ترین زینت زنان، و گران قیمت‌ترین گوهر برای آنان، و اصلی و اساسی‌ترین صفات بانوان است که تمام کمالات و پیشرفت های زنان در پرتو آن معنی می‌یابد، و موجب پیشرفت و شایستگی می‌شود، و اگر زنی از عفّت و پاکدامنی عاری گشت هرچند از جهات علمی و مدیریتی، ورزشی و قهرمانی و... در اوج باشد جز زیان و ضرر به کمالات انسانی و جامعه بشری چیزی در پی نخواهد داشت. زینب سلام الله علیها درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت آن جا که فرمود: «مجاهد در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد امّا عفّت می‌ورزد، نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان الهی باشد.[۳۷۴]

در مورد عفت و حجاب ایشان یحیی مازنی می گوید:« من مدت زیادی در همسایگی خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام سکونت داشتم در طول این مدّت نه قامت زینب را دیدم و نه صدایی از او شنیدم !! و هر گاه می خواست جد بزرگوارش را زیارت کند، شبانه از خانه خارج می‌شد. برادرش امام حسن علیه السلام از طرف راست، امام حسین علیه السلام از طرف چپ و امیرالمؤمنین پیشاپیش او حرکت می کردند مولای متقیان قبل از رسیدن به روضه ی مبارک پیامبر چراغ ها را خاموش می کرد. روزی امام حسن علیه السلام از علّت این کار پرسید، حضرت علی علیه السلام در جواب فرمودند : « نمی خواهم چشم بیننده ای به خواهرت زینب بیفتد.»[۳۷۵]

و این مسئله که زن باید حضور اجتماعی داشته باشد و فعالیّت‌های او هیچ گونه تنافی با حجاب او نخواهد داشت بلکه زن با رعایت اصل حجاب و پوشش خود با اطمینان و امنیّت بیشتری فعالیّت خود را انجام می دهد. زینب کبری سلام الله علیها عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذاشت او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد و مورخین نوشته‌اند: «وهی تستر وجه ها بکفّها لانّ قناعها قد اخذ منها؛ او صورت خود را با دستش می‌پوشاند [۳۷۶].

هر چند که در بسیاری از اسناد چیزی مبنی بر بی حجاب بودن و برداشتن تمام حجاب حضرت در دست نیست و بسیاری از مقاتل تنها از لفظ معجر(پوشیه ای که زنان عرب بر صورت می آویزند) سخن گفته شده است. و حضرت برای پوشاندن صورت نیز از دستانشان استفاده می نمایند.

---

[۳۷۴]. فیض الاسلام ، نهج البلاغه، حکمت ۲۲

[۳۷۵] . ترجمه خاتون دو سرا ، ص ۱۶۰

[۳۷۶] . جزائری، الخصائص الزینبیّه، ص ۳۴۵)

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تأمین می‌شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که بـرای حفـظ و پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی‌های اخلاقی تشریع شده است. نهضت عاشورا بـرای احیـا ارزش‌هـای دینی بود. در سایه آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه‌السلام و زینـب کبـری و دودمان رسالت، چه با سخنان‌شـان، چـه بـا نحـوه عمـل خـویش، یـادآور ایـن گـوهر نـاب گشـتند. بـرای زنـان، زینب‌کبری و خاندان امام حسین‌علیه‌السلام الگوی حجاب و عفاف است. اینان در عین مشـارکت در حماسـه عظـیم و ادای رسـالت حسـاس و خطیـر اجتمـاعی، متانـت و عفـاف را هـم مراعـات کردنـد و اسـوه همگـان شـدند. حسین‌بن‌علی‌علیه السلام به خواهران خویش و به دخترش، فاطمه، توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبـان چـاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا و نکوهیده مگویید. این گونه حالات، در شان خاندان قهرمان آن حضرت نبود، به خصوص که چشم دشمن ناظر صحنه‌ها و رفتار آنان بود.

در صبح عاشورا، وقتی آن حضرت صدای گریه بلند دخترانش را شنید بـرادرش عبـاس و پسـرش علـی اکبـر را فرستاد که آنان را به صبوری و مراعات آرامش دعوت کنند[۳۷۷] .

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب سلام الله علیها، نمونه عملـی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد علیه‌السلام نیز تا می‌توانست، مراقب حفظ شوون آن بانوان بود. در کوفه به ابن زیـاد گفت: مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی) !

رفتارهای آگاهانه زینب سلام الله علیهانقش بسزایی در تسریع بخشیدن به حرکت تبلیغی او دارد؛ «تبلیغ همراه با عمل» ایشان سیاست های از پیش مزورانه دشمنان را در هم پیچید و کسانی را که خود را تجسم عینـی و عملـی اسـلام معرفی می کردند ، بیش از پیش رسوا ساخت. یکی از موارد عملی تبلیغ زینـب سلام الله علیها ضـرورت حفـظ حجـاب اسـت، ایشـان در بحرانـی تـرین لحظـات زنـدگی، اهتمـام زیـادی در حفـظ خـود از انظـار و دیـده هـای مـردم داشت.ایشان می خواهد با عمل و رفتار خود به جهانیان بفهماند که حسین علیه‌السلام و یارانش برای احیای احکام الهی به شهادت رسیده و زنان و کودکانش به همین دلیل به اسارت می روند، حال آن‌که دستگاه حاکمه نه تنها نسبت به احکام الهی بی اعتنا هستند، بلکه احکام الهی را واژگون کرده اند

از اعتراض‌های شدید حضرت زینب‌سلام الله علیهابه یزید، این بودکه: ای یزید! آیا از عدالت‌است‌که‌کنیزان خود را در حرم‌سرا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی، حجاب آن‌ها را هتـک کرده، چهره‌هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه می‌کنند؟![۳۷۸]

[۳۷۷]. وقعهٔ الطف، ص ۲۰۶

[۳۷۸]. لهوف، ص۲۱۸

۲. بر کرسی تدریس

راه کسب دانش فراوان است، برترین علم و بهترین راه آن است که دانش مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود و علّمناه من لدنّا، یعنی علم «لدنّی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر می‌فرماید: علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.[۳۷۹]

زینب سلام الله علیها به شهادت امام سجاد علیه‌السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به عمه‌اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمةٌ غیر معلّمة و فهمةٌ غیر مفهّمة؛ تو به حمد الهی عالِمی خدایی هستی و از دانش دیگران نیامیخته‌ای و فهمیده‌ای بی آن‌که لازم باشد دیگران به تو بفهمانند.»[۳۸۰]

رفتارهای روزمرّه، و خطبه‌های آن بانو نشان از آن دارد که سرمنشأ علم او عنایت و فیض الهی است.

روزی حضرت زینب سلام الله علیها در محضر امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نشسته بود و شاهد گفت و گوی برادرانش درباره گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون امور حلال، حرام و شبهناک بود تا این که خود شخصاً در بحث آنان شرکت کرد و چنان درباره سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برادرانش توضیح می‌داد و تجزیه وتحلیل می‌کرد که امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام از بیانات زینب سلام الله علیها متعجب شده بودند، وقتی سخنان زینب سلام الله علیها به پایان رسید، امام حسن علیه‌السلام رو به خواهرش کرد و فرمودند: «انّک حقّاً من شجرة النّبوّة و من معدن‌الرّسالة؛ به درستی که تو (زینب) از درخت نبوّت و از معدن رسالت هستی.» یعنی گفتار و روش و منش تو، از مرکز نبوّت و مخزن رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشأت می‌گیرد.[۳۸۱]

به جهت همین علمیت بالای حضرت بود که در کوفه با استقبال گرم بانوان برای تدریس و تعلیم واقع شد. بعد از ماجرای جنگ «جمل» و «صفین» که در سال (۳۶ هـ‌ق) به بعد رخ داد، حضرت علی علیه‌السلام که با افراد خانواده به عراق آمدند و در کوفه ساکن شدند، و در این سفر زینب سلام الله علیها نیز همراه او بود و حدود چهارسال در کوفه ماندگار شد. زنان کوفه دریافته بودند که زینب از نظر مقام علمی و عملی همچون مادرش فاطمه سلام الله علیها است، به همین جهت به وسیله مردان خود از حضرت علی علیه‌السلام خواستند که با زینب سلام الله علیها سخن گوید و رضایت او را برای تدریس و تشکیل مجلس درس برای بانوان جلب کند .حضرت زینب سلام الله علیها از این درخواست استقبال کرد و اعلام کرد: هر روز صبح مجلس درس در خانه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای بانوان برگزار می‌شود.

زنان کوفه نیز با شنیدن این خبر بسیار خشنود شدند، آنان هر روز مشتاقانه به کلاس درس زینب سلام الله علیها می‌شتافتند و کسب علم و دانش می‌کردند، زینب سلام الله علیها در این مجالس به تفسیر قرآن، احکام، مباحث تربیتی

---

[۳۷۹] سوره کهف، آیه ۶۵

[۳۸۰] . عباس قمی، منتهی الآمال، تهران، علمیّه اسلامیه، چاپ قدیم، ۱۳۳۱ هـ‌ش، ج ۱، ص298

[۳۸۱] .کاظم قزوینی زینب کبری ازولادت تا شهادت ، ص ۳۸۹

می‌پرداختند و باعث ارشاد و راهنمایی بانوان می‌شدند.[۳۸۲]

زنان امروز جامعه ما نیز با بهره گیری از علوم می توانند در راه تربیت افراد دیگر کوشا باشند و همان‌گونه که بزرگ بانوی دشت کربلا علوم برگرفته از اهل بیت علیهم‌السلام را در اختیار زنان جامعه زمان خویش نهادند و آن‌گونه که مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها مرجع فکری و علمی برای بانوان جهان تَشَیُّع بود، با شایستگی تمام جانشین ایشان شد و فتاوای لازم را صادر نمود تا از این طریق نیاز شرعی وعلمی مردم را برطرف سازد و امام معصوم را نیز که از سوی امویان مورد تهدید بود نجات بخشد و با همین مرجعیت فکری بود که مورد توجه هزاران انسان فداکار و مؤمن قرار گرفت، می توانند مرجع فکری و علمی زنان جهان اسلام امروز باشند.

دانش و بینش این بانوی پاک از «امامتی» بر می خواست که با رسالت نبوی پیوندی عمیق داشت. این پیوند و علم آموزی و بینش یابی از او موجودی شگفت انگیز پرورده و به جامعه عرضه کرده بود که علم، فضل و دانایی را در کنار انجام مسؤولیّت مقاومت و پایداری در برابر رنج های ناشی از شهادت امام حسین علیه‌السلام و اصحاب و یاران فداکارش به بار و ثمر می نشاند.

آثار آموزش های علمی زینب سلام الله علیها از مکتب امامت، علاوه بر عینیت در کلاس‌های تدریس و تفسیر قرآن او که به نشر معارف دین و تربیت و پرورش شاگردان ارزنده ای منجر گردید، در خطبه های پرشور و حکیمانه اش نیز که به هنگام اسارت در دست دشمن ایراد نمود، بروز و ظهور یافت .

خطبه ایشان در کوفه و خطاب به مردم در جهل فرو خفته و ناآگاه از حقانیت راه و نهضت امام حسین علیه‌السلام بسیار ژرف و غنی و بیانگر دانش و فهم و معرفت خاص آن بانوی بزرگوار می باشد .

محور تبلیغات زینب تبیین مجدد ارزش های فراموش شده دینی، توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و انتساب اهل بیت او ، نکوهش مردمی که واکنشی درباره جنایت های امویان از خود بروز ندادند ، حمایت از قیام حسینی و جلوگیری از تحریف حادثه عاشورا بود. در واقع، او می کوشید از فرصت حضور در میان مردم در بلاد گوناگون به بهترین وجه بهره برداری کند . [۳۸۳]

۳. ایثار و بخشش

یکی دیگر از صفات حسنه انسان های برتر، مقدّم داشتن دیگران بر خود است. امام علی علیه‌السلام فرمودند :

«الایثار اعلی الاحسان ؛ ایثار برترین احسان است. »[۳۸۴]

همین‌طور بخشش و انفاق به دیگران از بارزترین مصداق‌های ایثار، و نشانه کمال نفس و خیرخواهی انسان است.

---

[۳۸۲]. کاظم قزوینی–زینب کبری از ولادت تا شهادت ، ص ۳۸

[۳۸۳]. سایت حوزه

[۳۸۴]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه ج۱ص ۴۳۰

زینب هم در ایثار و از خود گذشتگی، و هم انفاق و دستگیری از فقـرا، گـویی سـبقت را از دیگـران ربـوده است . از ایثار اوست که برای حفظ جان اسرا و کودکان خطر را به جان خود می‌خرید، و در تمام صحنه‌ها خود را بر دیگران مقدّم می‌داشت. او در مـاجرای کـربلا حتّـی از سـهمیه آب خـویش اسـتفاده نمـی‌کـرد و آن را بـه کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بنـد کشـید و آن را شـرمنده ساخت چنان که امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرمایند: «انّها کانت تقسّم مایصیبها من الطّعام علـی الاطفـال لانّ القـوم کـانوا یدفعون لکلّ واحدٍ منّارغیفاً من الخبز فی الیوم و اللّیله ؛ عمّه‌ام زینب (در مدّت اسارت) غـذایی را کـه بـه عنـوان سهمیّه و جیره می‌دادند بین بچّه‌ها تقسیم می‌کـرد. چـون آن‌هـا در هـر شـبانه روز بـه هـر یـک از مـا قـرص نـان می‌داند.[۳۸۵]

او نه تنها در بزرگی ایثار داشت که در کودکی نیز اهل ایثار بود شبی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام مهمانی را به خانـه آورد چون آن مرد شام نخورده بود، علی علیه‌السلام به همسرش فرمود: فاطمه جان! آیا غذایی برای مهمان داریم؟ چیزی در خانه نداریم، فقط یک قرص نان، سهم دختـرم زینـب سلام‌الله‌علیها اسـت. زینـب کـه کـودکی بـیش نبـود، گفت‌وگوی پدر و مادرش را شنید، بی درنگ از رختخواب برخاست نزد مادر آمد و گفت: مـادر جـان !غـذای مرا به مهمان بده من صبر می‌کنم! علی علیه‌السلام و فاطمه سلام‌الله‌علیها از این رفتار دخترشان بسیار خشنود شدند.[۳۸۶]

۴.عبادت و بندگی

از مهم‌ترین نیازهای هر انسانی مخصوصاً قشر بانوان که نیاز به سکونت و آرامش بیشـتری دارنـد، عبـادت و بندگی خداوند است که انسان را تا اوج کمالات پرواز می‌دهد. امّا عبادات و بندگی یـک زن عـلاوه بـر آن کـه خود او را به کمالات و قرب الهی ترقّی می‌دهد می‌تواند بر فرزندان و همسـرش تـأثیر شـگرفی داشـته، و از ایـن طریق کل جامعه را به سوی سعادت سوق دهد، چرا که هدف از آفرینش و خلقت انسـان رسـیدن بـه قلّـه کمـال بندگی است: «ما خلقت الجنّ و الانس الّا لیعبدون؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای عبادت »[۳۸۷]کنند.

زینب سلام‌الله‌علیها نیز از عابدان روزگار و عاشقان عبادت و شب زنده داری بود. او همچون مادرش فاطمه سلام‌الله‌علیها نماز خود را اوّل وقت به جا می‌آورد و در انجام آن بسیار دقّت داشت. اگر هنگام کـار بـود، کـار را رهـا کـرده، نماز را به جا آورده و بعد از آن اقدام می‌کرد. چنان غرق در نماز و عبادت می‌شد گویا در این دنیا نیست، و تمام توجّه خود را به معبود یکتای خویش متوجه می‌نمود.[۳۸۸]

---

[۳۸۵]. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲

[۳۸۶]. عباس عزیزی ، ۲۰۰فضایل و کرامات حضرت زینب، ص۲۷

[۳۸۷]. سوره ذاریات، آیه ۵۶

[۳۸۸]. سایت حوزه بر گرفته از داستان هایی از زندگی حضرت زینب(س)، ص ۱۷

علاوه بر نمازهای واجب آن بانوی عابده، اهل تهجد و شب زنده داری و تلاوت قرآن بود. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «انّ عمّتی زینب کانت تؤدّی صلواتها من قیام الفرائض و النّوافل عندمسیرنا من الکوفة الی الشّام و فی بعض منازل کانت تصلّی من جلوسٍ لشدّة الجوع و الضّعف؛ عمّه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه‌نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل به خاطر شدّت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف می کرد.[389]

آن بانوی مکّرمه در حساس‌ترین شب زندگی، شب هجران از حسین علیه السلام و برادران، شب اسارت و غربت، شب آوارگی، شب دود و خون و ترس و وحشت و تنهایی،...تهجد و شب زنده داریش را ترک نکرد. از فاطمه بنت الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «و امّا عمّتی زینب فانّها لم تزل قائمةٌ فی تلک اللّیلة ای عاشرةٍ من المحرّم فی محرابها تستغیث الی ربّها و ماهدأت لنا عین و لاسکنت لنازمرةٌ؛ عمّه‌ام زینب سلام الله علیها در تمام شب عاشورا در محراب خویش ایستاده و به پروردگارش استغاثه می کرد. در آن شب هیچ یک از ما نخوابید و صدای ناله ما قطع نشد ».[390]

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده‌اش می‌فرماید:« یا اختاه لاتنسینّی فی نافلة اللیل؛ خواهرجان! مرا در نماز شب فراموش مکن» .[391]

این نشان از آن دارد که این خواهر، به قلّه رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یافته است.

۵. پیام رسانی خون شهدا و بیدارگری و آگاهی بخشی

پیام شهیدان برای ابدیت در تاریخ حیات بشری باید حفظ می شد. عاشورا حادثه‌ای ساده و گذرا نبود، زیرا برای جاودانگی و حفاظت دین مبین اسلام پدید آمد و برای تحقق این رسالت باید عاشورا از یک حادثه به یک فرهنگ تبدیل می‌شد؛ فرهنگی که تا اعماق زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تا ابد نفوذ کند. حفظ و زنده نگه‌داشتن عاشورا بدین دلیل اهمّیّت داشت که اولاً عاشورا و عبرت‌های آن به فراموشی سپرده نشود، ثانیاً این جریان عظیم، تحریف نگردد و ثالثاً به مردم یادآور شوند که در راه حفظ دین خدا باید از جان خود و خانواده گذشت. همان گونه که سیدالشهدا علیه السلام جهت شرکت در جنگی که انتهای آن معلوم و مبرهن بود، خانواده خود را راهی نمود.

حضرت زینب سلام الله علیها به خوبی این رسالت را انجام داد و در کاروان اسرا، با سخنرانی های قرای خویش در مجامع مختلف و افشای چهره حکومت وقت و پس از آن با برپایی مراسم مختلف عزاداری و گریه بر شهدای

---

[389]. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲

[390]. همان، ص۱۹

[391]. همان، ص ۶۱ ـ۶۲

کربلا، تصویر این حادثه را در اذهان مردم ترسیم نمودند.

پاس داشت و صیانت از رخداد عاشورا در عین تلاش ابزاری که هماره در طی اعصار کوشیده است سرخی گونه های حقیقت و تل خیمه های واژگون نینوا را در پس ابرهای تردید پنهان سازد به اندیشه زیرکانه و نگاه ژرف‌اندیشی نیاز داشته است تا از پس واژگانی حزن آلود، فریاد حق مداری خاندانی جوانه زند و در اندک زمانی به چشمان تاریخ مجال رویت حقیقت دهد و این بار این زینب؛ محبوبه مصطفی است که در بهت معنادار تاریخ، بیان صریح آزادگان تاریخ می گردد و سخنان آتشینش، بنیان کاخ تزویر امویان را خاکستر می سازد.

بررسی و درک معنادار حرکت تبلیغی زینب سلام الله علیها پس از این واقعه و تصویر ژرفی که در نتیجه ابلاغ صحیح پیام آن مهم پدید می آید، را نمی توان انعکاسی از شوری احساسی و تبلورشعاری منتقم گونه از سوی او پنداشت. او امتداد پیامی است که هرچه رساترادا شود نقاب تحریف را زودتر از چهره وارونه تاریخ خواهد برداشت. بررسی وجوه متفاوت این حرکت سرنوشت ساز، تنها می تواند بخش اندکی از مسیر دشواری را که او در آن گام برداشت، مشخص سازد .

زینب سلام الله علیها خود نیز به درستی می دانست زاده و پرورده شرافت و عزت است و بی تردید، علاوه بر این آگاهی و پرورش ویژگی‌های متعالی شخصیتی‌اش، مشیتی الهی نیز وجود داشته تا، مرجعیت و حجیت فکری و اعتقادی او برای جامعه معنای بیشتری پیدا کند و رسالت سنگین پیام‌آوری حقانیت و مظلومیت شهدای کربلا را ایفا نماید.

زینب سلام الله علیها برای نشان دادن رابطه عمیق میان خود با پیامبر صلی الله علیه و آله از تعبیر به پدر استفاده می کند و با انتخاب این واژه، می کوشد خود و قافله اسیران را به درستی معرفی کند و نسبت خویش را با پیامبر یادآور شود تا همگان دریابند اهل این قافله از کدام دودمان و قبیله اند و از این راه افکار و احساسات مردم را در اختیار بگیرد و مردم دیگر آنان را با دیده اسیر ننگرند و سپس به بزرگترین نقطه ضعف کوفیان یعنی سست عنصری و پیمان شکنی آنان اشاره می کند و با این کلمات و جملات می خواهد آنان را بر این خصلت آگاه سازد. و در فرازی دیگر از خطبه، با نگرش دقیق و ظریف با صفاتی همچون «درمان دردها» ، «چراغ راه امت»، «پناهگاه جمع» و... به معرفی شخصیت امام علیه السلام می پردازد تا جای شک و تردیدی برای آن قوم سست عهد باقی نماند. زینب سلام الله علیها همچنان با مردم سخن می گوید و آنان را کشنده حسین علیه السلام و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. این گونه است که سخنان او صحنه را به نفع او و همراهانش تغییر می دهد، تا آنجا که صدای مردم کوفه به گریه بلند می شود. زنان موهای خود را افشان کرده، خاک بر سر و روی خود می ریزند .

زینب سلام الله علیها با بیان این سخنان ابتدا می کوشد شایستگی و جایگاه آل الله را در میان مسلمین یاد آورشود و این تأکید در جنبه‌ای دیگر می تواند ابعاد ظلم و ستمی را که بر آنان وارد شده، مشخص سازد. این بانوی دانشور

و ادیب در سخنان خویش تمثیلات و تشبیهات و کنایاتی به کار می برد تا به این وسیله شدت خیانت و جنایت کوفیان را نمایان سازد و آنان را به عمق عملکرد تباهشان واقف گرداند. از منظر ایشان، جنایت کوفیان به گونه‌ای است که «بیم آن می رود آسمان ها در هم شکافند و زمین از هم بگسلد و کوه ها درهم گدازند. « تمثیلات و تعابیری دیگر همچون «گناهی که زمین را انباشته است و آسمان را گرفته و تار ساخته است و اگر آسمان از این اندوه سترگ خون ببارد جای شگفتی نیست» به گونه ای دیگر شدت معصیت و جنایت عظیم آن‌ها را نمایان می سازد و کوفیان را به تفکر و تعمق وامی دارد .

حضرت زینب سلام الله علیها با تعبیرها و عبارت‌هایی بلیغ و تمثیل و تشبیه و کنایات ادبی، مسؤولیت پیام رسانی خویش را به نحو مطلوب به انجام می رساند و کوفه را آگاهی سیاسی و اجتماعی می بخشد و منقلب و آماده به رشد و بالندگی می کند و با درایت و کیاست و تدبیر ژرف خویش و به وسیله زیباترین و تحول زا ترین واژه ها و عبارت ها واقعه‌ی عاشورا و کربلا را جاودانگی می‌بخشد.

آن استاد بی‌معلم، نه تنها با مردم کوفه سخن می‌گوید و آنان را بر آن کار زشتی که مرتکب شده بودند ملامت و سرزنش می‌کند، در دارالاماره ابن زیاد نیز هم چنان نیرومندانه می‌ایستد و پرخاش‌گرانه سخن می‌گوید و او را حقیر و کوچک می‌شمرد که توان سخن گفتن را از او سلب می کند .

مهم‌ترین سخنرانی های ایشان در کوفه و در شام با حضور عبیدا... بن زیاد و یزید ابن معاویه ایراد شده است. این خطبه‌ها ابعاد مختلفی دارند که هر یک از این ها راه کاری جداگانه برای پیام آور نهضت کربلا در تبلیغ بوده است.سخنان حماسی آن حضرت ،در حضورابن زیاد وی را چنان به خشم می آورد که می گوید: «این زن سجع گوی و شاعرست و پدرش هم شاعر و سجع باف بود». زینب سلام الله علیها درپاسخ می فرماید: ای پسرمرجانه زن را با شعر و سجع چه کار است؟ من از این کار رویگردانم، ولی این سخن از سینه پرآشوبم است.[۳۹۲]

۶. ولایت مداری

از جمله صفاتی که می توان به حضرت زینب سلام الله علیها اقتدا نمود پیروی از امام و ولایت است . ایشان در طول دوران زندگی خویش همیشه سخن امام و ولی خود را بر هر چیزی ترجیح می دادند و نمونه ی بارز و عالی یک فرد ولایی هستند، ایشان در روز عاشورا با آ ن که آن همه مصائب را دیده اند. باز هم به درخواست برادرشان

---

[۳۹۲]. سایت تبیان

امام حسین علیه السلام مبنی بر صبر بر مصیبت شهادتشان چیزی جز اطاعت کردن پاسخ نمی‌دهند و می‌فرمایند: « برادر به چشم، صبر می کنم و گریه در گلویم می فشرم و در خیمه می نشینم، عیال و اطفال را نگهداری می کنم و آن‌قدر صبر کنم که صبراز من عاجز شود»[۳۹۳]

یا نمونه ای دیگر که هر بار در طول دوران اسارت خویش هر فردی که به جان امام سجاد علیه السلام سوء قصد می کند خود را سپر بلای جان امام می کند و ایشان را از هر گزندی حفظ می‌نماید و در مجلس ابن زیاد لعنه الله علیه و در هنگام آتش زدن خیام در روز عاشورا ایشان امام سجاد علیه السلام از گزند بلایا حفظ می نماید.

مقام وصایت و نیابت خاصه امام حسین «علیه السلام» است که به حضرت اعطا شده بود از همسن روست تا جان امام حفظ گردد.

از مرحوم صدوق رحمه الله علیه نقل شده که: "زینب دارای مقام نیابت خاصه از سوی حضرت ابا عبدالله علیه السلام بود و مردم در حلال و حرام به ایشان مراجعه می نمودند تا وقتی که امام زین العابدین کاملاً بهبود یافتند. [۳۹۴]

به عهده گرفتن وظایف و مسؤولیت‌های یک امام معصوم، حاکی از ظرفیت وجودی بیکران ایشان است.

روایت دیگری که علامه جعفر نقدی از کتاب "اکمال الدین و اتمام النعمهٔ" نقل می کند حاکی از آن است که امام حسین حضرت را بر اسرار امامت، امین دانسته و آن را در اختیار ایشان نهادند. و این شرافتی است که هیچ چیز دیگر با آن برابری نمی کند.

خبرنگاران عاشورایی آن مقداری که در توان داشتند از این پاسداری برای آیندگان نقل نموده اند. از جمله می توان به گزارش حمیدبن مسلم از به آتش کشیدن خیمه ی امام علیه السلام استناد جست. غارتگران پس از آن که شاهد ذبحی عظیم بوده اند، دیگر هیچ منکری برایشان ناشدنی نمی نمود و کشتن امامی در بستر و زنی که محافظ وی بود؛ برایشان ابداً ناگوار نمی آمد.

حفظ این ودیعه است که زینبِ داغدار را از قتلگاه به سمت خیمه ها می کشاند و از او که غرق در اشک و آه و ماتم است، شیری می سازد که فقط با آتشینِ کلام خود می شورد و می خروشد.آن بانو همه نامردان شمشیر به دستِ وقیح را از کرده پشیمان ساخت، تمام شمشیرها را به غلاف ها برگرداند.

۷.صبر

صبردراصطلاح عبارت است:

---

[۳۹۳] محمد جواد دهنی تهرانی ، مقتل الحسین ، ص ۷۱۴، ۷۱۲

[۳۹۴] علامه نقدی، ص ۳۵

ثبات نفس و اطمینان آن ، و مضطرب نگشتن آن در بلایا ومصائب ، و مقاومت کردن با حوادث و شداید به نحوی که سینه اوتنگ نشود و خاطر او پشیمان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقع است زوال نپذیرد . پس زبان خود را از شکایت نگاه دارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند.[۳۹۵] .

صبر بر مصیبت: حضرت زینب سلام الله علیها از آغاز زندگی بر مصیبت های زیادی از جمله شهادت مادر، شهادت پدر و... صابر بودند ولی این صفت در واقعه ی کربلا تجلی دیگری داشت.

از جمله نشانه هایی که حضرت زینب سلام الله علیها را فردی صابر نشان میدهد آنجاست که در قتلگاه دست زیر بدن بی سر برادر می کند و به سمت آسمان بلند میکند و می فرماید : «اللهم تقبل منا هدا قربان القلیل»[۳۹۶]

صبر بر اطاعت: حضرت تمام عمر خود را صرف عبادت و اطاعت خداوند کرده بود به طوری که به عابده ملقب گردید.

۸. شجاعت

خداوندکامل ترین شجاعت را به پیامبر و حضرت علی علیه السلام عنایت کرده و بعد از آن به پنج تن آل‌عبا به ارث رسیده است. و حضرت زینب سلام الله علیها نیز وارث شجاعت حیدری است .چنان که در گرفتاری ها با شجاعت و نیروی قلب، خود را نگه‌داشته و در هر حال باکمال ثبات ایستادگی نمود.

شاهد این مثال عصر عاشورا است. وقتی که لشکر یزید برای غارت حرم امام حسین علیه السلام حمله کردند و خواستند امام سجاد علیه السلام را شهید کنند. خیام اباعبدالله یورش آوردند حضرت با تمام شجاعت خود از آن جلوگیری کرد. در نمونه های دیگر آن میتوان به خطابه های آن حضرت در مجلس ابن زیاد و یزید اشاره کرد که حضرت در برابر آنان ایستادگی نمود و پایه های حکومتشان را به لرزه در آورد .

۹. بلاغت و فصاحت

بلاغت : بلاغت ویژگی و حالتی در سخن است که آن را رسا و شیوا ، گیرا و زیبا و زیبنده و انگیزنده می‌سازد. سخنی که این ویژگی‌را داشته باشد (سخن بلیغ) پیام خویش را رساتر و روان‌تر و زیباتر و گیراتر بر ذهن و ضمیر و خاطر خواننده و شنونده می‌نشاند؛ اندیشه او را برمی‌انگیزد رسایی و گیرایی بسته به هنر گوینده و میزان آشنایی، آگاهی و دانایی توانایی دارد.[۳۹۷]

از بنیادی‌ترین کارهایی که سخن را رسا و شیوا می کند «مطابقت آن با مقتضای حال» است.

---

[۳۹۵] ملااحمدنراقی،معراج السعادت ،انتشارات قائم آل محمد،چاپ دوم ،ص ۶۷۱-۶۷۰

[۳۹۶] . جعفر نقدی، زینب کبری،ص۱۰۱

[۳۹۷] . گوگل ،مقاله زهرا نیکو برش راد

خطبه ها و سخنان حضرت زینب در کوفه و شام نشان از کمال فصاحت و بلاغت ایشان است . و سخنان ایشان را بارها به سخن گفتن امیرالمؤمین تشبیه نموده اند، امیر المؤمنین که به امیر بیان وصف می شود .
(و ده‌ها صفت دیگر که در این‌جا مجال بیان آن نیست.)

پیشنهادات و راهکارها

۱. پیشنهاد می گردد که تحقیقات و تألیفاتی که در زمینه سیره‌ی ائمه اطهار و اهل‌بیت علیهم السلام صورت می‌پذیرد از داخل کتابخانه‌ها خارج گردد و توسط مبلغین و مدرسین به جوانان و زنان و دختران عرضه شود تا از آن‌ها در راه سعادت و پویایی و تکامل خود بهره و سرمشق و الگو گیرند.
۲. با توجه به بعد سوگ و مصیبت زندگانی حضرت زینب سلام الله علیها پیشنهاد می گردد که برای پیشگیری از ورود خرافات و بدعت‌ها در واقعه بزرگ و تاریخ‌ساز عاشوراو تأثیر آن در زندگی شیعیان لازم است پژوهشگران لازم است که پژوهش‌هایی به این صورت و با دقت بیشتر صورت گرفته و در اختیار ذاکرین و مبلغین قرار گیرد .

نتیجه گیری

حضرت رسول اکرمصلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنینعلیه السلام و حضرت زهراسلام الله علیها که در تمام دوران زندگی خویش الگو و اسوه دیگران هستند. در خانه نیز نیکوترین فرزندان را تربیت نموده و به جامعه عرضه می دارند .

یکی از این فرزندان حضرت زینبسلام الله علیها است که تمام نکات تربیتی را از ایشان فرا می گیرد و در بدترین شرایط به منسه ظهور می رساند .

اگر ادعا نماییم که ایشان سومین بانوی بزرگ جهان اسلام است حرف گزافی نیست زیرا که با خواندن بخش کوتاهی از زندگی ایشان ما می‌توانیم به این گفته برسیم و اگر وجود نازنین این بانوی بزرگ در آن دوران نبود پیام عاشورا در کربلا می‌ماند. و شاید آثاری از آن بر تمام جهانیان باقی نمی ماند تا امروز از آن بهره‌برداری نمایند و سرمشق انقلاب‌های دیگر گردد .

ایشان با گذشت و ایثاری که از خاندان وحی آموخته بود با درایت در برابر ظالمانی ایستاد که تنها با ریختن خون راضی می گشتند و جز خون چیزی نمی شناختند و تبری در دست گرفته بودند که تمام ریشه امامت و ولایت را از جای بر کند .

به حقّ که الگوگیری از این بانوی جهان اسلام برای هر زن و مرد مسلمان افتخاری بزرگ و راهی روشن است .

فهرست منابع و مأخذ

- **قرآن کریم**

۱. . ابن طیفور، احمدبن ابی طاهر ، **بلاغات النساء** ، انتشارات شریف رضی ، قم ، بی تا

۲. ابن بابویه، محمدبن علی کمال الدین، **معانی الاخبار** ، انتشارات جامعه مدرسین ، قم ۱۳۶۱ ه. ش

۳. ابن بابویه، محمدبن علی کمال الدین، **من لایحضر الفقیه**، انتشارات جامعه مدرسین ، قم ۱۳۶۱ ه. ش

۴. ابن بابویه، محمدبن علی کمال الدین ، **علل الشرایع** ، انتشارات مکتبه دواری ، قم ، بی ۱۳۸۵ ه.ش

۵. احدی ،مهدی ، **هزار روضه از عاشورا** ، انتشارات جمال الدین اسدآبادی ، قم ، چاپخانه ی باران ، چاپ اول، ۱۳۸۴

۶. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمه**، چاپ مکتب بنی هاشم ، تبریز ، بی‌چا، سال ۱۳۸۱ ه.ق

۷. اسدی اکبر، مهدی رضایی، **زیباترین شکیب** ، انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی ، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

۸. اسماعیلی یزدی، عباس، **سحاب رحمت**، انتشارات مسجد مقدس جمکران ، قم ، ۱۳۷۷؛ بی‌چا

۹. اصفهانی ، ابوالفرج ، **ترجمه ی مقاتل الطالبین** ، مترجم هاشم رسول محلاتی ،دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۸۷

۱۰. امینی ، ابراهیم ، **اسلام و تعلیم و تربیت** ، مؤسسه بوستان کتاب ، قم ، چاپ سوم ، ۱۳۸۷

۱۱. بابازاده، اکبر، **سیمای زینب کبری** سلام الله علیها **اسوه صبر و پایداری** ، مؤسسه انتشارات مکیال ،تهران ،چاپ اول ، ۱۳۷۷

۱۲. بنت الشاطی ،عایشه ، **بانوی کربلا حضرت زینب** سلام الله علیها ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، چاپ سوم، ۱۳۷۸

۱۳. تاج لنگرودی ،محمدمهدی، **سیمای حضرت زینب** ، نشر ممتاز، قم ، چاپ اول۱۳۷۵

۱۴. تقی زاده انصاری بدر ، **زینب بانوی ماندگار تاریخ** ، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ، تابستان ۱۳۸۳

۱۵. حسین اصفهانی، عماد الدین، **زندگی‌نامه حضرت زینب کبری**، تهران ، نشر محمد،چاپ چهارم ، پاییز ، ۱۳۶۷

۱۶. دستغیب عبدالحسین ، **زندگانی فاطمه الزهرا و حضرت زینب** سلام الله علیها دختر المیرالمؤمنان ، مقدمه و تصحیح محمد هاشم دستغیب ، انتشارات ناس ، تهران، چاپ دوم ، بهار ۱۳۷۶

۱۷. ذهنی تهرانی ، محمد جواد، **مقتل الحسین (از مدینه تا مدینه)**، انتشارات پیام حق، چاپ دوم، پائیز ۱۳۸۴

۱۸. رحمانی همدانی، احمد، **فاطمه زهرا سرور دل پیامبر**، مترجم مهدی جعفری، انتشارات منیر، تهران ، چاپ اول ۱۳۸۳

۱۹. رحمدل، غلامرضا ، **عاشورا شناسی ۳** (تذکره شهدای کربلای ، شهدای بنی هاشم)، انتشارات دانشگاه گیلان ،گیلان ، چاپ اول ، ۱۳۸۰

۲۰. ری شهری ، محمد ، **میزان الحکمه** ،انتشارات دارالحدیث، قم، چاپ هشتم ، ۱۳۸۰

۲۱. سپهر، عباس قلی خان ، **ناسخ التواریخ حضرت سجاد** علیه السلام، ج ۵ جزء دوم ، انتشارات اسلامیه ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۶۳

۲۲. سپهر، عباس قلی خان ، **ناسخ التواریخ حضرت زینب** سلام الله علیها (طراز المذهب)، ج ۱و ۲ ، تهران ، چاپ اسلامیه، بی تا

۲۳. شبیری، اعظم ، **زینب در آینه‌ی تاریخ** ، نشر هاجر ،چاپ دوم ، بهار ۱۳۸۷

۲۴. شوفی، محمدرضا، **تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره)** ، تهران ، نشر پنجره، چاپ اول ، پائیز ۱۳۷۹

۲۵. شهر آشوب ،محمد، **مناقب** ، مؤسسه انتشارات علامه ، قم ، سال ۱۳۷۰ ه.ق

۲۶. حائری، علی ، **انقلاب زینب کبری** سلام الله علیها، انتشارات تابان ،چاپ گیلان ، چاپ اول ، ۱۳۷۸

۲۷. حسینی، مرتضی، **حماسه حسینی از کربلا تا کوفه و شام**، ج ۲، انتشارات فرهنگ قرآن، قم، پائیز ۱۳۷۸

۲۸. حلی ، ابن نما ، **مثیر الاحزان** ، چاپ مدرسه امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ، قم ، سال ۱۴۰۶ ه. ق

۲۹. حلی ، رضی الدین علی بن یوسف ، **العدد القویه** ، کتابخانه آیت الله مرعشی ، قم ، ۱۴۱۳ه.ق.

۳۰. حلی ، ابن بطریق یحیی بن حسن ، **العمده** ، انتشارات جامعه مدرسین ، قم ، سال ۱۴۰۷ ه.ق

۳۱. طاووس ، **الهوف** ، انتشارات جهان ، تهران ، ۱۳۴۸ ه. ش

۳۲. طبری ، محمد بن جریر ، **دلائل الامامه** ، چاپ دار الذخائر للمطبوعات، قم ، بی تا

۳۳. طبرسی ، ابو منصور احمد بن علی ، **احتجاج** ،چاپ نشر مرتضی ، مشهد مقدس ، سال ۱۴۰۳ ه.ق

۳۴. طبرسی، فضل بن حسن ، **اعلام الوری** ، چاپ دار الکتب الاسلامیه ، تهران ، بی تا

۳۵. طوسی ، **الغیبه طوسی** ، مؤسسه معارف اسلامی ، قم ، ۱۴۱۱ه.ق.

۳۶. عاملی ، حر ، **وسائل الشیعه** ، ج ۲۹ ، چاپ مؤسسه آل البیت ، قم سال ۱۴۰۹ ه. ق

۳۷. عاملی، محسن الامین ، **در آستان اهل بیت امام حسن و امام حسین** علیه السلام، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ، پاییز ۱۳۷۴

۳۸. عزیزی، عباس ، **۲۰۰ فضیلت از حضرت زینب** ،انتشارات صلاه، قم ، چاپ هفتم، ۱۳۸۴

۳۹. فلسفی ،محمد تقی، **گفتار فلسفی** (**بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات**) ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم ، ۱۳۸۲

۴۰. فیض الاسلام ، علی نقی ، **احوالات حضرت زینب کبری** سلام الله علیها(**خاتون دو سرا**) ، انتشارات فیض الاسلام ، چاپ اول ، ۱۳۸۶

۴۱. قزوینی، محمد کاظم، **زینب کبری از ولادت تا وفات** (**زینب کبری فی المهدی الی اللحد**)، مترجم محمد اسکندری، مهر یاس شمیم ،تهران ، چاپ اول ، ۱۳۸۷

۴۲. قمی، ابن قولویه، **کامل الزیارات**، انتشارات مرتضوی ، نجف ، سال ۱۳۵۴ ه. ق

۴۳. قمی، عباس ، **در کربلا چه گذشت**(**ترجمه نفس المهموم**) ، مترجم محمد باقر کمره ای ، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ بیستم ، بهار ۱۳۸۴

۴۴. قمی، عباس، **رنج ها و فریاد های فاطمه** سلام الله علیها ، قم ، چاپ نهم، ۱۳۷۵

۴۵. کاشانی ، حبیب ، **تذکره الشهداء** ، بی نا ، بی جا ، بی تا

۴۶. کلینی، محمد، **اصول کافی** ، دار الکتب الاسلامیه ، تهران ، سال ۱۳۶۵ ه.ش

۴۷. لقمانی، احمد، **موضوعات و شیوه های گفتگو با نسل جوان**، انتشارات بهشت بینش، قم، چاپ پنجم،۱۳۸۵

۴۸. مازندارانی حائری، محمد مهدی ، **معالی السبطین** ، قم ، ۱۴۱۹

۴۹. مفید، **ارشاد**، ج ۳ ، چاپ کنگره شیخ مفید ، قم ، سال ۱۴۱۳ ه. ق

۵۰. مجلسی، محمد تقی ، **بحار الانوار** ، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت ، لبنان ، سال ۱۴۰۴ ه.ق

۵۱. . محلاتی ، ذبیح اله، **ریاحین الشریعه**، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۹

۵۲. محمد زاده، مرضیه ، **حسین بن علی** علیه السلام **امام شهداء** ، مجتمع فرهنگی عاشورا ، تهران، چاپ اول،۱۳۸۸

۵۳. محمدی اشتهاردی ،محمد ، **سوگنامه آل محمد در ذکر مصائب چهارده معصوم و شهداء و اسرای کربلا**، انتشارات ناصر ، قم ، چاپ دوازدهم ، ۱۳۷۷

۵۴. معتزلی ، عبد الحمیدبن ابی الحدید ، **شرح نهج البلاغه** ، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی ، قم ، ۱۴۰۴ ه.ق

۵۵. مهاجرانی ،عطاء الله، **پیام‌آور عاشورا** ، تهران ۱۳۷۸، انتشارات اطلاعات ، تهران ، ۱۳۸۷

۵۶. موسوی مقرم، عبدالرزاق ، **مقتل مقرم** ، نشر نوید اسلام ، قم ، ۱۳۸۶

۵۷. نجفی،حسین، **زینب کبری اسوه صبر- شجاعت و استقامت**، انتشارات حضرت عباس، چاپ اول ۱۳۸۱

۵۸. نجفی، مهدی ،**اساور من ذهب(در احوالات حضرت زینب)** ، انتشارات ساحت،۱۳۸۴

۵۹. نوری ، محدث ، **مستدرک الوسائل**، مؤسسه آل البیت ، قم سال ۱۴۰۸ ه. ق

۶۰. نیشابوری ، محمد بن حسن فتال ، **روضه الواعظین** ، انتشارات رضی ، قم ، بی تا

۶۱. وحیدی صدر، مهدی ، **شهادت نامه فرهنگ الفبایی عاشورا و شهادت** ، انتشارات مشهور ، قم ، ۱۳۸۴

۶۲. یوسفی غروی، محمد هادی، **مقتل ابی مخنف** ، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، قم، ۱۳۸۵

سایر منابع

۱. CD جامع التفاسیر

۲. سایت حوزه علیمه

۳. سایت احسان

۴. CDجامع المقاتل